



کتاب نامه حضرت معصومه (س)

نام کتاب: رواق عصمت	
	نویسنده: سید علی حسینی
	ناشر: انتشارات زائر (از سری کتابهای کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت معصومه (س))

پیش گفتار

تولد حضرت معصومه علیها السلام

آیا حضرت حضرت معصومه علیها السلام
ازواج کرد؟

ورود به قم

مراسم دفن

فضیلت های ناپیدا کرانه

فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام

شرح زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام

«السلام علی نوح نبی الله»

«السلام علی ابراهیم خلیل الله»

«السلام علی موسی کلیم الله»

«السلام علی موسی کلیم الله»

السلام عليك يا رسول الله صلي الله عليه وآله
وسلم

«السلام عليك يا امير المؤمنين، علي بن ابي
طالب وصي رسول الله»

السلام عليك يا فاطمة سيدة نساء العالمين

السلام عليكما يا سبطي نبي الرحمة و سيدي
شباب اهل الجنة

السلام عليك يا علي بن الحسين، سيّد العابدين

السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد
النبي

السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البار
الامين

السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر

السلام عليك يا علي بن موسى الرضا المرتضي

السلام عليك يا محمد بن علي التقي

السلام عليك يا علي بن محمد التقي الناصح
الامين

السلام عليك يا حسن بن علي

السلام علي الوصي من بعده

السلام عليك يا بنت رسول الله

السلام عليك عرف الله بيننا و بينكم في الجنة

يا فاطمة اشفعي لي في الجنة فان لك عندالله
شأناً من الشأن

فهرست

پیش گفتار

قم، مدینه فضیلت ها، کانون پاکي ها و گسترش دانش ها و دیدگاه هاي اسلام ناب محمدي و علوي بوده است. مردمان این مدینه عشق از دیرباز در برابر حقیقت فروتنانه تسلیم بوده اند و همواره کوشیده اند تا معارف گران قدر اهل بیت علیهم السلام را پاس دارند و تا آنجا که در توان دارند، در دفاع، بالندگی و گسترانیدن اندیشه هاي ناب الهي و اسلامي فداکاری کنند.

در سخنان معصومان علیهم السلام در فضیلت و قدرگران این شهر مطالب شگفت انگیزی آمده است، بر پایه این گهرگفته ها، قم حرم اهل بیت است و زمین پاک، مقدس و با برکتی است که دانش اهل بیت علیهم السلام فرجامین پیام آور الهي از آن جا به خاوران و باختران خواهد رسید و حجت بر همگان تمام خواهد شد. بی گمان از مهم ترین ادله این فضیلت ها، بارگاه قدسی فاطمه معصومه علیها السلام است که روح حیات، پویایی و بالندگی معنوی و تقدس و فضیلت ها را در این شهر دمیده است؛ فاطمه معصومه علیها السلام بانویی است که بزرگ ترین عالمان و پژوهندگان هنگامی که در فضایل ایشان غور کرده اند، انگشت حیرت به دندان گزیده اند و هر اندازه بیشتر در دریای ناپیدا کرانه فضیلت هایش نگریسته اند. مبهوت تر و سرگشته تر شده اند؛ او

بانویی است که بر طبق روایات در رستاخیز شیعیان از رهگذر شفاعت او به بهشت می‌روند، زیارتش، چونان زیارت امام معصوم علیه السلام است و راه را برای رسیدن به قله‌های سعادت هموار می‌سازد.

بانویی است که بزرگ‌ترین دانشوران برای حل مشکلات علمی خود به دامن با برکت او چنگ می‌زنند و عارفان و الامقام برای طی مراحل سلوک در پی نوشیدن جرعه‌ای از زمزم عنایت‌های اویند. بانویی است که چهار امام معصوم علیهم السلام از فضیلت‌های او و یاد زیارتش سخن گفته‌اند. کرامت‌های برآمده از مرقد مطهرش چشم دشمنان اسلام را کور کرده و مایه سرفرازی و امید مؤمنان گشته است؛ بانویی که حوزه علمیه قم در زمان‌های مختلف در پرتو عنایت او توانسته است گام‌های بزرگی در مسیر گسترش اسلام بردارد.

بی‌گمان سزایند است دانشوران و پژوهندگان زوایای مختلف زندگانی این بانوی پاک‌ها و فضیلت‌ها را بکاوند و به پژوهش‌هایی در خور شأن و منزلت ایشان دست یازند و نتیجه آن‌ها را فراروی همه شیفتگان حقیقت و مراکز علمی جهان نهند.

متأسفانه، به رگم نگاشته‌های سودمندی که درباره آن حضرت انجام شده است که باید منصفانه ارج نهاده شود، به دلیل پراکندگی و کاستی‌های مختلفی

که دارد، با آن چه بایسته و شایسته تحقیق درباره ایشان است فاصله بسیار دارد. بایسته های پژوهش در باره ابعاد مختلف زندگانی آن حضرت از تولد تا هجرت و از هجرت تا رحلت یا شهادت کم نیست. یکی از بهترین منابع دست نخورده درباره فضیلت ها و منزلت والای آن حضرت زیارت نامه ایشان است که شرح و توضیح آن برای شیفتگان آن حضرت سودمند و راهگشا است. این اثر در او بخش سامان یافته است؛ بخش نخست آن درباره زندگی آن حضرت و بخش دوم آن درباره شرح زیارت نامه ایشان است. سند زیارت نامه، ویژگی های متن آن در انتقان و بلندی محتوای از صدور آن از امام معصوم علیه السلام حکایت دارد و بدین سان شرح آن می تواند پرده از حقیقت هایی درباره حضرت معصومه علیها السلام بردارد.

در این اثر که نکته های بدیع مختلفی دارد از یکی از استادانم بهره بسیار بردم. در واقع بسیاری از نکته های بدیع آن از ایشان است و تنها تنظیم و تقریر مطلب از نگارنده. در این جا بر خود لازم می دانم از ایشان نهایت سپاسگزاری را داشته و امیدوارم تلاش های خالصانه شان مقبول آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گردد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی حسینی

تولد حضرت معصومه علیها السلام

بی شک فاطمه معصومه علیها السلام در مدینه الرسول دیده به جهان گشود؛ از این رو مورخان درباره محل تولد ایشان اختلاف نظر ندارند لیکن درباره سال تولد ایشان نظریه های مختلفی مطرح شده است.

۱ - برخی تولد ایشان را سال ۱۸۳ ه. ق - مصادف با سال شهادت پدر بزرگوارشان موسی بن جعفر علیه السلام - دانسته اند. همان طور که گروهی از معاصران نوشته اند این نظریه صحیح به نظر نمی رسد زیرا بر پایه گزارش بسیاری از دانشوران نامور شیعه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۸۳ ه. ق به شهادت رسید و پیش از شهادت چهار سال در زندان سندی بن شاهک بود و هیچگونه ارتباطی با خانواده خود نداشت از این رو تولد حضرت فاطمه معصومه در تاریخ یاد شده معقول به نظر نمی رسد. افزون بر این که برخی در زمان حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه روایتی از حضرت معصومه علیها السلام نقل کرده اند که از درک و فهم ایشان در سال ۱۷۹ حکایت می کند و نیز تولد ایشان در تاریخ یاد شده مستند تاریخی ندارد. بدین سان این نظریه به دلیل معقول نبودن، نداشتن مستند تاریخی معتبر و نقل روایتی از ایشان پیش از ۱۷۹ در مدینه، غیر قابل اعتماد است.

۲ - نظریه دوم آن است که آن حضرت به سال ۱۷۳ هـ . ق در مدینه چشم به جهان گشود. این نظر را دانشور منتبع علامه شیخ علی نمازی در دو اثر ارزنده اش مستدرک سفینه البحار آورده است؛^(۱) و مستدرکات رجال الحدیث.^(۲)

این تاریخ با شواهد و قراین هماهنگی دارد اما مرحوم نمازی هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات تولد حضرت در تاریخ یاد شده نیاورده است. مرحوم نمازی در شناخت احادیث شیعه از تبحر خاصی برخوردار بود.^(۳) تولد آن حضرت را در سال ۱۷۳ به گونه ای نقل کرده است که مسلم و مفروغ عنه می نماید.

۳ - نظریه سوم آن است که درباره تاریخ تولد آن حضرت گزارش قابل استنادی وجود ندارد و در واقع ما تاریخ تولد آن حضرت را نمی دانیم دلیل این دیدگاه آن است که در زمان تولد ایشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خانواده گرامی اش را دستگاه حکومت عباسی به شدت در فشار قرار داده بود به گونه ای که ارتباط شیعیان و شیفتگان این خاندان پاک با آن حضرت به حداقل رسیده بود و در نتیجه مورخان از مسائلی از قبیل تولد جناب فاطمه معصومه علیها السلام آگاه نمی شدند؛ به تعبیر دیگر حاکمان عباسی فضایی درباره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آفریده بودند که زمینه ای برای اطلاع از تاریخ تولد فرزندان ایشان برای مورخان و محدثان باقی نمانده بود. مدارک و شواهد تاریخی بیشتر این نظر را به کرسی می نشاند نظر دوم، یعنی

سال ۱۷۳ گرچه مستند تاریخی ندارد ولی با این تعدد هماهنگی داشته و می توان گفت احتمال درستی آن کم نیست.

مباحث یاد شده درباره سال تاریخی تولد ایشان است. اما اثبات روز و ماه تولد ایشان نیز به طور روشن تری در گرو پاسخگویی به اشکال های یاد شده است. به هر حال بر طبق نظر اول و دوم آن حضرت در اول ذیقعده ۱۷۳ یا ۱۸۳ متولد شدند و بر پایه نظر سوم از ماه و روز تولد ایشان نیز اطلاعی در دست نیست.

پدر و مادر

پدر بزرگوار آن حضرت، موسی بن جعفر علیه السلام هفتمین حجت خدا بر روی زمین و امام عظیم الشأن و بی بدیل شیعیان است. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: السلام عليك يا بنت موسي بن جعفر... و السلام عليك يا بنت ولي الله... و جد ایشان امیر مؤمنان، علی علیه السلام و پیامبر خدای علی علیه و آله وسلم است و جده ایشان فاطمه زهرا و خدیجه کبری صلوات الله علیهما است و این همان نکته ای است که در زیارت نامه آن حضرت به عنوان مدال های افتخاری برای ایشان آمده است.

همانطور که پیش تر گفته شد، اختناق حاکم بر دستگاه حکومت عباسی به گونه ای بود که رفت و آمد به خانه امام موسی بن جعفر به شدت و دقت کنترل

می شد و به همین دلیل بسیاری از مسایل زندگی آن حضرت در بوته ای از ابهام مانده است، از این رو در منابع تاریخی معتبر و دست اول نام مادر آن حضرت نیامده است تنها طبری در دلایل الامامه، نجمه خاتون را مادر ایشان دانسته است.^(۴) به اعتقاد برخی مسافرت ایشان به ایران برای زیارت حضرت رضا علیه السلام نشانگر آن است که مادر حضرت رضا و حضرت معصومه علیهما السلام نیز یکی است؛ بدین سان مادر ایشان بانوی با فضیلت، وارسته و ارجمند، نجمه خاتون است.

اگر کلمه «اخت ولی الله و عمه ولی الله» را در معنای خواهر و عمه تتی ظاهر بدانیم - که بعید نیست - احتمال یاد شده قوت بیشتری پیدا می کند. به عبارت دیگر گرچه کلمه «اخت» و «عمه» اطلاق دارد و خواهر و عمه تتی و ناتنی را در بر می گیرد لیکن بعید نیست که این عمومیت و اطلاق نیازمند قرینه باشد و چه این که خواهر و عمه به معنای حقیقی و کامل همان خواهر و ... تتی است.

بی شك پدر گرامی و ارجمند حضرت معصومه علیها السلام بی نیاز از تعریف است، چه این که آن بزرگوار، هفتمین امام شیعیان، حجت خدا، و فرزند امیرمؤمنان، فاطمه زهرا و رسول خدا است. از این رو در این اثر از شرح زندگی ایشان صرف نظر می شود و به جای آن زندگی جناب نجمه خاتون مادر

حضرت فاطمه و حضرت رضا عليه السلام تا آن جا كه منابع و مدارك ياري كند، پرداخته مي شود:

مادر حضرت فاطمه معصومه عليها السلام

نجمه خاتون مادر آن حضرت از زنان ارجمند، پر فضيلت و كم نظير تاريخ است و در مقام و منزلت ايشان همين بس كه دامني پاك و بستري در خور و شايسته بود براي تولد و رشد حضرت ثامن الحجج عليه السلام و دختری همانند فاطمه معصومه عليها السلام.

نام هاي مادر حضرت معصومه عليها السلام

زنان و مردان عرب افزون بر اسم و لقب داراي كنيه نيز هستند، به همين جهت كنيه نجمه خاتون «امّ البنين» بوده است.^(۵)

در روايات براي آن حضرت نام هاي متعددي نقل شده است: نجمه،^(۶) نُكْتَم،^(۷) سمان،^(۸) سکن النوبيّة،^(۹) سکن،^(۱۰) أروي،^(۱۱) طاهرة،^(۱۲) اسم هايي است كه براي ايشان نقل شده است.

القاب مادر حضرت معصومه عليها السلام

صقر،^(۱۳) شقراء النوبيّة^(۱۴) و خيزران المرسيّة^(۱۵) از القاب آن حضرت است.

چند نکته درباره اسامي نجمه خاتون

بر پایه گروهی از روایات رسول خدا و امام موسی بن جعفر علیهما السلام نام «نجمه» را درباره آن حضرت بر زبان آورده اند. در روایتی در این باره چنین آمده است؛ جناب حمیده مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام در عالم رؤیا دید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای حمیده نجمه را به فرزندت موسی هدیه کن...»^(۱۶) و در روایتی دیگر چون حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از مادر متولد گردید، امام موسی بن جعفر علیه السلام به نجمه خاتون فرمود: (ای نجمه! کرامت پروردگارت (تولد فرزند گران قدرت) گوارایت باد...)^(۱۷) و همانطور که پیش از این اشاره شد در بسیاری از منابع تاریخی این نام آمده است.

۲ - نام «نُكْتَم» بر وزن نُفَعَل، به ضم تاء اصل آن «کتَم» به معنای پنهان داشتن و پوشیدن است^(۱۸) و از نام هایی است که میان زنان عرب رایج بوده است.

و در لغت به معنای مکتوم و مستور است. بر پایه برخی از روایات چون حضرت موسی بن جعفر آن حضرت را خرید، نام ایشان «تکتَم» بود.^(۱۹) احتمال می رود این نام بیشتر در اوایل ورودش به خانه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام مطرح بود و پس از آن به این نام کمتر خوانده می شد به همان سان که نام «نجمه» پس از آن که به خانه امام علیه السلام آمده است، بیشتر مورد توجه بوده است.

۳ - «طاهرة» طاهرة در لغت به معنای زن پاک و پاکدامن است این نام را امام موسی بن جعفر پس از تولد حضرت رضا علیه السلام به ایشان داد. (۲۰)

همه افعال معصومان علیهم السلام سنجیده و بر اساس حکمت و مصلحت است؛ اعطای این لقب نیز به ایشان بی هیچ تردیدی علت دارد، شاید علت آن افزون بر عفت و پاکدامنی آن حضرت، بالندگی معنوی و مدارج روحانی جناب نجمه خاتون باشد که طهارت واقعی انسان است.

۴ - جناب کلینی در کافی و جناب شیخ مفید در ارشاد روایت کرده اند که در خانه به ایشان «ام البنین» گفته می شد؛ یعنی به ایشان احترام می گذاشتند و با کنیه صدایش می زدند. (۲۱) و این نشانگر جایگاه ممتاز ویژه جناب نجمه خاتون در بیت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

۵ - علت تعدد اسامی آن حضرت - به گفته برخی از معاصران - آن است که در آن روزگار هنگامی که بردگان را می خریدند معمولاً نام آن ها را تغییر می داده و این تغییر نام را مستحب می دانسته اند. (۲۲) اما به نظر می رسد برخی از این اسامی و القاب ایشان به خاطر علت یاد شده بلکه به دلیل نشان دادن لیاقت ها و امتیازهایی است که آن حضرت در خانواده حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گروهی از نام های یاد شده را به خود اختصاص داد.

تاریخ تولد و محل تولد نجمه خاتون

از تاریخ تولد ایشان اطلاعی در دست نیست اما مورخان و محدثان محل تولد ایشان را مغرب دانسته اند و در این باره چنین نوشته اند که برده فروشی ایشان را به مدینه آورد و حمیده مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام یا خود آن حضرت او را خریداری کرد؛ از مطالب آنان استفاده می شود که درباره محل تولد ایشان در مغرب اختلاف نظر داشته اند، برخی نوشته اند محل تولد آن حضرت «نوبه» است و برخی «مرسیه» را خاستگاه ایشان قرار داده اند. درباره نظریه دسته اول این پرسش مطرح است که آیا ایشان از شهرهای «نوبه» است که در جنوب مصر آن روزگار قرار داشته و در زمان ما به آن سودان می گویند یا از نوبه که کوهستانی است در سودان.

درباره نظریه گروه دوم نیز باید گفت که مرسیه در قرون اولیه اسلام، هم در آفریقا بوده است و هم در شرق اندلس، مرسیه اندلس را یکی از حاکمان اموی در آن جا بنا کرد. شواهد و قراین نشان می دهد که مرسیه اندلس در قرن سوم پس از شهادت امام رضا علیه السلام بنیان نهاده شده است.^(۲۳) از این رو مرسیه مورد نظر، همان است که از شهرهای آفریقا است؛ هنگامی که مسلمانان آفریقا را فتح کردند در سواحل شمالی و جنوبی دریای سفید بنادری ساختند این بنادر به زبان عربی «مرسی» نامیده می شود و مادر حضرت رضا علیه السلام از یکی از این بنادر بوده است، از این رو آنجا را «نوبیه» می خوانده اند.

برخی از محققان معاصر در این باره نظر دیگری ارائه کرده است، بر طبق این نظر شهر «بونه» از شهرهای ساحلی و زیبای آفریقا است که فاصله چندانی با بنادر و مراسی ندارد به احتمال زیاد آن حضرت از شهر بونه بوده است و بعدها مورخان «بونه» را به غلط «نوبه» خوانده اند.

فضیلت های نجمه خاتون

در فضیلت آن بانوی ارجمند همین بس که همسر مورد احترام امام موسی بن جعفر و مادر امام علی بن موسی الرضا علیها السلام است؛ درباره نکته اول که چگونه همسر امام شد دو روایت گزارش شده است.

روایت نخست را کلینی، صدوق و دیگر محدثان به سند صحیح این گونه نقل کرده اند.

هشام ابن احمر می گوید روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام مرا خواست و پرسید آیا می دانی که قافله ای از غرب آمده است؟ گفتم: نه، آن حضرت فرمود: آری مردی (قافله ای) آمده است برخیز برویم می خواهیم کنیزی بخرم. هشام می گوید: چون بیرون آمدیم مردی را دیدم از مغرب آمده است و کنیزانی دارد. حضرت فرمود آنان را به من عرضه کن، او هفت کنیز را به آن حضرت نشان داد و هر بار ایشان فرمودند: نیازی به آن ها ندارم. (اگر کنیز دیگری داری) عرضه کن، پاسخ داد: جز جاریه ای بیمار ندارم، حضرت فرمود مانعی

ندارد، آن را بیاور آن مرد امتناع ورزید و آن حضرت برگشت. فرداي آن روز حضرت دوباره مرا طلبید و فرمود: نزد مرد کنیز فروش رو و به او بگو آخرین قیمت این کنیز بیمار چقدر است و هر قیمتی که گفت به او بپرداز و کنیز را از او بخر. هشام می گوید: نزد برده فروش رفتم و به او گفتم آخرین قیمتی که درباره آن کنیز در نظر داری چه اندازه است، وی گفت: حقیقت آن است که این برده را کم تر از فلان مبلغ نمی فروشم، هشام گفت: او را (به همان مبلغ) خریدم، چون ایشان را تحویل گرفتم، برده فروش گفت: کسی که دیروز همراه تو به این جا آمد، چه کسی بود؟ پاسخ دادم: مردی بود از بنی هاشم. پرسید: از کدام قبیله؟ گفتم: بیش از این نمی دانم، چرا درباره ایشان می پرسی؟ گفت: این کنیز را از یکی از شهرهایی در مغرب خریدم، در راه با زنی از اهل کتاب برخورد کردم، پرسید این کنیز که همراه تو است، کیست؟ گفتم: او را برای خودم خریده ام، آن زن گفت: امکان ندارد این کنیز نزد امثال او بماند، بلکه او نزد بهترین شخص روی زمین خواهد رفت و پس از اندکی فرزندی از او به دنیا خواهد آمد که در شرق و غرب جهان بهتر از او نیست. هشام می گوید: همین طور شد، چه این که پس از مدت کوتاهی که نزد موسی بن جعفر علیه السلام ماند حضرت رضا علیه السلام از او متولد شد. (۲۴)

این روایت نشان می دهد که نجمه خاتون انسانی با فضیلت، استثنایی و مورد توجه امام معصوم علیه السلام بوده است و حضرت با بهره وری از آگاهی های

غير عادي و معرفت غيبي براي خريد او اقدام کرده است و دست تقدیر الهي او را از نقطه هاي دور مغرب زمين به مدينه النبي آورده است تا از اين رهگذر مدال افتخار خدمت به امام موسي بن جعفر عليه السلام و همسري آن حضرت به ايشان اعطا کند. در روايتي در اين باره چنين آمده است: «حضرت امام موسي بن جعفر عليه السلام وقتي که تکتم را خريد به گروهي از اصحابش فرمود: سوگند به خدا اين کنيز را جز با امر خداوند نخریدم.

(اصحاب ايشان) در اين باره از آن حضرت پرسيدند، در پاسخ فرمود: خواب دیديم جدم و پدرم عليهما السلام نزد من آمدند و پارچه حريري با خود آوردند، آن پارچه را گشودند دیدم پيراهني است و در آن عکس اين کنيز نقش بسته است و فرمودند: اي موسي بهترين شخص روي زمين از صاحب اين عکس براي تو به دنيا خواهد آمد. هر وقت به دنيا آمد نام او را علي بگذار...»^(۲۵)

بدین سان دستیابی به این کنیز با عنایت خاص الهي و فراتر از روش هاي عادي بوده است. بر طبق روايت ديگر حميده مادر امام موسي بن جعفر عليهما السلام مي فرمايد: پس از آن که نجمه را خريدم در خواب رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم را دیدم، به من فرمود: اي حميده اين «نجمه» از آن فرزندان موسي بن جعفر است^(۲۶) و از او فرزندي به دنيا خواهد آمد که بهترين انسان روي زمين باشد. از اين رو حميده نجمه را به آن حضرت بخشيد و چون

حضرت رضا علیه السلام متولد گردید، امام موسی بن جعفر علیه السلام ایشان را طاهره نامید. (۲۷)

منافاتی میان این دو گروه از روایات نیست زیرا احتمال دارد که روایت اول بدین معنا باشد که جناب موسی بن جعفر نجمه را برای مادرش حمیده خرید یا این که از طریق علم غیب می دانست که در آینده همسر او خواهد شد، بدین سان مضمون این سه روایت آن است که جناب موسی بن جعفر نجمه خاتون را خرید و به مادرش حمیده داد و ایشان بر طبق فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نجمه را به فرزندش موسی بن جعفر هدیه داد. به هر حال نجمه خاتون همسر امام موسی بن جعفر و مادر امام رضا علیهما السلام شد و این بزرگترین فضیلت ایشان به شمار می آید.

ادب نجمه خاتون

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «لا غنی کالعقل و لا میراث کالادب» (۲۸) هیچ غنا و ثروتی به پای عقل نمی رسد و هیچ میراثی بهتر از ادب نیست، چه اینکه آنچه از مورث بی رنج و زحمت به انسان می رسد، از دست رفتنی است و همواره نمی توان از آن بهره برد اما ادب همیشه همراه انسان است و پیوسته خود و دیگران از آن استفاده می کنند؛ برخی روایات نشان گر آن است که آن بانوی عظیم الشان بسیار مؤدب بود. در روایتی در این باره

چنین آمده است: «آن حضرت به مولایش حمیده مادر موسی بن جعفر علیه السلام احترام خاصی می گذاشت تا آن جا که از زمانی که کنیز حمیده شده بود برای احترام و تعظیم به ایشان، هرگز جلوی حمیده نمی نشست و در مقابل ایشان فقط می ایستاد.»^(۲۹)

در واقع نجمه خاتون توانست قدر گران مولایش حمیده را بشناسد و با فروتنی در برابر او احترام بسیار به او، ادب خود را نشان دهد و در نتیجه در خانواده امام صادق علیه السلام شخصی ممتاز گردد و منزلتش به مرحله ای برسد که حمیده در توصیف ایشان فرمود: «من هرگز جاریه ای با فضیلت تر و بهتر از او ندیده ام.» «ما رأیت قط جاریة أفضل منها.»^(۳۰)

عقل

همان طور که پیش تر اشاره شد، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «لا غنی کالعقل»^(۳۱) عقل بهترین بی نیازی و ثروت است و موهبتی است الهی و می تواند زمینه های پیشرفت و سعادت آدمی را در دنیا و آخرت رقم زند درباره نجمه خاتون، نقل شده است که به لحاظ تعقل و تدین بهترین زن روزگار خود بود.^(۳۲)

دین

آمیزه تعقل و تدین اکسیری است که خوشبختی جاودان آدمیان را رقم می زند، جناب نجمه خاتون از آنان بود که تدین و تعقل را به هم آمیخت و از هر دو بال دین و عقل برای پرواز به سوی کمال بهره برد و همان طور که نقل شد به لحاظ تعقل و تدین^(۳۳) از بهترین زنان روزگار خود بود. در روایت آمده است که حضرت رضا علیه السلام به لحاظ جسمی کامل بود و شیر بسیار می آشامید. از این رو نجمه خاتون مرضعه ای خواست که به او مدد رساند، از او پرسیدند: آیا شیر شما کم شده است؟ فرمود: دروغ نمی گویم به خدا سوگند که کم نشده است لیکن از نمازها، اوراد و اذکارم کاسته شده است...^(۳۴)

این حدیث نشان می دهد که نجمه خاتون به نمازها، ذکرها و تسبیح های خود اهتمام خاص می ورزیده است و این قدر سیر و سلوک به سوی حضرت پروردگار برایش اهمیت داشته که راضی بوده است زن دیگری در شیر دادن به فرزند بی نظیر و بی بدیش به او کمک کند. و از عبادت خود نکاهد. در واقع او مانند زنان عادی نبود که معمولاً حقیقت و دیانت را در آستانه منافع فرزندان قربانی می کنند، بلکه همواره به نماز و تسبیح هایی انس داشت و از یاد و عبادت بهترین انیس و مونس (یا خیر انیس و مونس)^(۳۵) چنان لذت می برد که از بالاترین خواسته خود به عنوان یک مادر گذشت و برای فرزند بی نظیرش درخواست مرضعه کرد و نمی خواست حتی به خاطر حضرت رضا علیه السلام از آن ها کم شود و این انس با پروردگار به گونه ای بود که در هنگامی

که امام رضا علیه السلام در رحم پاک او بود، چون به خواب می رفت صدای تهلیل، تسبیح و تمجید خداوند را از درون خود به گونه ای می شنید که از خواب می پرید... (۳۶)

نجمه خاتون از دیدگاه امام صادق علیه السلام

جناب حمیده خاتون همسر امام صادق علیهما السلام و مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام که دارای فضیلت های بسیار است درباره نجمه خاتون تعبیری دارد که در بر دارنده بخشی از بزرگی آن بانوی ارجمند است؛ ایشان به امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین می فرماید: «فرزندم! تکتم کنیزی است که هرگز بهتر از آن را ندیده ام و بی شک اگر نسلی از او پدید آید خداوند نسل او را پاکیزه و مطهر قرار خواهد داد. از شما می خواهم قدر او را بدانی و حرمتش را پاس داری.» (۳۷)

خواننده هوشیار توجه دارد که این سخن را کسی گفته است که از اشراف و بزرگان عجم بوده و اکنون در کنار امام صادق علیه السلام و همسر بزرگوار او و دارای کمالات شگفت انگیزی است، چنین کسی می گوید من هرگز از او بهتر ندیده ام. (۳۸)

اشاره امام موسی بن جعفر علیهما السلام به فضیلت های نجمه

از نجمه خاتون نقل کرده اند که چون امام علي بن موسي الرضا عليه السلام به دنيا آمد حضرت موسي بن جعفر عليه السلام وارد اطاق شد و به من چنين فرمود: «گوارا باد بر تو كرامت پروردگارت» اين گهر گفته نشان مي دهد كه رحم و دامن جناب نجمه خاتون شايسته و در خور فرزندی چونان حضرت رضا عليه السلام بود و امام موسي بن جعفر عليه السلام ضمن تبريك گويي به ایشان، به اين نکته اشاره کرده است افزون بر اين كه بر پايه روايات - همان طور كه پيش تر اشاره شد - امام موسي بن جعفر ایشان را «طاهره» ناميد و طاهره كسي است كه ظاهر و باطن او پاك است و مي دانيم كه امام معصوم عليه السلام بي دليل چنين لقبی را به كسي نمی دهد. آن حضرت كنيزان ديگري نیز داشت كه آنان نیز داراي دختران و پسراني از ایشان بودند و ليكن تا آن جا كه تاريخ نشان مي دهد چنين عنوان و نامی را به هيچ يك از آنان نداده است. همان طور كه پيش تر اشاره شد آن حضرت سوگند ياد كرد كه نجمه را به امر خدا و بر پايه سفارش جدش رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم خريده است.

صداقت

صداقت و راستگويي كليدي است براي گشودن درهاي تقوا و راهيابي به غرفه ها و خانه هاي خوشبختي و ايمان؛ خداوند متعال در قرآن، مقام صديقين را در رديف پيامبران، شهيدان و صالحان قرار داده است،^(۳۹) گرچه صدق آن بانوي جليل القدر مشمول فضيلت هايي بود كه پيش تر آورده شد ليكن خود

ایشان در این باره جمله ای دارد که اشاره دوباره به آن در خور و شایسته می نماید. ایشان می فرماید: «لا اکذب...»^(۴۰) دروغ نمی گویم. مرحوم حاج شیخ عباس قمی این جمله را چنین ترجمه کرده است «دروغ نمی توانم گفت.»^(۴۱)

به هر حال این بانوی جلیل القدر هنگامی که با حضرت موسی بن جعفر ازدواج کرد باکره بود و ثمره ازدواج او فرزندی چون حضرت رضا و فاطمه معصومه علیهما السلام است.

وفات حضرت نجمه خاتون

متأسفانه از سال وفات آن حضرت اطلاعی در دست نیست و به احتمال قوی پیش از سفر حضرت رضا به خراسان به ملکوت اعلی پیوسته است و قبر آن بزرگوار در شهر مدینه است.

در دامن پاک پدر و مادر

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در دوران کودکی را در دامن پاک صمیمی و مبارک پدر و مادری شایسته رشد کرد. پدری مانند حضرت امام موسی بن جعفر، مادری چونان نجمه خاتون و برادری چون علی بن موسی الرضا علیهم السلام خانواده ای را سامان داده بودند و فضایی از دانش، وارستگی، صمیمیت، صفا، پاکي و لبریز از دیگر فضیلت های اخلاقی و

انسانی، در آن آفریده بودند که در آن خانواده همه شرایط و زمینه ها برای ساخته شدن فراهم بود.

فاطمه معصومه اگر تولد ایشان را سال ۱۷۳ ه . ق بدانیم، که درست ترین تاریخ به نظر می رسد، ده سال از زندگی با برکت خود را در دوران حیات پدر سپری کرد که صد البته تعدادی از این سال ها به ویژه چهار سال مانده به شهادت آن حضرت را پدر بزرگوارش در زندان بود و او شب و روز در انتظار آزادی ایشان به سر می برد. در این مدت از زندگی آن حضرت اطلاعی در دست نداریم اما برخی از روایات نشان دهنده آن است که در شش سال نخست زندگی آموخته های ایشان بسیار گسترده و قابل توجه بود به گونه ای که وقتی قمی ها به در خانه حضرت رفتند و پرسش های خود را نوشتند و به اهل خانه آن حضرت دادند، آن بانوی بزرگوار پاسخ پرسش ها را نوشت و به آنان داد، در راه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کردند ایشان جواب سؤال ها را ملاحظه و پاسخ های نوشته شده را، تأیید کرده و سه مرتبه فرمودند: «فداها ابوها؛ پدرش فدایش باد.»

قراین و شواهد نشان گر آن است که در این مدت سرپرستی ایشان به عهده مادر بزرگوار و برادرشان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود.

پس از شهادت پدر

پس از شهادت پدر خلف صالح و فرزند شایسته ایشان، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مسئولیت سرپرستی و اداره خانواده را به عهده داشت.

با برادر

همان طور که پیشتر اشاره شد، دستگاه حکومت عباسیان همواره در پی مراقبت دقیق و شدید و آزار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودند و در همین راستا بارها ایشان را زندانی کردند؛ برخوردهای ستمکارانه مأموران خلیفه عباسی با آن حضرت علیه السلام آثار و پیامدهای مختلفی داشت و مشکلات خانوادگی و تربیتی فرزندان در زمره آن ها بود، امام موسی بن جعفر علیه السلام با آگاهی کامل از این آثار و پیامدها، امور خانواده را به فرزند شایسته اش علی بن موسی الرضا علیه السلام سپرد، و او را وصی خود ساخت، طبق وصیت نامه آن حضرت^(۴۲) که متن آن در این اثر خواهد آمد، تولیت همه مسایل مرتبط به دختران و همسران آن حضرت، به فرزندشان علی بن موسی الرضا علیه السلام واگذار شده است.

اگر بپذیریم که «نجمه خاتون» مادر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز بوده است چنانچه قراین و شواهد نشان گر آن است، ارتباط حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بیشتر

خواهد شد؛ به هر حال به هنگام شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام فاطمه معصومه علیها السلام ده سال داشت و در طول این ده سال نیز بارها به فراق پدر که در زندان های خلیفه عباسی به سر می برد، مبتلا گردید و با قلبی سرشار از اندوهر انتظار بازگشت پدر بود بدین سان چه در زمان هایی که پدر در زندان به سر می برد و هنوز در قید حیات بود و چه پس از شهادت پدر، آن بانوی بزرگوار در کنار برادر خود رشد یافت؛ و بدین ترتیب بود که هم خلق و خوی موسوی یافت و هم خود را به منش، آداب و اخلاق رضوی آراست.

یعنی از آنجا که پدر و برادر ایشان هر دو «ولی» خدا بودند؛ و راه و رسم آنان یکی بود و جز بر یک صراط، که صراط مستقیم است گام نمی نهادند از این رو در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم:

«السلام عليك يا بنت ولي الله، السلام عليك يا اخت ولي الله»؛ سلام بر تو باد ای دختر ولی خدا و سلام بر تو ای خواهر ولی خدا.

این «سلام» و دیگر روایات و دلایلی که ائمه را مساوی و نور واحد می داند^(۴۳)، به روشنی نشان می دهد که برادر و پدر ایشان هر دو «ولی الله» بوده اند و هیچ تفاوتی از این جهت میان آن ها نبوده است لیکن به همان سان که شرایط و مسایل مختلف میان زندگی علی علیه السلام و فرزندشان امام حسن علیه السلام در راه و رسم زندگی آن دو بزرگوار پدید آورده بود، روش زندگی

حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیه السلام گرچه هر دو الهی بودند و در اوج درستی، حسن و کمال، با این حال تفاوت هایی داشت و هر یک در بر دارنده ویژگی های خاص به خود بود، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از چشمه ساران حیات و دانش و تربیت هر دو نوشیده بود و از گلستان سر سبز و خرم هر دو گل ها چیده بود؛ و این نکته را می توان در زیارت نامه ایشان مشاهده کرد؛ آن جا که می فرماید: السلام عليك يا بنت ولي الله، السلام عليك يا اخت ولي الله، ظاهر این دو سلام آن است که آن یادگار امیرمؤمنان هم از (دختر بودن ولی الله) بهره درخوری برده و هم حق آن را نیز ادا کرده بود و این هر دو کار آسانی نیست و جز با توفیق خاص خداوند میسر نمی شود.

پی نوشت:

(۱) مستدرک سفینه البحار، ج ۸ ، ص ۲۵۷.

(۲) مستدرک رجال الحدیث، ج ، ص

(۳) مرحوم شیخ علی نمازی شاهرودی متتبع سخت کوشی بود و در حدیث،

رجال و تاریخ شیعه به حق تبحر و تتبع و توفیق های در خور تحسین و

سودمندی داشت.

(٤) دلائل الامامة، ص ٣٠٩.

(٥) كافي، ج ٦، ص ٤٧٣؛ ارشاد شيخ مفيد، ج ١، ص ١٤٩؛ عيون اخبار الرضا، ١ تا

١٤ - بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢ و ٣.

(٦) عيون اخبار الرضا، ص ١٤ تا ٢٠؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٣؛ مسند الامام

الرضا، ص ١٢ - مناقب آل ابي طالب، ج ٢، ص ٤١٧؛ كشف الغمة، ج ٣،

ص ١٤٩.

(٧) همان.

(٨) عيون اخبار الرضا، ص ١٤ تا ٢٠؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٦.

(٩)

(١٠) ٥ و ٦ . همان.

(١١) عيون اخبار الرضا، ص ١٤-٢٠؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ١٤٩؛

بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٧.

(١٢) عيون اخبار الرضا، ص ١٤ تا ٢٠؛ مناقب آل ابي طالب، ج ٢، ص ٤١٧،

به نقل از مسند الرضا، ص ١٥؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥.

(١٣) مناقب آل ابي طالب، ج ٢، ص ٤١٧ به نقل از مسند الرضا، ص ١٤.

(١٤) كشف الغمة، ج ٣، ص ١٤٩؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٣؛ مطالب

السنوان، ص ٨٥ به نقل از مسند الرضا، ص ١٤.

(١٥) همان.

(١٦) عيون اخبار الرضا، ص ١٧. «هبي نجمة لابنك موسي...»

- (۱۷) همان، ص ۲۰. «هنياً لك يا نجمة كرامة ربك...»
- (۱۸) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۶ - رياحين الشريعة، ج ۳، ص ۲۰.
- (۱۹) عيون اخبار الرضا، ص ۱۴. «...و تسمى تكتم عليه استقر اسمها حين ملكها ابوالحسن موسي بن جعفر عليه السلام. - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷.
- (۲۰) همان منابع «...و لما ولدت له الرضا عليه السلام سماها الطاهرة».
- (۲۱) و امها، ام ولد، يقال لها «ام البنين»، مرآة العقول، ج ۶، ص ۷۲؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹.
- خواننده هوشيار توجه دارد كه میان مطلب سوم و چهارم منافاتي وجود ندارد.
- (۲۲) و كثرة أسمائها نظراً لما هو المتعارف و المستحب من تغيير اسماء المماليك عند شرائها. رياحين الشريعة، ج ۳، ص ۲۰.
- (۲۳) مدرك: تاج العروس، ج ۴، ص ۲۴۶. - تاريخ الخلفاء السيوطي، ص ۵۲۲. - مسند الامام الرضا، ص ۱۷.
- (۲۴) مرآة العقول، ج ۶، ص ۷۴.
- (۲۵) اثبات الوصية و درالنظيم به نقل از منتهي الامال، ج ۲، ص ۲۵۷.
- (۲۶) نجمه را به فرزندت موسي بن جعفر هديه بده.
- (۲۷) عيون اخبار الرضا، ص ۱۷.
- (۲۸) نهج البلاغه، ترجمه دكتر سيد جعفر شهيدي، حكمت ۱۱۳.
- (۲۹) عيون اخبار الرضا، ص ۱۴.
- (۳۰) همان.

(٣١) نهج البلاغه، حكمت ١١٣.

(٣٢) و كانت من افضل النساء في عقلها و دينها». عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٤؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥؛ رياض الشريعة، ج ٣، ص ٢٠؛ مسند الرضا، ج ١، ص ١٢.

(٣٣) همان.

(٣٤) عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٤؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥؛ مسند الرضا، ص ١٢.

(٣٥) دعاي جوشن كبير، بند ٩٥، مفاتيح الجنان، ص ٢٠٦.

(٣٦) عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٤؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥ و مسند الرضا، ص ١٢.

(٣٧) ان تكتم جارية ما رأيت جارية قط افضل منها و لست أشك ان الله تعالى سيظهر نسلها ان كان لها نسل و قد وهبتها لك فاستوص بها خيراً.» (عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٤؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥؛ مسند الرضا، ج ١، ص ١٢).

(٣٨) ر.ك عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٤؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥؛ رياض الشريعة، ج ٣، ص ١٨.

(٣٩) و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا» سورة نساء، آيه ٦٩ .
(٤٠) عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٥؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٥.

(٤١) منتهي الامال، ج ٢، ص ٢٥٧.

(٤٢) اصول كافي، ج ١، ص ٣١٧.

(٤٣) ر.ك: اصول كافي، ج ١، ص ٢٧٥.

آيا حضرت معصومه عليها السلام ازدواج كرد؟

هارون الرشيد خليفه مقتدر و ستمگر عباسي به شدت از امام موسي بن جعفر عليه السلام هراس داشت و در ستم به ايشان و سرکوبي ياران و نزديکانش تا آن جا که مي توانست و حفظ قدرتش ايجاب مي کرد، کوتاهي نکرد. وي - به قول معروف - شمشير را از رو بسته بود و دستور بازداشت و شهادت امام را صادر کرد. فرزندش مأمون نيز به روشي ديگر، يعني با شيوه اي منافقانه و زيرکانه راه پدر را رفت و در مسير قلع و قمع فرزندان موسي بن جعفر عليه السلام از هيچ فرو گذار نکرد. برخوردهاي ستمگرانه، بي رحمانه و خشن اين پدر و پسر فضايي از ترس و ارباب دربارۀ آن حضرت و خانواده اش فراهم ساخته بود. که در چند و چون روابط اجتماعي و امور اقتصادي زندگي آن حضرت و خانواده اش تأثير فراوان گذاشته بود؛ براي هارون اهميت بسيار داشت که امام موسي بن جعفر عليه السلام به لحاظ اقتصادي - تا آنجا که ممکن است - ضعيف بماند. از اين رو از سويي بسياري از مردم مي هراسيدند، به

وسيله ازدواج با يكي از دختران آن حضرت، عضوي از خانواده ايشان گرديد و از سويي زنداني بودن ايشان و عدم حضور در خانواده و از طرفي مشكلات مختلفی كه نشأت گرفته از خفقان و ستم آشكار و پنهان حاکمان عباسي بود، زمينه ازدواج دختران آن حضرت را از بين برده بود، افزون بر اين كه در زمان حيات آن حضرت، گروهی از آنان در سن ازدواج نبودند از اين رو عملاً گروهی از دختران آن حضرت ازدواج نکردند. در اين شرايط حضرت موسي بن جعفر عليه السلام طبق وصيتي تصميم گيري درباره ازدواج دخترانش را به حضرت علي بن موسي الرضا عليه السلام سپرد و اين مناسب ترين تصميم گيري ممكن در اين باره بود.^(۱) علي القاعده آن حضرت مصلحت همه خواهران خود را در اين باره در نظر داشت. در خصوص حضرت فاطمه معصومه عليها السلام پس از شهادت حضرت موسي بن جعفر، امام رضا عليه السلام به خوبی از مقدراتي كه خداوند براي آن بانوي عظيم الشأن رقم زده بود آگاه بود و مي دانست ايشان بايد به سوي خراسان بار سفر بندد و در ميانه راه در شهر مقدس قم از دنيا برود و قبر مبارك ايشان محور شيفتگان حقيقت و عاشقان اهل بيت تا روز قيامت گردد. از اين رو^(۲) مصلحت را در اين مي دانست كه آن حضرت ازدواج نکند.^(۳) افزون بر اين اسارت پدر بزرگوارشان در زندان و آثار متعدد و مختلف خفقان و سرکوب بي رحمانه حكومت عباسي، و نبود هم كفو براي آن حضرت و مصيبت هاي در پي كه براي خانواده ايشان به وجود آمده بود، اوضاع و احوال را به گونه اي رقم زده بود كه زمينه اي براي

ازدواج ایشان باقی نمانده بود. به هر حال با صرف نظر از علم غیب امام رضا علیه السلام درباره آینده حضرت معصومه علیها السلام بررسی شرایط خانوادگی و واقعیت های زندگی حضرت معصومه علیها السلام و خواهران بزرگوارشان به گونه ای بود که خرد ورزانه ترین تصمیم گیری عدم ازدواج آنان، به ویژه حضرت معصومه علیها السلام بود. چه این که ایشان - بر طبق ظواهر پاره ای از اسناد - همان فاطمه کبرا است،^(۴) یعنی در واقع ایشان دختر بزرگ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بود و به احتمال زیاد نوعی رهبری در خانواده و به ویژه میان خواهران خود داشت که شاید ازدواج با آن مسئولیت ها متنافی بود.

درباره ازدواج نکردن دختران آن حضرت دیدگاه های دیگری نیز به شرح زیر وجود دارد.

۱. گروهی معتقدند دلیل ازدواج نکردن آنان، این است که هم کفو نداشته اند از این رو ازدواج نکرده اند؛ در این باره در کتاب تاریخ قم چنین آمده است «...همچنین به من رسیده است که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند زیرا کسی که هم کفو ایشان بوده باشد، نمی یافتند و موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است و از این جهت هیچ یک از ایشان را شوهر نداده است تا غایتی که این معنی میان دختران ایشان عادت شده است...»^(۵)

برخی از پژوهش‌گران به پیروی از مؤلف این اثر معتبر، همین نظر را پسندیده‌اند و برخی این مسأله را درباره همه دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درست ندانسته و هم کفو نداشتن را تنها در خصوص حضرت معصومه علیها السلام صحیح پنداشته‌اند.

به هر حال این نظر درست نمی‌نماید چه این‌که:

اولاً: ازدواج نکردن دختران موسوی و رضوی که خود موضوع یک پژوهش در خور و مستقل است و در این فشرده نمی‌گنجد - نیاز به اثبات و استدلال دارد.

ثانیاً: نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام که تا حدودی می‌توانستند هم کفو دختران موسی بن جعفر علیه السلام به شمار آیند همواره وجود داشته‌اند؛ صد البته همان‌طور که برخی از معاصرین اشاره کرده‌اند این موضوع درباره حضرت فاطمه معصومه علیه السلام مصداق ندارد^(۶)؛ زیرا ایشان هم کفو و هم سنگ مناسب برای ازدواج نداشتند.

ثالثاً: دختران ائمه علیهم السلام چنین روشی نداشتند اند که تا هم کفو برایشان یافت نشود از ازدواج تن‌زنند، بلکه آنان همواره سنت ازدواج را متبع می‌دانسته‌اند و نمونه آن جناب زینب کبری دختر جلیل‌القدر امیرمؤمنان علی علیه السلام و سکینه دختر عظیم‌الشان اباعبدالله الحسین علیه السلام است که در زمره

ممتازترین و برجسته ترین زنان تاریخ اهل بیت علیهم السلام قرار دارند و در حالی که بی شک هم کفو نداشتند ازدواج کردند.^(۷)

۲. یعقوبی مورخ نامور اسلام می نویسد دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آن روی شوهر نکردند که آن حضرت وصیت فرموده بود دخترانش ازدواج نکنند به همین دلیل بود، جز امّ السلمه هیچ یک از دختران ایشان ازدواج نکرد.

این سخن یعقوبی شگفت انگیز می نماید چه این که هرگز امام معصوم علیه السلام بر خلاف قرآن و سنت مسلم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت نمی کند، افزون بر این که متن وصیت آن حضرت که در منابع معتبر آمده است این گونه نیست، بلکه بر طبق آن وصیت دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام می باید بدون مشورت با حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ازدواج نکنند و تنها باید با اجازه ایشان ازدواج کنند؛ متن وصیت آن حضرت در این باره چنین نقل شده است:

«و تنها در صورتی که فرزندی (علیه السلام) اجازه دهد هر یک از پسرانم مازوندند خواهرانشان را شوهر دهند زیرا او به چند و چون ازدواج خویشان خود آگاه تر است و هر کس یا سلطانی که نگذارد فرزندم علی یکی از مواد این وصیت نامه را اجرا کند از خدا و رسولش برائت جسته است... و نه

برادران خواهری و نه عموهایی دخترانم و نه هیچ صاحب منصبی مجاز نیست
دخترانم را به ازدواج کسی درآورد مگر به اذن و دستور فرزندم علی (علیه
السلام) و او از همه، به ازدواج بستگان خود آشناتر است. از این رو اگر او
خواست و مصلحت دید که یکی از آنان را شوهر دهد، می تواند چنین کند و
اگر خواست شوهر ندهد، می تواند شوهر ندهد...»^(۸)

بدین سان در وصیت آن حضرت آمده است که دخترانم می توانند ازدواج کنند
اما با اذن و دستور برادر و مولایشان حضرت علی بن موسی الرضا علیه
السلام...

اما سخن یعقوبی محتمل است در نسخه ای که ایشان در دست داشته جمله «الا
بازنه و امره» افتاده باشد و یا خلاصه وصیت نامه آن حضرت؛ آن هم خلاصه
غیر فنی به دست او رسیده و یا از سر خطا و سهو جمله یاد شده را ایشان
نیاورده باشد و یا نسخه برداران و ناشران جمله یاد شده را حذف کرده باشند و
نیز محتمل است آن حضرت وصیت نامه ای دیگر داشته است که برای انحراف
مخالفان خود مطالبی غیر واقعی را از سر مصلحت و یا تقیه آورده باشد. به هر
حال بی شک سخن یعقوبی صحیح به نظر نمی رسد.

در پاره ای از منابع غیر معتبر آمده است که خلیفه عباسی مأمون از آن
حضرت خواستگاری کرد و به قدری اصرار ورزید که حضرت رضا علیه

السلام مجبور شد از خواهرش معصومه علیها السلام بخواهد از مدینه به سمت مرو حرکت کند.^(۹) این نکته را - احتمالاً - می توان از دلایل ازدواج نکردن آن حضرت دانست؛ بدین سان که ایشان برای این که مأمون نتواند اعتراض کند، در پاسخ به خواستگاری مأمون گفته است که نمی خواهد ازدواج کند. لیکن همان طور که اشاره شد افزون بر نبود منبع معتبر این نظریه را نمی توان به قراین و شواهد قابل توجه مستند ساخت.

مهاجرت به ایران

خلافت عباسیان در زمان مأمون با چالش های بزرگی مواجه بود که سخت مأمون را اندیشناک ساخته بود؛ درگیری شدید میان امین و مأمون و در نهایت کشته شدن امین و قیام های متعدد علویان در نقاط مختلف حکومت اسلامی و انتقال مرکز خلافت اسلامی از بغداد به مرو و مسایلی از این دست حکومت مأمون را متزلزل ساخته بود، در این شرایط، علی بن موسی الرضا علیه السلام به همراه برادران و بسیاری از یارانش در مدینه سکونت داشت او همانند دیگر امامان شیعه مدینه را دوست می داشت چه این که مدینه شهر پیامبر و یاران او اهل بیت او بود و به دلیل استقرار آن حضرت در مدینه شیعیان در سراسر جهان اسلام به ایشان توجه داشتند و ایشان را محور تلاش های دینی، فرهنگی و اجتماعی خود می دانستند. اهل سنت نیز آن حضرت را بسیار احترام می

کردند و او را مردی از اهل بیت اولاد پیامبر می دانستند که علم و تقوای

عظیمی دارد و از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. (۱۰)

مأمون به درستی و هوشیارانه می دانست که اگر اوضاع و احوال به همین

منوال باقی بماند و علی بن موسی الرضا علیه السلام و خویشان و یاران مهم او

در مدینه مطرح شوند، آن حضرت محور عظیمی برای براندازی و آیا تضعیف

حاکمیت وی مبدل خواهد شد. از این رو در واقع حضرت رضا علیه السلام را

مجبور کرد راهی مرو شود؛ تا هم مدینه به مرکزی برای مخالفان او تبدیل

نشود و هم شعله های آتش قیام علویان را فرو نشاند و هم زمینه شهادت

حضرت رضا علیه السلام را فراهم آورد.

از دیدگاه مأمون همین اهداف و شرایط درباره حضرت معصومه علیها السلام

نیز جریان داشت؛ چه این که ایشان زنی معمولی نبود بلکه دانشوری عظیم

الشان بوده و موقعیت ممتازی داشت؛ از این رو دستگاه خلافت عباسی با بهره

وری از نیرنگ و نفاق به دنبال آن بود که مدینه را از آن دسته از مردان و

زنان بنی هاشم که تحول آفرین بوده و می توانستند برای دستگاه خلافت

عباسیان خطرزا باشند، و حریم تشیع و اهل بیت را پاس دارند خالی کند،

هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را در سمت و سوی این سیاست

عباسیان باید تفسیر کرد؛ دقت در عبارت هایی از تاریخ قم تا حدودی این نظریه

را تأیید می کند:

«...چون امام علي بن موسي الرضا را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود... خواهرش فاطمه معصومه در طلب او بیرون آمد...»^(۱۱) شاید مقصود نویسنده تاریخ قم آن باشد که زمینه را به گونه ای فراهم ساختند و اوضاع و احوالی را رقم زدند که ایشان مجبور شد راهی ایران شود. برخی از محققان نوشته اند که مأمون از آن حضرت خواستگاری کرده و پافشاری فراوانی بر خواسته خود داشت و از این رو حضرت رضا از فاطمه معصومه علیهاالسلام خواست به ایران هجرت کند^(۱۲)، این خبر نیز - اگر درست باشد - نشان گر آن است که مأمون می خواست به گونه ای آن حضرت را از مدینه بیرون آورد چه این که او کسی بود که در کودکی چون قمی ها به در خانه امام موسی بن جعفر علیه السلام آمدند تا پاسخ مسائلی که مردم در نامه های خود به آن حضرت نوشته بودند بگیرند و امام علیه السلام در خانه حضور نداشت، نامه ها را از قمی ها گرفت و پاسخ آن ها را نوشت و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چون پاسخ نوشته های حضرت معصومه علیها السلام را دید به وجد آمد و فرمود: «پدرش فدایش باد...»^(۱۳) وجود چنین کسی می توانست در مدینه مشکل بیافریند. همین علت درباره مهاجرت دیگر نزدیکان حضرت رضا علیه السلام وجود دارد. بر طبق این احتمال در واقع آن حضرت علی رغم میل باطنی و اکراه و اجبار مدینه را ترک کرد؛ به عبارت دیگر ایشان از فرهیخته زنان بزرگ روزگار خود بود که هوشیارانه مسایل سیاسی جهان اسلام و رابطه حضرت رضا علیه السلام و مأمون را زیر نظر داشت و تحلیل می کرد؛ برآیند

تحليل اطلاعات موجود درباره رابطه حضرت رضا عليه السلام و مأمون حکایت از آن داشت که این ارتباط دیري نمی پاید که از بین خواهد رفت و به شهادت حضرت رضا عليه السلام منجر خواهد شد و پس از آن دستگاه خلافت عباسي با خشونت تمام به اهل بیت در مدینه حمله خواهد کرد از این رو هوشیاری و خردورزي حکم می کرد فاطمه معصومه عليها السلام و برادرانش مدینه را ترك کرده و به ایران - که پایگاه نسبتاً امینی برای علویان به شمار می آمد - هجرت کنند.

احتمال دیگر آن است که آن حضرت بنا به سفارش امام رضاعليه السلام از روی اختیار و نه اکراه و اجبار، راهی مرو شد؛ بدین سان که حضرت رضاعليه السلام از ایشان خواست به سوی مرو و ایران حرکت کند. علی بن موسی الرضاعليه السلام تنها وصی به حق پیامبرصلي الله عليه وآله وسلم در زمان خود و حجت خدا در روی زمین بود و رسالت سنگین رهبري واقعي جهان اسلام را بر دوش می کشید ایشان گرچه از سر اجبار به خراسان هجرت کرده بود اما در راه و در مدت اقامت در آن دیار برای آگاه ساختن مردم گامهای بزرگی برداشته بودند که هنوز آثار مبارك آن مشاهده می شود. او از خواهر خود دعوت کرد رهسپار ایران گردد تا این مأموریت کامل شود؛ به همان سان که جدش امام حسین عليه السلام خواهرش زینب کبری را با خود به کوفه برد تا رسالتش را در انجام وظایفش به طور کامل و تام انجام دهد. امام

رضا علیه السلام می دانست که رحلت یا شهادت حضرت معصومه علیها السلام در قم سبب شکوه و عظمت قم و رونق و پیشرفت حوزه های علمی شیعه در آن خواهد شد و در نهایت آثار مبارک و جاودانی برای جامعه شیعه خواهد داشت در پی این دعوت بود که آن بانوی جلیل القدر عازم مرو شد و در نهایت به ساوه رسید و بیمار شد و احتمالاً احساس کرد این بیماری به عمر او پایان خواهد داد از این رو از خادم خود خواست او را به قم برد تا در قم از دنیا برود و در همان جا مدفون گردد و مقبره اش پایگاه معنوی عظیمی برای شیعیان و عاشقان حقیقت و دلباختگان اهل بیت عصمت علیه السلام گردد؛ در کتاب تاریخ قم در این باره چنین آمده است: «چنین گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود... خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام به طلب او بیرون آمد و چون به ساوه رسید بیمار شد، پرسید میان من و شهر قم چقدر مسافت است او را گفتند که ده فرسخ است^(۱۴) خادم خود را فرمود تا او را بردارد و به قم برد...»^(۱۵)

همان طور که در تاریخ قم آمده است آن حضرت مصمم شد به قم رود در این عبارت به علت تصمیم گیری تاریخی و سرنوشت ساز اشاره نشده است؛ لیکن بر طبق روایتی که در این باره نقل شده است آن حضرت فرمود: «مرا به شهر قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که فرمود شهر قم مرکز شیعیان ما می باشد.»^(۱۶)

آن حضرت که از دانش مهم و توان تحلیل و روح بلند و مُلهم و قدرت معنوي عظيمي برخوردار بود و روایات پدر بزرگوار و اجدادش را درباره قم شنیده بود به درستي مي دانست که این شهر مقدس در آینده به مرکز علوم و دانش هاي مرتبط اهل بيت عليهم السلام مبدل خواهد شد و مقبره او منشأ برکات فراوان براي عاشقان اهل بيت خواهد بود و این تقدیر الهي است که او را به این سفر کشانیده و در ساوه بیمار ساخته و اکنون راهي قم مي کند تا قرن ها روح بلند و آسمان سانش و قبر پر برکتش نقطه اي حساس در مهم ترين شهر مذهبي تشيع مي گردد. و همان طور که اشاره شد دعوت حضرت رضا عليه السلام از ایشان براي سفر به خراسان نیز با آگاهي کامل و دقيق از این سرنوشت بود که خداوند متعال از سر لطف و رحمت براي شيعيان رقم زده بود.

احتمال سوم آن است که آن حضرت خود مصمم شد به خراسان رود زیرا تحليل دقيق اوضاع و احوال عمومي جهان اسلام به ویژه مدینه، بغداد و مرو، مشکلات فرا روي مأمون؛ به عنوان خليفه مسلمانان، نتایج قيام هاي علويان، موقعيت بسيار حساس حضرت رضا عليه السلام در مرو... مهاجرت هاي علويان و اهل بيت به ايران و نیاز مبرم حضرت رضا عليه السلام به همراهي ایشان این تصميم مهم و سرنوشت ساز را در پي داشت. عشق زلال و خالص ایشان به حضرت رضا عليه السلام شور و شوقي خاص در ژرفاي جانش براي

این مسافرت پدید آورده بود. بر طبق این نظریه آمیزه ای از عشق و خرد ورزی و عقل و دلدادگی زمینه این هجرت تاریخی و سرنوشت ساز را فراهم آورده و آن حضرت را بی قرار ساخته بود.

در این باره می توان او را به زینب کبری علیها السلام تشبیه کرد که مصمم شد با امام حسین علیه السلام به کربلا رود و چون ابن عباس به آن حضرت عرض کرد حال که می خواهی به کربلا روی بانوان و بچه ها را با خود مبر، زینب کبری پاسخ تندی به ابن عباس داده و تصمیم قاطع خود را برای همدوشی با حسین علیه السلام اعلام داشت.^(۱۷) فاطمه معصومه علیها السلام نیز به درستی و هوشیارانه می دانست مسافرت او به ایران آثار عظیمی خواهد داشت و فرجام این سفر هر چه باشد در سمت و سوی مصالح اسلام و اهداف برادرش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خواهد بود. از این رو عازم ایران شد و چون در ساوه بیمار شد به قم آمد و در همان جا ماند و روح بلندش به عالم ملکوت پرکشید و مرقد مطهر و مبارکش مزار عاشقان اهل بیت و الهام بخش حرکت فقیهان، دانشوران علوم اسلامی و عارفان گشته و هر روز سهم عظیم و جاودان آن یگانه بانوی جهان اسلام در بیدار سازی و گسترش تقوا و معنویت بیشتر آشکار می گردد.

پی نوشت:

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۷ و عیون اخبار الرضا، ص ۲۴.

(۲) افزون بر آن که ستمگری‌های گسترده و سیاست‌های مکرآمیز مأمون زمینه ازدواج آن حضرت و خواهرانش را از میان برده بود، امام رضا علیه السلام ازدواج نکرده بود.

(۳) از این جهت آن حضرت به جده اش فاطمه زهرا علیها السلام می‌ماند. قاعده آن بود که فاطمه زهرا علیها السلام روزانه و آشکارا غسل و کفن شود و قبر او آشکار گردد ولی به خاطر ستم‌هایی که بر او شده بود و به خاطر فضای حاکم بر جامعه او شبانه غسل و کفن شد و مخفیانه مدفون گشت، درباره فاطمه معصومه علیها السلام نیز قاعده آن بود که آن حضرت ازدواج کند لیکن به خاطر ستم‌هایی که بر ایشان و خانواده اش روا داشتند زمینه ازدواج آن حضرت فراهم نشد. و همان‌طور که تاریخ باید پاسخ دهد که چرا فاطمه زهراء علیها السلام شبانه و بدور از چشم مردم دفن شد؛ باید به این پرسش نیز پاسخ دهد که چرا فاطمه معصومه علیها السلام با آن که ازدواج مستحب بود، ازدواج نکرد.

(۴) همان‌طور که خواهد آمد در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نام او فاطمه است» از این حدیث استفاده می‌شود هرگاه میان دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نام فاطمه «به‌طور مطلق» آورده شود مقصود

فاطمه معصومه علیها السلام است.

(۵) تاریخ قم، ص ۲۳۱.

(۶) ر.ك: کریمه اهل بیت، ص ۱۵۱.

(۷) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۵۱.

(۸) کافی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ عیون اخبار الرضا، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹،

ص ۴۸ و ۲۲۵ و ۲۷۶. متن وصیت نامه پس از مقایسه منابع از ج ۴۹

بحار الانوار نقل شده است.

(۹) ر.ك: حضرت زینب کبری، جعفر نقدی، ص ۴۱۸ - ۴۱۷؛ در

انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۲۷۴ به این گزارش اشاره کرده و آن را نادرست

دانسته است.

(۱۰) ر.ك: امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت به قلم نگارنده.

(۱۱) تاریخ قم، ص ۲۱۳.

(۱۲) حضرت زینب کبری، ص ۱۸ - ۴۱۷.

(۱۳) کشف اللئالی، ابن کزندی، به نقل از کریمه اهل بیت، ص ۵۳.

(۱۴) راه ساوه به قم در آن وقت از روستاهای آوه و تقرود به طور مستقیم در

حدود ده فرسنگ بوده است. (تاریخ مذهبی قم، ص ۹۳)

(۱۵) تاریخ قم، ص ۲۱۳.

(۱۶) فروغی از کوثر، الیاس محمد بیگی، ص ۳۳.

(۱۷) خاتون دوسرا، فیض الاسلام، ص ۱۹۳.

ورود به قم

قم در آن روز مهمان بزرگی داشت، مهمانی که برای همیشه این شهر را دگرگون کرده و دل های مؤمنان را شیفته آن می ساخت، مردمان قم در آن روزگار با قدرشناسی درخور تحسین از آن حضرت برای استقبال از ایشان آغوش گشودند و از سر شوق به دیدار ایشان شتافتند.

در تاریخ قم در این باره چنین آمده است:

«و روایت صحیح و درست آن است که چون خبر به آل سعد رسید، همه اتفاق کردند که قصد سنی^(۱) فاطمه کنند و از او خواهش نمایند که به قم آید از میانه ایشان موسی بن خزرج تنها هم در آن شب بیرون آمد و چون به شرف ملازمت سنی فاطمه رسید زمام ناچه او بگرفت و به جانب شهر کشید و به سرای خود در شهر فرود آورد و هفده روز در حیات بود...»^(۲)

در تاریخ قم به همین مقدار بسنده شده و نکته ای دیگر در این باره گزارش نشده است. بر طبق روایت دیگری که گروهی آورده اند، حضرت معصومه علیها السلام به همراه تتی چند از برادران خود و با همراهی گروهی از علویان به سوی خراسان رهسپار شدند و چون به ساوه رسیدند ساوه ای ها که شافعی مسلک بوده و با شیعیان و اهل بیت دشمنی می ورزیدند به آنان حمله ور گشته و

مردان آنان را به شهادت رساندند و حضرت معصومه علیها السلام که شاهد درگیری و شهادت مظلومانه برادران غیرتمند خود بود، چون دید آنان در خاک و خون غلطیده اند و مظلومانه و در غربت جنازه های خون آلود آنان را تماشا کرد امواج حزن و اندوه جانش را فرا گرفت و روح لطیفش بسی آزرده خاطر گشت و این شدت غم و ناراحتی او را بیمار ساخت از این رو پرسید تا قم چند فرسخ است و از همراهانش خواست او را به قم ببرند.^(۳)

با این حال باید توجه داشت این خبر با گروهی از شواهد و قرائن نمی سازد زیرا بر پایه این گزارش ساوه ای ها شافعی مذهب بودند؛ امام شافعی (م ۲۰۵ هـ ق.) گرچه در زمره امامان فقهی اهل سنت قرار دارد، لیکن بسیار به اهل بیت عصمت علیهم السلام ارادت داشته است و این محبت را علناً در اشعارش آورده است؛ شافعی از کوفه به یمن رفت و در آن به جمع شیعیان مبارزی پیوست که برای سرنگونی خلافت هارون، خلیفه مقتدر و ستمگر عباسی مبارزه می کردند و در این راه تا مرز از دست دادن جان خود نیز پیش رفت؛ وی در یکی از اشعارش چنین می گوید:

«اگر قلب مرا شکافند خواهند دید که بر دیوار آن ... و محبت اهل بیت علیهم

السلام نوشته شده است.»^(۴)

به عبارت دیگر شافعی در کوفه نتوانست برای خود جایی باز کند و از آن جا به مصر رفت و روش فقهی او بعدها طرفداران بیشتری یافت و تا حدودی شایع شد.^(۵) با این حال قراین و شواهد و اوضاع و احوال سیاسی بررسی منویات مأمون خلیفه عباسی نشان گر درستی این خبر است و این شافعیان نبودند که به کاروان اهل بیت در ساوه حمله کردند بلکه نیروها و دست نشانندگان مأمون بودند که به کاروان اهل بیت علیهم السلام حمله ور شدند و آن را به نام شافعی ها تمام کردند تا احتمالاً بیشتر از گذشته آنان را در مقابل قمی ها قرار دهند.

بر پایه روایتی دیگر در ساوه زنی آن حضرت را مسموم ساخت و از این رو ایشان بیمار گشت و پس از هفده روز اقامت در قم، روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست. این گزارش نیز سند قابل اعتمادی ندارد، لیکن تحلیل اوضاع و احوال سیاسی آن روزگار و خطی مشی خاصی مأمون خلیفه عباسی در برخورد با خویشان و نزدیکان امام رضا علیه السلام داشت، تا حدودی این گزارش را تأیید می کند، چه این که مأمون می دانست فاطمه معصومه علیها السلام دارای فضیلت ها و دانش بسیار است و دارای شخصیتی ممتاز و اصولاً زنده ماندن او به ویژه در کنار برادرش امام رضا علیه السلام می تواند خطری برای حکومت و خلافت او به حساب آید از این رو برنامه شهادت آن حضرت را به دست زنی از ساوه اجرا کرد.

توضیح مطلب یاد شده آن است که امام موسی بن جعفر علیه السلام ۳۹ فرزند داشت^(۶) و گروهی از آنان مانند احمد بن موسی و فاطمه معصومه علیهما السلام بسیار ممتاز بودند^(۷) و میان شیعیان شناخته شده و در این میان فاطمه معصومه علیها السلام به اندازه ای مراتب کمال علمی و معنوی را پیموده بود و خود را به فضیلت های گوناگون آراسته و از رذیلت ها پیراسته بود، با این که ایشان زن بود و در آن روزگار زنان موقعیت چندانی نداشتند و به آنان کمتر اعتنا می کردند، که امام صادق، امام کاظم، حضرت رضا علیهم السلام و برادران و خواهران ایشان و سایر بنی هاشم به ایشان توجه خاصی داشتند و آن حضرت را بسیار گرامی و ارجمند می دانستند در واقع آن حضرت موقعیتی - صد البته در حد خود - شبیه حضرت رضا علیه السلام داشت از این رو مأمون که بسیار ماهرانه و زیرکانه عمل می کرد به خوبی دریافته بود که اگر همراهان او در جنگ شهید شدند آن بانو به ظاهر و آشکارا نباید به شهادت رسد لذا او را مسموم ساختند. چون کشتن فاطمه معصومه علیها السلام می توانست لکه ننگی بر دامن خلافت مأمون باشد و مشکلاتی برای او پدید آورد زیرا مردم قم همسایه ساوه ای ها بودند و روایاتی که امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در فضیلت آن حضرت بیان کرده بودند به آنان رسیده بود و احترام خاصی که به آن حضرت کردند نشان از موقعیت بسیار ممتاز آن حضرت در میان قمی ها دارد. از این رو به شهادت رساندن ایشان برای کارگزاران مأمون در منطقه

دردسر و خطر آفرین بود. لذا آنان ناگزیر بودند آن حضرت را زیرکانه و منافقانه به شهادت برسانند.

چون آن حضرت بیمار شد به قم آمد گو این که در انتظار سرنوشت خود بود و دیگر - تا آن جا که اسناد و مدارك نشان مي دهد - سخني از رفتن به مرو به میان نیاورد و پیامي براي حضرت رضا علیه السلام نفرستاد حتي در تاریخ نیامده است که آن حضرت در پی مداوای خود باشد؛ به عبارت دیگر ایشان می توانست بلافاصله قاصدي نزد حضرت رضا علیه السلام روانه کند و برای بهبودی خود و انتقال به مرو از برادر خود کمک بطلبد. در تاریخ در این باره چیزی نیامده است. به نظر می رسد آن بانوي بي بدیل تصمیم گرفت در قم بماند، او روایات بسیار مهمي درباره قم شنیده بود و شاید می دانست که قم مدفن او خواهد شد و موعد آن وعده بزرگ الهی که پرواز به ملکوت اعلی در قم است رسیده باشد.

چرا فاطمه معصومه علیها السلام به قم آمد

از مطالب پیشین علت مهاجرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم روشن گردید؛ به طور کلی دلیل هجرت ایشان را به قم دو گونه می توان تحلیل کرد؛ اول آن که قمي ها از طرفداران پر و پا قرص اهل بیت عصمت علیهم السلام بودند، آن حضرت قمي ها را می شناخت و همو بود که سال ها قبل پاسخ

پرسشهای شرعی آنان را نگاشته بود و روایات متعددی در فضیلت قم و قمی ها از اجداد طاهرینش شنیده بود و مبارزه قمی ها با دستگاه جبار خلافت عباسی شهره آفاق اسلامی بود و بالاخره قم پایگاه ستم ستیزان و آشیانه شیفتگان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام بود، از این رو آن حضرت راهی قم شد تا از مشکلات و سختی های بیشتری که مخالفان اهل بیت علیهم السلام و دست نشانندگان خلافت عباسی برای ایشان پدید می آورند، برهد و آن جا را به عنوان پایگاهی مناسب و زمینه ای آماده برای اقدامات خود قرار داد.

دوم آن که - همان طور که پیش از این اشاره شد - علت ورود آن حضرت فراتر از عوامل مادی است و دست کم مهم ترین دلیل انتخاب قم، فرا مادی است؛ بر پایه برخی از روایات آن حضرت پس از احساس ناامنی و مریضی در ساوه فرمود مرا به شهر قم ببرید زیرا از پدرم شنیدم که شهر قم مرکز شیعیان ما است.^(۸) این حدیث نشان گر آن است که روایات نقل شده از ائمه علیهم السلام در انتخاب ایشان تأثیر داشته است بلکه او در اندیشه آینده تشیع و آینده قم به عنوان یکی از بزرگترین کانون های تولید اندیشه و معنویت اسلام بود، در این باره یکی از محققان معاصر چنین نوشته است:

«بی تردید می توان گفت که آن بانوی بزرگ روحی ملتهم و آینده نگر داشت و با توجه به آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می آید؛ محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود، بدین دیار روی آورد. در

تاریخ به ثبت رسیده است که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در ساوه بیمار شد در این هنگام از قم و فاصله آن با ساوه پرسید و دستور داد او را به قم بیاورند و بدین گونه خود را به قم رسانید و در این سرزمین مدفون گشت این جریان به خوبی روشن می کند که آن بانوی الهی به آینده اسلام و موقعیت این سرزمین توجه داشته است و خود را با شتاب به این سرزمین رسانده است و محوریت و مرکزیت آن را با مدفن خود پایه ریزی کرده است.»^(۹)

حتی بررسی نه چندان عمیق فضیلت ها و زندگی و شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به آدمی اطمینان می بخشد که ایشان مسائلی از این دست را به خوبی می دانسته است، لقب «معصومه» را که حضرت رضا علیه السلام به ایشان داده از شواهد این ادعا است؛ در واقع از این زاویه نیز او را می توان به حضرت زینب علیها السلام تشبیه کرد که به امام سجاد علیه السلام فرمود نگران مباش در آینده کربلا و قتلگاه سرور شهیدان، حسین بن علی علیه السلام مزار و مطاف حق طلبان و مردمان فراوان و مرکز خیر و برکت خواهد شد^(۱۰)؛ فاطمه معصومه علیها السلام نیز این نکته را به خوبی می دانست بلکه می توان گفت که بی توجهی به عوامل فرا مادی در این تصمیم گیری بزرگ و سرنوشت ساز، نوعی ساده اندیشی می نماید.

از نگاه دیگر می توان گفت حضرت رضاعلیه السلام مأموریت داشت قم را به پایگاهی عظیم و جاودان برای تشیع تبدیل کند از این رو از سویی خواهر کم

نظيرش فاطمه معصومه عليها السلام را به قم رهنمون ساخت و از طرفي از زكريابن آدم كه از دانشوران بزرگ جهان اسلام و از رجال عظيم الشأن شيعه بود خواست در قم بماند و در رشد و بالندگي معنوي و علمي مردم آن ديار بكوشد و بدین سان بود كه آن حضرت آینده قم را رقم زد و محور شدن و پایگاه شدن آن را ماندگار ساخت.

به طور فشرده هجرت حضرت معصومه عليها السلام به قم و دفن ایشان در این شهر مقدس يك حادثه تصادفي نبود، بلکه از پدیده هاي مهم آن دوران بود كه با دقت بسیار آن را برنامه ريزي کرده بودند؛ در واقع مي توان هجرت ایشان را به مهاجرت حضرت رضا عليه السلام به مرو و از پاره اي زوايا به هجرت اميرمؤمنان از مدینه به كوفه و به هجرت پیامبر خدا از مكه به مدینه تشبيه كرد. تحليل دقيق تر اوضاع و احوال آن روزگار و علل هجرت ایشان به قم پژوهش هاي گسترده و مشروح تري را مي طلبد كه اين مختصر گنجایش آن ها را ندارد.

غروب خورشيد در ديار عاشقان

هفته روز از توقف فاطمه معصومه عليها السلام در قم گذشت ایشان در اين مدت بیمار بود و براي دیدار برادر به ايران آمده بود. اما تقدیر الهی به گونه اي ديگر بود و خداوند مقدر ساخته بود آن حضرت در قم از دنيا برود و شهر

قم مدفن او گشته و آستان او میعادگاه بندگان وارسته خدا و عارفان به حق و شیفتگان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام گردد. بدین سان آن بزرگوار با دل و جانی لبریز از اندوه برخاسته از دوری و دلتنگی برادر و شوق دیدار او از دنیا رفت و روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست. در تاریخ قم در این باره چنین آمده است:

«هفده روز در حیات بود چون او را وفات رسید، پس از تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج در زمینی که او را به بابلان بود آن جا که امروز روضه مقدسه است دفن کرد.»^(۱)

مطالبی که در منابع قدیم و جدید درباره قم و وفات حضرت معصومه علیها السلام آمده است، نشان گر آن است که رحلت آن حضرت مردم متدین قم را در آن روزگار به سوگ نشانید و اندوه و غم را در چهره ها و دل های آنان پدیدار ساخت و آنان به ویژه آل سعد به تدفین آن حضرت علیها السلام پرداختند.

پی نوشت:

(۱) سنی، مخفف «سیدتی» است.

(۲) تاریخ قم، ص ۲۱۳.

(۳) در کتاب تاریخ قم درگیری همراهان حضرت معصومه علیها السلام با اهل

ساوه نیامده است و لیکن شواهد و قرائن نشان گر درستی این خبر است. ریاض الانساب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ قیام سادات علوی، ص ۸ - ۱۶۱).

(۴) دیوان شافعی، ص ۱۰۱ به نقل از المذهب الشافعی، وهبه ذحیلی، ص ۵۵۴، چاپ شده در المذاهب الاسلامیة الخمسة.

(۵) ر.ك: المذهب الشافعی، ص ۴۹۴.

(۶) درباره تعداد فرزندان ایشان اختلاف نظر است برخی ۳۷ و برخی ۳۹ و... دانسته اند.

(۷) ر.ك: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص

(۸) تاریخ قم، ص ۲۱۳.

(۹) حضرت معصومه علیها السلام و شهر قم، محمد حکیمی، ص ۴۰.

(۱۰) ترجمه نفس المهموم، ص ۴۹۴.

(۱۱) تاریخ قم، ص ۴۱۳.

مراسم دفن

همان طور که اشاره شد رحلت غریبانه فاطمه معصومه علیها السلام غبار غم بر در و دیوار قم نشاند؛ آنان ناباورانه در پی تغسیل و تکفین ایشان برآمدند. با این که قم در آن روزگار دارای چند قبرستان بود، موسی بن خزر ج تصمیم گرفت آن حضرت را در باغ شخصی خود در بابلان به خاک سپارد؛ نقطه ای که الان به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام تبدیل شده است.

به هر حال آل سعد گرد هم آمده و سردابی برای دفن ایشان کردند آنان به درستی حضرت معصومه علیها السلام را دارای حرمتی خاص می دانستند، از این رو میان آنان اختلاف افتاد که چه کسی شایستگی دارد که جنازه آن بزرگوار را در قبر گذارد. علت این اختلاف این بود که آن حضرت بانویی عظیم الشان از اهل بیت عصمت علیهم السلام بود و قریب و محرمی نداشت و آل سعد که قدر گران او را می شناختند هراس داشتند که مبادا با دفن ایشان توسط مردان نامحرم حریم او را پاس نداشته و به ساحت آن بانوی جلیل القدر بی ادبی کرده باشند. از این رو پس از گفتگو و مذاکره، به این نتیجه رسیدند که پیرمردی به نام قادر جسد پاک ایشان را در قبر گذارده و دفن کند، اما فاطمه معصومه علیها السلام نزد خداوند متعال و امامان معصوم علیهم السلام از منزلتی ویژه برخوردار بود و جایگاهی استثنایی داشت؛ از این رو می بایست دفن او نیز به نوعی ویژه و استثنایی باشد؛ بدین جهت در هنگامه تحیر و تصمیم عجولانه ای که گرفته شده بود. ناگهان چهره دو اسب سوار از افق دور شن زارها نمودار شد، آنان به سمت جسد مطهر فاطمه معصومه علیها السلام آمدند، و با چهره پوشیده و ناشناس آن بدن پاک را در داخل سردابه قبر نهاده و به خاک سپردند و بی آنکه با کسی سخن بگویند بر اسبان خود سوار شده و از آن جا فاصله گرفته و از چشمان بهت زده ناظران ناپدید شدند.

فاطمه معصومه علیها السلام بانویی است یگانه که دست تقدیر الهی وی را پرورده و سرنوشت ایشان را چنین رقم زده است که به سوی مرو عزم سفر کند، در ساوه بیمار شده و به قم آید و در آن جا از دنیا برود و دفن شود تا قبر مطهرش میعادگاه عاشقان اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان گردد. جسد چنین کسی را نشاید که مردان نامحرم آل سعد در خاک نهند بلکه می باید انسان هایی شایسته و معصوم علیهم السلام آن حضرت نماز گذارند و با کمک یکدیگر دفن کنند، چه این که بر طبق عقاید شیعه معصوم را تنها معصوم می تواند به خاک بسپارد؛ در تاریخ قم در این باره چنین آمده است:

«روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید و بعد از غسل و تکفین او را به مقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند، حاضر آوردند. آل سعد با هم دیگر خلاف کردند در باب آنکه، سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند. پس از آن اتفاق کردند بر آنکه خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان، قادر نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را به طلب او بفرستادند. در میان این گفتگویی از جانب رمله دو سوار برآمدند دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند پس از گور بیرون

آمدند و بر نشستند و برفتند و هیچ کس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند.»^(۱)

سه نکته درباره دفن فاطمه معصومه علیها السلام

نکته اول: دفن حضرت معصومه علیها السلام به طور خاص؛ یعنی آمدن ناگهانی دو شخصیت ناشناخته برای دفن آن بزرگوار در منبع معتبری چون تاریخ قم آمده است؛ و همان طور که امام موسی بن جعفر علیه السلام به طور غیر عادی به نیشابور آمد و در مراسم بانو شطیطه شرکت کرد^(۲) و به تعبیر دیگر همان طور که فاطمه زهرا علیها السلام را امیرالمؤمنین خود مراسم غسل و دفن ایشان را عهده دار شد^(۳) و مریم صدیق را خود عیسی بن مریم^(۴)؛ فاطمه معصومه علیها السلام را نیز دو سوار نقابدار ناشناخته برای اهل قم که برخی احتمال داده اند آن دو حضرت رضا و حضرت جواد الائمه علیهما السلام بوده اند که برای دفن آن معصومه آل موسی حاضر شده اند و این از فضیلت های بزرگ آن حضرت به شمار می آید.

نکته دوم: گفت و گو و اختلاف میان شیعیان قم درباره کسی که می خواهد فاطمه معصومه علیها السلام را دفن کند، نشان گر آن است که برای ایشان بسیار احترام قایل بوده اند و مقام و منزلتش را ارج می نهاده اند و گرنه يك زن غریب مسافر چه اهمیتی دارد که بحث شود چه کسی او را دفن کند، بلکه

این گفتگو و اختلاف نظر میان شیعیان نشان گر آن است که مردم قم حق آن حضرت را تا حدودی شناخته اند و از مصادیق «عارفاً بحقها» بوده اند.

نکته سوم: در آن زمان در قم چند قبرستان بوده است و زنان و مردان شیعه نیز در قبرستان مدفون می شده اند، دفن آن حضرت در محلی خاص و نه در قبرستان ها نیز نشان گر اهمیت خاصی است که به ایشان می داده اند.

پی نوشت:

(۱) تاریخ قم، ص ۲۱۴ - ۲۱۳.

(۲) الخرائج والجرائح، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۱ و عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۱۷۵.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۸ - ۴۵۷.

(۴) همان. (عن المفضل، عن ابي عبدالله قال: قلت: لأبي عبدالله ۷: من غسل فاطمة؟ قال: ذاك امير المؤمنين... فقال: لاتضيّقن فائّها صديقة و لم يكن يغسلها الا صديق اما علمت ان مريم لم يغسلها الا عيسي.)

فضیلت های ناپیدا کرانه

درباره فضیلت های بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گفتن و نوشتن بسی دشوار است؛ آنان که از نزدیک دستی بر آتش دارند و مجموعه روایات، سخنان دانشوران بزرگ اسلام را درباره ایشان بررسی کرده اند به درستی دریافته اند که تبیین، تنظیم و نگارش دریای ناپیداگرانه فضیلت های یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، امیرمؤمنان و فاطمه علیهم السلام و خورشید فروزان سرزمین قم کار آسانی نیست.

علامه محقق جناب شیخ فضل علی آقایی قزوینی؛ از شاگردان آخوند خراسانی در این باره چنین می نویسد:

«فضایل و مزایا و مراتب کمال و جلال ظاهری و باطنی، صوری و معنوی آن برگزیده نوالجلال، خارج از حد و وهم و خیال و بیرون از باطن و مقال است؛ به رنگ و بو و خط و خال چه حاجت روی زیبا را. در خانواده رسالت و طهارت بعد از بی بی عالم حضرت زهرا علیها السلام و حضرت صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام زنی به این جمال و کمال و علو مکان و رفعت شأن و بنالت و بزرگی مقام [پا به عرصه وجود نگذاشته است و ایشان]
ثالثة الثلاثة و ثانیة الاثنین است و بعضی خصوصیات است که مخصوص به خصوص همین بی بی است مثل نصّ بر زیارت و امثال آن...»^(۱)

همان طور که در سخنان مرحوم قزوینی خواندیم فضیلت ها، مزیت ها و مراتب کمال فاطمه معصومه علیها السلام بی بدیل است و مایه مباهات و افتخار معصومان علیهم السلام^(۲).

پیشگویی امام صادق علیه السلام

بر طبق روایتی پیش از آن که امام کاظم علیه السلام متولد شود، امام صادق علیه السلام از دفن فاطمه معصومه علیها السلام در قم خبر داده و اشاره فرموده است که: «قم حرم ما اهل بیت است از آن روی که دخترم فاطمه در آن مدفون می شود»؛ آنگاه حضرت می فرماید:

«آگاه باشید حرم خدا مکه است و حرم پیامبرش مدینه و حرم امیرالمؤمنین کوفه است و آگاه باشید همانا حرم من و فرزندانم پس از من، قم است. همانا قم کوفه کوچک است و سه در از درهای هشتگانه بهشت به سوی قم گشوده می شود. بانویی از تبار من در قم دفن می گردد و نام او فاطمه دختر موسی است و با شفاعت او همه شیعیان من داخل بهشت خواهند شد.»^(۳)

بر پایه این حدیث شریف و احادیثی از این دست قم حرم اهل بیت است و پس از امیر مؤمنان علیه السلام حرم اهل بیت عصمت علیهم السلام قم است و به قدری فضیلت دارد و فضایی آن انسان ساز و ایمان آفرین است که سه در از هشت در بهشت به سوی آن گشوده می شود.

دلیل این همه منزلت و عظمت برای قم آن است که فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در آنجا مدفون می‌گردد. به عبارت دیگر چون امام صادق علیه السلام قم را حرم خود و فرزندان دانش دانست و از منزلت و فضیلت آن خبر داد، جای این سؤال بود که این همه مقام و فضیلت قم برای چیست و از کجا نشأت گرفته است؟ لذا حضرت در مقام بیان علت و سرّ این همه فضیلت فرمود «تقبض فیها امرأة من وُلدي» و علت عظمت قم را دفن فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام در آن دانست.

از سویی کرامت های متنوع و متعددی از بارگاه نورانی آن حضرت پدید آمده است به گونه ای که به هیچ وجه نمی‌توان در آن ها تردید و شبهه نمود و نیز سخنان دانشوران بزرگ شیعه درباره عظمت آنبانو بزرگوار و روایات رسیده از سه امام معصوم علیهم السلام درباره آن بانوی بزرگ و مسائلی از این قبیل، از نشانه های متقن فضیلت و منزلت والا و بلند آن حضرت است که در اینجا گوشه ای از آن همه فضایل بیان می‌شود:

۱. شأن عظیم و منزلت والا

در زیارت نامه آن حضرت می‌خوانیم که شما نزد خداوند متعال مقام و منزلتی والا و ارجمند دارید «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة فانّ لك عندالله شأناً من الشأن» این جمله نشان گر آن است که حضرت فاطمه معصومه در درگاه

خدا مقامي بس ارجمند دارد. تأكيد جمله با «ان» استعمال واژه «عندالله» و تركيب خاص كلمه «شأناً من الشأن» و درخواست شفاعت از ايشان پيش از اين جمله نشان گر مقام ارجمند حضرت فاطمه معصومه عليها السلام است، مقامي نزد خدا كه درك آن تنها براي آنان كه به حريم «عنداللهي» راه يافته اند. توان آن را دارند كه آن مقام را بشناسند و با الفاظ و واژه ها آن را براي ديگران به تصوير كشند. جناب قزويني در اين باره چنين مي نويسد:

«تنوين (شأناً) براي تعظيم است و الف و لام (من الشأن) براي عهد و اين... مقام كمال و افضل مراتب جلال است كه عقول در ادراك آن قاصر و افهام در فهم آن عاجز است هر چه گفته شود عبارت بلكه يك معنايي است كه لفظ و عبارت ندارد بلكه مقامي است [كه] تصور آن نتواند كرد مگر كساني كه داراي آن مقام باشند يا قريب به آن مقام به اندازه حوصله و استعداد.»^(٤)

با توجه به اينكه اين تعبير و يا شبيهه به آن در باره ائمه عليهم السلام و در زيارت نامه هايشان^(٥) آمده است بايد به طور فشرده به نكته هاي لطيف نهفته در آن اشاره كرد:

١. ائمه عليهم السلام در درگاه خدای متعال شأن عظيمي دارند كه اعتقاد به اين شأن و اعتراف به آن بايد از باورهاي ديني انسان هاي ولايتمدار باشد.^(٦)

۲. بي شك حضرت فاطمه معصومه عليها السلام با همه بزرگي و جلالت قدري كه دارد به مرتبه معصومين عليهم السلام نمي رسد، ولي مقايسه و تطبيق اين جمله «فان لك عندالله شأناً من الشأن» با جمله هاي مشابهي كه درباره معصومين عليهم السلام آمده است، نشان مي دهد ايشان نيز در شأن و مقامي نزديك به مراتب ائمه عليهم السلام قرار دارد؛ به عبارت ديگر شأن ايشان نيز از همان سنخ است گرچه محدودتر و رتبه اي پايين تر از آن. به هر حال آنچه بسيار اهميت دارد آن است كه همان تعبير كه درباره امامان معصوم عليهم السلام به كار رفته است كه در زيارت نامه ايشان نيز آمده است.^(۷)

۳. واژه «عند الله» (نزد خدا) شايسته تأمل و دقت بسيار است و ظاهر آن نشانگر آن است كه اين شأن و مقام در درگاه الهي است؛ در حريم و آستان پروردگار متعال گروهي از فرشتگان، پيامبران، امامان معصوم و اولياء الهي از مقام ها و مراتبي برخوردارند ولي مقام ها متفاوتند و اين تفاوت آنچنان زياد است كه نزديك به بي نهايت مي نمايد و حضرت فاطمه معصومه عليها السلام در زمره دارندگان چنين جاگاه و مقامي به شمار مي آيد آنچنان مقام و منزلتي والا و پاييدا كرانه كه هر مقدار از آن بهره برده شود؛ هيچ از آن كم نشود و آثار و بركات فراوان آن همواره شامل حال همگان شود.

۴. يكي از آن همه آثار داشتن حق شفاعت است، خداوند به حضرت معصومه عليها السلام به دليل داشتن اين مقام ارجمند اذن داده است تا در قيامت شفاعت

کند، شفاعتی دامن گستر که درباره عظمت و گستره آن توضیح داده خواهد شد.^(۸)

۲. حق عظیم

کسانی که در درگاه الهی شأنی خاص دارند و روح پاک و عظمتشان منشأ آثار و برکات فراوان است و ظهور معجزات و کرامات فراوان از بارگاه ملکوتی ایشان در هدایت مردم و دستگیری غیر محسوس و گاه محسوس و آشکار گم کردن راه حق و حقیقت تأثیر بسیار دارد، حق بزرگی بر مردم دارند و انسان باید آن حق را بشناسد و ارج نهد.

در روایتی که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است درباره آن حضرت چنین آمده است: «...من زارها عارفاً بحقها فله الجنة»^(۹) کسی که فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند و حقش را بشناسد بهشت از آن اوست (وارد بهشت خواهد شد).

بر طبق این روایت آن حضرت حق عظیمی دارد که دستیابی به پاداش زیارت ایشان در گرو شناخت آن حق است، این پرسش مطرح است که آن حق عظیم چیست؟

این تعبیر نیز در زیارت های ائمه علیهم السلام نقل شده است، به ویژه در زیارت های امام حسین و حضرت رضا علیهما السلام نقل برخی از آن ها برای

توضیح بیشتر این تعبیر مناسب می نماید، در زیارت حضرت رضا علیه السلام
«أنتك... عارفاً بحقك...»^(۱۰) و در جای دیگر چنین می خوانیم «جئتک عارفاً
بحقک، مستبصراً بشأنک...»^(۱۱)

درباره ائمه علیهم السلام سخنانی از این دست در پی تبیین این نکته است که
لازم است انسان ها به امامت و ولایت آنان باور داشته باشند؛ یعنی معتقد باشند
حجت خدا در روی زمین اند و اطاعت از آنان واجب است.

درباره حضرت معصومه علیها السلام نمی توان از این جمله چنین تفسیری
ارائه داد. چه این ایشان نه دارای مقام امامت امت و نه حجت خدا در زمین. از
این رو این تعبیر درباره ایشان معنایی دیگر دارد؛ و درباره معنای آن احتمال
های زیر قابل توجه می نماید:

۱. مقصود آن است که زایر ایشان باید باور داشته باشد که خداوند به ایشان
مقامی ارجمند عنایت فرموده است؛ بدین سان که درست است همه آدمیان انسان
هستند و خداوند خالق همه آنها است اما جوهر و ذات آنان با یکدیگر متفاوت
است به همان سان که طلا با خاک و سنگ تفاوت دارد و خدای متعال جوهر و
ذات فاطمه معصومه علیها السلام را در اوج ارزش آفریده است؛ نشانه پاکی و
تشخیص ذاتی افراد آن است که معصوم علیه السلام کسی را برگزیند و روی آن
به طور خاص انگشت گذاشته و تأکید ورزد و این نکته را می توان از روایاتی

که در فضیلت آن حضرت از امام معصوم علیه السلام وارد شده است، بدست آورد.

۲. مقصود از «عارفاً بحقها» آن است که زائر آشنا به حق ایشان و اهل بیت علیهم السلام باشد؛ چه اینکه جز در این صورت به آن پادشاه عظیم دست نخواهد یافت و طعم شیرین زیارت ایشان را نخواهد چشید بل آن را به درستی درک نخواهد کرد، زیرا در این زیارت افزون بر پیامبر و فاطمه زهرا علیها السلام نام دوازده امام شیعه با القاب برگزیده و خاص به هر يك از آنان آمده است و در پایان در سلام به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به امامت و حجت بودن ایشان و امام پیش از ایشان، اشاره شده است.

و این همان حقی است که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام می خوانیم: «و ان لا یسلبنا معرفتکم» و به گفته برخی از محققان از بررسی دقیق مجموع روایاتی که در این مقام وارد شده است و بررسی صدر و ذیل مطالب آنان این نکته به دست می آید؛ مقصود آن است که اعتقاد به این حق عظیم تنها در صورتی ممکن است که شخص به امامت و ولایت ائمه معتقد باشد و ارتباط فاطمه معصومه علیها السلام را با آن ها بشناسد و در این فرض است که معرفت به حق آن حضرت میسر است.

۳. همان طور که پیش تر اشاره شد فاطمه معصومه علیها السلام گرچه در مرحله معصومان علیهم السلام نیست و مقام آن ها را ندارد ولی دارای منزلتی بزرگ و حقی عظیم است که از سنخ و نوع همان حق و منزلت ائمه علیهم السلام است گرچه در رتبه ای پایین تر و محدودتر، شاید به همین دلیل باشد که در زیارت نامه ایشان وی نیز در شمار اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و چون همه آنان مخاطب اند ایشان نیز در ضمن آنان مورد خطاب قرار می گیرد. به عنوان نمونه در زیارت ایشان چنین می خوانیم «...و ان لا یسلبنا معرفتکم...» بدین سان همان طور که ائمه معصومان علیهم السلام حقی عظیم دارند و وجودی خاص و مقامی بزرگ، فاطمه معصومه علیها السلام نیز در شعاع وجودی آنان قرار دارد و مثل آنان روح بلند و قبر مقدسش منشأ آثار فراوانی است. و همان تعابیر درباره ایشان به کار رفته است و کسی که به زیارت ایشان می آید باید شأن جلیل و حق عظیم آن بزرگوار را بشناسد.

علامه قزوینی در این باره می نویسد:

«و محتمل است مراد آن باشد که این بی بی به واسطه کثرت عبادت و نهایت ظهور ارادت و معرفت و اخلاص در حق امام و کمال مراقبت در آداب شریعت و طریقه آباء و اجداد خود، قولاً و عملاً به نهایت درجه ایمان به درجه [اعلای] [یقین] رسیده است [و دارای مقام عین الیقین است مثل جدّه اش فاطمه زهرا علیها السلام].^(۱۲) به هر حال این جمله «عارفاً بحقها» که دست کم بر مطلوب

بودن شناخت حق آن بی بی دلالت دارد و تا حدودی می توان مضمون آن را از مطالب دیگری که درباره ایشان به ما رسیده است، استنباط کرد، نشان گر فضیلتی بزرگ برای آن حضرت است.

۳. مقام شفاعت

اعتقاد و باور به رستاخیز از مهم ترین آموزه های ادیان بزرگ آسمانی است. تعالیم نجات بخش اسلامی نگاه تنگ نظرانه به هستی ندارد و آن را در حصار مادیات به اسارت نمی کشد، بر پایه این تعالیم در جهانی دیگر که آخرت نام دارد پروردگار عالم از همه آدمیان حساب دقیق و سختی خواهد کشید؛ این حسابرسی به گونه ای است که بسیاری مردود، هراسان و شایسته کیفر الهی خواهند شد. در این روز گروهی از بندگان ممتاز و شایسته به دلیل شأن عظیمی که در درگاه الهی دارند می توانند از دیگران دستگیری کنند و آن دسته از انسان های گناهکار را که زمینه جذب عنایت الهی و دخول در بهشت را دارند، از دشواری ها و عذاب دردناک خدا برهانند و وارد بهشت کنند؛ این مقام، بسی ارجمند، و قابل توجه است و تصور آن برای ما دشوار و از آن جا که کسی جز پروردگار عالم از موقعیت و منزلت آدمیان در آن روز آگاهی ندارد، تنها از طریق وحی و معصومان علیهم السلام می توان از دارندگان این مقام در روز رستاخیز، آگاه شد و عقل در این وادی جایگاهی ندارد.

از زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام و برخی روایات استفاده می شود، فاطمه معصومه علیها السلام از کسانی است که دارای این مقام عظیم است؛ صد البته موقعیت ایشان در روز قیامت به گونه ای است که می تواند شفاعتی کلی داشته و همه شیعیان گناهکار را که در خور شفاعت هستند، با اذن الهی مشمول شفاعت قرار دهد. بر طبق روایتی که پیش از این به آن اشاره شد، امام صادق علیه السلام می فرماید: «همه شیعیان با شفاعت ایشان داخل بهشت خواهند شد».

از روایات رسیده از معصومان علیهم السلام استفاده می شود که همه معصومان، از آن جمله فاطمه زهرا علیها السلام برخوردار از مقام محمود و شفاعت مقبولند. فاطمه زهرا و کسانی مانند حضرت زینب کبری علیها السلام و حتی مؤمنان به طور محدود مقام شفاعت دارند و می توانند شفاعت کنند ولی فاطمه معصومه علیها السلام کسی است که در پرتو شفاعت او شیعیان وارد بهشت خواهند شد.

به عبارت دیگر در واقع فاطمه معصومه علیها السلام درباره شفاعت مؤمنان گناهکار فضیلتی بزرگ دارد؛ اینکه ایشان دارای مقام شفاعت هستند؛ آن هم شفاعتی کلی، چه این که طبق روایت یاد شده آن حضرت همه شیعیان را شفاعت خواهد کرد، و این مقامی است که خداوند متعال به آن بانوی عظیم

النَّشَانُ دَادَهُ اسْت؛ عَلَامَةُ شَيْخِ فَضْلِ عَلِيِّ قَرْوِينِي فِي هَذِهِ بَارَةً تَوْضِيحٌ قَابِلٌ
تَوْجِيهِ دَادَهُ اسْت:

«مَعْلُومٌ اسْت أَنَّ شِفَاعَتِي كَمَا أَنَّ شَيْعِيانَ حَضْرَتِ صَادِقٍ دَاخِلَ بَهْشْتِ مِي
شُونَد، شِفَاعَتِ عَامَهُ تَامَهُ حَكْمِيهِ اسْت كَمَا أَنَّ شَتُونَاتِ وَلايَتِ وَ مَقَامِ عَصْمَتِ وَ
اِمَامَتِ اسْت نَهْ مِنْ شِفَاعَتِي كَمَا أَنَّ هَرَّ مَوْمِنِي دَارَايِ أَنْ مِي بَاشَد، بَلَكَمَا هَمَانِ
مَقَامِ شِفَاعَتِ كَمَا أَنَّ جَدَّهُ بِي بِي حَضْرَتِ زَهْرَا عَلِيهَا السَّلَامِ دَارَد، هَمَانِ مَقَامِ فِي حَقِّ
بِي بِي ثَابِتٌ اسْت...»

٤. زيارت منصوص

تَتَبَّعْ فِي زِيَارَتِ هَآيِ رَسِيدِهِ مِنْ مَعْصُومَانِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَشَانِ كَرِّ أَنْ اسْت كَمَا
بَسْ مِنْ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ زَهْرَا عَلِيهَا السَّلَامِ دَرِبَارَهُ هَيْچِ يَكُ مِنْ زَنَانِ بَنِي هَاشِمِ -
جَزْ حَضْرَتِ مَعْصُومَةٍ عَلِيهَا السَّلَامِ مِنْ نَاحِيَةِ مَعْصُومِ - زِيَارَتِي وَارَدِ نَشَدَهُ اسْت
بَلَكَمَا هَيْچِ بَانُو وَ خَاتُونِي مِنْ بَنِي هَاشِمِ فِي خَانَوَادِهِ عَصْمَتِ وَ طَهَارَتِ حَتَّى
حَضْرَتِ زَيْنَبِ كَبْرِي عَلِيهَا السَّلَامِ مِنْ مَنصُوعِ الزِّيَارَةِ نَيْسَتْ^(١٣) وَ اَيْنَ تَتَاهَا فَاطِمَةُ
مَعْصُومَةٍ عَلِيهَا السَّلَامِ اسْت كَمَا أَنَّ اِمَامَ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، دَرِبَارَهُ اَيْشَانِ اَيْنَ زِيَارَتِ
نَامَهُ فِي مَحْتَوَايِ اِنْشَاءِ فَرَمُودِ. دَرَسْتُ فِي زَمَانِي كَمَا بَسْيَارِي مِنْ اِمَامِ زَادِهِ هَا فِي
بَرِخِي مِنْ مَنَاطِقِ اِيْرَانِ مَدْفُونِ شُدُّهُ بُوْدُنْدُ وَ مَرْدَمِ اَنْ مَنَاطِقِ نَزْدِ حَضْرَتِ رِضَا

عليه السلام آمد و شد داشتند، اما حضرت درباره هیچ کدام از آنها زیارتی انشاء نکرد، جز خواهر گرامی اش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.

۵. مراسم دفن

اعتقاد شیعیان درباره امامان معصوم علیهم السلام آن است که امام معصوم را تنها امام معصوم باید به خاک بسپارد و مراسم دفن او را انجام دهد.^(۱۴) درباره غیر از امامان معصوم علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام و شهدای کربلا دیده و شنیده نشده است که امام معصوم به طور غیر عادی کسی را دفن کند.^(۱۵) و فاطمه معصومه علیها السلام تنها کسی است که به طور غیر عادی و به صورت کاملاً ناگهانی دو سوار آمدند و بعد از نماز خواندن بر آن بزرگوار او را به خاک سپردند، گفته شده است که این دو سوار علی بن موسی الرضا و جواد الائمه علیهم السلام بوده اند.^(۱۶) به هر حال دفن ویژه حضرت معصومه علیها السلام - همان طور که شرح آن گذشت - از فضیلت های آن بانوی ارجمند است.

۶. افتخار امام صادق علیه السلام به فاطمه معصومه علیها السلام

از روایات استفاده می شود که نام مبارک فاطمه معصومه علیها السلام پیش از تولد، همانند نام فاطمه زهراء زینب کبرا و حضرات معصومین علیهم السلام پیش از تولد ایشان نزد پیامبر و خاندان مطهرش به طور خاص معین و محفوظ

بوده است ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: به زودی در شهر قم بانویی از تبار من مدفون خواهد شد که نامش فاطمه است^(۱۷) لقب «معصومه» که با الف و لام در برخی از روایات آمده است نیز نشانگر آن است که مردم ایشان را دست کم بسیار پاک و منزّه و نزدیک به معصوم می دانسته اند؛ زیرا در روایت با الف و لام آمده است و الف و لام عهد ذهنی است، در اذهان مردم چنین موقعیتی ایشان داشته است در باره هجرت ایشان و رحلت یا شهادت ایشان پیش تر آوردیم که مأمون از موقعیت عظیم اجتماعی ایشان آگاهی داشت از این رو شهادت مستقیم آن بانوی عظیم الشان را به مصلحت حکومت نمی دانست و منافقانه و زیرکانه بر پایه برخی از روایات ایشان را مسموم ساخت. و این خود فضیلتی است عظیم^(۱۸). و نکته مهمتر در این روایت و روایاتی از این دست آن است که امام علیه السلام به وجود او افتخار می کند، همانطور که به وجود حضرت فاطمه زهراء علیها السلام افتخار می کردند در روایتی که از امام جواد علیه السلام درباره پاداش زیارت ایشان نقل شده، آن حضرت از فاطمه معصومه علیها السلام با عنوان «عمه من» یاد می کند.

مناسب می نماید در همین جا به یکی از دیگر فضیلت‌های آن حضرت اشاره شود، بر طبق روایات متعدد و متنوعی، شهر قم از منزلت و جایگاه ویژه ای دارد، حرم اهل بیت علیهم السلام و... است. بر طبق برخی از روایات یکی از

دلایل مهم ارزش و جایگاه ویژه شهر قم، مقبره مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها است.

۷. ثواب زیارت فاطمه معصومه علیها السلام

همانطور که خواهد آمد بر طبق احادیث معتبر زیارت فاطمه معصومه علیها السلام پاداش عظیمی دارد،

امام صادق، امام رضا و امام جواد علیهم السلام فرموده اند زیارت آن حضرت بهشت برین الهی را به عنوان پاداش و اجر برای زائرانش به ارمغان می آورد و این از دیگر فضیلت های کم نظیر آن بانوی عظیم الشان است و پس از معصومان از آن جمله فاطمه زهرا علیها السلام در باره بزرگان خانواده عصمت و طهارت و اهل بیت کمتر شخصیتی را می توان یافت که چند معصوم علیهم السلام ثواب و اجر و فضیلت برای زیارتش تعیین کرده باشند. در زیارت ایشان آمده است که نزد سر رو به قبله بایست و پس از تسبیح حضرت زهرا (با مقدم داشتن «سبحان الله» بر «الحمدالله») ایشان را به کیفیتی در روایت آمده زیارت کن و این نشان گر لزوم احترام خاص به آن حضرت و در نتیجه شأن خاص ایشان است.

۸. بانوی فرهیخته

همانطور که پیش تر اشاره شد اوضاع و احوال و نظارت دقیق دستگاه خلافت عباسیان بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خانواده اش به گونه ای بود که از بسیاری از مسایل مرتبط به فاطمه معصومه علیها السلام اطلاعی در دست نیست، با این حال اطلاعات اندکی که در باره ایشان رسیده است نشانگر دریای ناپیدا کرانه دانش آن بانوی فرهیخته است. بر طبق روایتی گروهی از شیعیان به خانها امام موسی بن جعفر علیه السلام رفتند آن حضرت در خانه نبود؛ آنان نامه هایی با خود آورده بودند که سئوال های شرعی در آن نوشته شده بود، سئوال ها را به خانه آن حضرت دادند، روز بعد که برای بازگشت به وطن خود آماده شده بودند به خانه آن حضرت آمدند و فهمیدند که هنوز امام موسی بن جعفر علیه السلام به منزل تشریف نیاورده اند. فاطمه معصومه علیها السلام پاسخ آنها را نوشته و بدانان تحویل داد، آنان با خوشحالی مدینه را ترک کردند در راه با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برخورد کردند که به مدینه می آمد، ماجرا را به ایشان عرض کردند، آن حضرت پرسشها و پاسخ ها را مطالعه کردند و در باره دختر ارجمندشان سه بار فرمودند: «فداها أبوها» پدرش فدایش باد.^(۱۹) با توجه به این که در آن تاریخ سن فاطمه معصومه علیها السلام بسیار کم بود، این حدیث از علم فراوان ایشان در کودکی حکایت دارد و در واقع بر پایه این حدیث ایشان مانند عمه اش زینب «عالمه غیر معلمه» است و به تعبیر حضرت امام خمینی رحمه الله مانند مادرش فاطمه زهرا علیها السلام است.

وان يك امواج علم را شده مبدا وین يك افواج علم را شده مصدر⁽²⁰⁾.

فاطمه معصومه عليها السلام در زمره راویان احادیث معصوم عليهم السلام است. آن حضرت روایات معدودی را توسط راویان واسطه بین او و حضرت فاطمه زهرا عليها السلام توسط آن بزرگوار از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که اکثر آنها در باره ولایت علی بن ابی طالب و حقانیت مذهب و مرام تشیع است؛ و این نکته نشان گر هوشیاری و تحلیل درست و دقیق ایشان از اوضاع و احوال فضایی فرهنگی حاکم بر جهان اسلام در آن روزگار است؛ چه این که در آن زمان پایه ها و ارکان مسأله توحید و نبوت برای مسلمانان روشن بود و از این ناحیه مشکلی وجود نداشت و مسائلی از قبیل خلق قرآن که در زمان مأمون به آن دامن زده می شد بود نوعی ایجاد انحراف در اذهان علما و مردم بود، زیرا توجه مردم به حقانیت اهل بیت برای مأمون بسی خطرناک بود خطری که در نهایت برای فرار از آن مأمون علی بن موسی الرضا علیه السلام را به طوس فرا خواند و همه لوازم آن را پذیرفت. در این شرایط خاص، فاطمه معصومه عليها السلام روایتی درباره حماسه غدیر و به حق بودن امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل فرموده است.

به عنوان نمونه او در روایتی - که گروهی از محدثان و عالمان اهل سنت آن را روایت کرده اند -^(۲۱) از فاطمه زهرا عليها السلام چنین نقل کرده است:

«أ نسيتم قول رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يوم غدیر: من كنت مولاه فعليّ مولاه و قوله صلي الله عليه وآله وسلم أنت منّي بمنزلة هارون من موسى عليه السلام»:

«آيا فراموش کرده ايد سخن رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم را در روز غدیر خمّ که به علي عليه السلام فرمود: هرکس که من مولاي اويم، علي مولاي او است. و يا سخن آن حضرت که به علي عليه السلام فرمود: مقام تو نسبت به من مانند مقام هارون است نسبت به موسي. (همانطور که هارون وصي موسي بود تو نيز وصي من هستي) (۲۲).

در واقع رواياتي از اين دست مرهمي بود بر زخم خطرناک و سرطاني اي که حيات و نشاط پيکره اندیشه اسلامي را تهديد مي کرد و راه حلي بود که مي توانست زمينه را براي بهترين بهره وري هاي اصولي، ماندگار و سودمند از فرصت هاي بدست آمده در آن روزگار فراهم آورد.

۹. بر ستیغ معنویت

از مهمترین امتیازها و فضیلت های حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شکوفایی بی کران معنویت و روح بلند آن بانو بود؛ با کمال تأسف در باره چند و چون سلوک و عبادت های ایشان اطلاع چندانی در دست نیست اما تأکید و تشویق فراوان ائمه علیهم السلام بر زیارت و وجود نکته هایی که در زیارت

نامه ایشان آمده نشان گر آن است که آن حضرت دارای روحی بلند و اقیانوسی ناپیداگرانه از معنویت و قرب به خدا بود، چه این که به لحاظ معنوی زیارت قبور وقتی می تواند زایر را به نشاط آورد و روح او را پالایش کند که صاحب قبر زیارت شده از گستره و بلندای روحی و معنوی برخوردار باشد و هر مقدار مقام و منزلت معنوی شخص زیارت شده برتر باشد، تأثیر شگرف تری بر روح زایر می گذارد گواه این مطلب تجربه های فراوانی است که از عظمت و بزرگی روح آن یادگار امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام حکایت دارد.

بسیاری از مراجع بزرگ تقلید از قبیل آیه الله بروجردی، امام خمینی رحمهم الله و مردان میدان معنویت از قبیل میرزا جواد ملکی تبریزی علیه الرحمه و... همواره با استمداد از روح بلند و موقعیت خاص ایشان توانسته اند به مراتب معنوی و علمی مورد نظر خود دست یابند. عبادت های و مناجات های خالصانه و خاشعانه ایشان در طول هفده روز اقامت در قم در محل خاصی که نام آن را به حق «بیت النور»^(۲۳) نهاده اند از دیگر نشانه های توجه خاص ایشان به خدا و سلوک برای صعود به سوی پروردگار و قرب به حضرت حق است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام دختران متعددی داشت، بر پایه گروهی از روایات آن حضرت ۱۹ یا ۲۰ دختر داشتند^(۲۴) که به گفته جناب شیخ مفید «هر کدام از آنان دارای نوعی فضیلت بودند». ^(۲۵) در این میان فاطمه معصومه صلوات الله علیها با فضیلت ترین آنان به شمار می آید، نام چهار دختر آن حضرت فاطمه بود اما فاطمه مطلق تنها فاطمه معصومه علیها السلام بود، درباره فضیلت بقیه دختران و حتی پسران ایشان، تعبیرهای شگفت انگیزی که از ائمه علیهم السلام در باره ایشان، نقل شده، نیامده است. و نیز در باره تأکید بر زیارت، پاداش زیارت و... آن چه در باره ایشان فرموده اند منحصر به فرد است. اینها و جز اینها سبب شده است که علما آن بزرگوار را بهترین و با فضیلت ترین دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام بدانند، جناب شیخ عباس قمی در این باره در منتهی الآمال چنین می نویسد:

«اما دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر حسب آنچه به ما رسیده افضل آنها سیده جلیله معظمه فاطمه بنت امام موسی علیه السلام معروف به حضرت معصومه علیها السلام است که مزار شریفش در بلده طیبه قم است که دارای قبه عالیه و ضریح و صحن های متعدده و خدمه بسیار و موقوفات است و روشنی چشم اهل قم و معاذ و ملاذ عامه خلق است...»^(۲۶)

از دیگر فضیلت های بسیار مهم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آن است او دختر رسول خدا، دختر خدیجه و فاطمه، دختر امیر مؤمنان، حسن و حسین علیهم السلام است؛ او دخت ولی خدا، همشیره ولی خدا و عمه ولی خدا است؛ رنگ روی پنج تن آل عبا و اصحاب کسا و ولی خدا در گوهر ذات و حقیقت ایشان جلوه گر است.

برای توضیح مطلب یاد شده مقدمه ای لازم است که تا حدودی این فضیلت حضرت معصومه علیها السلام را می نمایاند، چون که این مقدمه نگاهی است کلی به فضایل ایشان.

امتیازها و تشخیص های آدمیان

امتیازها و تشخیص های آدمیان پنج نوع است:

۱. تشخیص جوهری و ذاتی: گرچه آدمیان مشترکات فراوان دارند اما گوهر و

ذات آنان تفاوت های مهمی دارد، به همان سان که به لحاظ جسمی و قیافه ظاهری متفاوت هستند یعنی چونان که قیمت و ارزش طلا و مس و آهن بسیار با هم فرق دارد؛ گوهر گروهی از آدمیان هم طلایی است و پرقیمت و گروهی هم از آنان کم ارزش تر است و یا اصلاً فاقد قیمتند و آدمیان در این باره نسبی هستند از والاترین و بالاترین قیمت ها که تصور آن را نمی توان کرد گرفته تا کمترین ارزشها و پایین ترین قیمت ها و در میان این دو مرتبه بالا و پایین

درجه هاي مختلف و متنوعي وجود دارد كه هر كس در جاي خویش قرار دارد و این خداوند متعال است كه دانش بيكران و علم نامحدودش بر همه كس و همه چیز احاطه دارد. بخشي از این مرتبه و منزلت به ذات انسان مرتبط است؛ به عنوان نمونه در همین اثر در باره آدم، نوح، خاتم النبیین، ابراهیم، موسی و عیسی خواهیم خواند كه خداوند آنان را از میان مردمان انتخاب کرده و برگزیده است و خاتم النبیین و رسول خدا را از میان آنان انتخاب فرموده و به او لقب و عنوان «مصطفي» داده است. كسي را كه خداوند انتخاب كند و یا معصوم روي او انگشت گذارد بي شك گوهر گران و ذات پاك و مطهري دارد، به عنوان نمونه چون علي اكبر عليه السلام به میدان رفت امام حسين عليه السلام این آیه را تلاوت فرمود كه «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علي العالمين ذرية من بعضهم...»^(۲۷) از آیه شریفه چنین استفاده مي شود كه خداوند به برخي از آدمیان امتیازهاي خاص و تشخص هاي ویژه اي داده است. در روایتي پیامبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم مي فرماید:

«خدا چون مخلوقاتش را آفرید، آدمیان را از میان آنان برگزید و از میان آنان عربها را و از بین آنان (قبیله) مضر را و از مضر قریش را و از میان قریش هاشم را و از میان هاشم مرا و اهل بیت مرا برگزید...»^(۲۸) بدین سان بر طبق این روایت و روایتي از این قبیل^(۲۹) آن حضرت گرانمایه ترین گوهر و ذات خاص به خود را دارد.

از احادیث و متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام استفاده می شود که آن حضرت از گوهر ناب و گران حقیقت پیامبر، امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام سهمی دارد و فرزند شایسته آنان و وارث قابل توجهی از فضیلت‌های آنان است؛ شاید معنای این حدیث شریف که «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة»: «کسی که او را زیارت کند و حقش را بشناسد، بهشت بر او واجب می گردد». در بردارنده همین معنا باشد یعنی کسی او را زیارت کند و منزلت او و تشخیص و امتیاز ذاتی و جوهری او را بشناسد.»^(۳۰)

۲. تشخیص و امتیاز به دلیل عنایت های خاص خدا و ائمه معصومان علیهم السلام.

گاه خداوند به شخصی عنایت های خاص دارد به عنوان نمونه کسی که به حرم مطهر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و یا امام حسین علیه السلام در کربلا رفته است و در آن جا به او عنایتی خاص شده است، مثلاً مریض بوده شفا یافته است و یا حاجتی داشته، روا شده است و یا به مقامی معنوی دست یافته و روحش جلا یافته است. این ها کاشف از توجه خاص الهی و امتیاز و تشخیص ویژه ای است که خداوند متعال برای صاحبان این اماکن مقدس و بقاع متبرک قرار داده است.

چنانچه در رابطه با حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با تأمل در روایات مرتبط به ایشان و توجه به هزاران کرامت و عنایت دیده شده از بارگاه ملکوتی اش در می یابیم که آن وجود مقدس همواره مورد عنایت خاص خدا و ائمه علیهم السلام بوده و در پیشگاه الهی نسبت به دیگر فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از امام رضا علیه السلام از تشخص و امتیاز خاص برخوردار می باشد.

۳. شکوفایی و بالندگی تشخص ها:

اگر انسان بتواند تشخص و امتیازی را که به او داده اند در مقام عمل ترسیم، حفظ و بالنده سازد و آشکار کند به موفقیت مهمی دست یافته است؛ متأسفانه به دلیل ستم حکومت ها و خفقان و فشار شدید آنان بر اهل بیت در باره آنان مطلب چشمگیری در این زمینه در تاریخ نیامده است - اما برخی از شخصیت های اهل بیت به قدری شعاع وجودی آنان عظیم و پرتو افکن بوده که نتوانستند آن را پنهان کنند به عنوان نمونه وقتی علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام کنار خانه خدا آمد و طواف کرد هشام بن حکم همه هوش و توان خود را بکار بست تا از جلوه ممتاز طواف آن حضرت جلوگیری کند اما نتوانست مانع بروز عظمت طواف آن حضرت گردد. (۳۱)

نمونه دیگر تشخیص حضرت عبد العظیم است که شعاع وجودی ایشان به گونه ای بود که نتوانستند جلو موفقیت ایشان را بگیرند. در باره شعاع وجودی حضرت معصومه علیها السلام از آن جا که تاریخ جز اندکی از زندگی ایشان را ثبت و ضبط نکرده است مستندهای چندانی در دست نیست اما از همین گزارش های اندک تاریخ می توان به عظمت شعاع وجودی آن حضرت پی برد، چه این که ایشان به هجرت عظیمی دست یازید و در طی مسیر در ساوه بیمار شد پرسید تا قم چند فرسخ باقی مانده است و چون پاسخ شنید که ده فرسنگ راه است فرمود مرا به قم ببرید و نفرمود به امام رضا علیه السلام خبر دهید یا مرا به خراسان نزد ایشان ببرید بلکه برنامه ریزی ایشان آن بود که به قم بیاید و در آنجا بماند و از دنیا برود تا عالم و آدم از پرتوهای وجود ایشان بهره ببرند.

۴. پاداش عمل

چهارمین تشخیص انسان از رهگذر پاداش اعمال انسان بدست می آید؛ انسان با به چنگ آوردن مزد و اجر کار و اعمال خود، به نوعی تشخیص و امتیاز می رسد. بدین سان این تشخیص آن است که انسان هم موفق شود کار کند و هم به آثار آن دست یابد. فاطمه معصومه علیها السلام مزد اعمال خود را به خوبی دریافت کرد. یکی از اجرت های اعمال ایشان دفن ویژه و غیر عادی و دیگری بنای حرم مطهر ایشان است که از همان آغاز برای ایشان حرم ساختند و به تدریج آن را گسترانیدند.

به طور خلاصه هجرت آن حضرت به قم مزد بزرگی داشت، چه این که ایشان با مدفون شدن در قم به این شهر شرافت و منزلتی داد که سیادت و افتخار حرم اهل بیت شدن را به خود اختصاص داد.

۵. بالندگی شکوفایی و ترقی پاداش عمل

گاهی مریدی که در برابر عمل خوب انسان، به آدمی داده می شود به گونه ای است که همواره در حال پوییش، افزایش و تکامل است، برخی از اعمال به اندازه ای کیفیت داشته که فرد پرداخت شده در برابر آن همواره افزایش، ترقی، شکوفایی و بالندگی می یابد، به همین جهت نتیجه هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از مدینه به قم آن بود که حرم آن بانوی بی بدیل، کانون موحدان، دانشوران، عارفان و فقیهان گردید. و انسان های متعددی در طول تاریخ با استمداد از آن بانو و با بهره گیری از فضای معنوی حرم ایشان توفیق رسیدن به درجه ها و مراتب علم و عمل را بدست آوردند.

بدین سان حضرت معصومه علیها السلام هم تشخیص ذاتی و گوهری داشت و هم مشمول عنایت های خاص خدا و هم توانست تصمیم ها و اعمال مخلصانه خود را چنان انجام دهد که دشمن نتواند مانع پرتو افکنی ایشان گشته و شعاع وجودشان را خاموش کند و هم به اجر و پاداشی پویا، بالنده و در حال رشد دائمی اعمال خود رسید.

پی نوشت:

(۱) الهدية المرضية الي الحضرة الرضويّة، شيخ فضل علي آقا قزويني،

مخطوط.

(۲) اين نکته از برخي از روايات استفاده مي شود كه به زودي به آن اشاره

خواهد شد.

(۳) بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۸؛ مجالس المؤمنين، ج ۱، ص ۸۳ .

«ألا انّ لله حرماً و هو مكة و ألا انّ لرسوله حرماً و هو المدينة ألا انّ

لامير المؤمنين حرماً و هو الكوفة. ألا انّ حرمي و حرم وُلدي من بعدي قم ألا انّ

قم الكوفة الصغيرة ألا انّ للجنة ثمانية ابواب، ثلاث منها الي قم، تقبض فيها امرأة

من وُلدي، و اسمها فاطمة بنت موسي تدخل بشفاعتها شيعتنا الجنة بأجمعهم.»

(۴) الهدية المرضية الي حضرة الرضويّة.

(۵) ر.ك: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۰، ۲۹۷، ۲۹۵ و ج ۸، ص ۵۹ و ج

۱۰۲، ص ۱۳۲ و

(۶) همان، ج ۱۰۲، ص ۱۶۲ و ج ۱۰۰، ص ۲۶۵ و ۳۳۷ و ۳۴۶ :

«مستبصراً بشأنك.»

(۷) اين شأن همان طور كه اشاره شد در ائمه معصومين عليهم السلام به خردهاي

ناقص آدميان نمي تواند آن را برتابد و انسان ها نمي توانند آن را بشناسند و

ابعاد گوناگون و دامن گستر آن را دريابند. اميرمؤمنان در اين باره چنين مي

فرماید: «کیست که بتواند به قله معرفت، دست یابد، یا درجه و منزلت ما را بشناسد یا کرامت و بزرگی ما را مشاهده کند یا مقام بلند ما را ادراک نماید...» و باز آن حضرت در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۱ می فرماید: حارت الالباب و العقول، و تاهت الافهام فیما أقول و تصاغرت العظماء و تقاصرت العلماء و کلت الشعراء و خرسب البلغاء و لکنت الخطباء و عجزت الفصحاء و تواضعت الارض و السماء عن وصف شأن الاولیاء.

(۸) و باز در زیارت نامه های ائمه علیهم السلام نیز - مانند زیارت حضرت معصومه علیها السلام - این مقام سبب شفاعت معرفی شده است. همان منابع.

(۹) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶۶.

(۱۰) همان، ج ۱۰۰، ص ۲۹۴، ۳۴۶ و ج ۱۰۲، ص ۱۶۲.

(۱۱) همان، ج ۱۰۰، ص ۲۶۵.

(۱۲) الهدیه المرضیة الی الحضرة الرضویة، نسخه خطی.

(۱۳) البته درباره جناب نرجس خاتون، مادر حضرت ولی عصر زیارت نامه ای وارد شده است.

(۱۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

(۱۵) درباره بانو شطیبه نیشابوری، نقل شده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام به طور غیر عادی به نیشابور آمدند و بر ایشان نماز خواندند.

ر.ک: منتهی الامال، بخش معجزات موسی بن جعفر.

(۱۶) ر.ک: کریمه اهل بیت، ص ۱۲۷.

۱۷) ستدفن فيها امرأة من ولدي.

۱۸) مرحوم فضل علي آقاي قزويني در اين باره چنين نوشته است «از اين حديث شريف و بعضي احاديث مفهوم مي شود كه اسم مبارك حضرت... قبل از ولادتشان نزد ملائكه و معصومان عليهم السلام معين و محفوظ بوده و اين نهايت فضيلت و خصوصيت و (فضلي) است كه با ساير معصومان عليهم السلام ...» الهدية المرضية الي الحضرة الرضوية. مخطوط.

۱۹) ر.ك: كريمه اهل بيت، ص ۵۳.

۲۰) ديوان امام خميني، ص ۱۳۴.

۲۱) اسني المطالب، ص ۴۹ للجزري الدمشقي الشافعي، الضوء اللامع

للسخاوي، ۲۵۶/۹ و البدر الطالع للشوكاني. ۲، ۲۹۷، به نقل از الغدير، ج ۱ ص ۱۹۷.

۲۲) الغدير ج ۱ ص ۱۹۷.

۲۳) محل عبادت حضرت فاطمه معصومه - عليها السلام - در مدت ۱۷ روز

اقامت ايشان در قم از روزگاران گذشته معروف و مشهور و مورد توجه

شيفتگان آن حضرت بوده است. و در حال حاضر در بلوار عمار ياسر در ميدان مير قرار دارد.

۲۴) در باره تعداد دختران ايشان اختلاف نظر است. ر.ك: الارشاد ج ۲ ص

۲۳۶. كشف الغمه ج ۳ ص ۳۸. تذكرة الخواص، ص ۳۵۱ عوالم المعالم، ج

۲۱ ص ۳۲۰.

(۲۵) الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۰.

(۲۶) منتهي الآمال، ج ۲، ص ۲۴۱.

(۲۷) سوره آل عمران، آیه ۳۳.

(۲۸) بحار الانوار ج ۳۷ ص ۵۰ و ج ۹۶ ص ۳۷۳.

(۲۹) ر.ك بحار الانوار ج ۱۷، باب فضائل و صفات رسول الله.

(۳۰) بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۲۶۵ و جامع احاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۶۱۷.

(۳۱) الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۱؛ الاغانى، ج ۲۱، ص ۳۷۶.

فضيلت زيارت حضرت معصومه عليها السلام

بي شك زيارت آن حضرت پاداش فراوان و آثار و برکات عظيمي دارد. چرا که او يادگار يگانه و بي نظير پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم و امير مؤمنان عليه السلام در قم است و کسي که فروتنانه و مخلصانه به زيارت او رود، در واقع به پيامبر خدا، امير مؤمنان و فاطمه زهرا عليهم السلام ارج نهاده است.

دلایل فضيلت و ثواب عظيم زيارت ایشان

دلایل فضيلت و ثواب عظيم زيارت ایشان به شرح زیر است:

۱. آن بزرگوار در زمره بزرگترین زنان مؤمن قرار دارد بلکه از مصاديق صديقان و صالحان و شاهدان (بر اعمال بندگان خدا) در آیه شريفه است که

«من يطع الله ورسوله فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقا»: (١)

و زیارت مؤمنان ثواب زیادی دارد و روایات متعددی در باره چگونگی و آداب زیارت قبور مؤمنان وارد شده است (٢).

٢. ایشان یکی از اولاد جلیل القدر و عظیم الشأن و ممتاز امام موسی بن جعفر علیه السلام است و به طور کلی زیارت اولاد ائمه علیهم السلام ثواب فراوان و پاداش عظیمی دارد چه این که در واقع از انواع و مصادیق تعظیم و احترام به ائمه علیهم السلام است. (٣) و سید بن طاووس دو زیارت برای امامزاده ها آورده است که مؤمنان به هنگام زیارت قبور ایشان بخوانند، مضمون هر دو زیارت به ویژه زیارت اول نشانگر اهمیت زیارت آن بزرگواران است. در قسمتی از این زیارت، اینگونه آمده است: «... فاز متبعك و نجي مصدقك و خاب و خسر مكذبك و المتخلف عنك اشهد لي بهذه الشهادة لأكون من الفائزين بمعرفتك و طاعتك و تصديقك و اتباعك و السلام عليك يا سيدي و ابن سيدي أنت باب الله المؤتي منه و المأخوذ عنه...» (٤)

«پیروان شما رستگار شدند و تصدیق کنندگانتان نجات یافتند و آن که شما را تکذیب کرد و از امرتان روی برتافت زیان کار شد. از شما می خواهم گواه این

شهادت باشید تا در پرتو شناخت، اطاعت، و تصدیق و پیروی از شما در زمره رستگاران قرار گیرم. ای آقای من و فرزند آقای من...».

۳. در خصوص پاداش و ثواب عظیم زیارت فاطمه معصومه علیها السلام روایاتی از امام صادق، اما رضا و امام جواد علیهم السلام نقل شده است که به حق شگفت انگیز می نماید. جناب شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر از حضرت رضا علیه السلام در این باره چنین نقل کرده است: «من زارها فله الجنة».

«بهشت پاداش کسی است که فاطمه معصومه را زیارت کند»^(۵).

در روایت دیگری ابن قولویه قمی از امام جواد علیه السلام این گونه نقل کرده است: بهشت پاداش کسی است که قبر عمه مرا در قم زیارت کند^(۶). بر پایه دو روایتی دیگر ثواب زیارت فاطمه معصومه علیه السلام معادل بهشت است^(۷).

و در روایتی دیگر آمده است: «هر کس او را زیارت کند بهشت رود و بهشت بر او واجب شود»^(۸). برخی از این روایات را گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز نقل کرده اند.^(۹)

سند زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

نخستین راوی این زیارت «علامه محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ ه. ق است که در وثاقت و منزلت والا و بلند ایشان تردیدی نیست، مجلسی آن را از برخی کتابهای نوشته شده در باره زیارت نقل کرده است، بی آن که به نام و مؤلف آن اشاره کند و می توان از تعبیر مجلسی در این باره و نیز رجال ذکر شده در سند این زیارت معتبر بودن کتاب یاد شده و دست کم معتبر بودن زیارت یاد شده را در کتاب مذکور، استنباط کرد. به هر حال مجلسی نام کتاب یاد شده را نبرده است. با توجه به آن که جناب مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در مقدمه بحار الانوار منابع این مجموعه عظیم را آورده و به طور فشرده از اعتبار آنها نیز سخن گفته است، کتاب یاد شده قاعدتاً می بایست یکی از کتابهای مزار و یا دعا باشد که در مقدمه بحار به آنها اشاره کرده است.

مهمترین این آثار، کامل الزیارات^(۱۰) مصباح المنتهجدین^(۱۱) شیخ طوسی و مصباح الزائر سید بن طاووس^(۱۲) و کتاب «المزار الکبیر» نوشته محمد بن المشهدی است. که در واقع کتاب بزرگی در باب زیارت بوده است و مجلسی از آن به «المزار الکبیر» تعبیر می کند.^(۱۳) و احتمال درست تر یعنی احتمالی که مطابق مقدمه بحار است، آن است که منبع یاد شده یکی از چند کتاب مذکور است. لیکن مشکل آن است که زیارت حضرت معصومه علیها السلام در منابع یاد شده نیست در پاسخ می توان گفت که مجلسی قدس سره به قول خود عمل کرده است و جز از منابع نام برده شده در مقدمه بحار نیاورده است لیکن در

نسخه مورد اعتماد برخی از آن منابع زیارت حضرت معصومه علیها السلام بوده است و در نسخه های چاپ شده و در دسترس این زیارت وجود ندارد و احتمال دارد منبع یاد شده در زمره آن دسته از منابع و آثار دانشوران قدیم باشد که تا کنون به هر دلیل به دست چاپ سپرده نشده است.^(۱۴)

دومین و سومین رجل قرار گرفته در سلسله سند این حدیث علی بن ابراهیم قمی و پدر ارجمند و فرزانه ایشان ابراهیم بن هاشم^(۱۵) است که از بحث رجالی درباره آن دو بزرگوار صرف نظر می شود چه این که به قدر کافی درباره آنها کاوش شده است.

به طور خلاصه ابراهیم بن هاشم نخستین کسی بود که احادیث ائمه علیهم السلام را در قم رواج داد. کشی و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته اند و بر پایه گفته ایشان وی از شاگردان یونس بن عبد الرحمان بوده به قم هجرت کرده و در آن احادیث اهل بیت علیهم السلام را ترویج نموده است. علامه می نویسد اصحاب، نه وی را ضعیف شمرده اند و نه توثیق کرده اند^(۱۶) و نظر راجح آن است که احادیث ایشان قابل اعتماد و مقبول است.

لیکن افزون بر آن ایشان از رجال کامل زیارت و رجال تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که در مقدمه آنها، رجال این دو اثر توثیق کلی شده اند، جناب

سید بن طاووس در فلاح السائل روایتی را توثیق کرده است که ابراهیم بن هاشم در زمره آنها قرار دارد، جناب ابن طاووس نوشته است که: سند این حدیث از طریق نقل شده است که علمای شیعه آن را درست می دانند. (۱۷)

چهارمین و آخرین رجلی که در سلسله سند این حدیث قرار دارد جناب سعدبن سعدالقمی (سعدبن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعري القمي) است. همه رجال شناسانی که در باره وی سخن گفته اند او را ثقه دانسته اند و وی از اصحاب جلیل القدر امام کاظم، حضرت رضا و امام جواد علیهم السلام است. (۱۸)

نکته افزون بر آن که بزرگترین مراجع تقلید فقیهان و دانشوران شیعه همانند آیه الله العظمی بروجردی و امام خمینی و شیخ عباس قمی که در بررسی اسناد دعاها و زیارت ها خبره بوده و دقت بسیار داشته اند، همین زیارت نامه را می خوانده اند. و اعتماد و توجه آنان را به این زیارت نامه نمی توان دست کم انگاشت چه این که برای بسیاری از امامزاده ها زیارت نامه هایی ساخته شده اما هرگز به کتابهایی از قبیل بحار و مفاتیح الجنان و... نتوانسته راه پیدا کند و مراجع تقلید، فقیهان و محدثان به آنها اعتماد و اعتنا نمی کرده اند. بررسی محتوا و متن این زیارت نامه نیز حکایت از نهایت اتقان آن داشته و از قراین وثاقت و صحت صدور آن از معصوم است.

اگر متن این زیارت نامه انشایی یکی از عالمان شیعه بود، علی القاعده مطابق با زیارت نامه های مأثور انشاء می شد و در باره صفات انتخاب شده برای معصومان علیهم السلام شبیه آنان بود. در حالی که این گونه نیست، به عنوان نمونه در این زیارت برای امام حسن عسکری علیه السلام، هیچ لقبی و صفتی نیامده، برای امام موسی بن جعفر علیه السلام لقب «الطاهر الطهر» وارد شده که بر پایه تتبع انجام شده بی سابقه است و برای برخی از ائمه، سه لقب و برای برخی دو لقب و برای دیگر تنها یک لقب آمده است. به عنوان نمونه برای امام جواد علیه السلام یک لقب و برای امام هادی علیه السلام سه لقب و برای امام عسکری هیچ لقبی نیامده است. و به جای نام مبارک حضرت مهدی یا یکی از القاب معروف آن حضرت؛ یعنی واژه «وصی» به کار رفته است. و نیز لقب «سراج» برای آن حضرت تنها در این زیارت نامه آمده است.

اگر این زیارت نامه را یکی از دانشوران شیعه انشاء کرده بود، هرگز جزأت نداشت این گونه عمل کند، بلکه به یقین این اختلافات در انشایی او نبود؛ و نیز جمله هایی از قبیل «فان لك عندالله شأناً من الشأن»، تقدیم نام حضرت فاطمه و خدیجه بر امیرالمؤمنین علیه السلام و... یکی از این دست به گونه ای است که انشاء آن ها جرأت فراوانی می طلبد که بسیار بعید است. يك عالم متعهد بر آن دست یازد.

از دیگر ادله صدور این زیارت نامه از معصوم علیه السلام نثر بسیار متقن و لبریز از معارف الهی و نصّ استوار آن است که دقت در آن و مقایسه آن با زیارت هایی که غیر معصوم علیه السلام انشاء کرده است، نشان می دهد این زیارت نامه از امام معصوم علیه السلام صادر شده است. متن این زیارت را می توان به خطبه های نهج البلاغه و دعاهایی از قبیل دعای کمیل تشبیه کرد که حتی اگر سند نداشته باشد - که دارد - محتوای آن نشان گر صحت صدور آن است.

بدین سان سند زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در نهایت اعتبار است چه اینکه بی شك تعبیر به «بعض کتب الزیارات» به معنای تضعیف آن کتاب نیست.

نگاهی به زیارت نامه

این زیارت نامه دارای محتوایی مهم و نکات سودمند و متنوعی است که فهرست آنها به شرح زیر است:

۱. سلام به پنج پیامبر اولوالعزم، و یاد کرد نام آنان.

۲. اشاره به مهم ترین و ممتازترین صفت هر يك از پیامبران یاد شده.

۳. سلام به چهارده معصوم علیهم السلام و یاد کرد نام آنان.

۴. یاد کرد يك يا چند ویژگی مهم آنان، به جز امام حسن عسکری علیه السلام که صفتی برای ایشان ذکر نشده است.

۵. اشاره به خاتم پیامبران بودن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و برخی از ویژگی های ایشان.

۶. سلام و صلوات ویژه و با عناوین خاص به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه.

۷. اشاره به برخی از القاب و صفات آن حضرت که امامت و ولایت ایشان در زمره آنان قرار دارد.

۸. اظهار اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام به ویژه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

۹. سلام به حضرت خدیجه کبری، فاطمه زهرا علیهما السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.

۱۰. اشاره به ارتباط نسبی آن حضرت با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام و ائمه قبل از حضرت رضا علیه السلام ضمن سلام به آن بزرگوار.

۱۱. دعا برای همراهی با آنان و دستیابی به شفاعتشان و

۱۲. اشاره به تأثیر محبت اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان آنان در تقرب انسان به خداوند.

۱۳. بیان اهمیت معرفت و شناخت ائمه علیهم السلام.

۱۴. دعا برای فرج قائم آل محمد و ظهور دولت حق ایشان و توفیق حضور در آن.

۱۵. توجه دادن به اهمیت تسلیم در مقابل خدا و رضایت به مقدرات انسان.

۱۶. تبیین اهمیت یقین به معارف و باورهای دینی نهفته در کتاب و سنت.

۱۷. اشاره به مقام شفاعت حضرت معصومه علیهم السلام در درگاه الهی.

۱۸. بیان والایی شأن و منزلت حضرت معصومه علیها السلام.

۱۹. پرداختن اهمیت توجه به آخرت و حشر و نشر با ائمه علیهم السلام.

۲۰. درخواست فرجام نیک و عاقبت به خیری از درگاه الهی.

پی نوشت:

(۱) سوره نساء، آیه ۶۹.

(۲) در بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۵ تا ۳۰۱، سی و دو روایت در این باره نقل شده است.

(۳) همان، ص ۲۷۳: ثم اعلم ان المشاهد المنسوبة الي اولاد الائمة الهادية و العترة الطاهرة و اقاربهم صلوات الله عليهم يستحب زيارتها و الالمام بها لأن في تعظيمهم، تعظيم الأئمة و تكريمهم.... و لكن المعلوم حاله من بينهم بالجلالة و المعروف بالنباله... فاطمة بنت موسي بن جعفر المدفونة بقم.

(۴) مصباح الزائر، سيد بن طاووس، ص ۵۰۳.

(۵) ابي و محمد بن موسي المتوكل ؛ قالوا: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن سعد بن سعد، قال: سألت اباالحسن الرضا عن زيارة فاطمة بنت موسي بن جعفر فقال: من زارها فله الجنة» عيون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۶۶ و ثواب الاعمال ص ۸۹ و بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۳۶۵.

(۶) كامل الزيارات، ص ۵۳۶؛ «عن ابن الرضا عليه السلام قال: من زار قبر عمتي بقم فله الجنة».

(۷) تاريخ قم ص ۲۱۵.

(۸) تاريخ قم ص ۲۱۵.

(۹) شواهد النبوة، ص ۱۱۲؛ مناقب اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۴۷. در شواهد النبوة عنوان «من زارها دخل الجنة» نقل شده است.

(۱۰) مقدمه بحار الانوار ج ۱ ص ۸.

(۱۱) همان ص ۷.

(۱۲) همان ص ۱۲.

(۱۳) بحار الانوار ج ۱ ص ۱۸ و ص ۳۵.

(۱۴) بحار الانوار ج ۱ ص ۳۵، براي اطلاع بيش تر از «مزارها» ر.ك

الذريعة ج ۲۰ ص ۳۲۳ - ۳۱۷، مرحوم آغا بزرگ تهراني نام عالمان و

دانشوران بزرگي را كه منابع مهم اين اثر به شمار مي روند، آورده است.

(۱۵) بشارة المصطفي ص ۷۸، ابراهيم بن هاشم: مستقيم از امام رضا عليه

السلام حديث نقل کرده است.

(۱۶) الخلاصة ج ۱ ص ۴.

(۱۷) ر.ك: تنقيح المقال، ج ۱ ص ۳۴؛ اعيان الشيعة ج ۲ ص ۲۲۵؛ رجال

لنجاشي، ص ۲۲۵، رجال الشيخ الطوسي، ص ۳۶۹؛ فهرست ص ۴؛ نقد

الرجال ص ۱۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱،

ص ۱۷۷؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۸۰؛ المعجم الموحد، ص ۷۲؛ و فلاح

السائل، ص ۱۵۸، و الجامع لولاية اصحاب الرضا عليه السلام، ص ۵۷.

(۱۸) رجال النجاشي، ص ۱۲۸؛ فهرست، ص ۷۶؛ معالم العلماء، ص ۵۴؛

رجال ابن داود، ص ۱۰۳؛ نقد الرجال، ص ۱۴۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص

۳۵۴؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۹۷؛ أعيان

الشيعة، ج ۷، ص ۲۲؛ معجم الموحد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ و الخلاصة، ج ۱، ص

۷۸؛ و الجامع لولاية اصحاب الرضا عليه السلام، ص ۳۱۸.

شرح زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام

«السلام علی آدم صفوة الله»

آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام از دیدگاه اسلام نخستین پیامبر است و آفرینش وی و دیگر مسایل مرتبط به این پیامبر بزرگ از اهمیت بالایی برخوردار است، نام آدم بیست و پنج بار در قرآن آمده است و در دهها روایت رسیده از معصومان علیهم السلام ابعاد گوناگون مرتبط به آدم توضیح داده شده است.^(۱) به هر حال یکی از القاب آدم «صفي الله»^(۲) است، «صفو» در لغت به معنای خالص بودن چیزی است و از این رو به سنگ صاف و خالص «صفا» می گویند.^(۳) و به عسل خالص و صاف که آمیخته با چیزی نباشد عسل مصفی گفته می شود، «انهار من عسل مصفی»^(۴)، و بنا بر این «اصطفا» به معنای انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین».^(۵)

«همانا خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان

برگزید.»

«فلما مهدّ ارضه، وانفذ امره، اختار آدم علیه السلام خیرة من خلقه....»^(۶)

«پس از آن که خدای متعال زمینش را آماده ساخت و پهن کرد و فرمان خود را در باره آفرینش جاری ساخت، آدم علیه السلام را برگزید...».

از آیات متعدده و روایات پرشماری استفاده می شود که آدم علیه السلام «صفي الله» است، و در زیارت های متعدد این صفت برای این پیامبر عظیم الشان الهی، آورده شده است، تتبع در این آیات و روایات نشان می دهد که مقصود از «صفوة الله» آن است که خداوند آفرینش آدم را از همان آغاز در مقایسه با دیگر مخلوقات، آفرینش ممتازی قرار داد و وی را بر دیگر مخلوقات خود برتری داد از این رو بر طبق این آیه و آیاتی از این قبیل آدم و آدمیان بر دیگر آفریدگان و یا بسیاری از آنان برتری دارند،^(۷) زیرا خداوند از روح خود در آدم دمیده^(۸) و وی را جانشین^(۹) و امین خود در زمین ساخته و با دادن اختیار و فراهم آوردن زمینه هدایتش راه تکامل را بر وی هموار کرده است. بدین سان، به طور کلی انسان مخلوق برگزیده و برتر خداوند است.^(۱۰) و به طور خاص آدم علیه السلام صفي خداوند است،^(۱۱) زیرا او نخستین انسانی است که خداوند وی را جانشین خود در زمین ساخته^(۱۲) و اول کسی است که باب «توبه» را به روی وی گشوده^(۱۳) و آغازین فردی است که خدا برای او دین پدید آورده است.^(۱۴)

خلاصه مطلب همان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه، فرمود: که خداوند چون زمین را آفرید و آن را برای زیستن بشر آماده ساخت، آدم را از میان مخلوقاتش برگزید و وی را بر آنها برتری دارد... .

از این رو جا دارد و مناسب است که به هنگام زیارت معصومان و اولیاء الله به آدم آفریده ممتاز و نخستین پیامبر خدا، و خلیفه او در روی زمین و آفریده برگزیده او نیز سلام دهیم، در این سلام که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمده است در واقع به دلیل این سلام دادن نیز اشاره شده است، سلام بر آدم که آفریده برگزیده خدا است. و چون برگزیده است و خالص و صاف و آمیخته با آلودگی ها و فساد نیست خداوند او را پیامبر معصوم و خلیفه خود در زمین قرار داده است. «و الله أعلم حیث یجعل رسالته»^(۱۵)

نتیجه این سلام آن است که بشر باید از آدم به عنوان پیامبر معصوم، خلیفه خدا در زمین، الگو بگیرد و همواره در راه سعادت گام بردارد.

پی نوشت:

(۱) جناب علامه مجلسی تنها در ج ۱۱ بحار الانوار بیش از ۲۰۰ حدیث در باره آدم آورده است، ر.ک: بحار الانوار ج ۹ ص ۳۰۵ و ج ۱۰ ص ۷۶ و ج ۴۰ ص ۸۲ و ۱۱۰ و ج ۴۶ ص ۳۵۲ و ج ۵۷ ص ۹۴ و ج ۶۰ ص ۲۴۴ و

ج ۶۲ ص ۶۰ و ج ۵ ص ۲۷ و ۲۸ و ج ۱۴ ص ۲۲ و ۳۴۷ و ۵۰۲.

(۲) این لقب ویژه آدم نیست بلکه در باره حضرت نوح علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بسیاری از دیگر پیامبران نیز بکار رفته است ولی در باره آدم به دلیل آنچه گفته خواهد شد برجستگی خاص به خود را دارد.

(۳) مفردات راغب ماده «الصفو». قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۲۶؛ ترتیب کتاب العین، ج ۷، ص ۱۶۳-۱۶۲.

(۴) سوره محمد، آیه ۱۵.

(۵) سوره آل عمران، آیه ۳۳.

(۶) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۰ (اشباح)، ص ۲۶۳.

(۷) ر.ك: طبیعت و محیط زیست از دیدگاه اسلام، ص ۳۱ تا ۳۸، (به قلم نگارنده).

(۸) سوره ص، آیه ۷۱: «اذ قال ربك للملائكة ائني خالق بشراً من طين فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين»

(۹) سوره انعام، آیه ۱۶۵، سوره ص آیه ۲۶، سوره یونس آیه ۱۴ و سوره فاطر آیه ۳۹ و سوره بقره آیه ۳۰

(۱۰) و لقد کرّمنا بني آدم... و فضلناهم علي كثير ممن خلقنا تفضيلاً» سوره اسراء آیه ۷۰.

(۱۱) ر.ك الميزان ج ۳ ص ۱۶۵، تفسیر نمونه ج ۲ ص ۵۱۸.

(۱۲) اني جاعل في الارض خليفة» سوره بقره آیه ۳۰، ر.ك: الميزان ج ۳ ص

(۱۳) ثمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدِيَّ «سوره طه آیه ۱۲۳، همان منبع.

(۱۴) همان منبع، «اما يَأْتِيكُمْ مَنِي هَدِيٍّ فَمَن تَبِعَ هَدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقِي»

سوره طه آیه ۱۲۳.

(۱۵) سوره انعام، آیه ۱۲۴.

«السلام علي نوح نبي الله»

دومین مرحله از نبوت پیامبران بزرگ الهی با نبوت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام آغاز می گردد، زندگی و کوشش های خالصانه این پیام آور عظیم الشان الهی از نگاه قرآن اهمیت خاصی دارد از این رو نام او چهل و سه بار در قرآن، در بیست و هشت سوره ذکر شده است^(۱) در این آیات و در روایات رسیده از معصومان علیهم السلام مطالب گوناگون، عبرت آمیز و سود مندی در باره ابعاد مختلف زندگانی ایشان آمده است^(۲) که شرح آنها با موضوع این پژوهش تناسب ندارد.

این پیامبر بزرگ الهی در راه تبلیغ معارف الهی، استوار سازی و گسترانیدن فضیلت و عدالت، بسیار کوشید و در این مسیر بسی شکیبایی و شرح صدر از خود نشان داد که می تواند^(۳) الگویی انسانهای خداجو و فضیلت خواه باشد.

خداوند متعال وي را به شرح صدر،^(۴) زبان مهرآمیز،^(۵) اصلاح امور،^(۶) احسان به دیگران،^(۷) استقامت برای رسیدن به هدف،^(۸) خیر خواهی^(۹) از فضیلت هایی است که خداوند متعال نوح و دیگر پیامبرانش را به آن ستوده است و به طور خاص نوح بنده بسیار شکر گزار خدا «عبد شکور»^(۱۰) از بندگان مؤمن^(۱۱) و از کسانی است که بدانان نعمت های (ویژه) خود را ارزانی داشته^(۱۲) و آنان را بر جهانیان فضیلت و برتری داده است.^(۱۳)

افزون بر همه ویژگی های این پیامبر عظیم الشان الهی و نعمتهای بزرگی که خداوند به ایشان داده است، سه نکته مهم در باره نوح وجود دارد که از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱. نوح پیامبر (نبی) و فرستاده (رسول) الهی است و مأموریت دارد^(۱۴) قوم خویش را به راه سعادت رهنمون سازد و آنان را از گمراهی و ضلالت برهاند؛ از این رو در آیات متعددی از قرآن کریم و در روایات متنوع و مختلفی از ایشان به عنوان پیامبر؛ بلکه پیامبر اولوالعزم یاد شده است، بدین سان نوح نبیّ الله و رسول الله است.^(۱۵)

۲. رسالت و پیامبری نوح با دیگر پیامبران الهی از این جهت متفاوت است که او نخستین پیامبری است که دارای شریعت و کتاب بوده است^(۱۶) حلقه نخست پیامبران اولوالعزم و به عبارت دیگر شیخ الانبیاء است؛^(۱۷) بر پایه آیات

قرآن او قومش را به توحید و زدودن اندیشه از اوهام شرك آمیز^(۱۸)، تسلیم در برابر خداوند متعال^(۱۹) استوار سازي عدالت در جامعه،^(۲۰) و پالایش دامن جامعه انسانی از زشتی ها و منکرات، و راست گویی و وفای به پیمان ها فرا می خواند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در این باره چنین آمده است:

اسماعیل جعفی می گوید امام باقر علیه السلام چنین فرمود:

«شریعت نوح آن بود که خداوند یکتا و یگانه از سر اخلاص عبادت شده و هیچ شریکی برای او قرار داده نشود و این همان فطرتی است که خدا انسان را بر پایه آن آفریده است و از نوح و دیگر پیامبران پیمان گرفته است که خدا را عبادت کنند و ساحت قدسی او را به شرك نیالایند و نوح را فرمان داده است به نماز، امر به معروف و نهی از منکر و مراعات حلال و حرام الهی و بر او (اجرایی) احکام حدود و ارث را واجب نکرده است. پس این است شریعت نوح...»^(۲۱).

نتیجه این نکته آن که نوح دارای شریعت، احکام و کتاب و نخستین پیامبر اولوالعزم و شیخ الانبیاء بوده است.

۳ - بر طبق آیات و روایات بی شماری نوح قوم خود را نفرین کرده و از خدا خواست ریشه آنان را از زمین برکند و در پی این نفرین کیفر ویران گر

الهي نازل شد و آب زمين را فرا گرفت و جز اندكي از مؤمنان همه قوم نوح را به هلاكت رسانيد.

و نسل جديدي پس از طوفان نوح باقي ماندند كه خداوند آنان را مشمول نعمت هاي خاص خود ساخت^(۲۲) و بدین ترتيب بود كه نوح را مي توان پدر نسل دوم از مؤمنان دانست، به همان سان كه آدم أبوالبشر پدر هردو نسل به شمار مي آيد، نوح نیز نخستین پیامبر و پدر این نسل بود و این نکته یکی از دلایلی است بر این که در این زیارت و امثال آن نوح نبیّ الله خوانده شده است و به رسالت او اشاره نشده است به عبارت دیگر به جاي رسول الله از او به نبی الله یاد شده است. به همان سان كه نافرمانی مردم از او به قدری بود كه در واقع زمینه انجام رسالت را از بین برده بود از این رو بر او نبیّ الله اطلاق شده است نه رسول الله.

با توجه به همه این ویژگی ها و امتیازهای نوح است كه باید نام او جاودان بماند «و تركنا علیه في الآخريں»^(۲۳) و باید بر او سلام كرد ؛ چه اينكه خداوند متعال بر او سلام و درود فرستاده است «سلام علي نوح في العالمين»^(۲۴).

بي شك یکی از بهترین راههای جاودان ماندن نام نوح سلام بر او در زیارت های معصومین عليهم السلام است^(۲۵) این سلام ها در واقع از سویی زنده نگه داشتن نام او و از سویی سلام بر او است كه خداوند به هر دو نکته در قرآن

اشاره کرده است و زیارت حضرت معصومه علیها السلام در واقع در بر دارنده هر دو نکته است و همان طور که در آینده گفته خواهد شد یکی از برکت ها و عظمت های این زیارت نامه همین مطلب است و آخرین مطلب آن است که چگونه به او سلام دهیم و نام او را با چه صفتی یاد کنیم؟

پاسخ این پرسش از سه نکته ای که در پایان ویژگی های نوح آوردیم روشن شد، بر طبق آن نکات نوح رسول الله، نبیّ الله و شیخ الانبیاء و نخستین پیامبر اولوالعزم و حلقه آغازین پیامبرانی است که شریعت و کتاب داشته اند به عبارت دیگر او بنیان گذار سلسله نوینی از پیامبران و پدر و پیامبر نسل جدیدی از مؤمنان که در کشتی خود آن ها را جای داد تا نسلشان حفظ شود. از این رو مناسب ترین نوع سلام به آن پیامبر بزرگ آن است که بگوییم «السلام علی نوح نبیّ الله» چه این که در بر دارنده مفاهیمی است که بدان اشاره شد.

پی نوشت:

(۱) ر.ک: قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۲۴؛ از جمله در سوره نوح ۲۶ آیه درباره

آن حضرت است.

(۲) بحار الانوار ج ۱۱ ص ۳۴۲ - ۲۸۵.

(۳) همان.

٤) سوره اعراف آیه ٦٠ و ٦١.

٥) همان.

٦) همان و سوره هود، آیه ٦٤.

٧) سوره صافات، آیه ٧٩ و ٨٠.

٨) سوره اسراء آیه ٣، سوره عنكبوت آیه ١٤، سوره نوح آیات ١٠ - ٥.

٩) سوره اعراف آیه ٦٢ و سوره هود آیه ٣٤.

١٠) انه كان عبداً شكوراً» سوره اسراء آیه ٣. ر.ك بحار الانوار ج ١١ ص

٢٩٠ و مجمع البيان ج ٦ ص ٣٩٦، شكور بودن نوح برخاسته از ویژگیهای

اخلاقي اوست نه پیامبریش.

١١) انه من عبادنا المؤمنون» سوره صافات، آیه ٨١.

١٢) اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين و من ذرية آدم و ممن حملنا مع نوح»

سوره مريم، آیه ٥٨.

١٣) ان الله اصطفى آدم و نوحاً... علي العالمين» سوره آل عمران، آیه ٣٣.

١٤) سوره نساء، آیه ١٦٣ ؛ سوره نوح آیه ١ ؛ سوره حديد آیه ٢٦ ؛ سوره

عنكبوت آیه ١٤ ؛ سوره مؤمنون آیه ٢٣.

١٥) ر.ك: الميزان في تفسير القرآن ج ٢ ص ١٤١ و ١٤٢ و ج ٣ ص ١٦٥ ؛

در باره رسول و نبي میان دانشوران اختلاف است، ر.ك الميزان ج ٢ ص

١٤٠.

١٦) همان؛ منشور جاويد قرآن، ج ١١، ص ١٧ و ١٨؛ بحار الانوار، ج ١١،

ص ۲۹۸: «عن رسول الله صلوات الله عليه و آله أول نبیّ أرسل نوح».

(۱۷) در تفسیر ابوالفتوح، ج ۶، ص ۱۹۳ در این باره چنین آمده است: اگر گویند نوح را چه تخصیصی است و دیگر پیغمبران هستند که از او فاضلترند؟ گوییم: برای آن که ابوالبشر بود پس از آدم علیه السلام که در عهد او همه عالم خراب شدند و همه جانوران جز آنان که در کشتی بودند دگر آن که او اول پیغامبر بود که صاحب شرع بود... و گفته اند برای آنکه او شیخ الانبیاء بود ج ۶ ص ۱۹۳.

(۱۸) سوره نوح، آیات ۳ و ۱۵ تا ۲۰ و سوره آل عمران، آیه ۱۹.

(۱۹) همان آیات.

(۲۰) سوره آل عمران آیات ۱۵۱ و ۱۵۲.

(۲۱) بحار الانوار ج ۱۱ ص ۳۳۱؛ کافی ج ۸ ص ۲۸۳.

(۲۲) اولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين و من ذرية آدم و ممن حملنا مع نوح»
سوره مريم آیه ۵۸.

(۲۳) سوره صافات آیه ۷۸ «نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذارديم».

(۲۴) همان آیه ۷۹، «سلام و درود بر نوح در (میان) همه جهانیان».

(۲۵) زیارت هایی از قبیل زیارت وارث.

«السلام علي ابراهيم خليل الله»

ابراهيم خليل الله در زمره طلايه داران موحدان تاريخ است، آن پيامبر و بنده خالص و عاشق خداوند داراي اندیشه هايي زلال و تابناك، اعمالی خالص و پاك بود و چنان زيبا زيست و با آدميان، طبيعت زمان خویش و خدايان دروغين آنان و باورهاي شرك آلودشان با منطقي چنان زيبا و استوار جهانيان برخورد کرد که در خدا باوري و هدايت و ارشاد به آن حقيقت سراسر نور و سعادت الگوي همه خداجويان و حق طلبان تاريخ شد و به مرحله اي رسيد که خداوند به بزرگترين و آخرين پيامبرش فرمان داد که به طور علني بگو من از دين حنيف و دين ابراهيم پيروي مي کنم.^(۱)

اين قهرمان بي بدیل توحيد چهارمين پيامبري است که در قرآن از او ياد شده و دومين حلقه از زنجيره پيامبراني است که داراي شريعت و کتاب بوده و پيامبراني مانند حضرت لوط علي نبينا و آله و دين او را تبليغ مي کرده اند^(۲) و در واقع پيشواي گروهی از پيامبران بوده است.

در قرآن کریم شصت و نه بار از او ياد شده است.

در اين آيات و در روايات متعددي از ابعاد مختلف زندگي طلايه دار موحدان تاريخ گزارش شده و نکته ها و عبرت ها و معارف سودمند و مؤثري در ضمن اين گزارش ها فراروي عاشقان کلام خدا و سخنان معصومين عليهم السلام نهاده شده است که شرح آن ها در اين مختصر نمي گنجد و فرصتي بيشتري مي

طلب و در این پژوهش تنها به یکی از صفات برجسته و ممتاز آن یگانه و بی همتای روزگار خویش، که همان عنوان «خلیل الله» است بسنده می شود.

ویژگی های ابراهیم در قرآن

بر پایه برخی از گزارش ها ابراهیم در بیابان پا به عرصه گیتی نهاد، زیرا مادرش از ترس آنکه مبادا مأموران ستمگر حاکم زمان فرزندش را به قتل رسانند، راهی بیابان شد و در آن جا ابراهیم به دنیا آمد و به همین دلیل او را به دور از چشم نامحرمان در غاری پنهان ساخت و مخفیانه به آن غار آمده و و فرزند دلبندهش را شیر می داد.^(۳) ابراهیم در میان طبیعت با صفا و پاکیزه رشد کرد و بالید و با عنایت های خاص خداوند از همان جوانی به درک و رشد خاصی دست یافت و به مقام های ارجمندی نایل شد.^(۴)

لقاب و اوصاف بسیار مهمی برای ابراهیم در قرآن آمده است:

بر پایه این آیات او بنده شایسته خدا،^(۵) اهل احسان و نیکوکاری،^(۶) دارای قلب سلیم،^(۷) مطیع در برابر پروردگار^(۸) و خاضع و خاشع در پیشگاه ربوبی،^(۹) شکر گزار،^(۱۰) بسیار راستگو،^(۱۱) بردبار و شکیبا،^(۱۲) اهل انابه و بازگشت به خدا،^(۱۳) دارای قلبی سرشار از حزن و اندوه در برابر پروردگار،^(۱۴) دارای دین حنیف،^(۱۵) مقام نبوت، رسالت و حتی امامت بود.^(۱۶)

او در راه خدا به مسافرت ها و هجرت هاي بزرگي دست يازيد^(۱۷)، او - به امر الهي - فرزند و همسرش را در بيابان کویر و بي آب و علف جاي داد و بر خدا توکل کرد،^(۱۸) يك تنه به مبارزه با بت و پرستي اوهام و خرافات و اندیشه هاي نادرست روزگار خود برخاست^(۱۹)؛ بسيار مهربان و بخشنده و مهمان نواز بود،^(۲۰) شب و روز هر گاه فرصتي دست مي داد به زمزمه و راز و نیاز با محبوب و خالق خود مي پرداخت^(۲۱) و در اجراي احكام الهي دريغ نمي ورزید. و اهل يقين^(۲۲) و اخلاص در ياد خدا بود^(۲۳) و خدا به ايشان نیرو و توان خاصي بخشیده^(۲۴) و وي را در زمره برگزیدگان و پیامبران اولوالعزم قرار داده^(۲۵) و بر ايشان کتاب آسماني فرو فرستاده و او را به صراط مستقيم رهنمون ساخته بود.^(۲۶)

يکي از بزرگترين توفيقات ابراهيم خليل آن بود که خانه کعبه و قبله گاه مسلمين و موحدان را به فرمان الهي بنیان نهاد^(۲۷) و به نص کلام الهي او به تنهائي يك امت بود.

ابراهيم از امتحانهاي بسيار سخت، دشوار و طاقت فرسا سربلند و سر افراز در آمد^(۲۸) به همان سان که چون پيروزمندان بنکده را ترك کرد و در مقابل محاکمه علني و بازجويي بت پرستان قرار گرفت شجاعانه ايستاد و خم به ابرو نياورد بلکه از اين فرصت براي اثبات پوچي و نادرستي بت پرستي بهره برد و بت پرستان و بازجويان را سخت نکوهش کرد^(۲۹).

خداوند از سر لطف در سن پیری به او دو فرزند شایسته و صالح بخشید^(۳۰) و نبوت را در نسل او گذاشت^(۳۱) و خاندانش را مشمول رحمت و برکات خویش ساخت^(۳۲) و بدین سان بود که قلّه های رفیع سعادت را در نوردید و در درگاه الهی به درجات و مقامهای والا و بالایی رسید^(۳۳) و توانست ملکوت آسمانها و زمین را در همین دنیا ببیند^(۳۴) و به معرفت کامل دست یابد و شاید بدین دلیل بود که قرآن او را به تنهایی يك امت دانست^(۳۵) و لذا او را به عنوان الگو معرفی کرده و از همگان خواسته است از او پیروی کنند^(۳۶) از میان همه صفتها و القاب و عناوینی که خداوند به ابراهیم داده است «خلیل الله» بودن ایشان ممتاز و برجسته است و از آنجا که در زیارتها و از جمله زیارت حضرت معصومه علیها السلام این واژه به کار رفته است به شرح و بررسی آن می پردازیم.

«خلیل الله»

«خلیل» واژه ای است عربی و به معنی دوست،^(۳۷) و در قرآن کریم به همین معنا به کار رفته است و در این فرض از «خلّه» با ضم «خ» مشتق شده است. برخی از مفسران گفته اند ممکن است «خلیل» از «خلّه» به فتح «خ» مشتق شده و در این فرض به معنای نیازمند است. در باره خلیل بودن ابراهیم هر دو معنای یاد شده آمده است، برخی از مفسران معتقدند خلیل الله به معنی دوست

خدا است و ابراهیم دوست خدا بود و صد البته خود را نیازمند به خداوند نیز می دانست^(۳۸) همان طور که قرآن می فرماید «یا لیتتی لم اتخذ فلاناً خلیلاً»^(۳۹) و برخی ضمن رد نکردن احتمال یاد شده، خلیل را به معنای نیازمند دانسته اند و به اعتقاد آنها ابراهیم از آنرو خلیل است که خود را همیشه نیازمند به خدا می دانست و اصولاً خلیل کسی است که نیازهای خود را از دوستش بخواهد^(۴۰) و از اینرو اعمالش را تنها و تنها برای او و خالصانه انجام می داد از برخی از روایات دیدگاه دوم استفاده می شود و از گروهی از آنها تفسیر اول به نظر می رسد، میان این دو گروه از روایات و این دو تفسیر منافاتی نیست و ضمن اعتراف به این نکته که این دو معنای واژه «خلیل» متفاوت است و از دو «وزن متغایر» مشتق شده است در باره تفسیر این آیه شریفه «و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً»^(۴۱) می توان گفت که هر دو خصلت در او جمع بوده است. او هم دوست خدا بوده است؛ یعنی شبها و روزها یکسره به یاد خدا بوده و همواره با او انس داشته و چنان به او محبت می ورزیده که همه چیز را و از جمله همه وجودش را برای خدا می خواسته است و جلوه های این محبت را در ساختن خانه خدا انتقال زن و بچه اش را به کویری خشک و بی آب و علف، قربانی کردن فرزند یگانه و بی بدیش را در راه خدا، انفاق همه اموالش را در راه رضایت پروردگار، می توان به وضوح مشاهده کرد و این ها و جز اینها (حبّ پیامبر خدا و اظهار ارادت و علاقه به امیرمؤمنان و امام حسین علیهم السلام) بود که خلیل الله نامیده شد. و تمام رمز و راز زندگی و اسرار خود را با خداوند در

میان می گذاشته و خداوند نیز او را دوست داشته و با الهامات غیبی اسراری در او به ودیعت نهاده و رازها و رمزها به او آموخته است. نکته مهم آن است که بدانی دوستی با خدا با دوستی با دیگران متفاوت است؛ خدا آفریننده و مالک انسان است و ضمن آگاهی از ظاهر و باطنش و قدرت بر نابودی و هر گونه تغییر و تحول در او، از هر جهت بر او احاطه دارد و از این رو انسان پیوسته و همواره و در همه حال و همه چیز و از هر جهت نیازمند به اوست^(۴۲) و متأسفانه بسیاری از آدمیان از این نکته مهم غفلت ورزیده اند اما کسی چون ابراهیم که دوست خدا است و با او انس دارد و خالصانه خدایش را یاد می کند به این نکته توجه دارد و در هر زمان و مکان خود را نیازمند به خدا می داند و چنان به این مسأله باور دارد که باور استوار و ریشه دار او در همه اعمالش جلوه کرده است.

پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله در مناظره ای که با یهودیان داشت به هر دو معنی یاد شده اشاره فرمود.

یهودیان در پی آن بودند که از اعتقاد پیامبر خدا به «خلیل الله» بودن ابراهیم سوء استفاده کرده و آن را ابزار اثبات برخی از عقاید باطل و نادرست خود قرار دهند، از این رو آن حضرت مفهوم «خلیل الله» را اینگونه توضیح داد.

«... این گفته ما که ابراهیم «خلیل الله» است بدین معنا است که «خلیل» یا مشتق از خله [به ضم] و یا مشتق از خلة [به فتح خا] است (و در این فرض دوم) به معنای نیازمندی و احتیاج است (و مقصود از) خلیل بودن ابراهیم آن است که او به خدا نیازمند بوده و فقط به او توجه داشت و از غیر خدا کاملاً بریده و روی گردان و بی نیاز بود و گواه این مطلب آن است که چون خواستند او را در آتش اندازند، او را در منجنیقی نهادند. خدا جبرئیل را مبعوث ساخت و فرمود بنده ام (ابراهیم) را دریاب، جبرئیل (شتابان) به سمت او آمد و او را در هوا ملاقات کرد و گفت: «...خداوند مرا فرستاده است برای یاری تو.»

ابراهیم در پاسخ گفت: خدا مرا بس است و او بهترین وکیل است (و نیازی به تو ندارم) «حسبی الله و نعم الوکیل» جز از او چیزی نمی خواهم و به غیر او نیازی ندارم؛ از این روی خداوند او را خلیل خود نامید؛ یعنی کسی که نیازمند به خدا و محتاج به اوست و تنها به او توجه کرده و از غیر او بریده است. و اما اگر از «خلة» به ضم «خ» گرفته شده باشد، بدین معنا است که... که او بر اسراری آگاه شده که دیگران از آنها آگاه نیستند. و معنایش آن است که خداوند از امور مرتبط به او آگاهی دارد و این به معنای تشبیه خداوند به آدم نیست^(۴۳)؛ مگر نمی بینی اگر ابراهیم به طور کامل از دیگران بریده نباشد خلیل خدا نخواهد بود و نیز اگر اسرار الهی را نداند خلیل او نمی تواند باشد....»^(۴۴)

همان طور که در این روایت آمده است ؛ خلیل بودن را می توان به هر دو معنا دانست و منافاتی میان آنها نیست. در واقع کسی که دوست خدا باشد و خداوند او را به عنوان دوست خود برگزیده باشد و از اوصاف خدا آگاه باشد و خدا را خالق، رازق، و دارای احاطه جامع و کامل بر بنده اش و همه مسایل مرتبط با او بداند؛ خود را کاملاً به خداوند نیازمند دانسته، از غیر او می برد و به حضرت پروردگار می پیوندد.

بدین سان همه آنان که دوست خدایند خود را کاملاً به او نیازمند می دانند و همه انسانها نیازمند به خدا هستند، یعنی همه را محتاج به خود آفریده است ولی همه را به عنوان دوست برگزیده است از این رو در روایتی امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده اند:

«خدا اگر ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست انتخاب کرد به خاطر نیاز به دوستی او نبود بلکه از آن روی بود که ابراهیم بنده مفید پروردگار و کوشا در راه رضای او بود». (۴۵)

برخی از معاصران بر این باورند که «خلیل» به معنای دوست است و نمی تواند به معنای دیگری باشد ؛ چه اینکه سیاق این آیه نشان می دهد خداوند مقام خاصی (خلیل بودن را) به ابراهیم داد و اگر «خلیل» به معنای دوست باشد این مطلب صحیح است و ابراهیم علی نبینا و علیه السلام - به عنوان دوست خدا

انتخاب شده است اما اگر به معنای نیازمند باشد همه موجودات نیازمند به خدا هستند و این معنا اختصاصی به ابراهیم ندارد.^(۴۶)

به نظر می‌رسد مقصود از نیازمندی آن است که ابراهیم احساس نیازمندی مطلق و فقر در همه مسایل زندگی در برابر خدا داشت و همه چیز را فقط از او می‌خواست و تنها او را بی‌نیاز می‌دانست نه آن که ابراهیم - مانند دیگر موجودات - نیازمند به خدا بود.

در پایان این بخش تفسیر علامه مجلسی از «خلیل» بودن حضرت ابراهیم علیه السلام را مطرح می‌کنیم: در بحار الانوار در این باره چنین آمده است: «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» یعنی خداوند ابراهیم را دوستدار خود قرار داد؛ یعنی دوستی خود را در او به طور کامل و به گونه‌ای نفوذناپذیر قرار داد و مقصود از آن که ابراهیم دوست خدا است آن است که دوستان خدا را دوست می‌دارد و دشمنانش را دشمن. و مقصود از دوستی خدا با او آن است که هرگاه کسی بخواهد به او زیانی رساند، خدا یاری‌کننده او خواهد بود؛ همان طور که چون نمرود می‌خواست او را به آتش افکند، خدا یاریش کرد...»^(۴۷) و در مرآة العقول در این باره چنین می‌نویسد: «خلیل یعنی کسی که دل را از همه چیز جز خداوند خالی کند و در همه چیز تنها و تنها از او بخواهد و همه پیامبران ضرورتی ندارد به این مقام رفیع برسند».^(۴۸)

چه کسی لقب «خلیل» را به ابراهیم داد؟

خداوند متعال در قرآن می فرماید «و من أحسن دیناً ممّن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملّة ابراهیم حنیفاً و اتّخذ الله ابراهیم خلیلاً»^(۴۹): «و کیست از جهت دین نیکوتر از آن که خود را تسلیم خدا کند و حال آن که نیکوکار باشد و از آیین پاک و خالص ابراهیم پیروی کند و خدا ابراهیم را به عنوان دوست خود برگزید.»

بر پایه این آیه لقب خلیل را خداوند متعال به او داده است و بر پایه گروهی دیگر از روایات رسول الله،^(۵۰) جبرئیل،^(۵۱) عزرائیل^(۵۲) و دیگر فرشتگان^(۵۳) و امام موسی بن جعفر علیه السلام^(۵۴) او را «خلیل الله» دانسته اند. از مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان استفاده می شود که انتقاد به «خلیل الله» بودن ابراهیم به اندازه ای نزد رسول الله روشن و مسلم بوده است که یهودیان در پی سوء استفاده از آن بر آمدند.^(۵۵)

چرا ابراهیم خلیل الله شد؟

ابراهیم چگونه به مقام «خلیل الهی» رسید و چه امتیازی این منزلت والا را نصیب ایشان ساخت؟ بررسی روایات نشان می دهد دستیابی به این مقام به دلایل زیر بوده است.

۱. سجده های طولانی و بسیار:

«امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند به این دلیل ابراهیم را خلیل خود ساخت که بسیار بر زمین سجده می کرد.» (۵۶)

۲. صلوات بر محمد و آل محمد:

حضرت امام محمد تقی علیه السلام می فرماید: خدا از آن رو ابراهیم را به عنوان دوست خود برگزید که بسیار بر محمد و اهل بیت او صلوات می فرستاد. (۵۷)

۳. نماز شب و غذا دادن به مردم:

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم، فرمود: «خدا از آن رو ابراهیم را به عنوان خلیل خود برگزید که به مردم طعام می داد و چون شب فرا می رسید و مردم می خوابیدند (او بیدار بود) و نماز شب می خواند.» (۵۸)

۴. مردم دوستی و بی نیازی از مردم:

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که خدا از آن رو ابراهیم را به عنوان خلیل خود برگزید که هرگز جواب رد به کسی نداد و از کسی جز خدا چیزی نخواست. (۵۹)

جلوه های دوستی با خدا

حضرت ابراهیم، خلیل الله بودن را به ارزانی بدست نیاورد، آن پیامبر بزرگ الهی با مجاهدت های عظیم و در نتیجه با عنایات خداوند به این مقام دست یافت و البته همانگونه که دستیابی به این مقام سهل و آسان نیست. حفظ این مقام هم بس سخت و دشوار است که «عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها».

اطلاعات مرتبط به زندگی ایشان بسیار کم است و تنها دست مایه در این باره روایاتی است که از معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده است بر طبق این روایات، دوستی ابراهیم با خدا جلوه های زیبا و دل انگیزی دارد؛ چون او را در آتش انداختند، در حالی که آتش زبانه می کشید و شعله هایش فروزان تر می گشت، جبرئیل شتابان خود را به او رساند و اظهار داشت آمده ام کمکت کنم ابراهیم در پاسخ گفت، به تو نیازی ندارم و تنها از خدا کمک می خواهم^(۶۰) (او دوست من است و از آشکار و نهان من آگاه) و چون در خواب دید که فرزند یگانه و بی همتایش اسماعیل را باید سر ببرد مشتاقانه مقدمات ذبح او را فراهم ساخته، کارد را به دست گرفته با قوت بر گلوی اسماعیل کشید تا در راه دوست سر از تن او جدا کند بر طبق برخی روایات جبرئیل با گروهی از فرشتگان به خانه او آمد او سفره غذایی از گوساله بریان برای ایشان انداخت^(۶۱) و از آنان خواست غذا بخورند، جبرئیل در پاسخ گفت تا قیمت آن را معین نکنی لب به غذا نخواهیم زد، ابراهیم گفت: قیمتش آن است که در آغاز «بسم الله» بگویید (و با یاد محبوب من آغاز کنید) و چون خوردن غذا تمام شد، خدای را با ذکر «الحمد لله رب العالمین» شکر کنید، جبرئیل به یارانش نگاه کرده و فرمود:

«حق لله ان يتخذ هذا خلیلاً»^(۶۲) در روایت دیگری آمده است که روزی ابراهیم در محاسن خود موی سفیدی دید، خدای را شکر گذارده و فرمود: «ستایش برای پروردگار جهانیان است که ما را به این سن رسانید در حالی که به اندازه یک چشم به هم زدن گناه نکرده ام». ^(۶۳) او قهرمان میدان شکیبایی و انابه و بازگشت به خدا بود و همواره در حال دعا و خضوع و خشوع در برابر درگاه دوست. ^(۶۴) و بدین سان بود که خداوند پس از مقام «خلیل الاهی» مقام امامت را نیز به ایشان عطا فرمود. ^(۶۵)

خلاصه آنچه در باره ابراهیم آوردیم آن شد که او از پیامبران اولوالعزم الاهی بود که خداوند نعمت های عظیمی به او بخشیده بود و القاب و ویژگی های خاص به خود را داشت و از میان این همه القاب وی به خلیل الله یا خلیل الرحمان شهره شد چه اینکه این عنوان و لقب از امتیازی خاص به خود برخوردار است. و به دلیل این همه فضیلت است که خداوند فرمود: «ما نام نیک او را جاودان و برای آیندگان باقی گذاشتیم و سلام بر ابراهیم». ^(۶۶)

اما چگونه از این پیامبر الاهی یاد کنیم و چگونه به او سلام دهیم، در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام چنین آمده است «السلام علی ابراهیم خلیل الله».

پی نوشت:

-
- (١) سورة نحل آية ١٢٣ ؛ سورة آل عمران آية ٩٥ ؛ سورة بقره آية ٩٥.
- (٢) ر.ك: منشور جاويد قرآن ج ١١ ص ٢٨٦.
- (٣) دايرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٢٦٤، چاپ دوم با تصرف.
- (٤) سورة انبياء آية ٥١.
- (٥) سورة بقره، آية ١٣٠: «و ائّه في الآخرة لمن الصالحين».
- (٦) سورة صافات، آية ١٠٩ - ١١٠: «سلام علي ابراهيم. كذلك نجزي المحسنين».
- (٧) سورة صافات، آية ٨٤: «و انّ من شيعته لابراهيم اذ جاء ربّه بقلب سليم».
- (٨) سورة صافات آية ١٠٣.
- (٩) سورة نحل آية ١٢٠.
- (١٠) همان ١٢١.
- (١١) سورة مريم آية ٤١.
- (١٢) سورة توبه آية ١١٤ و سورة هود آية ٧٥.
- (١٣) سورة هود آية ٧٥.
- (١٤) سورة هود آية ٧٥.
- (١٥) سورة آل عمران آية ٩٥.
- (١٦) بقره آية ١٢٤.

۱۷) سوره صافات، آیه ۹۹؛ ر.ک منشور جاویدقرآن، ج ۱۱، ص ۲۵۵ - ۲۱۷.

۱۸) سوره بقره آیه ۱۲۶ و سوره ابراهیم آیه ۳۷، این نکته از دلایل خلیل بودن اوست.

۱۹) سوره انبیاء، آیات ۵۶ - ۵۲؛ سوره شعراء، آیات ۸۲ - ۶۹؛ سوره عنکبوت آیه ۱۷ - ۱۶ و آیه ۲۵؛ سوره زخرف، آیه ۲۷ - ۲۶.

۲۰) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴.

۲۱) سوره ص آیه ۴۶.

۲۲) سوره انعام آیه ۷۵.

۲۳) سوره ص آیه ۴۵.

۲۴) سوره بقره آیه ۱۳۰.

۲۵) سوره مریم آیه ۴۱ و سوره ص آیه ۴۷ و سوره انعام آیه ۳۳ و سوره بقره آیه ۱۲۷. اصول کافی ج ۱ ص ۱۷۵؛ مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۶.

۲۶) سوره انعام آیه ۸۷.

۲۷) سوره بقره، آیه ۱۲۷؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۵؛ سوره حج، آیه ۲۴.

۲۸) سوره صافات، آیات ۱۰۸ - ۱۰۱.

۲۹) سوره انبیاء، آیات ۶۷ - ۵۹ و سوره صافات، آیات ۹۶ - ۹۴.

۳۰) صافات، آیه ۱۰۱.

۳۱) سوره بقره، آیه ۱۲۹ - ۱۲۷ و ۱۲۴.

(۳۲) سوره هود آیه ۷۳.

(۳۳) سوره انعام آیه ۸۳.

(۳۴) سوره انعام آیه ۷۵.

(۳۵) سوره نحل آیه ۱۲۰.

(۳۶) سوره ممتحنه آیه ۴.

(۳۷) قاموس قرآن ج ۱ ص ۹۶؛ و التحقيق في كلمات القرآن، ج ۳ ص ۱۴، به

نقل از منابع مختلف لغوي.

(۳۸) به عنوان نمونه ر.ك: تفسير نمونه ج ۲ ص ۱۴۵.

(۳۹) سوره فرقان آیه ۲۸.

(۴۰) تفسير الميزان ج ۵، ص ۹۶.

(۴۱) سوره نساء آیه ۱۲۵.

(۴۲) لذا پس از آیه شریفه «و اتخذ الله ابراهيم خلیلاً» فرموده است «و الله ما في

السموات و ما في الارض...» الميزان، ج ۵، ص ۹۴.

(۴۳) اشاره به شبهه یهودیان است که خلیل بودن را ملازم با شبیه بودن می

پنداشتند.

(۴۴) الاحتجاج ص ۱۹ نور الثقلین ج ۱، ص ۵۵۴؛ بحار الانوار ج ۹، ص

۲۶۰.

(۴۵) تفسير نمونه ج ۴ ص ۱۴۶ به نقل از مجمع البيان.

(۴۶) همان.

- (٤٧) بحار الانوار ج ١٢، ص ٢.
- (٤٨) مرآة العقول ج ٢ ص ٢٨٤.
- (٤٩) سورة نساء آيه ١٢٥.
- (٥٠) الاحتجاج ص ١٩؛ تفسير نورالثقلين ج ١، ص ٥٥٤.
- (٥١) بحار الانوار ج ١٢، ص ٣١ و ص ٥.
- (٥٢) كافي ج ١، ص ١٧٥.
- (٥٣) بحار الانوار ج ١، ص ٣٣.
- (٥٤) همان، ص ٣١.
- (٥٥) خود حضرت ابراهيم نيز بارها خدا را «خليل» و دوست خود خواند، ر.ك:
تفسير قمی، ذیل آیه ١٢٥. و بحار الانوار ج ١٢، ص ٩ و ص ١١ و تفسير
نورالثقلين ج ١، ص ٥٥٥ و ص ٥٥٤ به نقل از اصول كافي.
- (٥٦) علل الشرايع، ص ٣٤؛ بحار الانوار، ج ١٢، ص ٤؛ تفسير نورالثقلين ج ١،
ص ٥٥٥ - ٥٥٤.
- (٥٧) علل الشرايع ص ٣٤؛ بحار الانوار ج ١٢، ص ٤.
- (٥٨) همان منابع.
- (٥٩) عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٧٦ و بحار الانوار ج ١٢، ص ٤ و تفسير
نورالثقلين ج ١، ص ٥٥٤.
- (٦٠) بحار الانوار ج ١٢، ص ٥ ص ٣٩.
- (٦١) همان ص ٥.

۶۲) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۵.

۶۳) همان، ص ۸.

۶۴) همان، ص ۱۲.

۶۵) سوره بقره، آیه ۱۲۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۶۶) و ترکنا علیه فی الآخرین. سلام علی ابراهیم». سوره صافات، آیات ۱۰۹

- ۱۱۰.

«السلام علی موسی کلیم الله»

موسی بن عمران؛ ملقب به عنوان با جلالیت «کلیم الله» پس از ابراهیم خلیل الله از پیامبران اولوالعزم و بزرگی است که نام مبارکش در تاریخ پیامبران می درخشد. زندگی موسی بن عمران از دوران کودکی تا پایان همراه با فراز و نشیب ها و رنج ها و مشقت های طاقت فرسا و کوشش ها و مبارزه ها و ایستادن در برابر کژی ها، انحراف ها، ستم ها و مقابله با صاحبان زر و زیور و زور می باشد. قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین علیهم السلام توجه خاصی به دوران های مختلف زندگی حضرت موسی دارند؛ از زمانی که از مادر به دنیا آمد و مادرش نگران از فراق فرزند و امیدوار به نجات او به لطف خداوند، او را به رود نیل انداخت تا هنگامی که شبانه برای حفاظت از جان خویش به تنهایی به مدین گریخت و ده سال اقامت او در مدین و بازگشت دوباره اش به مصر و حوادث شگفت انگیزی که میان راه پدید آمد و در نتیجه

به مقام نبوت و رسالت مفتخر گردید و بالاخره تا روزگاری که به مصر باز گشت و در برابر ستم فرعون و فرعونیان با قامتی بلند ایستاد و رنج ها و سختی های این قیام را با جان و دل خرید و تا پایان مبارزه بی نظیر او و پیروانش با فرعون و هلاکت فرعون و خروج او از مصر و فرودش در صحرای سینا و چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل در آنجا و بهانه های متعدد و متنوع و کارشکنی های گوناگونشان در قرآن و در سخنان معصومان علیهم السلام آمده است، افزون بر آن که نکته های بسیار مهمی در باره میقات او با پروردگار در کوه طور، مشاهده جلوه ای از جمال پروردگار، ملاقات او با خضر و مطالبی از این قبیل آمده است که هر يك بررسی ها و پژوهش های جدیدی را می طلبد. لذا جای تعجب نخواهد بود که گفته شود صدها آیه از قرآن (حدود ۴۲۰ آیه) به سرگذشت موسی و مطالب مرتبط به آن حضرت اختصاص دارد و این آیات در ۳۴ سوره آمده و نام موسی ۱۳۶^(۱) بار در قرآن ذکر شده است؛ در عظمت او همین بس که خدای متعال می فرماید: «و اصطنعتك لنفسی»^(۲) «من تو را برای خود پروردم و برگزیدم»، «و انا اخترتك فاستمع لما یوحی»^(۳): «من تو را برگزیده ام، پس به آنچه وحی می شود گوش فرا ده».

بررسی آیات و روایت نشان می دهد که موسی با همت بلند و شرح صدری بی نظیر و با همکاری برادرش هارون به خوبی از عهده وظیفه و رسالت خود بر آمد و قرآن داستان زندگی او، برادرش هارون و افرادی چون فرعون،

هامان، سامري، مؤمن آل فرعون و آسیه همسر فرعون را که هر يك به نوبه خود در مسایل مرتبط به او تأثیر داشته اند بررسی می کند و چون شرح این داستان بس دراز است و با موضوع این پژوهش کم ارتباط از آن صرف نظر می شود و تنها به «کلیم الله» بودن موسی که از امتیازات بزرگ و شاخص او در مقایسه با دیگر پیامبران است و موضوع این بخش، پرداخته می شود.

موسی کلیم الله

خدای متعال در قرآن به هنگام اشاره به نامهای پیامبرانی که بدانها وحی شده است از موسی یاد می کند و در مقام مقایسه او با دیگر پیامبران او را پیامبری می داند که خدا با او سخن گفته است:

«انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داوود زبوراً و رسلاً قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک و کلم الله موسی تکلیماً».^(۴)

«ما وحی کردیم به تو چنانکه وحی کردیم به سوی نوح و پیغامبران از پس او و وحی کردیم به ابراهیم خلیل و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پسران و پسرزادگان او و وحی کردیم به عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و بدادیم داوود را زبور. و پیغمبرانی که قصه ایشان گفتیم بر تو از پیش از این و

پیغمبرانی که قصه ایشان نگفتیم بر تو و سخن گفت خدای با موسی سخن گفتی». (۵)

بررسی این دو آیه نشان می دهد که:

اولاً: کلیم الله بودن موسی از امتیازات بزرگی است که خداوند به او داده و در مقام مقایسه با دیگر پیامبران، مهمترین ویژگی موسی به شمار می آید. (۶)

ثانیاً: از آیه استفاده می شود که خداوند مستقیم و بدون هیچ واسطه ای با او تکلم کرد؛ زیرا در آیه قبل خداوند فرمود: «ما وحی کردیم» اما در آیه دوم ناگهان سخن عوض شده است و به جای «ما» نام مبارك «الله» گذارده شده «و کلم الله موسی تکلیماً» و این تغییر فعل برای آن است که بفهماند خداوند خود با وی سخن گفته و واسطه ای در بین نبوده است. (۷)

ثالثاً: نام موسی در آیه دوم و جدای از نام دیگر پیامبران آمده و بر خلاف دیگر پیامبران خداوند وی را با لحن دل انگیز و با تأکید خاص مخاطب سخن خود قرار داده است و این نکته دلالت بر مقام والای ایشان دارد. (۸)

رابعاً: بررسی شأن نزول و دقت در آیه نشانگر آن است که تکلم موسی با خدا نوعی از وحی بوده است (۹) چه اینکه «و کلم الله موسی تکلیماً» بر جمله «انّا اوحینا الیک» عطف است و بدین معنا است که وحی الهی به پیامبر نظیر سخن

گفتن خدا با موسی است و از این رو سخن گفتن با خدا وحی الهی به شمار می آید.

و از آنجا که سخن گفتن بی واسطه با خدا است، بهترین نوع وحی محسوب می گردد.^(۱۰) در این آیه و در سوره مریم^(۱۱) و نازعات^(۱۲) تنها به سخن گفتن خدا با موسی اشاره شده است و توضیحی در باره محتوا و زمان و مکان این تکلم به میان نیامده است؛ جز این که در سوره مریم جانب راست کوه طور مکان آن دانسته شده است: «و نادیناه من جانب الطور الایمن و قربناه نجیاً»^(۱۳):
«و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و با او رازگویی کردیم».

ابن عباس در تفسیر آیه می گوید: یعنی خدا او را به خود نزدیک ساخت و با وی سخن گفت.^(۱۴)

اما در سوره قصص و طه زمان و مکان و محتوای گفتگویی خدا با موسی تا حدودی بیان شده است.

بر طبق این آیات، این گفت و شنود در مرحله سوم زندگانی موسی رخ داده بدین سان که بخش نخست زندگی موسی از ولادت تا مهاجرت او به مدین و بخش دوم آن توقف ده ساله اش در مدین، ازدواج و چوپانی است و آغازین مرحله بخش سوم زندگی او بازگشت به سوی مصر و زادگاهش برای دیدن بستگان خویش است که نگران وی بودند و موسی امید زندگی آنان بود.

ده سال چوپاني براي موسي در مدين به منزله يك دوره آموزشي بود تا بتواند مسئوليت هاي سخت تري را به عهده گيرد و براي مبارزه بي امان با زر و زور و تزوير آماده گردد و سختي ها و رنجهاي آزاد ساختن انسان هاي بي گناه را از ستم فرعونيان به جان بخرد؛ از اين رو مدين را ترك گفته و آهنگ مصر كرد؛ گفته اند فاصله ميان مدين و مصر هشت منزل بود و هر منزل را در يك شبانه روز طي مي كردند^(۱۵) در يكي از شبهاي زمستان كه شبی بود سرد و سوزان و همراه با باد و باران و رعد و برق، در همسرش درد زاييدن پديد آمد، موسي عليه السلام سنگ و آهن برداشت تا آتشي فراهم آورد و به همسرش مددي رساند اما كوشش وي نتيجه اي نداشت و هرچه سنگ بر آهن كوبيد، جرقه اي از آتش فرود نيامد موسي علي نبينا و آله و عليه السلام از سر خشم سنگ و آهن بدور انداخت آنان به صداي بلند گفتند: اي موسي ما جز به فرمان خدائي آتش بيرون نياوريم و امشب هر آتشي كه در عالم است فرو نشانده اند. از سويي گرگي به گله افتاد و گوسفندان را پراكنده ساخت.^(۱۶) موسي متحير و شگفت زده شده بود، در اين هنگام در جانب چپ از دور آتشي ديد به همسر و فرزندش^(۱۷) كه با او بودند گفت همين جا بمانيد كه من آتشي ديدم^(۱۸) مي روم تا آتشي بياورم^(۱۹) يا كسي را يابم كه^(۲۰) ما را به آتش و آب رهنمون سازد. موسي به سمت آن آتش براه افتاد و چون بدانجا رسيد، درختي ديد، سبز و برافراشته كه آتش و نور سراسر آن را گرفته بود، آتشي بود به رنگ سپيد و

بي دود و هر شاخ آن كه آتش در وي مي افتاد سبزتر و تازه تر مي شد موسي
علي نبينا و آله و عليه السلام شگفت زده شده بود كه از سوي آن درخت ندايي
شنيد^(۲۱) «اَيُّ اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِي الْمَقْدِسِ طَوِي»: «من پروردگار
توam، كفشهايت را بيرون كن تو در وادي مقدس طوي هستي.»

حال بايد ديد آنگاه كه موسي به كوه طور رسيد و درخت سرسبز و نوراني را
ديد، چگونه او را صدا زدند؟ امير مؤمنان علي عليه السلام در اين باره چنين
مي فرمايد:

«...موسي در بياباني مي رفت و خانواده اش با او بود هوا سرد و تاريك بود
و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود و باد (تندي) مي وزيد موسي آتش را ديد...
و به سمت آن رفت و چون به آن نزديك شد تا از آن برگيرد، آتش به سوي او
آمد موسي ترسيد و برگشت، آتش هم به جاي خود باز گشت. موسي متوجه شد
كه آتش به جاي اولش برگشته است پس بار دوم به سوي آتش رفت تا از آن
برگيرد اين بار نيز همان ماجرا تكرر شد اما بار سوم كه به سوي آتش رفت و
آتش نيز به سمت او آمد موسي (نترسيد) و برنگشت در اين هنگام بود كه
خداوند او را صدا زد «كه اي موسي من خدايم؛ پروردگار جهانيان» موسي
گفت: دليل اين ادعا چيست؟

خداوند فرمود: در دست تو چیست؟ موسی عرض کرد این عصای من است.
خداوند فرمود: آن را به زمین انداز. موسی آن را انداخت. عصا تبدیل شد به
ماری پس موسی از آن ترسید و به عقب برگشت. خدا موسی را صدا زد و
(فرمود) آن را بردار و مترس که تو در زمره کسانی هستی که در امان
اند...» (۲۲).

به هر حال موسی در کوه طور با خدا سخن گفت، بر طبق آیات قرآن خداوند
فرمود: «منم خدا پروردگار جهانیان» (۲۳) و منم پروردگار تو. (۲۴) پس نعلین از
پای بیرون کن که تو در وادی مقدس طوی هستی. (۲۵) و من برگزیدم تو را پس
به آن چه وحی می شود گوش فرا ده (۲۶) منم خدا و جز من خدایی نیست مرا
بپرست و نماز را برای من بپادار (۲۷) قیامت آمدنی است می خواهم آن را پنهان
کنم تا هر انسانی را در مقابل کاری که می کند جز او هم باز نگرداند تو را از
قیامت آن که به آن ایمان ندارد و از هوایش پیروی می کند تا تباه شوی.» (۲۸)

خدا به موسی دو معجزه عصای معجز آسا و ید بیضاء داد و به او مأموریت
داد تا به مصر رود و برای هدایت فرعون طغیانگر (۲۹) و بنی اسرائیل و نجات
آنان از شر و طغیان فرعونیان بکوشد. موسی از این فرصت استفاده کرد و از
خدا درخواست هایی نمود: او از خداوند خواست به او شرح صدر و سینه ای
گشاده و پر تحمل عنایت کند (۳۰) تا بتواند در برابر دشواریها شکیبایی و استقامت
ورزد و پیشبرد را بر او آسان کند (۳۱) و گره از زبانش بگشاید (۳۲) و گفتارش را

بر مخاطبان روان گرداند تا به آسانی آن را درك کنند و بپذیرند. و برادرش هارون را به عنوان معاون و كمكار براي او بفرستد^(۳۳) خداوند خواسته هاي موسي را اجابت کرده و به او فرمان داد به سمت مصر حرکت کند.

از برخي از روايات استفاده مي شود بايد توجه داشت که سخن گفتن خدا با موسي از نوع سخن گفتن انسانها و مخلوقات با يکديگر نيست که دهان به سخن مي گشايند و زبان را حرکت مي دهند و بي شك در آن از زبان و دهان استفاده نشده بود،^(۳۴) بلکه سخن گفتن خدا با موسي از طريق ايجاد صدا در درخت بود از اين رو همه آنان که در اطراف بودند مي توانستند سخن خدا را بشنوند.^(۳۵)

و اين گفتگو به مدت سه شبانه روز ادامه يافت و خداوند با موسي در اين مدت صد و بيست و چهار هزار کلمه گفت و شنود داشت.^(۳۶)

چرا موسي کلیم الله شد؟

همان طور که پيش از اين اشاره شد کلیم الله بودن موسي ممتازترين ويژگي او است و اصولاً نبوت و رسالت او پس از آن آغاز شد و آثار عظيم، جاودان و توصيف ناشدني بر روح او گذاشته، فصل نويني از زندگي و سرنوشت او را رقم زد، چه شد که موسي به اين موفقيت چشم گير دست يافت؟

بر طبق تعدادي از روايات؛ موسي علي نبينا و آله و عليه السلام در برابر خدای عزوجل بسيار خاضع و خاشع بود او پيشاني و دو طرف صورت را به

عنوان جلوه خضوع در برابر پروردگار بزرگ بر خاک می‌نهاد و چون نماز را به پایان می‌برد دوگونه چپ و راست صورت را بر زمین می‌گذاشت و در مقابل خدا زاری می‌کرد.

در روایتی در این باره چنین آمده است:

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

«خداوند سی یا چهل روز وحی را از موسی باز داشت. موسی شبانه بالای کوه اریحا رفت و عرضه داشت: اگر وحی را به خاطر گناهان بنی اسرائیل از من باز داشته ای (از تو می‌خواهم) به خاطر آمرزنده بودن... ببخشایی. امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای موسی پسر عمران، آیا می‌دانی چرا تو را از میان آفریدگانم برای سخن گفتن و وحی برگزیدم؟ موسی گفت: ای پروردگار من نمی‌دانم خداوند فرمود: ای موسی، من از این رو (مدال پر افتخار) کلیم بودن و وحی را به تو اختصاص دادم که در بین خلق خود متواضع تر از تو نیافتم. امام علیه السلام فرمود: و موسی چون به نماز می‌ایستاد از نماز فارغ نمی‌شد جز این که گونه چپ و راست را (به عنوان خضوع در مقابل خداوند) بر زمین می‌نهاد.»^(۳۷)

به طور خلاصه افزون بر آنچه گفته شد از آن رو موسی کلیم خدا بود که خداوند واقعاً برای این پیامبر بزرگ الهی خلق سخن می‌کرد نه آنگونه که به

دیگر پیامبران وحی می شد^(۳۸) و نیز آن حضرت برای گرفتن وحی و سخن گفتن با خدا به مکانی خاص یعنی کوه طور می رفت و گاه چون به آن وادی پاک و مقدس می رفت و با خدا سخن می گفت پیغام برخی از بندگان را به پروردگار می رسانید^(۳۹) و جواب خدا را برای آنان می آورد. پیش از آنکه به پیامبری برگزیده شود بخشی از زبان او سوخته بود (و شاید در سخن گفتن مشکل داشت) پس از آنکه دعا کرد و از خدا خواست گره از زبانش گشاید «واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی» این مشکل برطرف شد و چنان زیبا و شیوا سخن می گفت که در ژرفای جان مخاطبان می گذاشت و سخنی بس دلنشین، گوش نواز و نافذ داشت.^(۴۰)

سلام بر موسی و هارون

چنین مردی که یگانه دوران بود و با زر و زور و تزویر چنان مبارزه کرد که الگویی حق طلبان تاریخ شد و بالاخره کسی که توانست به این افتخار بزرگ دست یابد که به کوه طور و وادی مقدس رود و با خدای خود سخن بگوید یاد و نام او و برادرش هارون در تاریخ جاودان خواهد ماند «و لقد منّا علی موسی و هارون... و ترکناهما فی الآخرین»^(۴۱) و سلام همه حق طلبان و مومنان بر ایشان باد «السلام علی موسی و هارون»^(۴۲)

و چون خواستی آن همه عظمت و بزرگی را به یاد آوری و بر او سلام کنی
از کلیم بودن آن غفلت موز و بگو: «السلام علی موسی کلیم الله». (۴۳)

پی نوشت:

-
- ۱) منشور جاوید قرآن کریم ج ۱۲، ص ۲۴ و قاموس قرآن ج ۶، ص ۳۰۴.
 - ۲) سوره طه آیه ۴۱.
 - ۳) سوره طه آیه ۱۳.
 - ۴) سوره نساء آیه ۱۶۳ و ۱۶۴.
 - ۵) تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۶، ص ۱۸۱، با اندکی تغییر.
 - ۶) ر.ک مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۳؛ تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۷۷. چنانچه در بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۳ در این رابطه چنین آمده است: عن أبي جعفر عليه السلام... و هذه أعلي منازل الانبياء، أعني ان سمعوا كلام الله من غير واسطة و مبلغ....
 - ۷) همان، و روض الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی)، ج ۶، ص ۱۹۶. چنانچه در بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۳ در تفسیر آیه شریفه آمده: عن أبي جعفر عليه السلام «... أي أنّ المكلّم لك هو الله مالك العالمين...».
 - ۸) همان، و مجمع البیان ج ۳، ص ۱۰۳.

- (۹) همان و تفسیرالمیزان ج ۵، ص ۱۴۰.
- (۱۰) بحارالانوار ج ۱۳، ص ۲۳ به نقل از امام باقر علیه السلام.
- (۱۱) سوره مریم، آیه ۵۲.
- (۱۲) سوره نازعات آیه ۱۵: «اذ ناداه ربّه بالواد المقدس طوي».
- (۱۳) سوره مریم، آیه ۵۲.
- (۱۴) بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳.
- (۱۵) منشور جاوید قرآن ج ۱۲، ص ۶۱.
- (۱۶) کشف الاسرار ج ۱۶، ص ۱۰۱.
- (۱۷) همان.
- (۱۸) اذ رأي ناراً قال لأهله امكثوا اني آنست ناراً...» سوره طه آیه ۱۰.
- (۱۹) لعلي أتیکم منها بقبس» همان.
- (۲۰) أو أجد علي النار هدي» همان.
- (۲۱) ر.ك: مجمع البيان، ج ۷، ص ۵؛ و اقتباس از روض الجنان، ج ۱۳، ص ۱۳۲ با اندکي تغيير و کشف الاسرار، ج ۱۶، ص ۱۰۲.
- (۲۲) تفسیر علي بن ابراهيم ج ۲ صبحارالانوار ج ۱۳، ص ۳۰.
- (۲۳) اني انا الله رب العالمين». (سوره قصص آیه ۲۳۱)
- (۲۴) اني انا ربك» سوره طه آیه ۱۳.
- (۲۵) فاخلع نعليك انك بالوادي المقدس طوي» همان.
- (۲۶) اني انا الله لا اله الا انا فاعبدني و اقم الصلوة لذكري» سوره طه آیه ۱۴.

(٢٧) ان الساعة آتية أكاد أخفيها لتجزى كل نفس بما تسعى» سورة طه آيه ١٤.

(٢٨) فلا يصدنك عنها من لا يؤمن بها و اتبع هواه فتردي» سورة طه آيه ١٤.

(٢٩) سورة طه آيات ٤٣ - ٤٦ «اذهبا الي فرعون انه طغي».

(٣٠) سورة طه آيات ٢٦ - ٢٨ «ربّ اشرح لي صدري و يسّر لي أمري و احل

عقدة من لساني يفقهوا قولي».

(٣١)

(٣٢) ١٠ و ١١.همان.

(٣٣) سورة طه آيات ٢٩ - ٣٥ «واجعل لي وزيراً من أهلي هارون أخي...».

(٣٤) نور الثقلين ج ١ ص ٥٧٥: «عن ابي الحسن الرضا عليه السلام الله اعلم و

رسوله بأي لسان كلمه ... و لا يلفظ بشق فم و لسان».

(٣٥) همان ص ٥٧٤.

(٣٦) همان، ر.ك تفسير راهنما ٤٤ ص ١٧٨.

(٣٧) بحار الانوار ج ١٣، ص ٨، حديث ٩.

(٣٨) ر.ك: بحار الانوار ج ١٣، ص ٩٩ - ٦٧ و ٣٢٢ - ٢٩٥.

(٣٩)

(٤٠) ٢ و ٣.همان.

(٤١) سورة صافات، آيه ١١٩: «و همانا بر موسي و هارون منت نهاديم... و نام

و ثنای نيك و جاودان براي آنان باقي گذاشتيم».

(٤٢) همان، آيه ١٢٠: «سلام بر موسي و هارون».

(٤٣) بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٦؛ (زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام).

السلام علی عیسی روح الله

عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام از پیامبران عظیم الشان و آخرین حلقه از سلسله پیامبران اولوالعزم بنی اسرائیل است. خدا در قرآن به زندگی ایشان و مادر بی همتایش اهمیت بسیار داده است. از او در قرآن ٣٦ بار (٢٥ مرتبه نام عیسی و یازده بار نام مسیح) یاد شده است از نگاه قرآن عیسی دارای فضیلت‌های متعدد و مهمی است که شرح آنها فرصت بیشتری را می طلبد و در این مختصر نمی گنجد.

به طور فهرست وار، فضیلت‌های عیسی عبارت است از:

او بنده و عبد الله،^(١) نبی،^(٢) رسول،^(٣) روح^(٤) و حکم خدا^(٥) است خدا در قرآن وی را بنده ای می داند که از مقربان^(٦) درگاه الهی است و در دنیا و آخرت آبرومند^(٧) و نیز از صالحان،^(٨) برگزیده، یعنی: مصطفی^(٩) و مجتبی^(١٠) آیتی برای مردمان است که همواره خدا او را با روح القدس تأیید می کند خداوند به او انجیل را داده^(١١) و کتاب و حکمت را به او آموخته است^(١٢) و الگو و ضرب المثل بنی اسرائیل قرار داده شده است.^(١٣) عیسی در قرآن لقب بسیار در خور تأملی با عنوان «مسیح» دارد^(١٤) او از شاهدان اعمال در روز

قیامت است.^(۱۵) به همان سان که او امام^(۱۶) و زکی^(۱۷) است و خداوند به او توفیق داده به مادرش نیکی کند.^(۱۸)

عیسی روح الله

در قرآن،^(۱۹) روایات^(۲۰) و زیارت‌ها^(۲۱) عیسی، روح الله خوانده شده و این لقب افتخارآمیز را خداوند به او داده است؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا أهل الكتاب، لا تغلوا فی دینکم و لا تغربوا علی الله انا الحق انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسله...».

«ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و بر خدا جز حق نگویید. همانا مسیح عیسی پسر مریم، پیامبر خدا و کلمه او است که آن را به سوی مریم انداخت و روحی است از او پس به خدا و فرستادگان او ایمان بیاورید...»

از بررسی مجموع آیات و روایات و زیارت‌ها استفاده می‌شود که لقب «روح الله» از ویژگی‌ها و صفات ممتاز و برجسته عیسی است که اهمیت بسیار دارد و در میان دیگر ویژگی‌ها و القاب ایشان که هر یک به نوبه خود از اهمیت خاص برخوردار است امتیازش بالا و چشم‌گیرتر است.

مفهوم روح الله

روح در لغت عربي به معنای ظهور و جریان امری است که لطیف باشد^(۲۲) و در عرف به معنای روان در برابر جسم است^(۲۳) و در قرآن مجید در مجموع بیست و یک بار آمده است^(۲۴) و در معانی مختلفی از قبیل روان انسان و فرشته و امثال آن^(۲۵) به کار رفته است و یکی از موارد کاربرد آن در باره انسان به طور عام و عیسی به طور خاص است. خدای متعال می فرماید: «ثم سوّاه و نفخ فيه من روحه»^(۲۶) و می فرماید «فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي»^(۲۷) و درباره مریم؛ به عبارت دیگر در باره عیسی می فرماید: «و التي احصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا»^(۲۸): «و آن زن (مریم) را یاد کن که دامن عفت خویش نگاه داشت پس از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان نشانه ای ساختیم.» و در جای دیگر می فرماید «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا... مریم بنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا و صدقت بكلمات ربّه و كتبه و كانت من القانتين»^(۲۹)

«و خدا بر آنان که ایمان آورده اند... مریم دختر عمران را مثل آورده است که دامن عفت خویش نگاه داشت پس ما از روح خویش در او دمیدیم و او کلمات پروردگار خویش و کتاب هایش را باور داشت و از فرمان برداران بود.»

این دو آیه به خلقت عیسی در رحم مریم اشاره دارد، به گفته علامه طباطبایی مقصود آن است که خداوند روحی را که در انسان ها قرار داده و در مرحله

خاصی پس از انعقاد نطفه و شکل‌گیری جنین در رحم مادر در انسان پدید می‌آید به شکل غیر عادی در عیسی دمید، بدین سان که مریم باکره بود و دامان عفت او پاک و با هیچ مردی تماس و نزدیکی نداشت، و بر خلاف روش معمول خداوند روح و حیات عیسی را در رحم او دمید و عیسی به این طریق شکل گرفت.^(۳۰)

به عبارت دیگر از مجموع آیاتی که درباره روح انسان و قیامت و برزخ آمده استفاده می‌شود انسان يك جنبه روعي و معنوي دارد که خداوند در او قرار داده و پس از مرگ نیز باقی خواهد ماند خداوند در آیاتی از قبیل «و نفخت فيه من روحي» به این مطلب اشاره دارد، این روح در همه آدمیان هست اما در قرآن در خصوص آدم و عیسی به آن اشاره خاص شده است همان طور که در دو آیه گذشته از دمیدن روح الهی در مریم سخن گفته است و در سوره نساء با صراحت بیشتری می‌فرماید و عیسی روح خدا است.^(۳۱) و این همان است که بشر نمی‌تواند به حقیقت آن پی ببرد^(۳۲) «قل الروح من أمر ربّي و ما اوتینم من العلم به الا قليلا».^(۳۳)

مفهوم روح الله در روایات

در روایات رسیده از معصومان مقصود از «روح الله» بودن عیسی تبیین شده است؛ در روایتی معتبر که کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است در

این باره چنین می خوانیم: احوال می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره روحی که در آدم خداوند دمید و این آیه شریفه «فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي» پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمود: این روح که خداوند در آدم دمید و آن روحی که در عیسی است مخلوق خداوند است».^(۳۴)

طبق روایتی دیگر ثعلبیه بن حمران می گوید: از امام صادق علیه السلام از معنای این آیه شریفه «انما المسيح عیسی بن مریم... روح منه»^(۳۵) پرسیدم. حضرت فرمود: این همان روح مخلوق خدا است که آن را در آدم و عیسی آفریده است».^(۳۶) برطبق برخی از روایات خداوند این روح را در عیسی از سر حکمت^(۳۷) و از روی قدرت^(۳۸) آفرید، در روایت دیگری در این باره چنین می خوانیم: «روح آدم و روح عیسی هر دو مخلوق خدا هستند که آن دو را از میان دیگر مخلوقات برگزید و انتخاب فرمود»

مقصود از این روایت و روایاتی از این قبیل آن است که این روح که در عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام است، درست است که خداوند آن را به خود نسبت می دهد و از آن با عنوان «روح خدا» یا «روح من» یاد می کند، اما با این حال روح مخلوق خدا است و متفاوت و متغایر با ذات پروردگار همان طور که دیگر مخلوقات الهی با ذات خداوند متفاوت هستند در روایات برای توضیح بیشتر این مسأله مثالی زده شده است که به کعبه گفته می شود، خانه خداوند، مقصود آن نیست که واقعاً خانه خدا است بلکه مخلوقی است از مخلوقات خداوند

همانند دیگر مخلوقات لکن خداوند آن را برگزیده و انتخاب کرده و بدان تقدیس و حالتی خاص بخشیده است.

از این رو کعبه را به خود نسبت داده و آن را خانه خود خوانده است.^(۳۹)
عیسی روح الله نیز چنین است روحی است مخلوق مانند دیگر ارواح اما استثنایی بدین سان که:

اولاً: بدون پدر متولد شد^(۴۰) به اراده الهی در رحم پاک مریم ایجاد شد.^(۴۱)

ثانیاً: از مادری باکره به دنیا آمد که با هیچ مردی تماس نداشت.^(۴۲)

ثالثاً: در مدتی کوتاه و به صورت غیر عادی از مادر متولد شد.^(۴۳)

رابعاً: چون پا در عرصه این گیتی نهاد در حالی که هنوز کودکی شیر خوار بود و در گهواره قرار داشت و با مردم سخن گفت که: او بنده خدا و صاحب کتاب آسمانی و پیامبر الهی است^(۴۴). با توجه به این چهار نکته استثنایی در عیسی بود که خداوند او را روح الله نامید.

معنای روح الله از منظر دانشوران شیعه

جناب علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه افزون بر نقل روایات متعدد در باره معنای روح الله اشاره می کند که دانشوران مسلمان در باره مفهوم روح الله

و علت نامگذاری عیسی به این نام اختلاف نظر داشته اند و به طور فشرده

نظریه های آنان را اینگونه سامان می دهد:

درباره این نکته که چرا عیسی را «روح الله» نامیده اند چند نظر وجود دارد:

۱. از آن رو کراراً به عیسی «روح الله» گفته می شود که جبرئیل به دستور

خدا در دامن مریم دمید و از این دمیدن بود که عیسی به وجود آمد. و از این

جهت به او روح خدا می گویند که طبق فرمان خدا جبرائیل در دامن مریم دمید

و برخی گفته اند: خداوند برای اشاره به بزرگی و منزلت والای عیسی او را به

خود نسبت داده و روح الله نامیده است همان طور که برای اشاره به عظمت و

بزرگی «روزه گرفتن» می فرماید: «روزه برای من است و من خود پاداش

روزه هستم». (۴۵)

۲. برای این به عیسی روح الله اطلاق می شود که عیسی مانند روحی که در

کالبد بی جانی دمیده می شود و به آن حیات می بخشد در میان جامعه تهی، بی

رمق و هرزه بنی اسرائیل روح حیات دمید و آنان را زنده ساخت.

۳. عیسی روح الله است چون او انسانی است بی بدیل و بی نظیر، چه اینکه

بدون آن که آمیزش و انعقاد نطفه ای در کار باشد، خداوند به گونه ای غیر

عادی او را در رحم پاک مریم پدید آورد.

۴. عیسی روح خدا است ؛ یعنی رحمت الهی است.

۵. به این علت عیسی روح الله نامیده شده است که خداوند روح او را آفرید
آنگاه آن را در رحم مریم دمید و به صورتی اعجازانگیز وجود حضرت عیسی
را در آن جایگاه مقدّس ساخته و پرداخته نمود.

۶. عیسی مرده را زنده می ساخت و از این زاویه شبیه روح بود که به جسم
مردگان حیات می بخشد؛ لذا او را روح الله نامیدند. (۴۶)

سلام بر عیسی

عیسی روح الله، کلمه خدا و فرزند مادری که یگانه روزگار خود و بهترین
بانوی جهان در آن زمان بود نامش جاودان خواهد ماند و سلام خداوند بر او باد
و به گفته خودش: «السلام علیّ یوم ولدت و یوم أموت و یوم أبعث حیّاً» (۴۷) پس
باید بر او سلام داد و منزلت و جایگاه او را پاس داشت. در زیارت حضرت
معصومه هم بر او سلام می دهیم و وی را با عنوان روح الله مخاطب خود
قرار می دهیم «السلام علیّ عیسی روح الله».

پی نوشت:

(۱) سوره مریم آیه ۳۰.

(۲) همان.

(۳) سوره نساء آیه ۱۷۱.

(۴)

(۵) ۶ و ۷. همان.

(۶) سوره آل عمران آیه ۴۵.

(۷) همان.

(۸) سوره مریم آیه ۳۰ و سوره انعام آیه ۸۷.

(۹) سوره آل عمران آیه ۳۳.

(۱۰) همان، آیه ۸۷ - ۸۵.

(۱۱) سوره مائده آیه ۱۱۰.

(۱۲) سوره احزاب آیه ۷؛ سوره شوری آیه ۶؛ سوره مائده آیه ۴۶.

(۱۳) سوره زخرف آیه ۵۷.

(۱۴) این لقب یازده بار در قرآن برای عیسی آورده شده است.

(۱۵) سوره نساء آیه ۱۷۱.

(۱۶) سوره احزاب آیه ۷.

(۱۷) سوره مریم آیه ۳۳.

(۱۸) همان.

(۱۹) سوره نساء آیه ۱۷۱.

(۲۰) ر.ک اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ و بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵ - ۱۱.

(۲۱) به عنوان نمونه زیارت وارث و زیارت حضرت معصومه علیها السلام.

(۲۲) ر.ك: التحقيق في كلمات القرآن ج ۴، ص ۲۲۳.

(۲۳) ر.ك: قاموس قرآن ج ۱، ص ۱۳۵.

(۲۴)

(۲۵) ۳ و ۴. همان.

(۲۶) سوره سجده آیه ۹.

(۲۷) سوره حجر آیه ۲۹.

(۲۸) سوره انبياء آیه ۹۱.

(۲۹) سوره تحريم آیه ۱۲.

(۳۰) الميزان، ج ۱۴، ص ۳۲۷ و ج ۵، ص ۱۴۹. در واقع خداوند فرمود:

«كن فيكون»، و به مجرد اراده حق تعالي جسم عيسي خلق و روح الهي به

مرريم و (حمل او) دمیده شد.

(۳۱) همان.

(۳۲) در معنای روح در آیه شریفه اختلاف نظرات به هر حال این روح یا

مصدق معنای روح در آیه است و یا خود آن.

(۳۳) سوره اسراء آیه ۸۵.

(۳۴) اصول کافی ج ۱، ص ۱۳۳ و بحار الانوار ج ۴، ص ۱۳.

(۳۵) سوره نساء، آیه ۱۷۱.

(۳۶) همان.

(۳۷) بحار الانوار ج ۴، ص ۱۲ ح ۴.

(۳۸) همان، ح ۵ و ۸. ظاهراً مقصود آن است که خداوند می خواست با خلقت عیسی و آدم حکمت و قدرت خود را بشناساند و بنمایاند.

(۳۹) ر.ك: اصول كافي، ج ۱، ص ۱۳۲ و بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵ - ۱۱.
(۴۰) سوره آل عمران آیه ۵۹ و آیه ۴۷.

(۴۱) سوره آل عمران، آیه ۴۷ و سوره مریم آیه ۲۰.

(۴۲) سوره مریم، آیات ۳۴ - ۱۶.

(۴۳) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۲۳ - ۲۲۹.

(۴۴) سوره آل عمران آیه ۴۷ و سوره مریم آیات ۳۰ - ۳۴.

(۴۵) ر.ك: بحار، ج ۴، ص ۸ - ۱۵.

(۴۶) بحار الانوار ج ۷۳، ص ۱۲.

(۴۷) سوره مریم، آیه ۳۳.

السلام عليك يا رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم

در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام پس از سلام به پنج پیامبر بزرگ خدا، به خاتم پیامبران و رسولان الهی، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله سلام داده می شود و چون نوبت به ایشان می رسد آهنگ سلام تغییر می یابد؛ بدین سان که پیامبر اسلام مخاطب قرار داده می شود، و بر

خلاف پیامبران دیگر که تنها نام آنها برده می شد و به ایشان سلام اهداء می گردید، به پیامبر خدا با عنوان «رسول الله» مورد خطاب قرار می گیرد و نیز بر خلاف پنج پیامبر پیشین که برای هر يك از آنان يك صفت آورده شد، برای رسول الله صفت ها و سلام های متعدد آمده است به روشنی از این تعبیرات استفاده می شود که رسول خدا موقعیت ممتاز و ویژه خود را دارد و این زیارت به ایشان اهمیت خاصی داده است.

در اینجا مناسب می نماید پیش از بررسی مفاهیم صفاتی که در این زیارت آمده، معنای «سلام» بررسی گردد. گرچه جای این توضیح در آغاز زیارت بود لیکن به خاطر تبرک جستن به نام و صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این بخش آورده شد.

واژه «سلام»

«سلام» واژه ای است عربی و مصدر «سَلِمَ» و به گفته برخی از لغت پژوهان اسم مصدر از «تَسَلَّمَ» است^(۱) و به معنای نداشتن عیب، حرص، گزند، و دوری از آسیب و آفت است، بر طبق آیات قرآن مؤمنان با سلام «سلامت و بی هیچ مشکلی» وارد بهشت می شوند^(۲)؛ و چون ابراهیم را به آتش انداختند، آتش برای او سلام^(۳) یعنی بی حرارت، گزند و سوزش بود و خداوند مؤمنان را به راه سلام^(۴) (بی خطر و سالم از هر مشکل) هدایت کرده فرجام آنان خانه^(۵)

سلام (خانه و محلي که خالص، پاک و با صفا و بدور از هر آفتي) است. بدین سان، سلام به معنای وارسنگي و دوري از آسیب ها، عیب ها، و آفت ها است، و انواع و اقسام متعدد و متنوعي دارد چه اینکه آسیب ها و آفت ها فراوان است و وقتي بر کسی سلام مي دهيم در واقع براي او دعا کرده و از خدا برایش سلامت و دوري از آسیب ها و آفت ها را طلب مي کنيم و چون این سلام و درود از ناحیه خدا است، با برکت، پاک و دلنشین است از این رو هدیه و تحيتي^(۶) است از ناحیه خدا براي کسی که بر او سلام داده شده، تحيتي که مبارك، پاکیزه و شورانگيز در قرآن به پیامبر اسلام صلي الله عليه وآله وسلم فرمان داده شده که چون مؤمنان نزد تو آیند به آنان سلام کن و بگو «سلام عليكم»^(۷) و هنگامی که فرشتگان مي خواهند به زندگي مؤمنان در این دنیا خاتمه دهند مي گویند: «سلام عليكم»^(۸)

و همان طور که پیش از این اشاره شد خداوند به نوح، ابراهيم و موسي و... «سلام» مي کند. بررسی جمله «السلام عليك يا رسول الله» در زیارت هاي مختلف رسول خدا و ائمه عليهم السلام نشان مي دهد که این جمله معنای جامعي دارد و مقصود آن است که سلام خداوند، همه فرشتگان، پیامبران، صالحان و مؤمنان اهل زمین و آسمان و همه شیفتگان علاقه مندان و زائران شما سلامي جامع در بردارنده انواع سلام ها. و همه سلام ها در همه زمان ها. و باید توجه داشت این سلام صرفاً لفظي و زباني نیست و همان طور که اشاره شد سلام

دهنده از خداوند مي خواهد انواع سلامت ها، صفاها و پاكي ها را به شخص سلام داده شده عنايت كند. در برخي از زيارت ها كه مفصل است و مشروح اين نکته ها به طور صريح در آنها آمده است^(۹)؛ به عنوان نمونه در زيارت پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم آمده است كه خدايا همه انواع و كل سلام ها، بركتها، خيرها و تحيت هاي ... خودت، پيامبران و رسولان، فرشتگان، صالحان و اهل زمين و آسمان و همه تسبيح كنندگان را بر پيامبرت نازل فرما.^(۱۰) در تعدادي از زيارت هاي مفصل و زيارت ها کوتاه فقط عنوان «السلام عليك» آمده است كه همه معاني ياد شده در همين جمله کوتاه (السلام عليك) مندرج است و انسان بايد بكوشد به هنگام سلام دادن فروتنی و حضور قلب را افزايش دهد و با توجه به معنای ياد شده بر معصومان و بزرگان سلام دهد.

سلام بر رسول خدا (السلام عليك يا رسول الله)

همان طور كه پيش تر اشاره شد در زيارت نامه حضرت معصومه عليها السلام چون نوبت به سلام به رسول خدا مي رسد چهار تغيير در چگونگي سلام دادن پديد مي آيد:

۱. لحن زيارت تغيير کرده و از حالت غيبت به خطاب مبدل مي شود؛ اين

تبدیل حکایت از آن دارد که رسول الله بسیار با عظمت است و منزلتی ممتاز و

بی نظیر دارد و لذا از راه دور و از حرم حضرت معصومه علیها السلام به او سلام می‌کند و فاصله او با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کم شده و نوعی قرب معنوی به ایشان پیدا کرده است؛ از این رو زایر آن حضرت را در واقع و بر ایشان سلام می‌کند.

۲. هنگام سلام بر پیامبران دیگر، نام آنان برده می‌شد. ^(۱۱) (اما سلام بر پیامبر خدا با عنوان «رسول الله» آغاز می‌شود؛ در قرآن نیز خداوند بارها پیامبران علی نبینا و آله و علیهم السلام - را با نام صدا می‌زند اما همیشه پیامبر گران قدر اسلام را با عناوینی از قبیل یا ایها الرسول و یا ایها النبی مخاطب می‌سازد و هرگز او را با نام، یاد نکرده است از امت اسلام نیز خواسته است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مانند مردم عادی صدا نزنند «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً...» ^(۱۲) خواندن پیامبر را در میان خودتان همانند خطاب کردن بعضی از شما به بعضی دیگر قرار ندهید...» و از آنان خواسته است صدایشان را از صدای آن حضرت بلندتر نکنند و در هنگام سخن گفتن با ایشان، مانند مردم عادی سخن نگویند و ادب را به طور کامل در برابر ایشان رعایت کنند. «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون» ^(۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید صداهایتان را از صدای پیامبر بلند نسازید و در سخن گفتن با او، مانند بلند حرف زدن با همدیگر، بلند

حرف نزنید مبادا اعمالتان تباه گردد و آگاه نباشید.» بر طبق این آیات مؤمنان همواره می باید ادب را در حریم آن حضرت پاس دارند و در چگونگی سخن گفتن و سلام کردن بر ایشان دقت ورزند در آیه ای دیگر رعایت ادب در برابر آن حضرت را نشان گر تقوا دانسته است. «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم.»^(۱۴)

«بی گمان آنان که صدایشان را نزد پیامبر خدای الله علیه و آله وسلم پوشیده می دارند، آنان هستند که خداوند دل هایشان را به تقوا آزموده است ایشان را آمرزش و پاداشی عظیم است.»

به طور خلاصه مراعات ادب در سلام دادن به همه پیامبران - صلوات الله علیهم - لازم است اما مسلمانان باید در سلام دادن با پیامبر خدای الله علیه و آله وسلم بسیار دقت کرده و در رعایت احترام خاص به ایشان بکوشند؛ نمونه این احترام خاص به پیامبر خدای الله علیه و آله وسلم در این سلام به چشم می خورد که بر خلاف پیامبران دیگر به ایشان با عنوان «رسول الله» سلام داده می شود:

پیامبر خدای الله علیه و آله وسلم صفات متعدد و متنوعی^(۱۵) دارد، اما سلام بر او با صفت «رسول الله» آغاز می گردد، بنظر می رسد انتخاب این صفت بدان جهت است که رسالت او جاودانه است و برای همه عصرها و نسل هاست.^(۱۶) و دین و کتاب او، ناسخ همه ادیان و کتاب های آسمانی است از این

رو بر همه پیروان ادیان گوناگون اطاعت و گرویدن به ایشان لازم است و هیچ استثنایی در این باره وجود ندارد. از این رو در پاره ای از زیارت ها و روایت ها از ایشان با عنوان سید الانبیاء و المرسلین یاد شده؛ در واقع گرچه رسولان الهی کم نبوده اند اما تفاوت نوع رسالت ایشان با دیگر پیامبران بسیار است. او خاتم پیامبران و آوردنده جامع ترین و کامل ترین کتاب آسمانی و دین است و لذا در روز قیامت نیز گواه همه امت ها است. (۱۷)

تنوع و تعدد صفات و سلام ها از دیگر تفاوت های «سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با دیگر پیامبران است که در این زیارت نامه چهار بار به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سلام داده شده. در حالی که به دیگر پیامبران فقط يك سلام داده شده است و نیز در این زیارت نامه یکی از صفات های پیامبران آمده در حالی که به چهار ویژگی رسول خدا اشاره شده است و نیز نام پدر ایشان به نام آن حضرت افزوده شده است؛ و این تعدد و تنوع سلام ها و صفات پیامبر در این زیارت نامه نشان گر اوج احترام به آن حضرت و اهمیت خاص منزلت و جایگاه ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در میان پیامبران است. اکنون توضیحی فشرده درباره معانی این صفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ارائه می شود:

۱. «رسول الله»

می توان گفت که بیش تر و یا همه مسلمانان تا حدودی تصویری از معنای «رسول الله» در ذهن خود دارند. آنان می دانند که «رسول الله» کسی است که خداوند او را برای هدایت امت و مردم مبعوث ساخته است چه این که از ارکان اعتقاد به اسلام، اعتقاد به رسول و نبی بودن حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم بلکه خاتم الانبیاء بودن آن رسول بی نظیر الهی است.

رسول، واژه ای است عربی و به معنای فرستاده شده، برخاسته و پیام آور است؛ و در قرآن هرگاه قرینه خاصی در کار نباشد به معنای فرستاده و پیام آور است.^(۱۸) و در اصطلاح دانش کلام به معنای کسی است که از سوی خدا فرستاده شده و حامل پیام الهی است^(۱۹) پیامی که از زلال وحی گرفته شده است^(۲۰)؛ درباره تفاوت «رسول و نبی» در دانش کلام به شرح سخن گفته اند.^(۲۱) به طور فشرده از روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام^(۲۲) استفاده می شود که مقام رسالت از مقام نبوت بالاتر است و «نبی» به هر فرستاده و پیکر گفته می شود و رسول به معنای پیام آور و فرستاده خاص خدا است.^(۲۳)

۲. «خیر خلق الله»

«سلام بر برترین آفریده خدا».

پیش از این نقل شده که آن حضرت فرمود من برگزیده برگزیده های آفرینش ام؛ آن حضرت دارای بهترین گوهر و ذات است، خداوند برای ایشان سرشت

خاصی قرار داده است و نیز بهترین اوصیا و جانشینان را به ایشان داده است به گونه ای که امیرمؤمنان علی علیه السلام و دیگر اوصیاء رسول خدا با این که وصی ایشان و پیامبر نیستند از همه پیامبران و رسولان اولی العزم و غیر اولی العزم مقام برتر و بالاتری دارند.^(۲۴) در مقام امتحان و آزمایش الهی ایشان در برابر سخت ترین آزمایش قرار گرفته و بیش ترین رنج ها و سختی ها را برای به فرجام رسانیدن رسالت جاودان و جهانی حضرتش بر دوش کشیده به گونه ای که هیچ پیامبری نمی توانسته است آن دشواری ها را برتابد و در برابر آن آزمایش سرفراز و سر بلند از صحنه بدر آید. گرچه موسی به کوه طور می رفت و در آن جا با خدا سخن می گفت و ابراهیم دوست خدا بود و عیسی کلمه و روح الهی نامیده شده است، اما رسول خدا بهترین سالک مسیر تقرب الهی بود او در معراج به نقطه ای از قرب خدا رسید که هیچ مخلوقی نتوانسته و نمی تواند به آن مقام برسد و حتی طمع و میل آن را در سر بپروراند، بدین سان آن حضرت بهترین و برترین و والاترین آفریده خدا است.

۳. صفی الله

پیش از این معنای «صفی» بررسی گردید و اشاره شد که همه پیامبران صفی خدایند؛ به طور کلی لقب «صفی» درباره بسیاری از پیامبران آمده است. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده و صفی از میان پیامبران

اولوالعزم است و پیامبران اولوالعزم پنج پیامبر هستند که از میان همه پیامبران برگزیده شده اند.

۴. محمد بن عبدالله خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم

نام رسول خدا «محمد» است و نام پدر بزرگوارش عبد الله بن عبد المطلب و نام مادرش آمنه دختر وهب بن عبد مناف است^(۲۵) آمنه و عبدالله تنها يك پسر داشتند و آن را «محمد» نامیدند^(۲۶)؛ بی شك این نام گذاري معمولی نبود بلکه با عنایت خداوند متعال به انجام رسید،^(۲۷) «محمد» به معنای کسی است که او را بستانند^(۲۸) و خصلت های پسندیده و ستوده بسیار داشته باشد^(۲۹) و آن است که همه صفت های نیک و فضیلت ها را در بر داشته باشد و جامه فضیلت ها و پیرایش از رذیلت ها اندازه تاقش باشد^(۳۰) بر پایه برخی گزارش ها این نام در میان اعراب سابقه نداشته است و تنها چند نفر تقریباً مقارن با تولد رسول خدا - صلوات الله علیه و آله- که شنیده بودند «محمد» نامی در حجاز مبعوث شده و ظهور می کند و او پیامبر خاتم است، نام فرزند خود را محمد گذاشتند بدان امید که شاید آن محمد فرزند آنان باشد.^(۳۱)

خاتم النبیین

عبدالله

در این زیارت چهار بار نام مبارك محمدصلي الله عليه وآله وسلم آمده است که یکبار به نام پدر ایشان نیز اشاره شده است، عبدالله فرزند محبوب^(۳۲) عبدالمطلب بود که بسی و ارسته، زیبا و در بردارنده فضیلت ها بود.^(۳۳) او در میان ده برادر خود ممتاز بود و دوست داشتني^(۳۴)، پدرش صد شتر برایش قربانی کرد.^(۳۵) و پیامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم با اشاره به این نکته فرمود: «أنا بن الذبيحين»^(۳۶) من فرزند دو ذبح شده هستم؛ یعنی اسماعیل پیامبر و عبدالله علیهما السلام که به جای ذبح آن دو گوسفند و شتر قربانی شد.^(۳۷) نقل شده است که چون عبدالله به سن جوانی رسید. نور چشم نواز نبوت در چهره او می درخشید.^(۳۸) و بسیاری از خانواده های اصیل و بزرگ آرزو می کردند با دخترانشان ازدواج کند. چه این که در حسن و جمال یگانه و بی همتا بود.^(۳۹) نور چهره او به گونه ای بود که چون شب از محلی می گذشت همه جا را روشن می ساخت.^(۴۰) و لذا اهل مکه او را «مصباح حرم» (چراغ حرم) نامیده بودند.^(۴۱) به هر حال او با آمنة دختر وهب که از دوشیزگان پاکدامن و استثنایی مکه بود ازدواج کرد.^(۴۲) و این ازدواج به قدری مبارك بود که رحمت و مهربانی خدا را بر مردمی که در آتش قحطی و خشکسالی می سوختند، نازل ساخت و چنان باران بارید و در پی آن نعمت های الهی فراوان گشت که آن سال را، سال فتح نامیدند.^(۴۳) والد بی همتای رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم که در سن بیست و سالگی در بازگشت از سفر شام در مدینه در گذشت و در همانجا مدفون شد؛ در حالی که آمنة دوران بارداری خود را می گذرانید.

همه مسلمانان معتقدند پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است؛ پس از او پیامبری نخواهد آمد و دین او آخرین، کامل ترین و پاسخگویی همه نیازهای آدمیان در همه عصرها و نسل ها است. انسان موجودی است که گروهی از نیازهایش ثابت و گروهی از آنها متغیر است چه این که خود دارای جنبه های ثابت و متغیر است؛ از این رو برای ادامه زندگی باید قوانین ثابت و متغیری وجود داشته باشد و اسلام مطابق نیازهای بشر نظام قانون گذاری خود را به گونه ای سامان داده است که هر دو نیاز جامعه های انسانی را تامین کند و هر دو جنبه آن را لحاظ نموده است. مجتهدان و عالمان مسلمان با استفاده از قرآن و حدیث می توانند نیازهای نو پیدای بشر را در قالب فروع و احکام شرعی از اصول بدست آمده از قرآن و سنت استنباط کنند و اجتهاد به چشمه جوشان، زلال و پایان ناپذیری ماند که همواره، می تواند زمینه های نوین نیازها و اندیشه های بشری را از کوثر وحی سیراب سازد و قوانین جامعه ها بشری را بر پایه اسلام فراروی آدمیان گذارد.^(۴۴)

به عبارت دیگر محدود بودن عمر پیامبران، ممکن نبودن ارتباط يك پیامبر با همه جامعه های انسانی، تحریف دائمی کتاب های مقدّس، تکامل و پیچیدگی زندگی اجتماعی و در نتیجه نیاز به قوانین نو و پیچیده از دلایل لزوم مبعوث شدن پیامبران متعدد بود. اما اسلام از آن رو که دینی است جاودان و خداوند در قرآن بقا و حفظ قرآن و دین اسلام را تضمین کرده است^(۴۵) و اوصیا و امامان

معصوم عليهم السلام پس از پیامبر وسیله تضمین اسلام و احکام آن در همه زمان ها هستند، دیگر نیازی به پیامبر نیست؛ در دین اسلام گرچه وحی به پیامبر و مبعوث شدن پیامبر خاتمه یافته است اما امام معصوم علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره زنده است و در میان مردم چه حاضر باشد آن گونه که تا سال ۲۶۰ هجری قمری بود و چه غایب از نظرها باشد آن گونه که الان هست. از این رو نبود پیامبر و پایان یافتن وحی به ایشان هیچ اشکالاتی پدید نمی آورد و لباس فاخر امامت و عصمت همچنان بر تن رهبری اسلام می باشد و مسلمین را از فتنه ها و انحراف ها حفظ کرده و بدان زیبایی و کرامت می بخشد.

به هر حال بر طبق آیات متعدد قرآن کریم^(۴۶) و سخنان پرشمار معصومان عليهم السلام و اعتقاد بدیهی و روشن و درست مسلمانان پیامبر اسلام خاتم پیامبران و دین او جاودان و برای همه عصرها و نسل ها تا روز قیامت پا بر جا خواهد بود و این از مهم ترین ویژگی ها و از مدال های افتخار پیامبر خدا است.

پی نوشت:

- (۱) ر.ك: مصباح المنير، ص ۲۸۶؛ اقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۳۶؛ التحقيق في كلمات القرآن ج ۵، ص ۱۹۲ و قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۹۶
- (۲) سوره اعراف، آیه ۴۶.
- (۳) سوره انبياء، آیه ۶۹.
- (۴) سوره مائده، آیه ۱۶، «يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام».
- (۵) سوره انعام، آیه ۱۲۷.
- (۶) سوره نور، آیه ۶۱ (فسلموا علي انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة) و نیز قرآن از سلام با عنوان تحیت یاد کرده است و اذا حييتم بتحية فحيوا بأحسن منها أو ردوها. (نساء / ۷۶).
- (۷) سوره انعام، آیه ۵۴؛ «و اذا جائك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم»
- (۸) سوره رعد، آیه ۲۴ «سلام عليكم با صبرتم»، و سوره نحل، آیه ۳۲.
- (۹) ر.ك: مفاتيح الجنان زیارت حضرت رسول از راه دور، و در روزهای شنبه و زیارت حضرت ابا الفضل علیه السلام، زیارت آل یاسین، و...
- (۱۰) مفاتيح الجنان، زیارت حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم از بعيد.
- (۱۱) در قرآن خداوند پیامبران را با نام صدا زده است «يا آدم؛ (بقره ۲)، آیه (۳۵) «نوح» (سوره هود، آیه ۴۶ یا موسي (سوره قصص (۸) آیه ۳۱) سوره مائده (۵)، آیه ۱۱۶، سوره ص (۳۸) آیه ۲۶.
- (۱۲) سوره نور (۲۴)؛ آیه ۶۳.
- (۱۳) حجرات (۴۹) آیه ۲

۱۴) سوره حجرات (۴۹) آیه ۲.

۱۵) ر.ك: مفاتيح الجنان، زیارت حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم در روز شنبه و زیارت آن حضرت از راه دور. (ر.ك: بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۹۰؛ ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ ج ۲۶، ص ۳۴۹ و ج ۱۴، ص ۲۱۹).

۱۶) و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً سوره سبأ (۳۴) آیه ۲۸.

۱۷) فكيف ادا جننا من كل امة بشهيد و جننا بك علي هؤلاء شهيدا». (نساء / ۴۱)

۱۸) قاموس قرآن، ج ۳ ص ۹۱.

۱۹) ر.ك؛ الحدود محمد بن الحی النیشابوری. ص ۸۵ و الحدود و الحقایق للقاضي اشرف الدين صاعد البرید ص ۲۸.

۲۰) همان، اصول عقاید راهنماشناسی، ص ۱۶.

۲۱) همان منابع؛ ر.ك: وحی و افعال گفتاری، علي رضا قائمی نیا.

۲۲) ر.ك: الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۱۷۶ و مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲۳) در روایات متعددی آمده است: «انا سیّد الانبیاء و وصیّ سید الاوصیاء»؛ (ر.ك: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ ج ۳۳، ص ۲۸۳ و ج ۳۸، ص ۳۱۱ و ۳۳۷).

۲۴) ر.ك: مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۹۲ - ۲۸۶؛ راهنماشناسی، محمدتقی

مصباح یزدی، ص ۱۳ - ۱۸، قم مرکز مدیریت، چاپ اول، ۱۳۶۷.

(۲۵) المقنعة، ص ۴۵۹، سيره حلبی، ج ۱، ص ۳۹ ر.ك: سيره ابن هشام ج ۱، ص ۱۶۷.

(۲۶) سيره حلبی، ج ۱، ص ۵۱. البته پیامبر داراي دو اسم بوده است، خليل در العين، ج ۳، ص ۱۸۹، مي نويسد پنج پیامبر داراي دو اسم بودند: يکي پیامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم مي باشد. وهب پدر آمنه و برّه مادرش نيز تنها يك فرزند داشته و آن همان آمنه مادر رسول خدا است؛ لذا رسول خدا -صلوات الله عليه و آله- دايمي و خاله نداشت. و در آن روزگار سياه که زنان را مايه ننگ مي دانستند و دختران را زنده به گور مي کردند آمنه ميان قوم و خانواده اش احترام خاصي داشت.

(۲۷) در سيره ابن هشام (ج ۱، ص ۱۶۶) در آن باره آمده است که آمنه در زماني که حامله بود صدايي مي شنيد که تو آقا و سيد اين امت را در رحم داري چون بدنيا آمد... نام او را محمد بگذار.

(۲۸) مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهاني، ص ۱۳۰.

(۲۹) اقرب الموارد، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ر.ك ترتيب كتاب العين، خليل بن احمد زاهدي، ص ۱، ص ۴۲۳، قم انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

(۳۰) قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۷۵.

(۳۱) ر.ك: سيره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۶.

(۳۲) سيره ابن هشام، ص ۱۶۲.

(۳۳) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۸۰.

- (۳۴) سيره ابن هشام، ص ۱۶۲؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۶.
- (۳۵) همان و بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۰.
- (۳۶) ر.ك: الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۴۳ - ۴۷.
- (۳۷) همان.
- (۳۸) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۱.
- (۳۹) منتهي الآمال، ج ۱، ص ۱۲ و همان، ص ۱۰۰.
- (۴۰) همان.
- (۴۱) همان؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۱.
- (۴۲) همان، ص ۱۰۰ - ۱۰۲.
- (۴۳) منتهي الآمال، ج ۱، ص ۱۲.
- (۴۴) خاتمیت، استاد مطهري، ۱۴۶-۱۴۵.
- (۴۵) ر.ك: اصول عقاید، راهنماشناسي، محمد تقي مصباح، ص ۳۸۵ - ۳۷۰.
- (۴۶) ر.ك: اصول عقاید، راهنما شناسي ص ۳۴۵ - ۳۴۰. اين آیات قرآن چهار دسته اند:

الف: آیاتي که قرآن را کتاب هدايت همه آدميان مي داند مثل بقره، ۱۸۵.

ب: آیاتي که مخاطب خود را همه انسان ها قرار داده يا ايها الناس.

ج: آن دسته از آیات قرآن که بيان گر آن است که رسالت پيامبر براي همه

آدميان است مثل سبأ، ۲۷.

د: آیاتی که نشان می دهد دین پیامبر اسلام در نهایت بر همه ادیان پیروز خواهد شد و پرچم های باطل را به خاک خواهد افکند.

«السلام عليك يا امير المؤمنين، علي بن ابي طالب وصي رسول الله»

پس از سلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابی طالب علیه السلام سلام داده می شود. و برای آن بزرگوار دو لقب و صفت، آورده شده است و تنها يك سلام؛ در این زیارت نامه تنها پیامبر خداست که سلام های متعدد به ایشان داده شده است و به بقیه انبیا و اوصیا پیامبران اسلام به يك سلام بسنده شده است و این نیز از منزلت خاص و منحصر به فرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حکایت دارد.

امیر المؤمنین

بر پایه روایت های متعدد و متنوعی که محدثان شیعه و اهل سنت نقل کرده اند، لقب امیر المومنین ویژه علی علیه السلام است، جناب شیخ صدوق قدس سره در این باره چنین نقل کرده است: «خدا مرا به عنوان رسول بر شما مبعوث کرد و به من فرمان داد علی علیه السلام را امیر بر شما و جانشین خود در میان شما قرار دهم...»^(۱)

در روایتی دیگر چنین آمده است: «من آقای همه آدمیان هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام امام مسلمانان، مولای مؤمنان و امیر آنان است.»^(۲)

در روایتی دیگر از حضرت رضا به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل شده است: «کسی که می خواهد به دین من چنگ زند و پس از من بر کشتی نجات سوار شود باید به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند دشمن او را دشمن خود بداند و دوست او را دوست خود؛ زیرا او در حیات و ممات من، وصی و جانشین من در بین امت خواهد بود. و او پس از من امام همه مسلمانان و امیر همه مؤمنان است، گفته اش گفته من، امرش امر من، نهیش نهی من، پیرویش پیروی من، یاری کننده اش یاری کننده من و آزار دهنده اش، آزار دهنده من است.»^(۳)

روایات متعددی که به یقین تواتر معنوی دارد به روشنی نشان گر آن است که آن حضرت در زمان رسول خدا با عنوان «امیر مؤمنان» خوانده می شد. محدثان و مورخان اهل سنت نیز به مناسبت های مختلف این مطلب را روایت کرده اند، بر طبق این روایات آن حضرت ملقب به امیر مؤمنان و نیکان بوده است.^(۴)

گزارش، بررسی و تحلیل این روایت در این مختصر نمی گنجد و فرصتی بیشتر را می طلبد و در این جا يك نمونه از روایات اهل سنت فرا روی مخاطبان نهاده می شود:

«انس بن مالك از پیامبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند آنگاه فرمود: نخستین کسی که از این در وارد می شود «امیر المؤمنین و... است انس می گوید: گفتیم: خدایا این مرد را یکی از مردان انصار قرار ده و این راز را پنهان داشتیم ناگهان علی علیه السلام از همان در وارد شد. رسول خدا فرمود ای انس این کیست؟ گفتیم: علی علیه السلام است. پیامبر خدا در اوج نشاط و خوشحالی از جای برخاست و با علی علیه السلام معانقه کرد و عرق های چهره علی علیه السلام را به چهره خود مالید و عرق های چهره خود را به صورت علی علیه السلام.^(۵)»

امیر المؤمنین، نامی آسمانی

این «لقب» در چه زمانی به آن حضرت داده شد و چه کسی نخستین بار ایشان را به این لقب مفتخر ساخت؟ همان طور که اشاره شد خاتم پیامبران؛ محمد بن عبدالله صلي الله عليه وآله وسلم این عنوان بسیار مهم را به ایشان داد. اما بر طبق روایات تاریخ این نام گذاری فراتر از این است و این عنوانی است که خدای متعال به آن حضرت داده است؛ در روایتی که محدثان شیعه و سنی آن را روایت کرده، در این باره چنین آمده است: رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمود:

«اگر مردم می دانستند در چه زمانی علی امیر المومنین نامیده شده، فضیلت های او را انکار نمی کردند علی امیر المؤمنین نامیده شد در حالی که میان روح و جسم خود بود در عالم ذر «امیر المؤمنین» نامیده شد. خداوند می فرماید: «و یاد کن آن گاه که پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتهای ایشان فرزندانشان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه کرد؛ (گفت) آیا من پروردگار شما نیستم؟» فرشتگان گفتند: چرا (هستی). خدای متعال فرمود: من پیامبر شما، محمد رسولتان و علی امیر شماست.^(۶) بر طبق گروهی از روایات خدای متعال در معراج این لقب را به حضرت داد این نام گذاری به خاطر وحی الهی بود^(۷)، جبرئیل از ناحیه خدا به رسول الله فرمان داد این علی علیه السلام را امیر المؤمنین بنامند^(۸)، آن حضرت در آسمان و زمین امیرمؤمنان است^(۹)، بر بالای عرش الهی این نام نوشته شده است^(۱۰)؛ خداوند با رسول الله پیمان بست که علی را امیر المؤمنین بنامد.^(۱۱) و چون آن حضرت در کعبه از مادر متولد شد، فرمود: «... من امیر المؤمنین هستم.»^(۱۲) بر پایه روایاتی از این قبیل این نام، نامی آسمانی و الهی بوده است که از سوی خدای یکتا و بی همتا از راههای مختلف به پیامبر اعلام شده تا به امیر مؤمنان داده شود و این همه تأکید بر این نکته به دلیل رمز و راز نهفته در آن است که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

اختصاص لقب امیرالمؤمنین به علی علیه السلام

عنوان «امیر المؤمنین» چونان جامه ای است شکوهمند و وزین که تنها با تن
علی بن ابی طالب تناسب دارد و هیچ کس دیگر را توان و لیاقت تن پوشی
نیست. بر پایه گروهی از روایات چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به
معراج رفت و به خدا بسیار تقرّب جست. خداوند فرمود: ای محمدّ به امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب سلام برسان؛ و من نه پیش از او کسی را «امیر
المؤمنین» نامیده ام و نه پس از او کسی را «امیر المؤمنین» خواهم نامید.»^(۱۳)
بر پایه روایتی دیگر خداوند می فرماید: «... علی به حق امیر المؤمنین است
و هیچ کس نه پیش از ایشان و نه پس از ایشان به این عنوان و مقام دست نیافته
و نخواهد یافت.»^(۱۴)

اختصاص این لقب به علی علیه السلام به گونه ای است که حتی این لقب را
در باره دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز نمی توان بکار برد.^(۱۵)
بر طبق این روایات پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه
السلام امیر، فرمانده و تنها کسی است که امامت، ریاست و حکومت مشروع و
الهی از آن او و اوصیاء و امامان بعد از آن حضرت اوست و علاوه هر کس
که تا روز قیامت بخواهد امامت، حکومت و ولایت، و فرماندهی داشته باشد اگر
به گونه ای - که در جای خود تعریف شده است - ولایت و امارتش از آن

بزرگوار و جانشینان مطهرش نشأت نگیرد. امارت او نامشروع و غیر خدایی خواهد بود.

چرا علي عليه السلام اميرالمؤمنين نامیده شد؟

جابر بن یزید گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام را بدین لقب نامیده اند؟ فرمود: زیرا مؤمنان را آذوقه ي (علم و معرفت) مي رساند، مگر نشنیده اي که در کتاب خدا (در داستان یوسف) فرموده: «و نَمِيرُ أَهْلَنَا»؛ «و خانوادي خود را آذوقه مي رسانيم.»^(۱۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت به لقب امیرالمؤمنین نامیده شده و امیر از «میرةالعلم» است «خوراک علم رساندن»، زیرا عالمان از علم او بهره می برند و علمی را که از او ستانده اند به کار می گیرند.^(۱۷)

عبد المؤمن می گوید به امام باقر (علیه السلام) گفتم: از چه رو امیر المؤمنین را بدین لقب نامیدند؟ فرمود: زیرا آذوقه رساني مؤمنان بدست اوست، اوست که آنان را خوراک علم می دهد.

هنگامی که علي عليه السلام به دنیا آمد و رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم به خانه ابي طالب عليه السلام رفت. علي عليه السلام به وجد آمد و در چهره ي رسول خدا خندید و گفت «سلام بر تو اي رسول خدا» سپس گفت: به نام خداوند بخشنده، فرمود: تحقیقاً مؤمنان رستگار شدند آنان که در نماز خود خشوع

دارند»^(۱۸) رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم سپس گفت ؛ به نام خداوند بخشنده

مهربان، فرمود: «تحقیقاً به سبب تو رستگار شدند، به خدا سوگند تو امیر آن

هایی که از دانش خود به آنان خوراك معنوي مي دهی. و به خدا سوگند تو

رهنمائي آناني و آنان به سبب تو هدايت مي يابند.^(۱۹)

علامه مجلسي پس از نقل اين روايات ياد شده تحليلي دارد که به قرار زیر

است:

توضیح اینکه رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم واسطه ي فيض خداوند به

موجودات است و هر نعمت مادي و معنوي که به آفریدگان مي رسد به واسطه

ي آن وجود مقدس است. و از آن جهت که حضرت علي عليه السلام دروازه

شهر علم و فقه و حکمت رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم است و نورش با

نور آن حضرت يکي است و از منبع همان نور جدا شده و نفس و روح و

جایگاه علم پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم است و آن دو بزرگوار از يك پستان

شیر معرفت خورده اند و هر دو از نور خداوند جدا گردیده اند. پس علي عليه

السلام در همه فضایل و مناقب (جز نبوت) شريك رسول خدا است. بنابراین آن

وجود مقدس نیز واسطه ي فيض خداست و برکات مادي و معنوي از طريق آن

امام بزرگوار به آفریدگان بویژه مؤمنان مي رسد. از اين رو مي توان گفت که

آن حضرت امير و سالار مؤمنان است که مسئوليت فراهم آوردن آذوقه و

خوراك معنوي مؤمنان به عهده اوست.^(۲۰)

و نیز همان طور که خواهد آمد او وصی نخست از اوصیای پیامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم است که همه آنان از نسل او یند و پیرو او. از این رو پس از رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم، همه مؤمنان بر سفره او نشسته اند و از خوان کرم او روزی خورده و از زلال گوارای دانش ناپیداگرانه اش نوشیده اند. پس او است که جان های تشنه مؤمنان را سیراب و هاضمه روحشان را از غذاهای معنوی سیر می سازد.

سلام بر امیرالمؤمنین

بر پایه روایات بسیاری که محدثان شیعه و سنی آورده اند، پیامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم نه تنها علي عليه السلام را امیر مؤمنان نامید و این نام را ویژه ایشان ساخت، بلکه از یاران خود خواست که بر او با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهند؛ آن حضرت به مناسبت های مختلف بر این نکته پای فشرد و در استوار ساختن این جایگاه و عنوان رفیع کوشید؛ جناب سید ابن طاووس این روایات را در کتاب «الیقین» گرد آورده است؛ در این بخش تنها چند روایت از آن همه را فرا روی خوانندگان می قرار می دهیم:

بر طبق روایتی از رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم فرمود:

«خوشا به حالت ای علي فرشتگان به فرمان خدا برتو با عنوان امیر المؤمنین

سلام داده اند. (۲۱)»

و در روایتی دیگر امام علی بن الحسین علیه السلام از جدّ بزرگوارش علی
علیه السلام نقل می کند که:

«خدا جبرئیل را فرستاد تا محمدصلی الله علیه وآله وسلم در زمان حیات خود
برای ولایت علی بن ابی طالب گواهی دهد و پیش از رحلتش او را امیرمؤمنان
بنامد از این رو پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هفت نفر را فرا خواند. پس
فرمود: شما را دعوت کردم تا گواهان خدا در زمین باشید؛ بر پا دارید. آن گاه
فرمود: ای ابابکر برخیز و بر علی علیه السلام با عنوان امیرالمؤمنین سلام کن.
ابو بکر گفت: آیا این فرمان خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است؟
رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری. ابوبکر برخاست و بر او با
عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد. آن گاه به عمر فرمود برخیز و بر علی با عنوان
امیرالمؤمنین سلام کن. عمر پرسید آیا این فرمان خدا و رسول اوست که او را
امیرالمؤمنین بنامیم. حضرت فرمود: آری. او نیز برخاست و بر آن حضرت
مانند ابوبکر سلام داد. در ادامه حدیث آمده است که رسول خدا از مقداد، ابوذر،
حذیفه یمانی، عمار یاسر، عبد الله ابن مسعود و بریده که از همه آنان جوان تر
بود نیز خواست برخیزند و بر علی با عنوان امیرالمؤمنین سلام دهند، آنان امر
رسول الله را اطاعت کردند.»^(۲۲)

در بسیاری از زیارت های آن حضرت و دیگر ائمه -علیهم السلام- شیفتگان
و عاشقان علی علیه السلام آن بزرگوار را با همین عنوان مخاطب ساخته و بر

او سلام می دهند. در زیارت حضرت معصومه علیها السلام نخستین خطاب بر آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین است:

«السلام عليك يا امير المؤمنين علي بن ابي طالب وصي رسول الله،

«علي بن ابي طالب»

واژه «علي» واژه ای است عربی و صیغه مبالغه و به معنای بسیار برتر، بسیار والا مرتبه و صیغه مبالغه از ماده علو است و یازده بار در قرآن بکار رفته است؛^(۲۳) راغب در تبیین آن می گوید؛ یعنی کسی که برتر از آن است که کسی بتواند او را توصیف کند یا دانشوران بتوانند با دانش خود او را بشناسند و بر او احاطه یابند.^(۲۴)

بر پایه برخی از روایات فاطمه بنت علیها السلام اسد گفته. است چون برای تولد علی علیه السلام به خانه کعبه رفتم و در آن از میوه های بهشتی خوردم چون خواستم از خانه خدا بیرون روم صدایی از غیب شنیدم که ای فاطمه نام او را «علي» بگذار و خدای برتر و برترین می گوید: من نام او را از نام خود مشتق ساخته ام و او را به ادب خود مؤدب کرده ام و از دانش پیچیده ام آگاه ساخته ام...»^(۲۵)

در روایتی دیگر که گروهی از راویان اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند

چنین آمده است:

«عباس بن مطلب مي گوید: هنگامی که علي از مادر متولد شد، فاطمه بنت اسد او را به نام پدرش «اسد» نامید ولي ابو طالب این اسم را دوست نداشت و به همسرش گفت:

با هم بر فراز کوه ابو قبیس مي رویم و از آفریننده آسمان نیلگون مي خواهیم به ما کمک کند بدان امید که نام این مولود را خدا به ما خبر دهد و چون شب شد و فاطمه و ابو طالب بر فراز کوه ابو قبیس آمدند و خدای را خواندند و ابو طالب با خواندن شعری از خدا خواست در نامگذاری فرزندش او را کمک کند. ناگهان صدایی از آسمان شنیدند و لوحی مانند زبرجد سبز یافتند ابو طالب آن را سخت بر سینه فشرد و در آن چهار خط نوشته شده بود که مضمون آن ها، آن است که خداوند به شما فرزندی پاکیزه، پاک، برگزیده و پسندیده عنایت کرده و نام او «علي» است و این نام از نام خدای توانا که «علي» است گرفته و مشتق شده است.^(۲۶) ابو طالب از خواندن این لوح بسیار شاد شد و پیشانی بر زمین سایید و ده شتر در راه خدا قربانی کرد.

این لوح تا زمان هشام بن عبدالملک بر کعبه آویزان بود و مایه افتخار بني هاشم بر قریش به حساب مي آمد.^(۲۷)

بر طبق روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی خدا نام تو را از یکی از نام های خود مشتق کرد. پس او علی اعلی است و تو علی.»^(۲۸)

ابوطالب علیه السلام

عبد مناف بن عبدالمطلب معروف به ابوطالب یکی از ده فرزندان عبدالمطلب بود که بزرگی و سیادت بر قریش را از او به ارث برد او در زمره کسانی است که به خاطر فداکاری و گذشت های عظیم برای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و دین اسلام، سهم عظیمی در پیشرفت اسلام، حفاظت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشت، ابوطالب با قامتی راست در برابر برنامه ها، هجمه های بیپای و گوناگون کافران قریش ایستاد و جانانه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دفاع کرد، دانشوران بزرگ شیعه و گروهی از عالمان اهل سنت بر این باورند که او از ژرفای جان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد و بر اساس این ایمان به خدا بود که آن همه مشکلات و سختی های نشأت گرفته از مخالفت با کافران قریش را به جان خرید؛ بررسی دقیق شرح زندگی ابوطالب،^(۲۹) اشعار مختلف او، روش ایشان در برخورد با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان و احادیث متعددی که در باره ایشان آمده است، نشان نگر ایمان عمیق ابوطالب به اسلام است، بلکه این روایات

حکایت از آن دارد^(۳۰) که آن مرد بزرگ پیش از اسلام نیز از مشرکان نبوده و در زمره معتقدان به دین ابراهیم قرار داشته است.

وصی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

روایات متعدد و متنوعی که مورخان و محدثان بزرگ شیعه و سنی روایت

کرده اند حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصی رسول

خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوده است؛ این روایات به اندازه ای است و دلالت

آن ها به قدری روشن است که هیچ تردیدی در این باره باقی نمی ماند.

پیامبران بزرگی از قبیل آدم، نوح، موسی و عیسی وصی داشته اند و در چند

روایت از آنان یاد شده است.^(۳۱)

اما وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم از اهمیت ویژه و جایگاه

خاصی برخوردار است از این رو رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با

تعبیرهای گوناگون وصی بودن ایشان را به مناسبت های مختلف اعلام کرده

است؛ بر پایه تعدادی از روایات آن حضرت «وصی» پیامبر صلی الله علیه وآله

وسلم است^(۳۲) و دسته ای از روایات تأکید شده است که از ناحیه خدا به

صراحت و روشنی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امر شده است که

ایشان را به عنوان وصی خود به مردم معرفی کند؛^(۳۳) از این رو هرکس در

برابر علی علیه السلام بایستد و وصی بودن او را نپذیرد در مقابل خدا و رسول

خداصلي الله عليه وآله وسلم ايستاده و خدايي خدا و پيامبري آن حضرت را نپذيرفته است.^(۳۴) روايات متعدد ديگري آن حضرت را بهترين^(۳۵) برترين «وصي» دانسته و بر طبق روايات ديگري آن حضرت آقا و سيد اوصياء پيامبران است^(۳۶) و تعدادي از روايات آن حضرت را به عنوان نخستين حلقه از سلسه نوراني اوصيا و جانشينان پيامبر اسلام معرفي کرده است^(۳۷) و در اشعار متعدد، متنوع و مختلفي از آغاز اسلام تاکنون آن حضرت وصي رسول الله دانسته شده است.^(۳۸)

معناي وصي

واژه «وصي» صفت مشبّه است و به معناي متصل ساختن و وصل کردن دو چيز به يکديگر، وقتي کسي مي خواهد از دنيا برود. سفارش هايي مي کند که به آن وصيت مي گویند؛ از اين رو که کارهاي پيش از مرگش را به کارهاي پس از مرگ متصل مي کند بدین سان وصي کسي است که راه وصيت کننده (موصي) را ادامه مي دهد^(۳۹) و براي استوار ساختن اهداف او مي کوشد؛ در اين باره در معجم مقائيس اللغة چنين آمده است: واو و صاد و حرف عله [ياء]: به معناي متصل ساختن چيزي به چيز ديگر است؛ و «وصيت الشيء»؛ يعني چسباندم و متصل ساختم آن را و به زمين هايي که پوشش گياهي فشرده و انبوهي دارد زمين «واصية» مي گویند؛ يعني زميني که گياهان آن به هم چسبيده

و به هم پیوسته است. و تا زیان می گویند: «وصیت اللیلة بالیوم»؛ یعنی روز را به شب متصل کردم؛ کاری را که در روز انجام می دادم در شب هم ادامه دادم.

و معنای وصیت همین است...» (۴۰)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیش از بعثت در تہذیب نفس و پالایش جان بسیار کوشید، پس از بعثت در مکه؛ کانون جلوه های شیطانی مشرکان مبارزه های سهمگین و سترگ و پیوسته ای علیه مشرکان داشت و در مسیر آگاه ساختن و بیدار کردن مردم شب و روز تلاش کرد، پس از هجرت به مدینه و بر افراشتن پرچم توحید، عدالت و معنویت با مشکلات فراوانی که یکی پس از دیگری در شکل های گوناگون خود را نشان می داد مواجه شد بعثت او بی نظیر و بسیار بزرگ بود و همچنان راهش می باید ادامه می یافت؛ اما چگونه؟ پیش از او پیامبران دیگر نیز با این مشکل رو برو شده بودند و با هدایت خدای متعال برای ادامه راهشان برای امت خود «وصی» معرفی کرده بودند؛ وصی پیامبر؛ یعنی کسی که راه او را پس از رحلتش تا ظهور پیامبر بعدی ادامه می دهد اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن رو که خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد، تا این جهان برپا است مردم تا آن جا که مقدر است و معقول توسط اوصیاء آن حضرت به راه حق و صراط مستقیم رهنمون می شوند. دوازده وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم یکی پس از دیگری مشعل های فروزان هدایت را بر افراشته اند و طلایه دار و حلقه نخست

آنان علي بن ابي طالب عليه السلام است و «وصي» بودن آن حضرت؛ به معنای آن است که او جانشین، خلیفه و امام پس از اوست و در روایت هایی که محدثان و مورخان اسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند، به لفظ «وصي» بسنده نشده است بلکه در کنار وصي، واژه هایی از قبیل «خلیفتي و...» آمده است که به روشنی تصویر روشنی از مفهوم وصي فراروی مخاطبان می نهد، علامه مجلسی پس از نقل این روایات در این باره چنین نوشته است: به روشنی این روایات نشان گر آن است که علي بن ابي طالب عليه السلام وصي پیامبر و آقا و سید اوصیاء اوست و بیش تر آن روایات به صراحت می فهماند که مقصود از وصي بودن علي بن ابي طالب عليه السلام آن است که آن حضرت جانشین پیامبر و امام پس از او و خلیفه بلا فصل او است و بقیه این روایات در بر دارنده فضیلت هایی برای آن حضرت است که مقدم بودن ایشان را بر دیگران در امر خلافت و امامت به اثبات می رساند...»^(۴۱)

نزوم تعیین دقیق وصي

به همان اندازه که تعیین و معرفی پیامبر خدا به مردم اهمیت دارد، پیامبری که می خواهد حقیقت ها و فضیلت ها را بگستراند و پیام خدا را برای مردم از آسمان به زمین آورد، تعیین و معرفی دقیق «وصي» نیز مهم است و خطیر؛ چه این که او می خواهد راه پیامبر را ادامه دهد از این رو در روایات یاد شده

بارها و بارها و به مناسبت‌های مختلف وصی بودن علی بن ابی طالب علیه السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلکه از طرف خداوند متعال اعلام شده است و از آن جا که این «عنوان» بسیار اهمیت دارد در بسیاری از زیارت‌ها مطرح گردیده است.^(۴۲) و با یاد کردن آن به آن حضرت سلام داده شده است: یکی از آن زیارت‌ها، زیارت حضرت معصومه علیها السلام است؛ خوانندگان هوشیار می‌دانند که وقتی «وصی» در کنار امیرالمؤمنین قرار گیرد معنای لطیف، جامع و دقیق از ترکیب آن دو بدست می‌آید که توضیح آن فرصتی بیشتر را می‌طلبد.

پی‌نوشت:

-
- (۱) امالی صدوق ۴۹۲، به نقل از امام علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴.
- (۲) همان.
- (۳) کمال الدین، ص ۲۶۰، ر.ک. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۲۵ حدیث ۱۹. و بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۰ - ۳۴۷.
- (۴) بر طبق این روایات آن حضرت به «امیر البررة و امیر المؤمنین» ملقب شده است: ر.ک: مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۳۲، فضایل الصحابة ج ۱،

- ص ۲۳۱، المعجم الاوسط للطبراني، ج ۲، ص ۳۴۱ مسند البزاز، ج ۳، ص ۳۳. تاريخ دمشق، ج ۲۴، ص ۴۲۱ و شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۸۲ و تاريخ بغداد، ج ۲ ص ۳۷۷ و المناقب ابن غزالي، ص ۸۴ و منابع مختلف ديگر. (ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج ۲، ص ۱۷۵)
- (۵) اين روايت به سندهاي مختلف نقل شده است: ر.ك. تاريخ دمشق ج ۴۲، ص ۳۰۳؛ مناقب خوارزمي، ص ۱۴۲؛ حلية الاولياء، ج ۱، ص ۱۶۳؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۴۵ و منابع مختلف ديگر. (ر.ك. موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج ۲، ص ۱۷۸ و امالي صدوق، ص ۶۳۴؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۵۶ و ۲۹۸.
- (۶) الفردوس، ج ۳، ص ۳۵۴؛ ينابيع المودة ج ۲ ص ۲۷۹؛ فضائل ابن شاذان، ص ۸۹. (ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج ۲، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۵ و ۳۰۶، تنها در ص ۳۰۶؛ اين حديث را مجلسي از پنج منبع نقل کرده است.)
- (۷) تاريخ بغداد، ۱۳، ۱۲۳؛ انساب سمعاني، ۴، ۱۳۲؛ به نقل از تاريخ بغداد، موضع اوهام الجمع و التفريق، ج ۱، ص ۱۹۱ و موسوعة امام علي بن ابي طالب (ج ۲، ص ۱۷۹)؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۹۹ و ص ۳۰۲.
- (۸) الاعتقادات، ص ۸۶؛ بحار الانوار ج ۳۷، ص ۳۰۷.
- (۹) اليقين ص ۲۴۲.
- (۱۰) بشارة المصطفي، ص ۲۴؛ بحار الانوار ج ۳۷، ص ۳۰۲.

(۱۱) بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۶.

(۱۲) مولد امير المؤمنين، ص ۷۶.

(۱۳) امالي، شيخ طوسي، ص ۲۹۵؛ ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج

۲، ص ۱۸۱ و بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۱.

(۱۴) همان، ص ۳۴۳؛ مناقب خوارزمي، ص ۳۰۳.

(۱۵) كافي، ج ۱، ص ۴۱۱؛ تفسير العياشي، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۳، ص

۳۳۱. (براي بررسي بيشتري روايات اهل سنت در اين باره: ر.ك: الغدير، ج ۸،

ص ۸۷).

(۱۶) بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۹۳.

(۱۷) همان، ص ۳۳۴.

(۱۸) قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلواتهم خاشعون، مؤمن، ۲ - ۱.

(۱۹) همان، ۲۹۵.

(۲۰) همان، ص ۲۹۳.

(۲۱) بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۶.

(۲۲) بحار الانوار، ج ۳۷، ۳۳۶ - ۳۳۵.

(۲۳) قاموس ج ۵، ص ۳۸. ر.ك: التحقيق في كلمات القرآن ج ۸، ص ۲۱۴؛

اقرب الموارد، ج ۱، ص ۸۲۶. افزون بر معنای یاد شده به معنای «نیرومند و

استوار» نیز معنا شده است.

(۲۴) معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۸.

(٢٥) علل الشرايع، ص ١٣٦.

(٢٦) خصصتما بالوالد الزكي والظاهر المنتجب الرضيواسمه من قاهر العلي علي

اشتق من العليّ.

(٢٧) بحار الانوار، ج ٣٥، ص ١٩؛ ينابيع الموده، ج ٢، ص ٨٧٣؛ كفاية

الطالب، ص ٤٠٦؛ ر.ك: موسوعة علي بن ابي طالب، ج ١، ص ٧٨.

(٢٨) معاني الاخبار، ص ٥٥. ج ١، ص ٦٥.

(٢٩) ر.ك: الغدير، ج ٧، ص ٤٢٣ - ٣٠٣؛ بحار الانوار، ج ٣٥ ص ١٨٣ -

٦٨؛ موسوعة الامام علي بن ابيطالب - عليه السلام -، ج ١، ص ٦٢ و مرآة

العقول، ج ٢٦، ص ٣٢٧.

(٣٠) ر.ك: منابع ياد شده نمونه اين روايات درباره چگونگي نام گذاري

امير المؤمنين (ع) پيش تر آورده شد.

(٣١) كافي، ج ٨، ص ١١٣ و ج ١، ص ٢٢٤ و ٢٨٥ و ٢٩٣؛ كمال الدين،

ص ٢١١ و من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١١٥؛ تفسير عياشي ج ١، ص

٣١١، تاريخ دمشق، ج ٤٢، ص ٤٩، به نقل از موسوعة امام علي بن ابي

طالب ج ٢ ص ٩٥؛ تاريخ طبري، ج ١، ص ١٥٨ و الكامل في التاريخ، ج ١

ص ٦؛ المعجم الكبير، ج ٦، ص ٢٢١.

(٣٢) المعجم الكبير، ج ٦، ص ٢٢١؛ كشف الغمه، ج ١، ص ١٥٨؛ من لا

يحضره الفقيه، ج ٣ ص ٧٥؛ بحار الانوار، ج ٣٨ ص ٢١ و موسوعة امام

علي بن ابي طالب، ج ٢، ص ١٠١؛ كافي، ج ٨، ص ٣٢.

٣٣) كافي، ج ٨ ص ٣٧٨ و بحار الانوار، ج ٣٨ ص ١٢٩؛ المعجم الكبير، ج

٤، ص ١٧١؛ كنز العمال، ج ٦، ص ١٣٦؛ الغدير، ج ٣، ص ٢٤ و ١١٧.

٣٤) بحار الانوار، ج ٣٨ ص ١٢٩؛ معاني الاخبار، ص ٣٧٢. ر.ك: موسوعة

امام علي بن ابي طالب، ج ٢، ص ١١١.

٣٥) المعجم الكبير، ج ٣، ص ٥٧؛ المعجم الاوسط، ج ٦ ص ٣٢٧؛ كفاية الاثر،

ص ٦٣. ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج ٢، ص ١١٥ و بحار

الانوار، ج ٣٨، ص ٢ و ص ١١: و وصي خير الاوصياء.

٣٦) توحيد شيخ صدوق، ج ٣٩٩؛ خصال، ص ٥٨٠: «و انه سيّد الاوصياء كما

أني سيّد الانبياء» ر.ك: بحار الانوار، ج ٣٨، ص ١٧ و كفاية الاثر، ص ١٠١

و من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤١٩. ر.ك، موسوعة الامام علي بن ابي

طالب، ح

٣٧) بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٥٣؛ تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١٩٧؛ موسوعة

امام علي بن ابي طالب، ج ٢ ص ١١٩.

٣٨) اين اشعار را علامه اميني به مناسبت هاي مختلف در الغدير آورده است؛

ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب ج ٢، ص ١٢٨ - ١٢٠ و بحار الانوار،

ج ٣٨، ص ٢٠.

٣٩) قاموس قرآن، ج ٧، ص ٢٢٣؛ فرهنگ جامع نوين، ج ٢، ص ١٧١٠.

٤٠) معجم مقائيس اللغة، ج ٦، ص ١١٦.

٤١) بحار الانوار، ج ٣٨، ص ٢٠.

٤٢) ر.ك: مفاتيح الجنان زيارت اميرمؤمنان عليه السلام و نیز بسياري از زيارت هاي ديگر ائمه عليهم السلام.

السلام عليك يا فاطمة سيدة نساء العالمين

فاطمه «اسم فاعل» از ماده «فطم» است. فاطمه، نامي آسماني به معنای بریده شده، باز ایستاده و باز داشته شده است و به بچه شتر ماده اي که از شیر مادر گرفته شده «فاطمه» مي گویند.^(١)

بر پایه روایات فراوان و متنوعي که راویان و مورخان اسلام گزارش کرده اند، فاطمه نام تنها دختر باقي مانده از پیامبر خاتم است. این نام را رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم و خدیجه با الهام و هدایت خدای متعال برای ایشان بر گزیدند^(٢) و فرشته اي را مأمور کردند نزد رسول خدا آید و هنگام تولد «فاطمه» این نام را بر زبان ایشان براند.^(٣)

١. کوتاه بودن درك دیگران از معرفت ایشان.

... چرا فاطمه را فاطمه نامیده اند؟

همان طور که خواهد آمد، فاطمه بانویی است بی مانند که هرگز روزگاری نظیر آن را ندیده و نخواهد دید؛ بدین سان شایسته است مردم او را بشناسند و

در معرفت او و الگو قرار دادن او بکوشنداما متأسفانه آدمیان و حتی مسلمانان و مؤمنان نیز جز شناختی اندکاز او نداشته و از وادی معرفت آن بانوی یگانه دور افتاده و از راهیابیبه آن عاجزند، امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: از آن روی، فاطمه علیها السلام را، فاطمه نامیده اند که مردمان از درکو معرفت مقام والای ایشان بازمانده و [از عارفان به حق عظیم او] جدا شده اند.»^(۴)

۲. پاکی از پلیدی ها و رذیلت ها

از دیگر دلایل انتخاب این نام برای دختر بی بدیل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن است که او از رذیلت ها، زشتی ها و پلیدی ها دور بود. و پاکی را از پدر بزرگوارش که مخلوق برگزیده خدا و مادر عظیم الشأنش خدیجه آن بانوی برگزیده الهی به ارث برده بود؛ در واقع خدای متعال او را از نوری خاص آفریده بود. در واقع سرشت و ذات فاطمه علیها السلام با انسان های معمولی تفاوت داشت و از این رو بود که خداوند و پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم او را فاطمه نهادند؛ یعنی بانویی که از همه زشتی ها، پلیدی ها، رذیلت ها و بدی ها و برخی مسائل خاص زنان معمولی جدا شده و همواره در سمت و سوی فضیلت ها، نیکی ها، کمال و سعادت در حرکت بود.

نازل شدن آیه تطهیر در شان فاطمه، علی و فرزندانشان علیهم السلام که به روشنی از پاکی و طهارت ذاتی فاطمه علیها السلام حکایت می کند و به گفته مفسران شیعه و سنی از این واقعیت پرده برمی دارد^(۵) که فاطمه از پلیدها و رذیلت ها پاک است خداوند در این آیه می فرماید:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^(۶)

«همانا خدا می خواهد از شما خاندان پیامبر پلیدی را ببرد و شما را پاک کند،

پاکی کامل.»

مفسران شیعه و سنی درباره شأن نزول این آیه نوشته اند، چون پیامبر خدا، حسن، حسین، علی و فاطمه علیهم السلام را، زیر عبایی خاص قرار داد و آنان را در پیرامون خود جمع نمود و بدین سان آنان را از دیگران ممتاز ساخت، خدای متعال این آیه را نازل کرد و پس از این بود که به مدت شش یا هشت ماه هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به در خانه فاطمه می رسید به فاطمه و اهل بیت علیهم السلام او با صدای رسا این گونه سلام می داد:

«درود و سلام بر شما باد ای اهل بیت که همانا خدا دور بودن شما از هر

پلیدی را اراده نموده است. و شما را پاک نموده، پاکی ای کامل.»^(۷)

این نکته در گروهی از روایات نیز آمده است، براساس این روایات؛ تفسیر «فاطمه» آن است که آن بانوی بی همتا از بدی، شر و آلودگی و نادانی دور است.^(۸)

بررسی تاریخ زندگی آن حضرت به روشنی این واقعیت دل انگیز و زیبا را می نمایاند که آن حضرت همان طور که در آیه تطهیر و روایات آمده است، در برابر آزمایش ها بسیار دشوار هرگز خود را به گناه نیالود و فریب بازار مکار دنیای دنی را نخورد و خود، فرزندان و خانواده اش را برای خدا و اعتلای کلمه «الله» می خواست و در این راه سختی های بسیاری را به جان خرید و برای دستیابی به رضایت و رضوان الهی مشتاقانه به استقبال مشکلات شتافت، و بدین ترتیب بود که ایشان را فاطمه نامیدند؛ یعنی کسی که از غیر خدا برید، و در زندگی خود جز او را ندید و برای غیر او گامی برداشت، راز و نیازها، عبادت های بی نظیر و عشق او به خدا به اندازه و به گونه ای بود که جز او هیچ چیزی برایش جلوه دل انگیزی نداشت و تنها برای، با خدا و در راه خدا گام برداشتن، او را یاد کردن، به سوی او رفتن می توانست فاطمه را خشنود کند^(۹). از این رو در روایات رسیده از محدثان شیعه و سنی نکته ای شگفت انگیز آمده است که چون فاطمه غضب کند خدای متعال غضب کند و چون خشنود گردد، خشنود شود، در برخی از روایات به گونه ای لطیف به این نکته اشاره شده و فاطمه از این زاویه به مریم تشبیه شده است که به زشتی و پلیدی

نیالود و خدای متعال او را بهترین زن روزگار خود ساخت^(۱۰) با این تفاوت که فاطمه بهترین بانوی همه روزگاران است و مریم برترین زن آن دوره و زمان.

۳. جلوگیری از ورود به آتش جهنم

فاطمه الگوی مؤمنان است: زنان و مردان مؤمن، و از بزرگترین اسوه معنوی و زندگی آنان؛ هرگاه مردم میان خود و اندیشه‌ها، روش‌ها و شخصیت فاطمه پیوند برقرار کنند نمی‌توانند جهنمی شوند؛ در روایات متعددی که محدثان شیعه و سنی^(۱۱) نقل کرده‌اند، آمده است که: فاطمه را از آن رو فاطمه نام نهاده‌اند که نمی‌گذارد دوستان و پیروان و فرزندان و ذریه‌اش وارد جهنم شوند؛ در روایات متعدد و متنوعی اشاره به این نکته آمده است^(۱۲)؛ به عنوان نمونه:

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل کرده است: رسول خدا به فاطمه فرمود: آیا می‌دانی چرا شما را فاطمه نامیده‌اند؟ علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا چرا او را فاطمه نامیده‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: زیرا او و شیعیانش از آتش جهنم جدا و دور می‌شوند.^(۱۳)

سیده نساء العالمین

بر پایه روایات متعددی که محدثان سنی و شیعه روایت کرده‌اند، فاطمه زهرا

علیها السلام «سیده نساء العالمین»: «سرور زنان و برترین ایشان است».^(۱۴)

سرور و سید زنان اهل بهشت،^(۱۵) بهترین و برترین زن برگزیده در میان همه زنان از آغاز تا فرجام عالم است.^(۱۶) به عنوان نمونه مناسب می‌نماید در این باره به سخن ابن ابی الحدید اشاره شود؛ آنجا که می‌نویسد: «همانا فاطمه سرور زنان جهانیان است و هم سنگ مریم دختر عمران و چون در روز قیامت از محشر عبور می‌کند، از ناحیه عرش الهی دستور می‌دهند که ای مردمانی که در این مکان گرد آمده‌اید، چشمان خود را فرو نهید تا فاطمه دختر محمد عبور کند». ابن ابی الحدید در ادامه می‌نویسد: و این حدیث از احادیث صحیح است و نه ضعیف و باز او که نوشته: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بارها فرمود: «هر که او را بیازارد و به غضب آورد مرا آزرده و به غضب آورده است...»^(۱۷)

مفهوم سیده نساء العالمین

گرچه عرف مردم از واژه «سیده» معنای روشنی در ذهن دارند؛ آنان در طول زندگی بارها واژه‌هایی از قبیل: سرور، مولا، آقا و بانو را شنیده و احیاناً تجربه کرده‌اند و با توجه به این مفاهیم وقتی واژه «سیده» را می‌شنوند می‌توانند معنایی از آن در ذهن به تصویر بکشند؛ ولی به نظر می‌رسد مفهوم «سیده نساء العالمین» با برداشت عرفی بر گرفته از این گونه عناوین فاصله‌ای بسیار دارد؛ فاطمه زهرا علیها السلام سیده نساء العالمین است؛ زیرا همان طور که اشاره شد خلقت و سرشت او ویژه است و مادر و پدري چون خدیجه و

رسول الله دارد و نیز الگویی سالم، ناب و عالی است برای همه زنان در طول تاریخ؛ گرچه عمر آن حضرت کوتاه بوده است، لیکن همین زندگی کوتاه ایشان؛ به لحاظ شوهر داری، پرورش فرزند و شیوه های برخورد با مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، عبادت ها، راز و نیازها و چند و چون مواجهه با مشکلات و شکیبایی ایشان به گونه ای بوده است که می تواند مناسبت ترین الگو برای زنان باشد؛ چه این که زندگی فاطمه زهرا علیها السلام برای همه مبانی و اصول زندگی زنان پیام دارد. سخنان و رفتار فاطمه علیها السلام در ابعاد مختلف زندگی می تواند مبانی و زمینه های هدایت آدمیان را فراهم آورد، افزون بر آن که فاطمه خود به تنهایی الگو نیست بلکه نسل پاک و معصوم او که همواره وجود خواهد داشت. نیز الگو هستند.

دومین نکته درباره سیده بودن فاطمه علیها السلام آن است که ایشان از آن رو «سیده» است که پدرش، شوهرش و فرزندان برترین و بهترین هستند و نیز افزون بر ذات و سرشت پاکیزه و الهی خود، در هیچ شرایطی، خطایی از او سر نزد، و همان طور که اشاره شد فاطمه علیها السلام در عرصه جان معنویت را شکوفا ساخت و در میدان فکر و ذهن خردورزی را گسترانید و در صحنه جامعه و روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در استوار سازی عدالت بسی کوشید. واژه «نساء» یعنی زنان در این تعبیر کلیت و عمومیت دارد یعنی فاطمه

عليها السلام سرور همه زنان در همه دوره ها و همه عصرها و نسل ها است،
چون نساء اسم جنس است و بر کلمه «عالمين» اضافه شده است.

پي نوشت:

-
- (۱) كتاب العين، ج ۳ ص ۱۴۰۴ و فرهنگ جامع نوين، ج ۲، ص ۱۱۹۱.
 - (۲) فلما ولدت فاطمه سماها الله -تبارك و تعالي- فاطمه. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲. ح ۷.
 - (۳) همان، ح ۹؛ «... فأوحى الله عزو جل الي ملك فانطلق به لسان محمدصلي الله عليه وآله وسلم فسماها فاطمه».
 - (۴) اعلام الهدى، ج ۳، ص ۳۰.
 - (۵) مسلم در صحيح خود در كتاب فضائل الصحابة؛ ترمذي در سنن، المناقب ح ۳۸۷۱ و حاكم نيشابوري در مستدرک الصحيحين، ۱۴۷/۳ و طبري در تفسير، ج ۲۲، ص ۵، ترمذي در صحيح خود، ج ۲، ح ۳۷۸۷ و احمد بن حنبل در مسند ج ۶، ص ۲۹۲ و بسياري از ديگر مفسران اهل سنت اين نکته را آورده اند كه ايه در شأن فاطمه صلي الله عليه وآله وسلم، پدرش، شوهرش و فرزنداناش نازل شده است.
 - (۶) سوره احزاب، آيه ۳۳.

(٧) الكلمة الغراء في تفضيل الزهراء، سيد عبدالحسين شرف الدين، ص ١٩٢؛
منابع مختلف اهل سنت نیز این حدیث را نقل کرده اند (ر.ك: اعلام الهدی، ج
٣، ص ٢٥).

(٨) این روایت را علامه امینی در الغدير به نقل از منابع حدیثی اهل سنت آورده
است. ر.ك: بحار الانوار، ج ٤٣ ص ١٩-١٠، احادیث شماره ٢٠، ١٦، ١٣ و
ص ٢٠، ج ٩ و ص ٢٥ ح ٢١. و ص ٢٤، ح ٢٠.

(٩) ر.ك: بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١١، ح ٢ و ص ٢٠ ح ٤٦ و ص ٨٢ -
٨١ و ٨٤ و امالي صدوق، ص ١٠٠، مجلس ٢٨ و اعلام الهداية، ص ٤٢ و ...
(١٠) الغدير، ج ٣ ص ٤٧.

(١١) ر.ك: الغدير، ج ٣، ص ٤٠٦.

(١٢) ر.ك: بحار الانوار، ج ٤٢، ص ١٩ - ١٠.

(١٣) همان، ص ١٤ ح ١٠... لانها فطمت هي و شيعتها من النار.

(١٤) مسند احمد بن حنبل، ج ٦، ص ٢٩٦، صحيح بخاري، ج ٥، ص ٤١٢؛

كتاب الاستيذان؛ سنن ترمذي، ج ٥، ص ٧٠١ و ٦٩١؛ المناقب ج ١، ص ٧٠١

ح ٢٨٧١؛ مستدرک الصحيحین، ج ٣ ص ١٥٨؛ حلیة الاولیاء، ج ٢، ص ٤٢؛

معجم الفاظ الاحادیث النبویة، ج ٣، ص ١٨؛ بحار الانوار، ج ٤٣، ح ١٣ و ص

٢٣، ح ١٩ و ص ٢٤ ح ٢٠ و ص ٢٦ ح ٢٥ و ...

(١٥) همان.

(۱۶) الغدير، ج ۲، ص ۴۴۲.

(۱۷) شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج ۹، ص ۱۹۳.

السلام عليكما يا سبطي نبي الرحمة و سيدي شباب اهل الجنة

پس از سلام به پیامبران بزرگ خدا، چهارمین سلام، سلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است؛ در این سلام به نام آن دو ریحانه رسول خدا علیها السلام اشاره نشده و بر خلاف دوازده معصوم دیگر و پیامبران اولوالعزم به آن دو بزرگوار با هم سلام داده شده و به آن دو معصوم با عنوان فرزندان پیامبر و سید جوانان بهشت خطاب شده است توضیح مشروح نکته های یاد شده فرصتی بیشتر را می طلبد و در این مختصر نمی گنجد در این جا به طور خلاصه نکته های یاد شده بررسی می شود:

۱. سبط «فرزندان پیامبر»

دشمنان سوگند خورده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از آن که نقشه ها و طرح های متنوع و متعددی را علیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اجرا کرده و هر بار با شکست های بزرگی مواجه شدند خوشحال بودند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسلی از خود باقی نگذاشته و «ابتر» است. به گفته قرآن و روایات این خیالی باطل بود،^(۱) که مشرکان، منافقان و بدخواهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدان دل بسته بودند؛ چه آن که خدای تعالی فاطمه

عليها السلام را به سان كوثر ي جوشان و ناپيدا كرانه قرار داده و نسل پاكيزه رسولش را در آن نهاده بود^(۲)؛ ذريه اي پاك كه جز وجود مبارك و پاك و مطهر فاطمه عليها السلام كسي نمي توانست آن را برتابد و بدين جهت اين توفيق بي مانند و اين زمينه بسيار عظيم و غير قابل توصيف را خداوند تنها در خانه علي و فاطمه عليهما السلام نهاده شد.

پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم با تعبيرهاي مختلفي «حسن و حسين عليهما السلام» را فرزندان خود مي ناميدند و از اين رو آن دو بزرگوار را ياران آن حضرت «سبط» مي خواندند و روايات متواتري كه محدثان مسلمان؛ اعم از شيعه و سني روايت کرده اند به روشني نشان گر اين واقعيت است در اين روايات پرشمار از آن دو بزرگوار به فرزند، سبط و تعبيرهايي از اين دست ياد شده است.^(۳)

به همين دليل است كه از ميان القاب مختلفي كه امام حسن و امام حسين عليهما السلام داشتند دو لقب ابن و سبط و سيد اهميت خاص دارد. علامه مجلسي در اين باره چنين نقل کرده است:

كنيه «امام حسين» فقط «ابو عبدالله» است اما القاب آن حضرت زياد است. رشيد، طيب، وفي، سيد زكي، مبارك، «التابع لمرضاة الله»: «كسي كه پيرو خشنودي خدا است» و سبط در زمره القاب آن حضرت قرار دارد؛ و

مشهورترین آن‌ها حضرت «زکی» است و از همه آن‌ها والاتر و ارجمندتر لقبی است که پیامبر خدا به ایشان و برادرش امام حسن علیه السلام داد و فرمود:

«سید جوانان بهشت» پس لقب «سید» گران‌ترین و شریف‌ترین القاب آن حضرت است و نیز لقب «سبط» زیرا روایت صحیح از پیامبر خدا نقل شده است که: حسین «سبط» رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است»^(۴) و همان‌طور که اشاره شد این «واژه» به نکته‌ای بسیار مهم و اساسی اشاره دارد و آن این‌که حسن و حسین ذریه پاک رسول خدا و نسل و اهل بیت ایشان هستند اما نه نسل معمولی بلکه آنان کسانی هستند که پس از نفس پاک رسول و علی علیهما السلام پرچم هدایت و امامت را برخواهد افراشت و هم‌سنگ، هم‌دوش و هم‌پای قرآن و امانت خدا در زمین هستند و مایه سعادت و هدایت شیفتگان اسلام در همه عصرها و نسل‌ها. از این‌رو در روایات آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم این دو سبط خود را بسیار دوست می‌داشت^(۵) و دو گل خوشبوی خویش می‌نامید^(۶) آنان را بر شانه‌ها و پشت خود سوار می‌کرد^(۷) و حتی در سجده اجازه می‌داد بر پشت مبارکش قرار گیرند^(۸) به خاطر آن‌دو سخنرانی خود را قطع می‌کرد و از منبر به زیر می‌آمد و آن‌دو را دو پسر خود، سید جوانان بهشت و زینت آن و دو گوشواره عرش می‌خواند^(۹) و در مباحثه با نصاری نجران علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را با خود برد.^(۱۰)

در واقع رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حکم قرآن حسنین را پسران خود خواند؛ چه این که آیه «مباهله» خدای متعال به رسولش فرمان داد به نصاری نجران بگوید فردا ما و شما افزون بر خودمان زنان و فرزندانمان را با خود خواهیم آورد^(۱۱) از این آیه شریفه که در زمره غرر آیه های قرآن به شمار می آید نکته دیگری نیز استفاده می شود و آن این که علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است؛ و شاید به همین دلیل باشد که حسن و حسین علیهما السلام را می توان فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نامید و به نام علی علیه السلام اشاره نکرد چه این که نفس رسول الله و علی علیهما السلام یکی است و حسن و حسین علیهما السلام فرزندان این نفس هستند؛ از این رو ضرورتی ندارد که به پدر بودن امیرمؤمنان تصریح شود؛ به همان سان که اگر این دو سید جوانان بهشت فقط به امیرمؤمنان علیهم السلام نسبت داده شوند و به نام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اشاره نگردد نیز، طبق این آیه عمل شده است چه این که علی و محمد علیهما السلام دو نور اند که همواره با هم بوده اند و از هم جدا نشده و به روحی مانند که در دو کالبد جاگرفته اند.^(۱۲)

البته این نکته را درباره دیگر فرزندان امیرالمؤمنین نمی توان گفت چه این که از آیه و شأن نزولش استفاده می شود که تنها حسن و حسین علیهما السلام فرزندان محمد و علی علیهم السلام هستند، و این نکته ای است که بسیار ی از دانشوران بزرگ اهل سنت نیز به آن اشاره کرده اند ابن عساکر درباره امام

حسن عليه السلام چنین نوشته است: «او سبط رسول خدا و گل خوشبوي او و

يكي از دو سيد جوانان بهشت است.^(۱۳)» و سيوطي نوشته است: «او سبط

رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم و گل خوشبوي او... است^(۱۴)»

به هر حال اين لقب از اهميت بسيار بالايي برخوردار است و از اين زيارت

نامه استفاده مي شود كه توجه به اين عنوان از ياد كرد نام آن دو بزرگوار

اهميت بيش تري دارد.

۲. يك سلام بر امام حسن و امام حسين عليهما السلام

بر خلاف سيزده معصوم ديگر در اين زيارت نامه بر امام حسن و امام حسين

عليهما السلام به طور جداگانه سلام داده نشده است؛ بلكه به يك سلام به هر دو

بسنده شده است؛ همان طور كه پيش تر اشاره شد بر طبق آيه مباحله آن دو

فرزندان پيامبر خدايند و هر دو سبط آن حضرت و سيد جوانان اهل بهشت اند و

فاصله تولد آنان نيز بسيار اندك است؛ رسول خدا هر دو را دوست مي داشت و

در فضليت هر دو سخن مي گفت. اما به نظر مي رسد دليل اصلي اين نکته آن

است كه دو ريحانه رسول خدا، تنها برادراني بودند كه هر دو حجت خدا در

زمين، خليفه پيامبر و داراي مقام عصمت و امامت بوده اند؛ همه امامان معصوم

عليهم السلام - به جز علي عليه السلام - فرزندان امام معصوم اند و نه برادر

امام و معصوم؛ امام حسن و حسين تنها كساني هستند كه هر دو حجت خدايند و

برادر یكدیگر. در كتاب كافي،^(۱۵) روایات متعددي بر این نکته تاکید ورزیده است که امام معصوم علیه السلام فرزند امام است و تنها حسن و حسین علیهما السلام اند که برادرند و امام معصوم. و پس از آن ها هرگز این جهت تکرار نخواهد شد. از این رو به هر دو با هم سلام داده می شود؛ آن دو سلاله پاک پیامبر هم دوش و همدل برای استوار سازی پایه های دین خدا و پاسداری از حریم دین نبوی کوشیدند از این رو نمی توان آن دو را از یكدیگر جدا ساخت گرچه به دلیل مصلحت هایی آن روزگار هر يك روش خاص به خود را داشتند؛ چه این که مصلحت هادر زمان ها و مکان های مختلف؛ متغیر می شوند و استوار سازی عدالت، بالندگی معنویت و گسترانیدن حقیقت در هر زمانی و مکانی شیوه خاص به خود را می طلبد به همان سان که حکمت الهی بر این بود که امامان علیهم السلام از نسل امام حسین علیه السلام باشند و نه امام حسن علیه السلام، و بدین خاطر بود که رسول خدا همواره به نام هر دو اشاره می کرد و می فرمود حسن و حسین علیهما السلام هر دو امام هستند چه قیام کنند و چه قیام نکنند^(۱۶)؛ هر دو ریحانه این دنیا و این امت هستند^(۱۷)؛ هر دو بهترین انسان های روی زمین اند^(۱۸)، هر دو از عترت،^(۱۹) هر دو کشتی نجات،^(۲۰) هر دو از اهل بیت علیهم السلام^(۲۱) و هر دو محبوب^(۲۲) دل من اند به هر رو به این دلیل است که در بسیاری از موارد نام آن دو و مسایل مرتبط به آن دو در روایات با هم و یکجا آمده است و نه جدای از یكدیگر^(۲۳) و برخی از

دانشوران به پیروی از روایات بوده است که در یکجا و توأمان از آن دو پاره تن فاطمه سخن گفته اند. (۲۴)

سیدی شباب اهل الجنة

بر طبق روایات متعدد و مختلف و متواتر، که محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام سرور و سید جوانان بهشت اند، به برخی از این روایات پیش از این اشاره شد؛ بر پایه این روایات پیامبر خدای صلی الله علیه و آله وسلم به مناسبت های گوناگون و با صراحت بارها و بارها آن دو را «سید شباب اهل الجنة» نامیدند (۲۵) به همان سان که مادرشان فاطمه را «سرور زنان اهل بهشت» نام نهادند این لقب به قدری اهمیت دارد که گروهی از دانشوران آن را مهم ترین لقب این دو سبط معصوم رسول خدا دانسته اند.

جوانی بهترین دوره و فصل زندگی انسان است؛ در این دنیا نشاط، قدرت و جلوه زندگی انسان در جوانی رخ می نماید اما در بهشت تا آن جا که آیات قرآن و روایت های رسیده از معصومان نشان می دهند، همه بهشتیان جوان هستند از این رو احتمالاً مقصود از این سخن آن است که نشاط، جمال و جلال پرجاذبه، منزلت و موقعیت این دو سبط رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت به گونه ای است خاص و استثنایی از این رو بهشتیان آرزو دارند به ملاقات آن دو روند و از نزدیک آنان را زیارت کنند.

- (۱) انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک و انحر، ان شانئک هو الابر.
- (۲) کوثر» به معنای خیر زیاد است لکن آن چه در شأن نزول این آیات روایت شده و معنای آیه اخیر این سوره نشان گر آن است که کوثر، نسل رسول خدا است. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۳۲.
- (۳) ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۱۶ ج ۳ ص ۲۱۵، الریاض النضرة ج ۲، ص ۶۸ به نقل از اعلام الهدی، ص ۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۱، ح ۳۲۸۹۲ و صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۸۲؛ کتاب الصلح و ترمذی ج ۵، ح ۳۷۷۳، ج ۱۲ و ۱۳، احادیث شماره ۳۴۳۰۴ و ۳۴۳۰۱ و ۳۷۶۵۴ و مسند احمد ج ۵، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸ - ۳۲۱.
- (۴) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷. ر.ک: سنن ترمذی، ج ۵ ص ۶۵۸ ح ۳۷۷۵ و ۳۷۷۳ و ۳۷۶۹.
- (۵) روایات متواتری در این باره محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند. ر.ک: المعجم الکبیر ج ۴ ص ۷۵-۱۸۷ و بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۷۵ - ۳۲۷.
- (۶) صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۸۸ و سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷.
- (۷) کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۲۶، ر.ک: سند الامام المجتبی، ص ۶۶-۶۵ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶ و ح ۳۷۹۶ و ص ۶۶۱، ح ۳۷۸۴.

- ۸) ترجمة الحسين، ابن عساكر، ص ۱۳۸ به نقل از مسند الامام المجتبي، ص ۹۰ و حلية الاولياء ج ۲، ص ۲۵، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۲۷.
- ۹) سوره آل عمران، آیه ۶۱. (ر.ك: سنن ترمذي، ص ۶۵۸ و ۶۶۱).
- ۱۰) تفسير قرطبي، ج ۲، ص ۹۸؛ روح المعاني والبيان، ج ۳، ص ۱۸۸ و نیز ج ۴؛ تفسير ثعلبي، الكشف والبيان، ج ۳، ص ۸۴ - ۸۵.
- ۱۱) تفسير نور الابصار، ص ۶۲؛ تفسير الجلالين، روح البيان، الكشف، ج ۱، ص ۳۷۰؛ تفسير الكبير، ج ۸، ص ۸۰؛ سنن ترمذي، ج ۲، ص ۱۶۹ و صحيح مسلم كتاب فضائل الصحابة و مسند احمد ج ۱، ص ۸۵ و مصابيح السنة، ج ۲، ص ۲۰۱.
- ر.ك: الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۷؛ تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۵۲؛ التبيان، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الغدير، ج ۸، ص ۱۶۶.
- ۱۲) انا و علي من شجرة واحدة و سائر الناس من شجر شئتي». «لحمك من لحمي و دمك من دمي...».
- ۱۳) مختصر تاريخ، دمشق، ج ۷، ص ۵، به نقل از اعلام الهدى، ص ۳۱.
- ۱۴) تاريخ الخلفاء، ص ۷۳.
- ۱۵) كافي ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۵ و وافي ج ۲، ص ۱۳۶ - ۱۳۵.
- ۱۶) الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا»؛ در مناقب، ج ۳، ص ۶۳ اين حديث را از سنن ابن ماجه، ترمذي و مسند احمد بن حنبل، نقل کرده است. ايشان مي نويسد: «أجمع اهل القبلة علي انّ النبي صلي الله عليه وآله وسلم قال: الحسن

والحسين امامان قاما أوقعدا».

(١٧) صحيح بخاري، ج ٢، ص ١٨٨ و سنن ترمذي، ج ٥، ص ٦٥٧؛ مسند

الامام المجتبي عليه السلام، ص ٢٠١.

(١٨) عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٦٧ .

(١٩) سنن ترمذي، ج ٥، ص ٦٥٦ و مستدرک حاکم ج ٣، ص ١٠٩.

(٢٠) حليه الاولياء، ج ٤ ص ٣٠٦.

(٢١) همان.

(٢٢) سنن ترمذي، ص ٦٥٦ و ٦٥٩.

(٢٣) در روايات متعدد اهل سنت و شيعه اين نکته به روشني به چشم مي خورد.

ر.ك: بحار الانوار، ج ٤٣؛ المعجم الكبير، ج ٤، ص ٧٥ و مسند الامام

المجتبي(ع)، ص ١٥٠ - ٢٤٠.

(٢٤) به عنوان نمونه مجلسي در بحار تاريخ زندگي آن دو بزرگوار را با هم

آورده است.

(٢٥) ر.ك: المعجم الكبير، ج ٧٠ - ١٧، احاديث: ٢٥٩٧، ٢٦١٠، ٢٦٠٣،

٢٦١١ و ١٨ - ٢٦١٢ و سنن ترمذي، ج ٥، ص ٦٥٦ به سند صحيح و

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٧٠ - ٢٨ و مسند الامام المجتبي عليه السلام، ص

٩٥ - ٤٧ و منابع مختلف ديگر.

السلام عليك يا علي بن الحسين، سيّد العابدين

علي بن الحسين عليه السلام امام چهارم از دوازده امام و ششمین معصوم از چهارده معصوم عليهم السلام است، زين العابدين، سيد العابدين، سجاد و... از القاب آن حضرت؛ در زیارت حضرت معصومه عليها السلام پس از اشاره به نام مبارك آن حضرت با عنوان «سيد العابدين» به ایشان سلام داده مي شود. همان طور که اشاره شد «سيدالعابدين» از القاب آن حضرت است.

سيد محسن امين در اعيان الشيعه مي نويسد: آن حضرت القاب فراواني داشت که مشهورترين آن ها زين العابدين و سيد العابدين بوده است،^(۱) از ديگر عالماني که به مشهور بودن اين لقب اشاره کرده اند ابن شهر آشوب^(۲) اربلي^(۳)، شيخ مفيد^(۴) و علامه مجلسي است.^(۵) در روايتي در اين باره از جابر بن عبد الله انصاري اين گونه نقل شده است: «روزي نزد رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم بودم و حسين عليه السلام در دامن آن حضرت نشسته بود و رسول الله با او بازي مي کرد آن گاه فرمود: «اي جابر از حسين فرزندي به دنيا خواهد آمد که نامش علي است و چون روز قيامت فرا رسد منادي فریاد مي زند سيدالعابدين برخيزد. پس ایشان بر خواهد خاست و...».^(۶) و معروف است که زهري همواره مي گفت: چون روز قيامت فرا رسد منادي فریاد مي زند «سيد العابدين» بپاخيزد آنگاه علي بن الحسين عليه السلام بر خواهد خاست.^(۷)

از اين لقب حضرت، و نیز لقب زين العابدين و سيد الساجدين، استفاده مي شود که ایشان در عبادت ها به ویژه سجده هاي خود امتياز و بر جستگي

منحصر به فردي داشت که او را سرور و آقاي عابدان لقب دادند؛ درباره عبادت هاي آن حضرت مطالب مختلفی گزارش شده است که تنها به يکي از آن ها که به احتمال زياد در نام گذاري ايشان به چنين القابي تأثير داشته است، اشاره مي شود. بيشتر عابدان، يکي از دو مشکل زير را دارند؛ يا عزلت را برگزيده و از مردم و جامعه دور مي شوند تا بتوانند خدا را عبادت کنند، گروهي از آنان موفق مي شوند که خدا را خوب و به درستي عبادت کنند اما به تافته جدا بافته اي تبديل شده و از جامعه منزوي مي شوند. و يا به درون مردم و جامعه راه مي يابند؛ اين دسته با مردم هستند اما معاشرت با مردم و لوازمي که دارد در آنان آثاري مي گذرد که نمي توانند همه عبادات را انجام دهند و در نتيجه عبادات را ناقص بجا مي آورند.

اما سيد العابدین عليه السلام برخلاف هر دو گروه و نیز آنان که به عبادت هاي الهي واقعي نمي نهند در ميدان عبادت عاشقانه آن ها را به بهترين وجه به فرجام رسانيد در حالي که در درون جامعه و با مردم بود و براي حل مشکلات آن ها با آنان معاشرت داشت و در رفع مشکلات آنان مي کوشيد؛ بدین سان او نه عابد انزوا طلب و گوشه گیر بود و نه مردم گراي غفلت زده و بي توجه به عبادت هاي الهي. از اين رو سزاوار و شايسته آن است که هنگام سلام بر اين حضرت، با اين عنوان زيبا بر ايشان سلام دهيم.

قرة عين الناظرين

هر انسان بصیر و ناظری او را می‌دید چنان جذب او می‌شد که او را نور چشم خود می‌دانست، عشق به خدا، خدمت به مردم، شکیبایی، زیبایی و دل‌انگیزی چهره و برخورد صادق و دیگر صفت‌های خدا دادی و اکتسابی در او به اندازه‌ای ظهور و بروز داشت که سخت بیننده را دلداد و مجذوب می‌ساخت؛ طوری که مانند نور چشم خود به او دل می‌بست، دوست، دشمن، عالم و جاهل همه رفتار او را می‌پسندیدند و به طور خلاصه همگان به جلالت‌شان، علو مقام، حسن خلق و رفتار، علم، فقه، ورع و تقوای آن حضرت اذعان داشتند. معروف است که هشام بن عبدالملک در زمان خلافت پدرش عبدالملک با برادرش ولید به حج رفته بود. چون در موسم حج خواست استلام حجر کند موفق نشد زیرا ازدحام بیش از حد مردم مانع از نزدیک شدن او به آن سنگ مقدس می‌شد. در این میان علی بن الحسین علیه السلام در حال طواف بود چون به حجرالاسود رسید مردم راه باز کردند و به دلیل مهابت، جلالت قدر زمینه را به طور کامل فراهم آوردند تا آن حضرت استلام حجر کند. هشام با دیدن این منظره خشمگین شد و مردی از او پرسید این شخص کیست؟ هشام با آن که حضرت را می‌شناخت، گفت، او رانمی‌شناسد زیرا می‌ترسید مردم افکار و عواطف مردم شام به آن بزرگوار متمایل شود. فرزدق شاعر بزرگ و نامور عرب گفت من او را می‌شناسم، آن مرد پرسید او کیست؟ فرزدق قصیده معروف خود را درباره او سرود:

هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التقي النقي الطاهر العلم

و ليس قولك من هذا بضائره العرب تعرف من انكرت و العجم .

این پسر بهترین بندگان خدا است. این پرهیزگار، پاک و وارسته از هر عیب و معروف میان عام و خاص است. این سخن تو به این که او را نمی شناسم زیانی به او نمی رساند چه این که آن را که گفتم نمی شناسم همه عرب و عجم می شناسند.^(۸)

پی نوشت:

(۱) المجالس السنّية، ص ۴۰۶ و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹؛ در منابعی نظیر الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۵۷، حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۳؛ تذکرة الخواص، ص ۲۹۱؛ الفصول المهمّة، ص ۲۰۱ و نورالابصار، ص ۱۲۹ از آن حضرت با لقب «زین العابدین علیه السلام» یاد شده است. (ر.ک: مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ص ۴۱۰ - ۴۱۱).

(۲) مناقب، ج ۳، ص ۲۱۰.

(۳) کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۸۶.

(۴) الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۵.

(۵) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴.

۶) احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۳ - ۱۶؛ البداية و النهاية، ج ۹، ص ۱۰۶ به نقل از اعلام الهدی، ج ۶ ص ۴۶.

۷) المجالس السنیه، سید محسن امین، ص ۴۰۶ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷ به نقل از کشف الغمه.

۸) این قصیده در منابع مختلف شیعه و سنی نقل شده با قدری اختلاف در تعداد ابیات ر.ک: اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۳۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۰.

السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي

«سلام بر تو باد ای محمد فرزند علی ای شکافنده دانش، پس از پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله وسلم.»

امام باقر علیه السلام هفتمین معصوم و پنجمین امام است و در زیارت

حضرت معصومه علیها السلام سلام هفتم ویژه ایشان است؛ او اولین محمد در

اهل بیت رسول الله و دومین محمد در میان معصومین علیهم السلام است. چهره

و قیافه اش به رسول الله می مانست و رفتارش نیز مانند ایشان بود؛ چه این که

در گفتار راستگوترین، در برخورد با سختی ها شکیباترین، در دیدار گشاده

روتترین در بذل مال و جان در راه خدا بخشنده ترین و در برآوردن نیازها مردم

کوشاترین و در برابر آنان متواضع ترین بود؛ گو این که همان محمد است که دوباره پا به عرصه گیتی گذاشته و در کوچه های مدینه قدم می گذارد.

برای این که باغی و مزرعه ای سرسبز و خرم گردد، بوته ها و نهال ها از خاک یکی پس از دیگری سر بر آورند شکوفه ها از نوک شاخه ها در آیند و خودی نشان دهند و گل ها شاداب و با طروات باز شوند و بیننده را به شگفتی آورده و در او نشاط و سرور بیافرینند، زمینه سازی و کوششی فراوان لازم است، نخست می باید مهندس با تجربه ای نقشه ای با آگاهی های گوناگون درباره آب و خاک زمین فراهم آورده آن ها را تحلیل کرده و آن گاه با توجه به آن اطلاعات برنامه کشاورزی را در زمین^(۱) بی حاصل به دقت بریزد و زمین را برای کشاورزی و آب لازم را برای آبیاری آماده سازد و بذر نهال ها و بوته های را بر زمین بپاشد. اما این همه کفایت نمی کند و افزون بر آن باید زمان نیز بگذرد تا در موعد مقرر دانه ها زمین را بشکافند و از آن سر بر آورند در این مرحله نیز باید مراقبت دقیق و حساب شده از گیاهان به عمل آید تا آن ها سبز، خرم و گسترده شوند و شکوفه ها و گل ها بر دامن آن ها نشیند و بالاخره میوه ها و دانه های سودمند و رنگارنگ بر شاخسار آن بنشینند و آدمیان و حیوانات و پرندگان از آن بهره برند.

پیامبر خدا، محمد اول بنیان گذار اسلام و مهندس و طراح باغ سرسبز و خرم و جاودان الهی بود که به فرمان خداوند، یعنی مالک اصلی زمین و زمان و

آسمان، جزیره العرب را به عنوان زمینه کاشتن بوستان با طروات خود برگزید، خاتم پیامبران برای بنیان نهادن این کشتزار عظیم در بیابان پژمرده، افسرده و مرده جزیره العرب بسیار کوشید، آن رسول یگانه و بی همتا با گذشتن از مال و جان و اهل بیت خود آن چه لازم بود تا این بیابان خشک و تهی از هر گونه سرسبزی که به قبرستانی مانند بود، به زمینی آماده برای کاشت مبدل گردد، فراهم آورد. از سویی با اتصال به چشمه هماره جوشان زلال کوثر وحی خدای متعال دانه ها و نهال را نیز آماده کرد و الفبای دانش سر سبز ساختن این باغ و تبدیل آن را به بوستانی با طروات و مزرعه ای پر بار فرا روی مخاطبان خود نهاد؛ اما بی گمان این همه کافی نبود و زمان باید سپری می شد تا زمینه بهسازی و شکافتن زمین این کشتزار عظیم و شکفتن دانه ها و سر بر آوردن بوته ها و زدودن آفت ها، شناساندن آسیب ها و باغبانی از درختان و گیاهان روییده شده و تفسیر، تبیین و سامان دهی دانش باغبان و خرم نگاه داشتن زمین پدید می آمد و این مرحله نیز، مرحله ای سخت و دشوار است و هر کس را نشاید که باغبانی این بوستان و مدیریت این گونه کشتزاران را برتابد، محمدی دوم لازم است که پا به به صحنه گذارد و راست قامت با همان امکانات محمد اول این بوستان را به مرحله نوینی وارد سازد که بتواند نیازهای مردم را برآورد و سعادت آنان را رقم زند، محمد بن علی علیه السلام دومین محمد است که این مسئولیت عظیم بر دوش او نهاده شد. در روزگاری که فرهنگ غرب و شرق به اعماق فرهنگ و اندیشه مسلمانان نفوذ کرده بود و اوضاع و احوال

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دستخوش تحولات عظیمی گشته بود، و به دلیل بحران های سیاسی موجود و تضعیف حکومت ستمکار امویان زمینه آفت زدایی، باغبانی و شکافتن اندیشه ها و شکفتن گل ها و بوته ها اندیشه و دانش اسلامی فراهم آمده بود، امام باقر علیه السلام به میدان آمد و با پیروی از روش و منش جدش رسول خدای الله علیه و آله وسلم ابعاد گوناگون دانش را شکافت و این نکته های حساس و خطیر زندگی امام باقر بود که برای امت اسلامی در طول تاریخ سرنوشت ساز شد. به همین دلیل رسول خدای الله علیه و آله وسلم آن را پیش بینی کرد و در واقع مسلمانان را از خطیر بودن این مسئولیت و وظیفه آنان در برابر آن آگاه کرد. از این رو نام «محمد» و لقب «باقر» هر دو سنجیده است و رسول خدای الله علیه و آله وسلم به هر دو اشاره کرده است.

باقر العلم بعد النبی

همه پژوهندگان در زندگانی امام باقر علیه السلام و نویسندگان شرح حال آن حضرت از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که لقب «باقر» از مصدر «بقر» به معنای شق، شکافتن، باز کردن و توسعه دادن آمده است.^(۲) و لقب «باقر» به دلیل دانش بی کران آن حضرت به ایشان داده شده است؛ آن حضرت اعماق دانش ها را می شکافت و هر اندازه که مخاطبان زمینه داشتند فراروی آنان می نهاد و این نکته به قدری شهره گشت که به کتاب های لغت هم راه یافت، ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «تبقر» به معنای گسترانیدن دانش و مال

است و به محمد بن علي بن الحسين از اين رو باقر مي گفتند كه علم را مي شكافت و اصل آن را مي شناخت و فرعش را از اصل استنباط مي كرد و آن را مي گسترانيد.»^(۳) و زيبي در تاج العروس، ضمن اشاره به سخن ابن منظور در لسان العرب مي نويسد: ... باقر لقب امام محمد فرزند علي بن الحسين است و تنها به اين دليل اين لقب را به او داده اند كه دانش را شكافت و در آن وسعت و احاطه داشت زيبي ضمن نقل سخن ابن منظور درباره آن حضرت و اشاره به حديث معروف جابر بن عبد الله انصاري^(۴) از رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم به سند حديث اشاره کرده و مي نويسد اين حديث را امامان و طلايه داران دانش نسب شناسي از رسول خدا - صلوات الله عليه و آله - نقل کرده اند.^(۵) گسترانيدن دانش ها و شكافتن علوم نکته اي است كه بسياري از دانشوران بزرگ جهان اسلام از شيعه و سني درباره آن حضرت آورده اند.

ابريش كلبي درباره آن حضرت مي نويسد: «... او به آن چه در زمين و آسمان است از همه انسان هاي روي كره زمين آگاه تر و آشنا تر است و او فرزند رسول خدا است.»^(۶)

عبدالحی حنبلي مي گوید: از فقيهان مدينة النبي است و از آن روبه او باقر مي گویند كه دانش را شكافته و گوهر و اصل آن را شناخته است.»^(۷)

ابن طلحه شافعي مي نويسد: «محمد بن علي ملقب به باقر شكافنده دانش ها و جامع همه علوم است، علم او آشكار و سربلندي دانش از او است، چشمه هاي جوشان دانش از سرچشمه و جودش سرازير و گوهرها و مرواريدهاي علم او زيبا، دل انگيز و فرين است، قلبش صاف و علمش پاك است.»^(۸)

احمد بن يوسف دمشقي او را منبع فضيلت ها و مفاخر و شكافنده علوم،^(۹) ابن صباغ مالكي آن حضرت را داراي دانش، فضيلت، آقايي، رياست و امامت^(۱۰) ابن كثير آن حضرت را از برجسته ترين و مشهورترين چهره هاي اين امت و شكافنده علوم و بر آورنده فروع و احكام از آن ها^(۱۱).

ابن خلكان^(۱۲) و يافعي^(۱۳) و گروهي ديگر از عالمان اهل سنت نيز او را شكافنده دانش ها و گستراننده علوم دانسته اند.^(۱۴)

در پايان اين بخش سخن ابن حجر از دانشمندان بزرگ اهل سنت درباره دريائي ناپيدا کرانه دانش آن حضرت فراروي خوانندگاننهاده مي شود:

محمد بن علي را باقر نام نهادند، زيرا «بقر» به معنای شكافتن زمين براي درآوردن گنجينه هاي پنهان زمين است، ايشان به اندازه اي از گنجينه هاي پنهان معارف و حقايق احكام و حكمت و مطالب دقيق و ظرايف را براي مردمان آشكار ساخت كه جز آنان كه باطن پلید و نهادي بدسرشت دارند و چشمان خود را از دیدن حقايق بسته اند، آن را انكار نمي كنند به همين دليل

است که به او می‌گویند: شکافنده دانش و جامع همه علوم، دانش او آشکار و علم به وسیله او سرفراز است، دلش پاک، علم و عملش پاکیزه، روحی پیراسته و اخلاقی شریف، اوقات خود را در بالندگی و اطاعت از خدا آباد می‌کند و نشانه‌هایی از طی مراحل سلوک عرفانی و تقرب به خداوند دارد که زبان از توصیف آن‌ها ناتوان است و سخنان فراوانی درباره سلوک و معارف ایشان به یادگار مانده است که این فرصت اندک توضیح آن را بر نمی‌تابد و در بزرگی او همین بس که ابن مدینی از جابر روایت کرده است که روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم حسین علیه السلام بر دامن ایشان نشسته بود و با او بازی می‌کرد. آن حضرت فرمود: ای جابر از این حسین فرزندی به دنیا خواهد آمد که نامش علی است چون روز قیامت فرا رسد منادی فریاد می‌زند، سید عابدان برخیزد پس فرزند حسین بیا می‌خیزد و از او فرزندی متولد خواهد شد که نامش محمد است چون او را در ک کردی سلام مرا به او برسان.»^(۱۵)

عظمت علمی امام باقر علیه السلام به اندازه‌ای بود که فتاده می‌گوید من نزد فقیهان و دانشمندان بزرگی از قبیل ابن عباس نشسته‌ام ولی هرگاه نزد امام باقر می‌نشستم چنان اضطرابی به من دست می‌داد^(۱۶) که بی‌مانند بود و عبد الله بن عطار مکی می‌گوید دانشمندان عصر خود را در برابر هیچ‌کس بیش از محمد بن علی ندیدم که علم آن‌ها در برابر او اندک و ناچیز نماید»^(۱۷)

آنچه آورده شد بخش های اندک از سخنان دانشوران اهل سنت درباره دانش امام باقر است و علت اختصاص لقب «باقرالعلوم» یا «باقر» به آن حضرت. عالمان شیعه در این باره هیچ اختلاف نظری ندارند و همه آنان آن حضرت را شکافنده دانش ها و گستراننده آن ها پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانند این اظهار نظرها این پرسش را در ذهن پدید می آورد که منشأ این دیدگاهها چیست؟ و چرا چنین داوریهایی درباره آن حضرت شده است؟

پاسخ مشروح این پرسش فرصتی بیشتر را می طلبد به طور فشرده می توان گفت این دیدگاهها درباره آن حضرت علیه السلام دو علت اصلی دارد:

۱. روایات رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در منابع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است؛ بر طبق این روایات محمد بن علی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و جابر مأموریت یافته است سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به او ابلاغ کند و او کسی است که دانش ها را خواهد شکافت و بر آن ها احاطه و سلطه خاص به خود را دارد.. جابر در مسجد رسول الله می نشست و با صدای بلند می گفت: ای باقرالعلم، ای باقر العلم... روزی جابر از یکی از کوچه های مدینه می گذشت، امام باقر علیه السلام که دوران کودکی را سپری می کرد از آن جا گذشت، جابر گفت ای کودک پیش آی، آن حضرت جلو آمد. آن گاه گفت: برگرد آن حضرت برگشت. جابر گفت: سوگند به خدایی که جانم در دست او است شمایل و ویژگی های

رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم در اين كودك است. اي كودك اسم شما چيست؟ آن حضرت فرمود: محمد بن علي هستم. جابر پيش آمد و سر آن حضرت را بوسيد و گفت: پدر و مادرم فدائيت باد، رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم به شما سلام رساند. (۱۸)

بر پايه روايات متعدد جابر به طور علني با آن حضرت به گفتگو مي نشست (۱۹) و اين نکته اي بود كه مردم مدينه را به شكفتي وا داشته بود آنان علت اين امر را جابر مي پرسيدند و جابر با صراحت سخنان رسول خدا را درباره او به مردم مي گفت: (۲۰)

اين ها و جز اين ها سبب شده بود (۲۱) مفسران بزرگ قرآن كريم در آن روزگار از قبيل قتاده، عطا و كلبی (۲۲) به عظمت علمي آن حضرت اعتراف كنند.

۲. گسترش دانش هاي مختلف

امام باقر عليه السلام با رموز قرآن، سنت، تفسير و احكام شرع سرآمد اهل زمان و ضرب المثل بود و بقايای صحابه، چهره هاي برجسته تابعين، فقهيان، مفسران، محدثان و مورخان از او بهره برده اند؛ به عنوان نمونه، مردی نزد عبدالله بن عمر آمد و از او مسأله اي پرسيد، عبدالله پاسخ مسأله را نمي دانست به امام باقر اشاره کرده و به آن مرد گفت نزد آن جوان برو مسأله ات را

بپرس و مرا نیز از پاسخ او آگاه ساز آن مرد نزد حضرت آمده و پاسخ سؤالش را گرفت و عبد الله بن عمر را از آن آگاه ساخت عبدالله به آن مرد گفت: «انهم اهل بیت مفهمون»^(۲۳)

ابن شهر آشوب در مناقب^(۲۴) نام بزرگانی را که از ایشان بهره برده اند چنین نوشته است: جابر بن عبدالله از صحابه، جابر جعفی و کیان سختیانی صوفی از تابعین ابن مبارک، اوزاعی، زهری، مالک ابن انس، ابو حنیفه، شافعی و زیاد بن منذر عفری از فقهای بزرگ، طبری، بلاذری، سلامی و خطیب بغدادی از مؤلفان نام ور.

جابر بن یزید جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث شنیده ام^(۲۵) و محمد بن مسلم می گوید از آن حضرت سی هزار حدیث شنیده ام^(۲۶) گرچه بسیاری از روایاتی که از آن حضرت نقل شده است درباره فقه است، لیکن این روایات به فقه اختصاص ندارد بلکه انواع مسایل اخلاقی و معنوی، دعاها و مناجات ها، تفسیر قرآن کریم، مسایل مهم کلامی و معرفت شناسی، شناخت طبیعت و موضوعات مختلف دیگر را شامل می شود.

این دو نکته علت اصلی شهرت آن حضرت است به «باقرالعلم» که به طور بسیار فشرده بررسی شد. از این روست که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام نیز با همین عنوان به ایشان سلام داده شده است؛ اما نکته مهم آن است

که واژه «بعْدالنبي» به آن افزودن شده است؛ شکافنده و مسلط بر علوم پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دلیل این نکته آن است که درباره آن حضرت غلو نشود؛ چه این که گفته ها و ناگفته های بسیار درباره اقیانوس بی کران دانش های امام باقر علیه السلام که دوست و دشمن فروتنانه بدان گردن نهاده اند زمینه غلو را درباره آن حضرت فراهم آورده بود از این رو در این زیارت آمده است که آن حضرت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این لقب بزرگ را داشت، او محمد ثانی بود و باقر العلوم دوم.

پی نوشت:

(۱) برگرفته از «وتري الأرض هامة» سوره حج، آیه ۵.

(۲) دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۵۶.

(۳) لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۹.

(۴) همان طور که خواهد آمد این حدیث را در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است و بر پایه آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، محمد دانش ها را خواهد شکافت.

(۵) رجال تاج العروس، ص ۱۴۹ به نقل از مسند الامام الباقر، ج ۱، ص ۱۴.

(۶) المناقب، ج ۲، ص ۲۸۶ ر.ك: اعلام الهدایة، ج ۷ ص ۲۱ ر.ك: مسند

الامام الباقر، ج ٧، ص ٥١ مشابه اين نكته را جوهری در صحاح آورده است
ج ٢ ص ٥٩٤.

(٧) شذرات الذهب، ج ١، ص ١٤٩ به نقل از مسند الامام الباقر، ج ١، ص ٦٥.

(٨) مطالب السؤل، ص ٨٠، كشف الغمة ج ٢ ص ٣٢٩ الصواعق المحرقة،
ص ٣٠٤ با اختلاف اندك ر.ك: اعلام الهداية ج ٧ ص

(٩) اخبار الدول، ص ١١١ به نقل از اعلام الهداية، ج ٧، ص ٢٣.

(١٠) الفصول المهمة، ص ٢١٤ به نقل از مسند الامام الباقر عليه السلام، ص
٦٢.

(١١) البداية و النهاية، ج ٩، ص ٣٠٩.

(١٢) اعلام الهداية ج ٧، ص ٦٥ به نقل از وفيات الاعيان، ج ٣ ص ٣١٤.

(١٣) همان به نقل مرآت الجنان، ج ١، ص ٢٤٨.

(١٤) ر.ك: تهذيب التهذيب، ج ٩، ص ٣٥٠؛ تذكرة الخواص، ص ٣٣٦؛ الثقات

ابن حبان، ج ٥، ص ٣٤٨؛ حلية الاولياء، ج ٣، ص ١٨١؛ المناقب، ج ٢، ص

٢٢؛ مسند الامام الباقر، ج ١، ص ٦٥ و ٦٣ و اعلام الهداية، ج ٧، ص ٢٤ و ٢٢؛

شواهد النبوة، ص ١٦٨ و مناقب اهل بيت از ديدگاه اهل سنت، ص ٤٢١.

(١٥) الصواعق المحرقة، ص ٣٠٥، ر.ك: اعلام الهداية، ج ٧، ص ٢٤.

(١٦) ارشاد شيخ مفيد، ج ٢، ص و بحار الانوار، ج ١١، ص ٨٢.

(١٧) تذكره الخواص، ص ٢٢٦.

(١٨) كافي، ج ١، ص ٤٦٩.

۱۹) همان ص ۵۲۸ - ۵۲۷؛ رجال الكشي، ص ۴۲، به نقل از مسند الامام

الباقر، ج ۱، ص ۱۱۰ و ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲۰) ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۶.

۲۱) عوالم، ج ۱۹، ص ۶۵ - ۴۶ و ۴۵ درباره حدیث جابر از رسول خدا در

عوالم می نویسد این حدیث از طرق زیادی نقل شده است. ج ۱۹، ص ۱۸۶.

۲۲) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۸؛ عوالم، ج ۱۹، ص ۸۹ - ۸۸.

۲۳) مناقب، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲۴) همان، ص ۲۸۴؛ ر.ک: مسند الامام الباقر علیه السلام، ج ۱، ص ۴۹.

۲۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۰ و حلیه

الابرار، ج ۲، ص ۱۰۹ به نقل از عوالم، ج ۱۹، ص ۳۸۳.

۲۶) همان ص ۲۵۸، عوالم ج ۱۹، ص ۸۸ - ۸۹.

السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البّار الامين

امام جعفر صادق علیه السلام امام ششم شیعیان است که در زیارت حضرت

معصومه علیها السلام به ایشان سلام داده می شود به سه لقب «صادق»، «بارّ»

و «امین».

جعفر در لغت به معنای جوی و نهر کوچک و بزرگ و فراخ و جوی پر آب و

ناقه پُرشیر است.^(۱)

و جعفر نام مبارك امام صادق عليه السلام است. نامي كه - همانند ديگر نام هاي امامان معصوم عليهم السلام از قبل تعيين و در روايات رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بارها به آن اشاره شده است.

الصادق

صدق در لغت به معنای راستگویی در مقابل دروغگویی است و در قرآن به همین معنا به کار رفته است. و صادق کسی است که راست می گوید و دروغ در زندگی او راه ندارد.^(۲)

امام صادق علیه السلام نامش جعفر، کنیه اش ابو عبدالله است و لقب های مختلفی دارد؛ اما مشهورترین لقب آن حضرت «صادق» است و این لقب از چنان شهرتی برخوردار است که از آن حضرت غالباً با آن یاد می کنند. در تاریخ نیز لقب «صادق» مشهورترین القاب آن حضرت است.^(۳)

بر طبق برخی از روایات رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم این لقب را به ایشان دادند. زیرا ایشان راستگوترین انسان بود در سخن گفتن و در تبیین احکام شرعی و نقل حدیث.^(۴)

در باره دلیل انتخاب این لقب برای ایشان چند نظر است:

۱. از آن رو که ایشان در بیان احکام الهی و تفسیر قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به طور خلاصه در تفسیر و تبیین دین در درست گویی و راستگویی بی نظیر بود، او را صادق لقب دادند، زیرا سخنان او درباره شناخت هستی و تعریف دین و احکام و مسایل مرتبط به آن بسیار دقیق، متقن، مستدل و غیر قابل نقد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان فرمود:

«کلمه حق و بیک صدق است»^(۵)

بررسی اوضاع و احوال زمان امام صادق علیه السلام نشانگر آن است که این لقب بسیار دقیق و حساب شده برای آن حضرت انتخاب شده است. زیرا در واقع آن حضرت در شرایطی شبیه شرایط پدر بزرگوارشان می زیسته است. بدین معنا که زمینه گسترانیدن و ترویج و تبلیغ اسلام ناب و واقعی - به دلیل مختلف سیاسی و غیر سیاسی - فراهم آمده بود. حکومت امویان سرنگون و حکومت تازه تأسیس عباسیان از قدرت چندانی برخوردار نبود و از سویی حرکت علمی و دینی عظیم و بسیار مؤثر امام باقر علیه السلام راه را برای شتاب بیشتر و با کیفیت تر ترویج و تبلیغ ابعاد مختلف دین و بسیاری از علوم هموار ساخته بود. فضای باز سیاسی، علمی، فرهنگی و دینی که در دهه های اخیر حکومت امویان و در زمان عمر بن عبدالعزیز بوجود آمده بود و در نتیجه بسیاری از عالمان، محدثان و متکلمان و فقیهان با قوت بیش تری و عزم راسخ

تري از گذشته به ميدان آمده بودند و عصر آن حضرت را مي توان از متحوّل
ترين اعصار در تاريخ حديث، فقه، كلام دانست. بازار نهضت علمي جمع و
تدوين حديث كه از اوایل قرن دوم با تشويق عمر بن العزيز آغاز شده بود، گرم
بود و بسياري از محدثان اهل سنّت از امام صادق عليه السلام بهره مي بردند.
حوزه هاي فقه اسلام شتابان به سمت شكوفايي مي رفت؛ كوفه، مدینه، مكه و
يمن، هر کدام به نوبه خود و در حد خود فقيهاني داشت كه بر كرسي تدريس
احكام شرع تكيه زده و سخت از روش و مباني خود دفاع مي كردند و نمونه
بارز او حوزه درس ابوحنيفه در كوفه بود. به لحاظ سياسي بني عباس و برخي
از فرزندان امام حسن مجتبي عليه السلام كه فريب عباسيان را خورده بودند و
با آنان در براندازي سلطه ستمكارانه امويان به اميد دستيابي به خلافت مشاركت
داشتند و در واقع شعار اصلي نهضت براندازي آن بود كه «رضا من آل محمد»
بايد سركار آيد و قدرت را به دست گيرد كه اين عنوان بر علويان تطبيق داشت
و نه عباسيان. فضاي سياسي ويژه اي پديد آورده بود كه امام صادق عليه السلام
خواه ناخواه بايد در باره آن اظهار نظر مي كرد. اندیشه هاي الحادي نوين نيز
در حال پديدار شدن و رشد بود كه امام صادق عليه السلام مي بايد در اين باره
نيز حريم دين را پاس مي داشت و از مرزهاي عقیده و توحيد دفاع مي كرد.
زمينه مناسب و فراهم براي تفسير و تبیین اسلام صحيح و تربيت شاگردان از
يك سو و مواجهه و اعلام موضع در برابر دیدگاههاي فقهی، حدیثی، كلامی،

تفسيري، سياسي و علمي سبب شده بود از امام صادق عليه السلام دهها هزار حديث نقل شود. و در واقع ابعاد مختلف اسلام و مسایل گوناگون علمي - با توجه به ظرفيت مخاطبان - از سوي ايشان مطرح گردد؛ و هرگونه شك و شبهه در درستي و صحت سخنان ايشان مي توانست ضربه هاي ويران گري براي هميشه بر پيكره اسلام وارد سازد. از اين رو رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بسيار به هنگام و دقيق ايشان را «صادق» ملقب ساختند و اين صفت و لقب ايشان به قدری میان مسلمانان جا افتاده و روشن بود که در صدق ايشان کسي شك نداشت و بسياري از رهبران فکري، جريان هاي مختلف ديني، فرهنگي و علمي از ايشان بهره هاي بسيار بردند.

۲. هميشه مدعيان امامت و رهبري معنوي، ديني و مذهبي از هر فرصتي استفاده کرده و خود را مطرح ساخته اند؛ پيامبر خدا و ديگر معصومان عليهم السلام هوشيارانه کوشيده اند تا کساني را که واقعاً امام معصوم هستند، با عبارات گوناگون و متعدد به مردم بشناسانند. به گونه اي که جاي هيچ ترديد و گماني باقي نماند و هيچ انسان با انصافي در تعيين شخص معصوم شك نکند. امام هادي عليه السلام فرزندی داشت جعفر نام که به دروغ ادعای امامت کرد و جعفر کذاب نام گرفت، رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: «چون فرزندانم جعفر بن محمد بن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب، متولد شد، او را صادق بناميد، زيرا در میان فرزندانم همنامي براي او خواهد بود که بدون

شایستگی ادعای امامت خواهد کرد و «کذاب» (بسیار دروغگو) نامیده می شود.^(۶)

و جناب شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» در این باره چنین نوشته است: «جعفر بن محمد از آن رو «صادق» نامیده شد که از مدعی ناشایسته امامت و رهبر [فرقه] فطحیه دوم، یعنی جعفر بن علی باز شناخته شود.»^(۷)

بر طبق روایتی دیگر اباخالد می گوید: به امام علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم، امام پس از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد است که به اعماق دانش ها راه می یابد و آن ها را می شکافد. و امام پس از محمد، جعفر است که نام او در آسمان «صادق» است. گفتم: همه شما «صادق» هستید، پس چرا (تنها) او را صادق نامیده اند؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چون فرزندانم جعفر... متولد شد او را «صادق» بنامید. زیرا کسی که نامش جعفر است و از نسل پنجم او است از سر دروغ، گستاخی و جرأت در برابر خدا ادعای امامت می کند. پس او نزد خدا جعفر کذاب است که بر خدا تهمت و افترا بسته است...»^(۸)

درباره این روایات سه نکته به نظر می رسد:

۱. همان طور که اشاره شد این لقب را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به

ایشان دادند.

۲. برپایه برخی روایات اهل سنت نیز این مطلب را روایت کرده اند.

۳. این احادیث با نکته اولی که درباره دلیل نام گذاری آن حضرت به صادق

نقل شد، منافاتی ندارد. زیرا فشرده نکته اول آن بود که چون آن حضرت در نقل احادیث و تبیین و تفسیر دین بسیار راستگو، بلکه در بین امت اسلامی بی همتا است و سخنان دینی و علمی ایشان مستدل، غیر قابل نقد و در نهایت اتقان و استواری است، ایشان را صادق نامیده اند. جعفر بن محمد را از آن رو

صادق نامیده اند که بسیار درست، راست، دقیق، مستدل و غیر قابل نقد سخن می گفت. و نیز برای آن با جعفر کذاب مشتبّه نشود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را «صادق» نامید تا بعدها طرفداران او و حاکمان ستمکار و گمراهی عباسی از روایاتی که در فضیلت و ارجمندی امام صادق علیه السلام آمده است، سوء استفاده نکنند. همان طور که بسیاری کوشیدند تا از نام «مهدی علیه السلام» که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عدالت در همه پهنه زمین می گستراند و ستم را ریشه کن می کند.» سوء استفاده کنند.

۴. همان طور که خواهد آمد لقب «صادق»، «مصدق» و «امین» از القاب

رسول خداست که آن حضرت نیز داشته است. و اهمیت بسیاری دارد و شیعیان، بلکه همه شیفتگان به آن حضرت که همواره و به طور مکرر او را «صادق» می نامند^(۹)، باید مواظب باشند که این تکرار استعمال این نام از

ارجمندی و عظمت آن نگاهد و این مقام و لقب بزرگ را جلو چشمان آنان معمولی و کوچک نکند.

البارّ

«بارّ» در لغت به معنای انسان با تقوا، راستگو، پرخیر و برکت و خیرخواه، مهربان است و واژه «برّ» معنای متعددی دارد که قبول شدن عبادتی از قبیل حجّ، مهربانی کردن، راست گفتن، نیکی کردن... در زمره معانی آن است.^(۱۰)

خلاصه همه این معانی آن است که «بارّ» کسی است که از جهات متعدّد ممتاز و برجسته باشد؛ حضرت صادق علیه السلام به لحاظ علم و معرفت و حسب و نسب، پدر و مادر و اجداد پاکش در اوج برجستگی و پاکی بود و در مرحله عمل و رفتار این پاکی را شکوفا ساخته و به نهایت خود رسانیده بود. از این رو یکی از القاب دیگر آن حضرت «طاهر»^(۱۱) و لقب دیگر ایشان «فاضل»^(۱۲) (ممتاز و با فضیلت). و نیز آن حضرت به گونه ای که نمی توان آن را توصیف کرد، خیرخواه مردم بود و همواره در پی گسترانیدن نیکی ها و خوبی ها در جامعه بود و در راه دستیابی به این هدف رنج ها و سختی های فراوانی را به جان خرید و بسیار شکیبایی کرد. خیرخواهی، خیر رسانی و مهربانی^(۱۳) زمانی زلال، پرسود و خالص است که بدون لغزش، سستی و کاستی باشد و ثانیاً همراه با شکیبایی در برابر دردها، رنج ها، و سختی های

برآمده از خیرخواهی و نیز همراه با خشونت، زور و استفاده از شمشیر نباشد؛
آن حضرت به حق شایسته این لقب بود، چه این که به اندازه ای در این راه
شکیبا بود که او را «صابر» نامیدند.^(۱۴)

بدین سان به ایشان «بار» می گفتند. چون دارای امتیازهای فراوان به لحاظ
علم و معرفت، حسب و نسب و انواع دیگر فضیلت ها بود و نیز بسیار
خیرخواه، مهربان، باتقوا و راستگو بود.^(۱۵) و همه این مفاهیم به گونه ای در
معنای «بار» می گنجد.

این لقب از نام هایی است که بارها در روایت درباره خداوند متعال به کار
رفته است.^(۱۶) و نیز درباره امام حسین^(۱۷) و امام رضا^(۱۸) علیهما السلام به
همان معنایی که پیش از این به آن اشاره شد و امام صادق علیه السلام افزون
بر زیارت حضرت معصومه علیها السلام در زیارت حضرت رضا علیه
السلام^(۱۹) و صلوات بر خود آن حضرت^(۲۰) «صادق بارّ آمین» خوانده شده
است. و در پاره ای از زیارات دیگر آن حضرت «صادق بارّ» خوانده شده
است.^(۲۱)

الامین

واژه «امین» در زبان صفت مشبّهه است و به معنای امانت دار قوی، کسی
که بر او اعتماد می کنند و از او ایمن هستند، آن که از او بیم ندارند، بی

ترس^(۲۲) و در قرآن ۱۴ بار به همین معانی و بیشتر به معنای کسی که

خیرخواه است و از رسالت الهی خود مطمئن است، به کار رفته است.

به طور کلی در روایات «امین» لقب کسی است که رسالت مهم و خطیر دینی

و وحیانی را بردوش او گذارده اند و بر طبق تتبع انجام شده این واژه در

روایات بیش از همه درباره جبرئیل امین و پیامبر بزرگ اسلام به کار رفته

است. گروهی از پیامبران بزرگ الهی و همه ائمه علیهم السلام واژه امین به

کار رفته است.^(۲۳)

در قرآن نیز صفت «امین» درباره جبرئیل^(۲۴)، یوسف^(۲۵)، نوح^(۲۶)، هود^(۲۷)،

لوط^(۲۸)، شعیب^(۲۹)، صالح^(۳۰) و متقین به کار رفته است.

و نیز درباره آصف بن برخیا^(۳۱)، و حضرت موسی علیه السلام^(۳۲) به کار

رفته است.

امام صادق علیه السلام بزرگترین امانت الهی؛ یعنی امانت سنگینی که کوهها

نتوانستند آن را برتابند، بردوش گرفته بود و آن امام راستگو، خیرخواه، امانت

دار، به درستی از دین خدا؛ این ودیعه سنگین الهی، آن هم در میان آن امواج

سهمگین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و از لابلاي طوفان های ویران گر و

کوبنده بدعت ها، تهاجم های فرهنگ ضد دینی کشتی طوفان زده دین را به

سلامت به ساحل نجات رهنمون شد، آن حضرت به اندازه ای در این باره با

دقت، ظرافت، تناسب با واقعیت های موجود اندیشید، عمل کرد و مسلمانان را به طور عام و شیعیان را به طور خاص راهنمایی کرد که «المستحفظ لدين الله»، حفظ کننده دین خدا لقب گرفت.^(۳۳) آن حضرت اجازه نداد گمراهان دین تراشی کنند، خود ایشان نیز با کمال مواظبت حریم دین الهی را پاس داشت، با بدعت آفرینان و کژروان به ستیز برخاست و در این باره رنج ها، سختی ها و دردهای فراوانی را به جان خرید.

پی نوشت:

-
- ۱) فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۱۹۲.
 - ۲) ر.ك: قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۲۰.
 - ۳) اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۵۶؛ منتهی الآمال، شرح زندگی امام صادق علیه السلام.
 - ۴) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹ - ۸؛ الانساب، للسمعانی، ج ۳، ص ۵۰۷ به نقل از اعلام الهدی، ج ۸، ص ۴۰ و نیز ر.ك: اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۶۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۵۸.
 - ۵) دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۵۸.
 - ۶) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸.

۷) معاني الاخبار، ص ۶۵.

۸) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹.

۹) المصباح المنير، ص ۴۳؛ فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۷۸ و قاموس قرآن، ج ۱، ص ۸۰.

۱۰) در منابع مختلف اهل سنت نیز لقب صادق، مشهورترین لقب آن حضرت دانسته شده است. تذکرة الخواص، ص ۳۰۷؛ الفصول المهمة، ص ۲۲۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱؛ نور الابصار، ص ۲۹۴ (ر.ک: مناقب اهل بیت عليهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۷۰ و ۴۳۴).

۱۱) موسوعة امام الصادق، ج ۱، ص ۴۱ به نقل از اعلام الهدی، ج ۸، ص ۴۰ و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۵۹.

۱۲) همان.

۱۳) این صفت در واقع درونی است و فضیلت آفرین، از این رو در دعا آمده است: «اللهم اجعل قلبي باراً» خدایا! دل مرا مخیخوخواه دیگران ساز.

(بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۲).

۱۴) همان، «آن حضرت را از این رو «صابر» نامیدند که محنت های دشوار و طاقت فرسا و تلخی هایی که همواره امویان و عباسیان برای آن حضرت پدید می آوردند، شکیبایی می ورزید. (اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۴۱ و تذکرة الخواص، ص ۳۰۷).

۱۵) در «المصباح المنیر» ص ۸۴ «بار» را به معنای «الصادق والتقی»

دانسته است.

(۱۶) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۹ و ص ۱۸۹ و ج ۹۴، ص ۲۷۳ و ج ۹۸،

ص ۵۷، ۹۸، و ۴۰۲ و ج ۹۹، ص ۱۸۹.

(۱۷) همان، ص ۱۶۳، ۱۷۸ و ۱۸۱.

(۱۸) همان، ج ۱۰۲، ص ۱۸۱، ر.ك: مفاتيح الجنان، زیارت حضرت رضا

عليه السلام.

(۱۹) همان.

(۲۰) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۷ و ج ۹۴، ص ۷۶؛ مفاتيح الجنان، صلوات

بر ائمه .

(۲۱) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۷ و ۲۶۶.

(۲۲) المصباح المنير، ص ۲۰؛ فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۴۹؛ قاموس

قرآن، ج ۱، ص ۱۲۳ و ...

(۲۳) ر.ك: المعجم المفهرس لالفاظ احاديث بحار الانوار، ج ۱۷ ص ۶۲۲.

چنانچه در زیارت جامعه صغیره آمده: «السلام علي امناء الله».

(۲۴) شعراء / ۱۹۳.

(۲۵) يوسف / ۵۴.

(۲۶) ۸. شعراء آیات / ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۴۳.

(۲۷)

(۲۸)

(۲۹)

(۳۰)

(۳۱) نمل / ۲۷.

(۳۲) قصص / ۲۸.

(۳۳) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۶.

السلام عليك يا موسي بن جعفر الطاهر الطهر

در این زیارت نامه به امام موسی بن جعفر علیه السلام با واژه «طاهر و طهر» که به معنای پاکي و پاکیزگی است، سلام داده شده است. واژه «طاهر» به معنای پاک، پاک کننده، یعنی آن چه شایستگی دارد، دیگر اشیاء را پاک و پاکیزه سازد. بدین سان «طاهر» هم به معنای پاکي و هم به معنای مطهر است و در این زیارت هر دو معنا، به ظاهر، مورد نظر است.^(۱)

انسان هایی که واقعاً و از هر نظر پاک باشند، چندان زیاد نیستند و آن که به لحاظ پدر و مادر و وارثت و نیز از جهت اعمال و رفتار و نیالودن دامن خود به سیاهی ها و آلودگی های متعدد و رنگارنگ بازار مکار دنیای دنی و به لحاظ آنچه به دل و فکر باز می گردد، یعنی از زوایه طرح و برنامه ریختن انواع نیّت ها و آرزوها پاک باشند، بسیار کم اند و شاید بتوان گفت: انگشت شمارند. یکی از این انسان ها که به درستی و در نهایت پاکي از پدر و مادر متولد شده

و در همه دوره های کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگ سالی پاکی همراه او بوده است. در زیارت آن حضرت در این باره چنین می خوانیم: «گواهی می دهم که رفتار، گفتار و روش زندگی تو همانند روش و اعمال پدران پاک و اجداد پاکیزه ات بود... هرگز گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی و لحظه ای از حق روی نگرداندی و به باطل میل نکردی و هماره از خیانت اجتناب ورزیدی.»^(۲)

تأمل افزون تر در این جمله های پرمعنی^(۳) از این واقعیت پرده بر می دارد که واژه «طاهر» برای نمایاندن پاکی آن حضرت بسی قاصر است و نمی تواند حتی بخشی از اقیانوس ناپیدا کرانه پاکی های آن حضرت را بنمایاند. چه این که ایشان عین پاکی، بلکه سرچشمه پاکی ها است، از این رو در این زیارت، در کنار واژه «طاهر» کلمه «طهر» نیز آمده است. طهر هم مصدر است. یعنی «پاکی» و هم اسم مصدر، یعنی عصاره و نتیجه پاک کردن و پاک بودن. یعنی سلام بر توباد ای پاک و ای عین پاک و سرچشمه پاکی ها.^(۴)

در زبان عربی وقتی کسی عادل است به او عادل می گویند اما هرگاه به مراتب بالای عدالت دست یافته باشد و بخواهند از بزرگی عدالت او یاد کنند به او «عدل» می گویند. «حُسینٌ عدل» یعنی حسین خود عدالت است. در این جا نیز مقصود آن است که امام موسی بین جعفر علیهما السلام ذاتش عین پاکی است.

از این رو برخی از مورخان شیعه و سنی یکی از القاب آن حضرت را «نفس زکیّه»^(۵)؛ یعنی جان وارسته و از غیر حقیقت گسسته دانسته اند و در برخی از آثار «طیب»^(۶) و «پاکیزه» را در زمره القاب ایشان آورده اند. و در صلوات بر آن حضرت در کنار واژه «طاهر» کلمه «الزّکي» نیز آمده است و از ایشان به «الطاهر الزّکي»^(۷) (پاک وارسته) یاد شده است.

اما حقیقت چیز دیگری است که در آن روزگار سیاه که تباهی و فساد حاکمان عباسی به ویژه هارون بر سراسر جامعه اسلامی سایه افکنده بود و تنها کسانی حقّ حیات داشتند که خود را به باطل نزدیک کرده و در سمت و سوی آن قرار داشته باشند، پاک بودن، پاکیزه زیستن، وارسته ماندن بسی دشوار بود. اما از این دشوارتر گسترانیدن پاکی ها، و ستیز بی امان و پیوسته با پلیدها، پلشپی ها و ناپاکی هایی بود که دامن جامعه را آلوده ساخته بود و این همان است که به یقین در واژه «طاهر» نهفته است. زیرا همان طور که اشاره شد «طاهر» به معنای پاک کننده و آن چه شایستگی دارد تا دیگر اشیا را پاک سازد هم آمده است.

پدر پاکی

از این رو در سلام بر آن حضرت در زیارت نامه دخترش فاطمه معصومه علیها السلام چنین آمده است:

سلام بر تو اي «طاهر طهر»؛ يعني سلام بر او كه پاك بود و پاكي و

سرچشمه پاكي ها و پاك تر از پاكي و پاكي آفرين.

پاك بود؛ چون هرگز در اندیشه، گفتار و رفتار دامن خود را آلوده نساخت.

پاكي بود، از آن رو كه خداوند ذات و سرشت او را وارسته از هر كاستي و

رنديت آفريده بود و در دامن پدر و مادري پرورش يافته و باليده بود كه پاكيزه

بودند و زلال.

پاك تر و زلال تر و شفاف تر از پاكي بود، زيرا پاكي در تن، روان، اندیشه،

سخن و عمل و به طور فشرده در ژرفاي وجودش ريشه دوانيده، به بار نشسته،

شكوفه شده و جلوه كرده بود از اين رو به او «زاهر» نيز مي گفتند.^(۸) چه اينكه

خلق و خوي نيكوي او مي درخشيد و هماره رخ مي نمود.

و پاكي آفرين بود و پدر پاكي ها، زيرا در آن روزگار سپاه كه ظلمت، جهالت

و سپاهي ها بر همگان سپاه افكنده بود و كسي به خود جرئت نمي داد جز در

سمت و سوي راه و اهداف هارون، جلوه خودكامگي، قدرت طلبي و فساد،

گامي بردارد با قامتي راست ايستاد و شكيبا شكنجه ها، شلاق ها و زندان هاي

هاروني را به جان خريد تا پاكي ها نيز از جامعه رخت بر نيندد و در گوشه و

كنار جامعه اسلامي رخ نمايد و سرانجام از آن رو پاكي آفرين و پاكي گستر

بود؛ چون که پدر فاطمه معصومه عليها السلام؛ آن عصاره و ثمره همه
پاکیزگی های پدر و ارستگی بود.

پی نوشت:

-
- (۱) المصباح المنیر، ص ۳۷۹ و فرهنگ جامع نوین، ج ۲، ص ۷۳۱.
 - (۲) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۶ و مفاتیح الجنان، ص ۹۳۱.
 - (۳) از دیگر القاب آن حضرت «الصابر» است. ر.ک: عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۲۱.
 - (۴) المصباح المنیر، ص ۳۷۹ و فرهنگ جامع نوین، ج ۲۰، ص ۷۳۱.
 - (۵) المناحبت، ج ۳، ص ۴۳۷، ر.ک: عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۲۱؛ اعلام الهدایة، ص ۴۵؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، ص ۹۳۱.
 - (۶) تذکرة الخواص، ص ۳۴۸، ر.ک: عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۲۴.
 - (۷) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۶؛ مفاتیح الجنان، صلوات بر موسی بن جعفر علیهما السلام، ص ۱۰۸۸.
 - (۸) اعلام الهدایة، ج ۹، ص ۴۴.

السلام عليك يا علي بن موسي الرضا المرتضي

او سومین علی از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان پیامبر و امیرمؤمنان بود که تلاش های بی وقفه فداکاری ها و به جان خریدن رنج ها و دشواری های که مردان و زنان حق طلب در حدود نیم قرن حکومت سیاه عباسیان به استقبال آن شتافته بودند و نیز سیاست ها، درایت ها و مدیریت خاص امامان معصوم علیهم السلام پیش از ایشان و قیام ها، نهضت ها و انقلاب های عدالت خواهان به رهبری علویان و درگیری خونین میان امین و مأمون، و رهبری الهی و بسیار دقیق آن حضرت اوضاع و احوالی را رقم زده بود که ایشان بتواند بیش تر از معصومان پیشین خود را بنمایاند و خود را به مردم بیش تر بشناساند.

طوری که آنان توانستند درباره اهل بیت علیهم السلام از آگاهی های افزون تری برخوردار شوند؛ مردم بارویارویی با واقعیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به درستی دریافتند که او به عنوان سرآمد اهل بیت علیهم السلام در روزگار خود مناسب ترین کسی است که می تواند آنان را به سوی خوشبختی و صراط مستقیم رهنمون گردد؛ چه آن که از ستم ها، سیاهی ها و دژخیمی های امویان اطلاعاتی فراوان به دست آورده بودند و نزاع ویرانگر امین و مأمون و جنایت های هارون و دیگر حاکمان عباسی و مردم دوستی، مردم داری، خلق و خوی انسانی و الهی بن موسی الرضا علیه السلام و دیگر اوصاف ممتاز آن یادگار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سبب شده بود که موافقان و مخالفان آن حضرت او را بپسندند و از او خشنود باشند و به همین دلیل است که برخی از دانشوران^(۱) نوشته اند از این رو به آن حضرت «رضا» می گفتند که موافقان و

مخالفان از او رضایت داشته و از ایشان خشنود بودند و چنان این نکته در اذهان جای گرفته بود و این باور به حق میان مردم گسترده شده بود که مردم آن حضرت را با این لقب می شناختند و این لقب به مشهورترین القاب ایشان مبدل شده بود. «رضا» در لغت عربی به معنای خوشی، خشنودی و پسندیدن است.^(۲) و در باره این که چرا آن حضرت را «رضا» لقب دادند چند احتمال داده شده است.

۱. این لقب را خداوند متعال به ایشان داد؛ زیرا خدا، رسولش و معصومان علیهم السلام پس از او، همه از او خشنود و راضی بودند. امام جواد علیه السلام در این باره چنین فرمود:

«... خدای متعال پدرم را رضا نامید، زیرا در آسمان خدای عزوجل از او راضی بود و در زمین رسولش و معصومان علیهم السلام پس از او خشنود بودند.»^(۳)

بزنطی از آن حضرت پرسید: مگر نه آن است که خدا، رسول خدا و امامان علیهم السلام پس از همه اجداد پاک شما راضی بوده اند؟ فرمود: بلی، چنین است. بزنطی می گوید: گفتم: پس چرا از میان همه آنان تنها پدر شما را «رضا» نامیده اند؟ فرمود: از آن رو که دشمنان مخالف پدرم و دوستان

موافقت؛ از او خشنود بودند و پدران ایشان این گونه نبودند برای همین است که
(تنها) ایشان را از میان همه آنان «رضا» نامیدند. (۴)

از این روایت که افزون بر روایات شیعه گروهی از دانشوران اهل سنت (۵)
نیز آن را - با اندکی اختلاف - نقل کرده اند، نکته های زیر به دست می آید:
۱. بزنبی به عنوان یکی از بزرگتر عالمان و یاران آن حضرت لقب «رضا»
را ویژه ایشان دانسته است. این نکته از روایات، زیارت ها و تاریخ به روشنی
استفاده می شود.

۲. لقب «رضا» آسمانی است و هدیه ای است از طرف خدا برای ایشان.

۳. خدا حکیم است و همه کارهایش بر پایه حکمت و دلیل این نامگذاری آن
است که خدا، رسول و اوصیایش؛ همه از آن حضرت راضی بوده اند اما این
بخش از دلیل این نامگذاری است چه اینکه دیگر معصومان علیهم السلام نیز
چنین بوده اند و بخش دومین علت این نام گذاری آن است که دوست و دشمن و
موافق و مخالف نیز از آن حضرت رضایت داشته و ایشان در واقع چهره
محبوب مردم بوده است.

۴. همان طور که در این روایت آمده است، مسلمانان در آن روزگار شیفته و
شیدای ایشان بودند و برای دیدار او و شنیدن حدیث از ایشان سر از پا نمی

شناختند و نمونه آن را می توان در استقبال بی نظیر و تاریخی مردم از ایشان در مسیر مدینه تا مرو و اشعار شاعران... مشاهده کرد.

۲. بر پایه برخی از روایات این نام را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای فرزندش علی علیه السلام برگزیده، آن حضرت همواره فرزندش علی را با لقب «رضا» می خواند. جناب عبدالعظیم حسنی به نقل از سلیمان بن حفص نقل کرده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرزندش علی را «رضا» نامیده بود و همواره می فرمود: فرزندم «رضا» با بگویند، بیاید (و یا می فرمود: فرزندم رضا (در این باره) به من چنین فرمود:...) (۶)

به نظر می رسد امام موسی بن جعفر علیه السلام از آن رو آن حضرت را «رضا» نامید که خداوند متعال ایشان را در آسمان «رضا» نام نهاده بود. آن حضرت در واقع فرمان خدا را درباره فرزندش علی علیه السلام اجرا کرد و ایشان را همواره با لقب «رضا» می خواند.

۳. ابن اثیر گزارش کرده است که لقب «رضا» را مأمون به آن حضرت داد و ایشان را «الرضا من آل محمد» نامید. دلایل و شواهد نشان گر آن است که مأمون نیز آن حضرت را با کمال ادب صدا می زد و همانند پدر بزرگوارش، امام موسی بن جعفر با عنوان «ابالحسن» و «رضا» از ایشان یاد می کرد. اما به طور کلی مأمون و بسیاری از پیروانش می دانستند که امام علی بن موسی

الرضا عليه السلام مردی است الهی و یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که مظهر همه فضیلت‌ها است و پیراسته از تمام رذیلت‌ها و از سویی میان مردم موقعیت و منزلتی ویژه دارد و ولیعهدی برای او نه فضیلتی پدید می‌آورد و نه میان مردم بر محبوبیت ایشان می‌افزاید، در واقع همان‌طور که ابن حنبل درباره جدش علی علیه السلام نوشته است، امیرمؤمنان علی علیه السلام به خلافت زیبایی و زینت بخشید و خلافت تأثیری در منزلت آن حضرت نداشت. ولیعهدی مأمون بر بزرگی‌ها، امتیازها و عظمت آن حضرت اثری نگذاشت. اما مأمون هم‌اره می‌کوشید همانند بسیاری دیگر از ارباب سیاست، مقام ولیعهدی را برای آن حضرت و مردم بزرگ جلوه دهد و تا آن جا که ممکن است آن را منشأ شهرت و فضیلت‌های آن حضرت به شمار آورد؛ نمونه این تلاش‌ها را می‌توان درباره لقب «رضا»^(۷) مشاهده کرد، تبلیغ پر دامنه مأمون درباره لقب «رضا» سبب شده بود گروهی گمان کنند مأمون این لقب را به ایشان داده است. زیرا مأمون آن حضرت را به عنوان خلیفه و ولیعهد خود برگزیده است. بزنی در این باره به امام جواد علیه السلام عرض کرد: گروهی از مخالفان شما گمان می‌کنند که مأمون تنها به این دلیل پدر شما را «رضا» لقب نهاد که او را به عنوان ولیعهد خود برگزید. آن حضرت در پاسخ فرمود: سوگند به خدا که آنان دروغ می‌گویند و از سرفسق و فجور چنین سخنی را بر زبان می‌رانند؛ خدای متعال پدرم را «رضا» نامید...^(۸)

به هر حال لقب آن حضرت «رضا» بود و پیش از مأمون، پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام ایشان را با این لقب می خواند. اما مأمون با زیرکی در پی آن بود که این افتخار را به نام خود ثبت کند. وی می گفت: چون بررسی کردم و در میان اهل بیت بهتر و با فضیلت تر از علی بن موسی الرضا علیه السلام نیافتم، او را به ولیعهدی خود برگزیده و لقب «رضا» را به او دادم.^(۹)

امام جواد علیه السلام با تکذیب قاطع ادعای طرفداران مأمون را که در منابع شیعه^(۱۰) و سنی^(۱۱) روایت شده است این نقشه مأمون را نقش بر آب ساخت.

۴. لقب «رضا» به این دلیل به ایشان داده شد که مخالفان و موافقان، عرب و عجم ایشان را دوست داشته و از ژرفای جان به آن امام بی نظیر عشق می ورزیدند؛ به گونه ای که آن حضرت در زمان حیاتش به یگانه محور بی بدیل وحدت مسلمانان تبدیل شده بود و از مدینه تا مرو، به ایشان احترام گذاشته و مشتاق زیارتش بودند. پس از شهادت نیز مرقد مطهر آن حضرت نیز محور وحدت بسیاری از مسلمانان بوده است و شمار زیادی از بزرگترین عالمان اهل سنت از قبیل ابن خزیمه، ابن حبان، حاکم نیشابوری، غزالی و داود^(۱۲) به زیارت ایشان می رفتند و زلال چشمه همواره جوشان قدسی و معنویت آن مرقد مطهر جرعه ها نوشیده و از آن بوستان با طراوت گل ها چیده اند. بدین سان او در زمان حیات و پس از شهادت «رضا» بوده و همواره در دل‌های مؤمنان رضا خواهد ماند.

المرتضي

همان طور که اشاره شد، لقب «رضا» مشهورترین القاب آن حضرت است. اما در گروهی از دعاها در کنار «رضا» «مرتضي» نیز به کار رفته است. «مرتضي» به کسی گفته می شود که رضایت و خشنودی الهی را به طور کامل پذیرفته است. خدا از او خواسته است که رضایت او را بپسندد و جز به خشنودی خدا نیندیشد و تن ندهد و او رضایت الهی را به طور کامل برگزیده است و از این رو در برابر خدا در نهایت انقیاد و اطاعت است و در مقابل اوامر و نواهی او تسلیم، برخی از لغت پژوهان معاصر بر این باورند که «مرتضي» تنها به معنای کسی نیست که رضایت را پذیرفته است بلکه به کسی «مرتضي» می گویند که از سر شوق، رغبت و عشق رضایت خدا را پذیرفت و بر دیگر رضایات ها ترجیح داده است.

بدین سان از آن رو به آن حضرت «مرتضي» می گفتند که از سر رغبت، محبت و عاشقانه از آن چه خدا می خواست، خشنود بود و فروتنانه در برابر دستورهای خدا به طور کامل تسلیم و منقا بود. سلام بر سومین علی از تبار امیرمؤمنان و فاطمه که همگان او را دوست داشتند و از او خشنود بودند و او خدا را دوست داشت و از او خشنود بود. (۱۳)

پی نوشت:

-
- (۱) مسند الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۴.
- (۲) فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۵۰۸؛ المصباح المنیر، ص ۲۲۹؛ قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۰۳.
- (۳) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴.
- (۴) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴.
- (۵) مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۱۷.
- (۶) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴. ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۱۲ و وافی، ج ۲، ص ۳۵۹؛ ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴؛ مسند الرضا علیه السلام، ص ۱۴؛ شواهد الثبوت، ص ۱۸۳ و مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه سنت، ص ۲۰۲؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۵۳. علامه سید محسن امین در کتاب «المجالس السنّیة» تنها روی همین نظر تأکید ورزیده گو این که وجه تسمیه به «رضا» را تنها به دلیل نام گذاری امام موسی بن جعفر علیه السلام می دانسته است.
- (۷) به عنوان نمونه؛ ر.ک: الفصول المهمّة، ص ۲۶۱ - ۲۶۰؛ نور الابصار، ص ۳۲۰؛ ر.ک: مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۳۰.
- (۸) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴.
- (۹) الكامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۲۶.

۱۰) همان، ر.ك: بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴ و مسندالرضا، ج ۱، ص ۱۰؛
اعيان الشيعة، ج ۲، ص.

۱۱) شواهدالنبوة، ص ۱۸۳؛ ر.ك: مناقب اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، ص
۲۰۳.

۱۲) ر.ك: سيره امام رضا عليه السلام، ص ۱۲۲ - ۱۳۰.

۱۳) فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۵۰۸ «ارتضي: خوشنودي او را خواست»؛
برخي ارتضي را به معنای ثلاثي مجرد، یعنی «رضي» دانسته اند که در این
فرض مرتضي به معنای کسی است که برگزیده شده است. در آیه شریفه
«الامن ارتضي» (انبیاء / ۲۸)، ظاهراً مرتضي به همین معنا است. برخی از
اساتید اخلاق بر این باورند که رضا به معنای خوشنودي و مهر است و یکی از
دلایل این نام گذاری آن است که آن حضرت بسیار مهربان بود و در واقع جلوه
اسم «راضی» خداوند.

السلام عليك يا محمد بن علي التقي

محمد سوم

نام او محمد بود و چون پا به عرصه گیتی گذاشت، علي بن موسي الرضا
عليه السلام فرمود: این با برکت ترین مولود برای شیعیان است.^(۱) آن حضرت
در اوضاع و احوال خاصی در سنین نوجوانی امامت و رهبری شیعیان را به

عهده گرفت و چنان به خوبی دقت و نیکویی این وظیفه سنگین را به انجام رسانید که ناظران را شگفت زده ساخت. امام جواد علیه السلام از معصومانی است که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام برای ایشان يك لقب آمده است.^(۲) از لقب «تقی» در بسیاری از زیارت هابه عنوان لقب ائمه علیهم السلام یاد شده است.^(۳) و دیگر این که در این زیارت ها به معنای «باتقوا و پرهیزگار» به کار رفته است. این لقب درباره حضرت جواد علیه السلام به طور خاص، استعمال شده است، گرچه گروهی از محققان مشهورترین لقب ایشان را «جواد» دانسته اند.^(۴)

اما بسیاری از آنان - باتوجه به روایت ها و زیارت های رسیده درباره اش - «تقی» را در زمره مهم ترین القاب امام جواد علیه السلام شمرده اند.^(۵) از برخی روایات استفاده می شود که این لقب در زمان حیات ایشان نیز مشهور بوده است.

«تقی» در لغت به معنای پرهیزگار، تقوا پیشه و کسی است که خود را نگهداشته و حفظ می کند.^(۶)

درباره این که چرا آن حضرت را «تقی» نامیده اند، برخی گفته اند: «چون آن حضرت باتقوا بود، به خدا توجه داشت و تنها به دامن او چنگ زده و هرگز هیچ خواسته ای از هواهای نفسانی را اجابت نمی کرد، به «تقی» لقب یافت.^(۷)

همان طور که پیش از این اشاره شد؛ «تقی» در لغت به همین معناست و ظاهراً درباره بقیه معصومان علیهم السلام «تقی» در زیارت ها به همین معنا به کار رفته است. اما لقب «تقی» در خصوص امام جواد علیه السلام معنایش فراتر از این است؛ همان طور که اشاره شد «وقی» به معنای خود را محفوظ داشتن و به گفته راغب اصفهانی؛ یعنی خود را از امور مخوف محفوظ داشتن و پرهیز کردن است و «تقی» کسی است که خود را حفظ کرده و پروا پیشه کند.

امام جواد علیه السلام در شرایط ویژه ای پس از پدر رهبری و هدایت شیعیان بلکه اسلام را به عهده گرفت؛ در آن روزگار مأمون با به شهادت رساندن پدر بزرگوارش گرچه پاره ای از بحران ها را پشت سر گذاشته بود و با طرح مسأله ولایت عهدی تا حدودی علویان را ساکت کرده بود؛ اما همواره به خوبی می دانست که حکومت هنوز از ناحیه علویان و طرفداران اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ایمن نیست و باید هوشیارانه در پی تدبیری برای حلّ این مشکل بزرگ باشد؛ مشکلی که برای حلّ آن امام رضا علیه السلام را به طوس فراخوانده، او را ولیعهد خود ساخته و با نوشتن سمّ ایشان را به شهادت رسانید. (۸)

این خلیفه عباسی برای این که از سویی خون امام رضا علیه السلام را پایمال کند و به نفاق و دو چهرگی خود درباره اهل بیت علیهم السلام بتواند ادامه دهد و از طرفی قیام های علویان را فرونشانده و از پدید آمدن نهضت های جدید

علوي و بر افراشته شدن پرچم هاي سبز ديگري جلوگيري کند.^(۹) خود را به امام جواد عليه السلام نزديك كرد و روابط صميمي با آن حضرت برقرار ساخته و در تحکيم اين روابط بسيار کوشيد تا آن جا که دخترش امّ الفضل را علي رغم مخالفت شديد اطرافيانش به عقد او درآورد و هرچه توانست اين ارتباط را در بوق و کرنا کرده و فاش ساخت.^(۱۰) نبايد از نظر دور داشت که مأمون افزون بر اين ها دو هدف ديگر نيز از اين ازدواج داشت؛ يکي آن که دخترش امّ الفضل در خانه امام جواد عليه السلام موثق ترين و بهترين جاسوس مأمون در بيت امام جواد عليه السلام باشد.^(۱۱)

و ديگر آن که مأمون با برگزاري جلسات متعدد علمي ميان ايشان و عالمان طراز اول به خوبي مي دانست که محمد بن علي عليه السلام امام به حقّ و وصي راستين پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم است و باتوجه به روايات متواتري که بسياري از مسلمانان از آنها آگاهي داشتند «مهدي» از نسل او خواهد بود. از اين رو مي خواست دخترش به عنوان همسر امام جواد عليه السلام، مادر مهدي عليه السلام و يا مادر پدران او شود.^(۱۲)

اين ها و جز اين ها سبب شد که امام جواد عليه السلام در روزگار مأمون و برادرش معتصم که او نيز همان سياست مأمون درباره حضرت رضا و امام جواد عليهم السلام را ادامه داد. روش خاص و دقيقی را برگزيند و به گونه اي با آنان رفتار کند که نه خون پدرش پايمال شود و نه عامل تحکيم و استوار

سازي حكومت آنان گردد و نه نسلي از خود براي دختر مأمون به جاي گذارد.^(۱۳) بدین سان امام جواد علیه السلام را از سویی خون ریخته شده پدر را حفظ کرد و از طرفی خود را از طرح های مخوف و پنهان مأمون و معتصم و نقشه های پیچیده آنان محافظت کرد و از سمتی توانست از هرگونه کمک و سوء استفاده مأمون و معتصم از تکریم و بزرگداشت ایشان، پرهیز کند، و وسیله ای برای حق نمایاندن و مشروع جلوه دادن حکومت آنان نشود و برای همین بود که «تقی» نامیده شد. چون توانست از هدر رفتن خون پدر، آب به آسیاب خلافت عباسیان ریختن و نسلي براي آنان به جاي گذاشتن، پرهیز کند و خود را از این اهداف پلید و نقشه های شیطانی رهانیده و محفوظ نگهدارد. آن حضرت به اندازه ای قاطع و استوار در این زمینه گام برداشت که معتصم احساس خطر کرد و راهی جز شهادت و مسموم ساختن ایشان نیافت، از آن رو آن حضرت را به بغداد فراخواند و پس از آن که از کنترل ایشان نومید گردید، آن حضرت را مسموم ساخت و به شهادت رسانید.

پی نوشت:

(۱) کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

(۲) در این زیارت نامه برای فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندش امام جواد

عليه السلام يك لقب آمده است.

(۳) ر. ك: مفاتيح الجنان، زیارت های مختلف ائمه عليهم السلام و نیز صلوات بر ائمه عليهم السلام. به عنوان نمونه، زیارت امام حسن عليه السلام، ص ۱۱۴، زیارت امامان زین العابدین، باقر، و صادق عليهم السلام، ص ۱۱۷ و در صلوات بر امامان رضا، حسن عسکری، هادی و باقر عليهم السلام...

(۴) ر. ك: اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۳۲.

(۵) ر. ك: مناقب، ج ۲، ص ۱۷؛ اعلام الوري، ص ۳۳۰؛ دلائل الامامة، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶ و مسند الامام الجواد عليه السلام، ص ۱۶ و ۱۷.

(۶) فرهنگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۷۳۰؛ ر. ك: قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۳۷ در قرآن هم به همین معنا به کار رفته است. «... من كان تقيّاً» (مریم / ۶۳).

(۷) ر. ك: اعلام الهداية، ج ۱۱، ص ۵۲.

(۸) ر. ك: الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱.

(۹) برای آگاهی بیشتر، ر. ك: زندگی سیاسی امام جواد عليه السلام، جعفر مرتضی عاملی.

(۱۰) ر. ك: الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۸؛ اعلام الوري، ص ۳۳۵؛ الفصول المهمة، ص ۲۶۷.

(۱۱) اعلام الهداية، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

(۱۲) مأمون به صراحت به خویشان و اطرافیان خود اعلام داشت، علم و

فضیلت امام جواد علیه السلام فوق عادی و طبیعی است.

(۱۳) ر. ک: الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۲؛

بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۹.

السلام عليك يا علي بن محمد النقي الناصح الامين

چهارمین و آخرین علی از اهل بیت علیهم السلام

او فرزند جواد الائمه و چهارمین علی از اهل بیت علیهم السلام بود.

امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام، طلایه دار موحدان که با شکیبایی

بی مانندش بنیاد و اساس اسلام و حکومت اسلام را پاسداشت و در پنج سال

حکومت اسلامی خود، پایه های خرد ورزی را محکم کرد، معنویت را در مسیر

جان ها گسترانید و عدالت را در پهنه جامعه استوار ساخت. و دومین علی با

صبر بی مانندش و با به جان خریدن دردها، رنج ها و سختی ها جامعه تشیع را

درست در زمانی که امویان گمان می کردند، با شهادت حسین بن علی علیه

السلام ریشه علویان و تشیع را از بیخ و بن کنده اند، ترمیم و حفظ کرده و

زمینه بالندگی، ترویج و گسترش آن را فراهم آورد.

و سومین علی علیه السلام با نمایاندن چهره خود در ژرفای جان های

مسلمانان جای باز کرده و چنان مردم به وی روی آوردند که مأمون ناگزیر شد او

را ولی عهد خود سازد و او که به گفته پدربزرگوارش امام موسی بن جعفر

علیه السلام فهم، شکیبایی، عشق (به خدا) تدبیر، صبوری، در برابر رنج ها را از دو علی اولیه ارث برده بود، اسلام را به مسلمانان، بلکه به بسیاری از غیر مسلمانان نمایاند.^(۱)

و چهارمین علی علیه السلام که وارث یازده معصوم پیش از خود و فضیلت های بی کران آنان بود، با خردورزی، بصیرت، تقوا، خیرخواهی، امانت داری، توکل بر خدا، شکیبایی بی مانند در برابر رنج ها، محنت ها و سختی هایی که تنها اندکی از پولادین مردان و زنان می توانند آنها را برتابند، همواره در طول زندگی اش اسلام را سرافراز ساخت و افزون بر حفاظت هوشیارانه از کیان تشیع زمینه فرهنگی و عقیدتی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم آورد.

گرچه خلفای عباسی همه ستمگر بودند و دنیامدار و عیاش، اما بساط خوانندگی، نوازندگی، شراب خواری، برگزاری مجالس لهو و لعب از یک سو^(۲) و ساختن انواع قصرهای زیبا، مجلل^(۳) و اسراف در ابزار زندگی^(۴) و شمار غلامان و کنیزان^(۵) از سوی دیگر، از زمان هارون به بعد گسترش افزون تری یافته بود.

نگاهی به اوضاع جامعه اسلامی در عصر امام هادی علیه السلام

نزاع خونین میان امین و مأمون و انتقال مرکز خلافت در زمان مأمون به مرو از مهم ترین حوادثی بود که مورخان آن را گزارش کرده اند.^(۶) پس از

بازگشت مرکز خلافت به بغداد، امنیت و آرامش بر جامعه اسلامی تا حدود زیادی سایه افکند و مأمون در پرتو آن توانست با نیرنگ‌های جدید و انحراف افکار عمومی از مسایل اصلی، یعنی جایگاه اهل بیت علیهم السلام در دستیابی به اهداف خود گام‌های بلندی بردارد.^(۷) با فوت مأمون و آغاز خلافت معتصم عباسی، ترک‌ها اطراف خلیفه را گرفتند و با دستیابی به بسیاری از مقام‌های دولتی، جایگاه ویژه‌ای در خلافت عباسیان یافتند، و نتیجه آن صف‌بندی‌های جدید قومی و سیاسی بود؛ در زمان خلافت مأمون ایرانیان و پارس‌زبان‌ها به رقابت جدی با اعراب برخاسته و به موقعیت‌های نظامی، سیاسی و اجتماعی مهم در حکومت رسیده بودند و گروهی از عرب‌ها که چشم‌دیدن آن را نداشتند، سخت از این پدیده خشمگین بودند. اما پس از روی کار آمدن معتصم که مادرش ترک‌زبان بود و نفوذ گسترده ترک‌ها در زمان معتصم و به دست گرفتن کامل حکومت در زمان «وائق» بر نفوذ آنان افزوده شد. ورود ترک‌ها به مرکز حکومت و خلافت اسلامی که جز به منافع خود نمی‌اندیشیدند موجی از فساد اداری، رشوه‌خواری، ستمگری و چپاول و بی‌رحمی را برای خلافت عباسی به ارمغان آورده بود.^(۸) و این ستم‌ها به اندازه‌ای بود که معتصم خود بدان اقرار و از روی کار آوردن ترک‌ها پشیمان بود.^(۹) از سویی قیام بابک خرمی در ایران و علویان در نقاط مختلف بر مشکلات داخلی افزوده و گستاخی دولت بیزانس را شدت بخشیده بود. به گونه‌ای که بر نقاط مرزی لشکرکشی کرده و به غارت، کشتار و به اسارت گرفتن زنان مسلمان می‌پرداخت.^(۱۰) در

این شرایط دستگاه خلافت عباسی از اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان بیمناک بود و به رغم مهربانی امام جواد علیه السلام و توجه کامل ایشان به مصالح ملی مسلمانان معتصم نتوانست آن حضرت را تحمل کند و ایشان را مسموم ساخت.^(۱۱)

به لحاظ اقتصادی زراندوزی حاکمان، امرا، وزرا و کاتبان و دیگر وابستگان به دستگاه خلافت روند صعودی و رو به افزایش نگران کننده ای داشت و زیاده روی در ساختن قصرها و کاخ های مجلل^(۱۲) صرف هزینه های هنگفت در تهیه لباس های بسیار گران قیمت^(۱۳) و تجمّلات زندگی و سفره های رنگارنگ^(۱۴) و تبعیض غیر قابل تحمل در اهداء هدیه ها و عطاهاي حكومتي که هیچ قاعده ای جز میل و خواسته های خلیفه و اطرافیان او نداشت، مشکلات فراوانی را رقم زده بود.^(۱۵)

به لحاظ فرهنگی مأمون که از هوشیاری و زیرکی خاصی برخوردار بود به مسأله «خلق قرآن» دامن زده و آن را معیار حق و ناحق بودن دانشوران، محدثان و متکلمان می دانست و با تبلیغ های زیاد و اهمیت فراوان به این مسأله هم خود را فردی متدین و دلسوز در برابر احکام دینی و هم متولی احکام دینی معرفی می کرد و از سویی اذهان مردم و افکار عمومی را از مسایل اصلی، از قبیل جایگاه اهل بیت علیهم السلام و مسایلی از این دست منحرف می ساخت^(۱۶) و معتصم راه برادرش را در این باره ادامه داد و با گسترانیدن ترجمه آثار و

افکار شرق و غرب به ویژه یونانیان، بازار فرهنگ و ارداتی رونق فزاینده ای یافته^(۱۷) و رواج روش صوفی ها و گروهی از غلات^(۱۸) از دیگر معضلات فرهنگ اسلامی بود. رشد فزاینده درگیری های شدید در عرصه های کلامی و فقهی رأی گرایان و حدیث گرایان که در زمان مأمون و معتصم به نفع رأی گرایان و طرفداران مخلوق بودن قرآن و در زمان متوکل به زیان آنان و به نفع حدیث گرایان و در نتیجه تثبیت موقعیت کسانی مانند احمد بن حنبل بود^(۱۹) جامعه اسلامی را دچار تحقیر و سرگردانی کرده بود.

امام علی بن محمد علیه السلام که پاک، پاکیزه، زلال، زلال در خوبی و فضیلت ها و خالص و گل سرسبد نیکی و برگزیده بود.^(۲۰) در این شرایط و اوضاع و احوال خاص، امامت و ولایت حقیقی مسلمانان را به عهده گرفت؛ طبیعی است که نخستین راز موفقیت او پاک، خلوص و زلالی او بود که در این زیارت نامه از آن به عنوان «نقی» یاد شده است. «نقی» در لغت به معنای پاک، پاکیزه، برگزیده، خالص و بی غش و نیکو است.^(۲۱)

آن حضرت با این ویژگی ها و اوصاف خدادادی در راه نجات اقشار مختلف مسلمین بسیار کوشید و همانند امیرمؤمنان علی علیه السلام در پی حفظ امت و تمدن اسلامی و استوارسازی نظام و جامعه اسلامی بود. همان طور که اشاره شد، برای خیرخواهی اقشار مختلف امت اسلامی به پاخواست و علی رغم فشار و اختناق عباسیان به ویژه متوکل که در کشتار، تضییع حقوق، ستم گری و بی

رحمی بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان از هیچ چیز فروگذار نکرد،^(۲۲) آن حضرت برای عباسیان هم خیرخواهی می کرد و در جهت اصلاح آنان می کوشید و ضمن حمایت از شیعیان و هدایت بسیار دقیق، حساب شده و هدفمند آنان به مصلحت نمی دانست، قیام های علویان^(۲۳) را به یک نهضت عمومی مبدل سازد.^(۲۴) از سویی با بهره وری از همه امکانات به هدایت مردم و انحراف ستیزی و بدعت زدایی برخاست، تصوّف^(۲۵) و غلو^(۲۶) را کژی و بیراهه روی دانست و خلق قرآن را فتنه ای که باید هوشیارانه از آفات و آسیب های آن دور بود، معرفی کرد و با گفت و شنودهای علمی و تحدی مکرر از هر فرصتی برای ترویج اسلام ناب استفاده کرد.^(۲۷) و در غالب زیارت های بی همتا و پرمحتوا جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام را به شیعیان و مردم معرفی نمود.

به لحاظ اقتصادی آن حضرت و خانواده اش در نهایت شکیبایی به سر بردند. متوکل و عاملان او در محاصره اقتصادی و تحریم آن حضرت بسیار کوشیدند و مطالعه سخت گیری های آنان در این باره شگفت انگیز است و شکیبایی امام شگفت انگیزتر.^(۲۸)

بدین سان آن حضرت ناصح؛ یعنی دل سوز و خیرخواه و اندرز دهنده بود، هم خیرخواه و دلسوز دین اسلام بود. چه برای نجات و بالندگی آن، همانند جدش امیرمؤمنان علیه السلام بسیار تلاش کرد. خیرخواه شیعیان بود، زیرا آنان

را تا آنجا که ممکن بود با بهانه ندادن به دست عباسیان نقشه های شوم آنان را نقش بر آب کردن، شیعیان را حفظ کرد و خیرخواه در جهت حفظ فرهنگ معارف اسلامی بود. چه در انحراف ستیزی و زدودن کژی های منحرفان همواره می کوشید و برای همین بود که «ناصر» لقب گرفت.

افزون بر آن که آن حضرت برای «مهدی علیه السلام» نیز دلسوزی و خیرخواهی فراوان کرد، چه این که پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام در پی زمینه سازی برای فراهم آوردن اندیشه مهدویت در اذهان یاران و شیعیان خود بود و برای آماده سازی جامعه اسلامی برای حضور و غیبت آن حضرت سعی فراوان کرد.^(۲۹) امام جواد علیه السلام در پی آن بود که وکیلان و نمایندگان از ناحیه خود در سراسر جهان اسلام بگمارد تا شیعیان برای انجام کارهای خود به آنان مراجعه کنند. این وکیلان که می توان گفت: دارای نظام خاصّ به خود بودند، به عنوان نماینده و نایب امام علیه السلام مشکلات دینی مردم را بر طرف کرده و به پرسش های آنان پاسخ می دادند و این همان روشی بود که در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام باید اجرا می شد.^(۳۰) امام هادی علیه السلام نیز با دقت این روش را ادامه و گسترش داد و سعی کرد شیعیان به تدریج با این روش انس گیرند که برای حلّ مشکلات مذهبی و دینی خود به نمایندگان آن حضرت که غالباً از دانشوران و فقیهان بودند مراجعه کنند. افزون بر این که در پی آن بود که برای حضرت امام حسن

عسكري عليه السلام همسري شايسته كه مادر حضرت ولي عصر - ارواحنا فداه
- باشد، انتخاب كند و نيز به شيعيان بياموزد كه در اين باره و مسايلي كه
مرتبط به وجود حضرت ولي عصر عليه السلام است، مسايل امنيتي را به طور
كامل مراعات كنند و اسرار مرتبط به آن حضرت را فاش نساژند.^(۳۱)

در چنين اوضاع و احوالي، امام هادي عليه السلام در اوج پاكي، زلالي و
خلوص «نقاوت» براي امت اسلامي، شيعيان، دين و معارف اسلامي و حتي
عباسيان ستمگر دلسوزي و خيرخواهي «نصيحت»^(۳۲) كرد و زمينه دينداري و
پيوند با امامت در زمان غيبت امام مهدي عليه السلام را فراهم آورد و اين همه را
در اوج امانت داري به فرجام رسانيد.

پس سلام باد بر آن امام پاك و پاكيزه، خيرخواه، دلسوز و اندرز دهنده و
فراهم آورنده زمينه حفظ دين مداري و ولايت محوري در زمان غيبت حضرت
مهدي عليه السلام و امانتدار اسرار الهي.

پي نوشت:

(۱) كافي، ج ۱، ص ۳۱۵؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۵۳.

(۲) الحضارة العربية، ص ۱۰۸؛ حياة الميزان، ج ۳، ص ۹۱ و ج ۵، ص

۱۱۵؛ ر.ك: الاغانى، ج ۵، و ۷، ص ۱۱۶ - ۵؛ ج ۵، ص ۳۹۱ - ۲۶۴ و ج

- ٧ و ٨، ص ١٢٦ و ١٤ و ١٥ و ١٧ و ١٨ و ٢٠ و ٢٢ و ٢٤.
- (٣) تاريخ طبري، ج ١٠، ص ٩٢.
- (٤) مقدمه ابن خلدون، ص ٢٦٧.
- (٥) مثلاً متوكل عباسي ٤٠٠٠ كنيز داشت؛ (الاجاني، ج ٩، ص ٨٨).
- (٦) تاريخ طبري، ج ٦، ص ٥٦٤ - ٥٥٣؛ الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ٣٥٧.
- (٧) همان، ج ٧، ص ١٥٦ و ١٨٨.
- (٨) ر.ك: تاريخ طبري، ج ٧، ص ٣٣١ و ٣٤١.
- (٩) تاريخ طبري، ج ١١، ص ٩ - ٨؛ ر.ك: تاريخ الاسلامي، ج ٢، ص ١٦٠.
- (١٠) همان، ص ٢٠٢ - ٢٠١؛ الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ١٧٦؛ تاريخ الاسلامي، ج ٣، ص ٥. براي اطلاع بيشتتر از قيام بابك خرّمي، ر.ك: تاريخ الاسلام السياسي، ج ٢، ص ٩١ و الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ٤٦١ - ٤٤٧.
- (١١) ر.ك: الارشاد، ج ٢، ص ٢٩٥؛ دلائل الامامة، ص ٢٠٨، ر.ك: الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ٤٥٥ و مسندالامام الجواد عليه السلام، ص ٧٠ - ٥٨.
- (١٢) ر.ك: تاريخ الطبري، ج ١١، ص ١٠ و مروج الذهب، ج ٢، ص ٢٦٤ و تاريخ الاسلامي، ج ٢، ص ٣٤٦.
- (١٣) تاريخ الاسلامي، ج ٢، ص ٣٤٨.
- (١٤) همان، ص ٣٤٦ و تاريخ طبري، ج ١٠، ص ٥٢ و مروج الذهب، ج ٢، ص ٢٧٩.
- (١٥) به عنوان نمونه، ر.ك: الاجاني، ج ٥، ص ٣٣٧.

- (١٦) تاريخ طبري، ج ٧، ص ١٨٨؛ الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ٤٢٣.
- (١٧) تاريخ الاسلام، ج ٣، ص ٣٣٢.
- (١٨) حديقة الشيعية، ص ٦٠٢ و ٦٠٣؛ ر.ك: اعلام الهداية، ج ١٢، ص ٣٠ و رجال كشي، ص ٥٠٧.
- (١٩) الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ١٥٢ و ج ٧، ص ٥٦، ر.ك: المذاهب الاسلامية، مذهب الحنبلي، ص
- (٢٠) اعلام الهداية، ج ١٢، ص ٢٧ - ٣٦.
- (٢١) فرهنك جامع نوين، ج ٢، ص ١٦٤٣.
- (٢٢) متوكل در كشتار، بي رحمي، ستمگري، تضييع حقوق اهل بيت عليهم السلام بسي تندروي كرد. ر.ك: الكامل في التاريخ، ج ٦، ص ٨٨.
- (٢٣) درباره قيام هاي علويان در زمان امام هادي عليه السلام، ر.ك: امام هادي و نهضت علويان، محمدرسول دريائي.
- (٢٤) حديقة الشيعية، ص ٦٠٣.
- (٢٥) بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٦١ - ٥٩.
- (٢٦) همان، ص ٦٨؛ مسند الامام الهادي عليه السلام، ص ٢٥؛ تحف العقول، ص ٣٥٢.
- (٢٧) ر.ك: مقاتل الطالبين، ص ٣٩٤.
- (٢٨) ر.ك: مقاتل الطالبين، ص ٣٩٤.
- (٢٩) ر.ك: اعلام الهداية، ج ١١، ص ١٨٨ - ١٨٩.

۳۰ همان.

۳۱) همان، ج ۱۲، ص ۱۶۳ - ۱۵۵؛ کمال الدین، ص ۳۸۳ - ۳۷۹ و ۴۱۷؛
مسند الامام الهادي عليه السلام، ص ۱۰۴ - ۹۸؛ کافي، ج ۱، ص ۳۲۵ و
۳۲۶.

۳۲) برخی در وجه تسمیه ایشان به ناصح نوشته اند: «چون بیش از همه مردم،
امت جدش را نصیحت می کرد و مصالح (و منافع) آنان را گوشزد می کرد»
(زندگانی امام علي الهادي عليه السلام، باقر شريف القرشي، ترجمه سيد حسن
اسلامي، ص ۰۷).

السلام عليك يا حسن بن علي

امام حسن عسکري عليه السلام تنها معصومي است که در زیارت نامه
حضرت معصومه لقبی بر ایشان نیامده و به نام ایشان بسنده شده است. و به
احتمال قوی از آن روی برای ایشان لقبی نیامده است که آن حضرت به عنوان
آخرین امام حاضر نیاز به لقب نداشته است. چه آن که مشهور میان زمین و
آسمان بوده است. شیخ مفید درباره آن حضرت چنین می نویسد:

«امام پس از امام هادي عليه السلام فرزندش ابومحمد، حسن بن علي بود. چه
آن که همه فضیلت ها در ایشان یکجا گرد آمده و در دانش و وارستگی و زهد،
کمال عقل، عصمت، شجاعت، کرم و زیادی اعمال که انسان را به خدا نزديك

می کند (و صفاتی از این دست که) سبب امامت و ریاست می شود، بر همه مردم روزگار خود مقدم بود. (۱)

به هر حال، بی شک معصومان متأخر وارث همه کمالات و فضیلت های معصومان پیش از خود هستند و اصولاً خط امامت و شاهراه ولایت را مردانی راهبری می کنند که از فضیلت ها، منش ها و روش های همانندی برخوردارند؛ لکن مطابق با نیازها و رخدادهای هر زمان جلوه های خاص و ویژه ای داشته اند. در این باره در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین نقل شده است:

«نحن اهل البيت يتوارث اصاغرنا عن اكابرنا القذة بالقذة؛ ما خانداني هستیم که کودکان (نسل دوم) ما از بزرگان (فضایل و مناقب را) (نسل اول) ما بی هیچ تفاوتی به ارث می برند (و در برخورداری از فضایل و خصایص باهم یکسانند)؛ چونان پرهایی انتهایی پیکان که (با اندازه ای معین) در امتداد هم قرار دارند.» (۲)

بدین سان او وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، نور چشم و دل انگیز برای شاگردانش، شکافنده دانش ها، راستگو و امانت دار، پاک و پاکیزه، برگزیده و چشمه زلال و جوشان تقوا و در بردارنده دیگر فضیلت ها و بردارنده رذیلت ها بود. (۳)

- ۱) الارشاد، ج ۲، ص ۳۳؛ گروهی از عالمان اهل سنت درباره فضیلت های آن حضرت مطالب قابل توجهی نگاشته اند. (ر.ك: مناقب اهل بیت عليهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۵۶ - ۲۶۸).
- ۲) زندگانی چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۱۰۳۷.
- ۳) محتمل است از این رو برای ایشان در این زیارت لقبی نیامده است که ایشان پدر حضرت ولي عصر عليه السلام است و این مهم ترین لقب ایشان می باشد. (ر.ك: مقاله آخرین معصوم و حضرت معصومه، محمدالسلام علي الوصي من بعده

آخرین معصومی که در زیارت نامه حضرت معصومه عليها السلام به ایشان سلام داده می شود، حضرت ولي عصر عليه السلام است. اما سلام به ایشان با سلام های پیشین متفاوت است. زیرا:

۱. در سلام به دیگر معصومان عليهم السلام، آنان را مخاطب قرار داده و با صیغه مخاطب به آنان سلام داده می شد ولي درباره حضرت ولي عصر (عج) لحن زیارت تغییر کرده و با صیغه غایب «سلام باد بر وصي پس از او (امام حسن عسکری عليه السلام) به ایشان سلام داده می شود.

۲. نام آن حضرت و نیز نام پدر بزرگوارشان بر خلاف سلام های دیگر - به جز سلام بر فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام - برده نشده است.

۳. به جاي نام صفت «وصي» به کار رفته است.

۴. براي ایشان دعا شده است.

با توجه به نکته های فوق باید به سؤال های زیر پاسخ داده شود که چرا لحن زیارت از خطاب به غیبت، تغییر کرده و چرا نام آن حضرت و نام پدر ایشان آورده نشده است و چرا لقب «وصي» از میان القاب ایشان انتخاب شده است؟

در پاسخ به سؤال نخست بی شک تغییر لحن خطاب به غیبت بدون دلیل نیست و به احتمال قوی دلیلش آن است که ایشان در پرده غیبت است و چگونگی و شرایط زندگی ایشان با دیگر ائمه متفاوت است، چه این که ایشان غایب و دارای طول عمر و قیام جهانی برای استوارسازی عدالت و گستراندن معنویت در سراسر کره زمین است. سلام بر دیگر امامان معصوم علیهم السلام با صیغه مخاطب بوده و به نوعی نشان گر دوره حضور است و تغییر خطاب به غیبت از پنهان شدن و تغییر چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام حکایت دارد و این تغییر برای تعبیر از تفاوت امام مهدی علیه السلام با دیگر امامان بسی لطیف و دقیق است.

آن حضرت زنده و حجّت خدا در زمین و بر زمینیان و آسمانیان است. و از نیامدن نام آن حضرت و پدر بزرگوارش در همین نکته نهفته است، در واقع تغییر ناگهانی لحن زیارت به این نکته اشاره دارد که آن بزرگوار زنده است و از آن رو که «وصی» امام حسن علیه السلام است و در حال انجام وصیت های پدر و وظایف سنگین خویش است.

این نکته در برخی از دعاهاي دیگر مانند دعای قرآن برسرگرفتن که از آن حضرت به «حجّت» تعبیر شده و نام ایشان نیامده است و نیز در دعای توسّل به جای نام از واژه «خلف صالح»؛ یعنی جانشین شایسته امام حسن عسکری علیه السلام یاد شده است و این تفاوت حکایت از این موضوع خطیر و مهم دارد که ایشان در زمان غیبت حجّت خدا در روی زمین است و واسطه میان خلق و خالق و مؤمنان باید بدانند که او امام، معصوم و حجّت است و همه مسئولیت های پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم بردوش مبارک اوست و او همانند جدّش که خاتم الانبیا بوده، خاتم الاوصیا است و همان طور که ایشان مبعوث شد تا اسلام را معرفی کرده و بگستراند، آن حضرت ضامن بقای اسلام است و از ناحیه خدا، مأموریت دارد حریم آخرین دین آسمانی را پاس دارد و در فرصت مناسب با ریشه کن کردن ستم و سوزانیدن ریشه های آن و استوار سازی عدالت اسلام را در سراسر جهان بگستراند.^(۱) و از این رو می باید در حق او دعا کرد و از خدا خواست که در ظهور حضرتش تعجیل فرماید؛ لذا در ادامه

این سلام در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام برای ایشان دعا می شود:

دعای برای حضرت مهدی

دعا برای حضرت مهدی علیه السلام فوائد گوناگونی دارد و در واقع نوعی اظهار محبت به ایشان است و در توقیعی از خود آن حضرت این گونه نقل شده است:

«برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید...»^(۲)

این زیارت به ما نشان می دهد که چه گونه برای آن حضرت دعا کنیم. «اللهم صل علی نورک...»

در قرآن و روایات بر اهمیت «صلوات بر خاتم پیامبران صلوات الله علیه و آله بسیار تأکید شده است و بر خاتم الاوصیا نیز همانند جدش خاتم الانبیا نیز باید صلوات فرستاد.

صلوات به معنای درخواست رحمت از خداوند برای کسی است؛

«ان الله و ملائکته یصلون علی التبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا

تسلیمًا.» خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند ای کسانی که ایمان

آورده اید شما هم بر او صلوات فرستید و از خدا برایش رفعت درجات نعمت و رحمت افزون بخواهید و بر او سلامی خاص و استثنایی کنید سلام کردنی.^(۳)

از روایاتی که درباره تفسیر آیه یاد شده و در فضیلت صلوات نقل کرده اند، به دست می آید که «سلام» به همان معنای عرفی و رایج میان مردم است اما «صلوات» بر آن حضرت به معنای رحمت خواهی از خدا برای ایشان است.^(۴)

در اینجا برخلاف سایر پیامبران افزون بر سلام بر پیامبر و آل او آمده است: «خدا همواره بر او رحمت و ثنا می فرستد.» این سلام و صلوات خدا فرشتگان و مردمان بر آن حضرت و آلش^(۵)، بی هیچ تردیدی شامل حضرت ولی عصر ارواحنا فداء می گردد، چه این که او از افراد مصادیق بارز آل بلکه از کامل ترین و روشن ترین مصادیق آنست. در زیارت حضرت معصومه علیها السلام زایر از خدا می خواهد بر امام مهدی علیه السلام صلوات فرستد و همان طور که اشاره شد صلوات یعنی از خدا می خواهد همواره و پیوسته بر آن حضرت رحمت و درود فرستد.

در این زیارت نامه به دلیل و علت صلوات فرستادن بر آن حضرت نیز اشاره شده است؛ خدایا بر او صلوات فرست زیرا او نور، سراج - روشنی بخش راهیان طریق هدایت -، ولی، وصی و حجت شما بر خلق و مردمان است؛ از روزگاران قدیم گفته اند «تعلیق حکم به وصف مشعر به علت بودن آن وصف

برای آن حکم است»^(۶) و به مناسبت «صلوات» بر آن حضرت پنج وصف از اوصاف ایشان در این زیارت نامه آمده است:

۱. نور خدا

نور به معنای روشنایی و در مقابل تاریکی و ظلمت به کار می رود راغب درباره آن می نویسد به آن روشنایی که دامن می گستراند و زمینه دیدن آدمیان را فراهم می آورد، نور می گویند^(۷) و برخی از لغت پژوهان درباره آن نوشته اند نور آن است که چیزهای (ناپیدای در تاریکی) را آشکار می کند^(۸) و معروف است که نور آن است که آشکار است و آشکارکننده (الظاهر فی نفسه المظهر لغیره) و نور در قالب معنای یاد شده گاه مادی است؛^(۹) مانند نور خورشید و گاه معنوی، مانند نوری که بر اعماق جان مؤمنان می تابد و نور پیامبر خدای صلی الله علیه و آله وسلم و نور قرآن. در قرآن بارها این واژه به کار رفته است و هر دو معنای یاد شده (نور مادی و معنوی) از آن اراده شده است؛ بر طبق آیات قرآن، تورات در بردارنده نور است^(۱۰) و قرآن نور، است^(۱۱) و شریعت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نور است^(۱۲) و خداوند مؤمنان را از تاریکی ها به سوی نور رهنمون می گردد^(۱۳) و خدا نور آسمان ها و زمین است^(۱۴) و هر که را بخواهد به سمت نورش هدایت می کند^(۱۵) و چون روز قیامت فرا رسد زمین با فروغ پروردگار خویش روشن است.^(۱۶) و بالاخره نورهای معنوی و مادی از سوی خداست و تنها اوست که بر مؤمنان نور را

نازل می کند^(۱۷) و نوری در میان آدمیان قرار می دهد و بر دل آنان فروغ و نوری خاص می تابد و بدخواهان و ستمگران فروغ و پرتو نور الهی را نمی توانند خاموش کنند و خدا نور خود را بر تمامی گیتی خواهد گسترانید و آن را به کمال خواهد رسانید گر چه کافران و مشرکان را خوش نیاید.

«یریدون لیطفنوا نور الله بافواهم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون».^(۱۸)

برخی از روایات که در تفسیر بعضی از آیات یاد شده آمده است، نور الهی را که بر سرتاسر گیتی خواهد تابید و همه ظلمت ها، ظلم ها و تاریکی ها را از بیخ و بن برخواهد کند و زمینه استوار سازی عدالت را در زمین فراهم خواهد ساخت حضرت حجة بن الحسن المهدي ارواحناه فداه دانسته است.^(۱۹) و در تفسیر این آیه «اشرفت الارض بنور ربّها» گفته اند؛ یعنی زمین با نور امام و حجت خدا که در آن سکونت دارد روشن است.^(۲۰)

بدین سان آن حضرت نور خداست، او مطلع انوار، آفاق نور، فروغ هدایت روشنگر هستی، مشعل دانایی، چشمه خورشید و خورشید جان ها است، که می توان در پرتو چنگ زدن به دانش وی به وادی نور رسید و به کوه طور، از تاریکی ها و ظلمت ها نهراسید و به سوی حق و مقصود در اوج سرفرازی و عزت شتابان گام برداشت، خدایا رحمت ها و نعمت های بی کرانت را همواره بر نور خود، فرو فرست.

۲. و سراجك

واژه سراج در لغت عربي به معنای چراغ است؛ چراغی که بستر و جایگاه برافروختن نور و فروغ تابناك است^(۲۱) که آدمیان را از ظلمت می رهند و اطراف و محیط آنان را روشن می سازد و از این رو به هر چیز نورانی و روشنگر چراغ می گویند؛^(۲۲) در قرآن این واژه چهار بار به کار رفته، سه بار به خورشید «سراج» گفته شده و يك بار به رسول گرامی اسلام با عنوان «سراج منیر» (چراغ پر فروغ و تابناك) تعبیر شده است.^(۲۳) برخی از پژوهندگان معاصر، سراج را به معنای چیزی دانسته اند که دل انگیزی، آرایش و زینت محیط و اطراف خود را سبب می شود. و به خاطر همین است که عرب ها به زین اسب «سرج» می گویند، چون زینت و زیبایی آن را در پی می آورد و به خورشید از آن رو سراج می گویند که به منظومه شمسی و فضایی اطراف خود چشم نوازی و زیبایی می بخشد و چراغ را بدان سبب «سراج» گویند که برای خانه، وقار، شکوه و چشم نوازی را برای همه آدمیان پدید می آورد و به همین دلیل است که در قرآن از پیامبر خدای الله علیه وآله وسلم به «سراج منیر»؛ یعنی چراغ روشنگر تعبیر شده است و اگر چراغ به معنای دستگاهی بود نور دهنده، دیگر نیازی به صفت «منیر» نبود.

خاتم اوصیاء حجة ابن الحسن المهدي علیه السلام نیز همانند جدش پیامبر خدای الله علیه وآله وسلم است؛ همان طور که رسول بی همتای اسلام علیه

همه ستم، سیاهی و پلییدی برخاست و اسلام را استوار ساخت، فرزندش مهدی علیه السلام نیز چون ظهور کند پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در دست دارد و زره پیامبر را به تن، و عمامه پیامبر را بر سر، و شمشیر پیامبر را در دست... و ۳۱۳ تن یاران خاص او به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر گرداگرد او جای دارند، آنان حاکمان زمانند و وارثان زمین.^(۲۴)

و آن حضرت چراغی است روشنی گستر و تابناک که بسی وقار، وزانت، دل انگیزی و چشم نوازی دارد و زینت و آرایه زمین، زمان، انسان و تاریخ است و با نام خدا، یاد خدا و برای خدا همه سوی جهان را از عدل و داد، فروغ و برهان، نجات و ایمان، سرشار سازد، پس او نیز چراغ نوربخش «سراج منیر» است، سراجی که آفاق نور گستر آن به اندازه ای است که هیچ واژه و معنایی نمی تواند آن را بر تابد جز يك واژه و يك کلمه. و آن «چراغ خدایی و نور الهی». در زیارت فاطمه معصومه علیها السلام از آن حضرت به «نور» و «سراج»^(۲۵) تعبیر شده است و این دو کلمه در نهایت لطافت و ظرافت به «خدا» اضافه شده است؛ آن هم با حالت خطاب؛ یعنی بنده خود را به خدا نزدیک احساس کرده و از او می خواهد بر نور و سراج خودش رحمت های پیوسته و ناگسسته نازل کند، تا او برخیزد و بر فروغ گستری، تابناکی، چشم نوازی خود بیفزاید. از این رو آن حضرت نور است و سراج، اما نور و سراج خدا، و

برای همین است که نور، برکت و خیر او بی کران است و بی پایان و نامحدود.

«الله نور السموات و الارض»^(۲۶)

و سرچشمه آن نور خود نیز الهی است و لذا بقدری شفاف، زلال، صاف است که حتی بدون تشعشع و نور افشانی اطراف خود را روشن و روشن تر می سازد، و هر گاه چنین سرچشمه نوری فیضیان نور نماید و نور افشانی اشش فزون تر گردد. به اقیانوسی از نور ماند که امواج سهمگین آن روی هم دیگر قرار گرفته و بر ساحل ظلمت می کوبد و به تعبیر قرآن «نور علی نور» شود.^(۲۷)

و ولیّ ولیک

«ولیّ» در لغت عربی به معنای سرپرست، مدیر، دوست، یار و یاری کننده و کسی که به اندازه به کسی یا چیزی نزدیک است که هیچ فاصله و واسطه ای میان آن دو نیست و اداره کننده و سرپرست یک کار یا کسی را از آن رو «ولی» نامیده اند که میان او و آن کار یا کس هیچ فاصله ای نیست و به طور مستقیم مدیر درباره آن تصمیم می گیرد و در آن تصرف می کند.

حضرت ولی عصر علیه السلام «ولیّ» خدا است؛ بدین معنا که میان او و

خداوند هیچ واسطه ای نیست و ایشان مستقیم با اذن از پروردگار متعال بر همه

هستی و خلق خدا ولایت دارد: در زیارت آن حضرت در روز جمعه می

خوانیم:

«السلام عليك ايها الولي الناصح: «سلام بر شما باد اي ولي خيرخواه»

و در زیارت دیگر آن حضرت چنین آمده است:

«ولأأخذ من دونك ولياً»: «من به جز شما کسی را به عنوان ولي و سرپرست

خود بر نمی‌گزینم.

یعنی تنها تو صاحب اختیار مطلق درباره من هستی و حق هر گونه تصرف،

سرپرستی و ولایت را درباره من داری و آن حضرت نه تنها بر آدمیان ولایت

دارد.

بر طبق دهها روایت پیامبر خدا و دیگر معصومان علیهم السلام بر مؤمنان

ولایت دارند.^(۲۸) ولایت آنان رکن بنیادین اسلام و عمود خیمه دین است.^(۲۹)

و وَصِيٍّ وَصِيَّكَ

پیش از این، درباره معنای «وصی» و لوازم تعیین «وصی پیامبر» از ناحیه

خدا توضیح داده شد؛ همان طور که اشاره شد، پیامبران، وصی داشته اند و

امیرمؤمنان علیه السلام «وصی» پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم و سید

الوصیین است. بر طبق ضرورت مذهب شیعه این اوصیاء دوازده نفر و همه

آنان معصوم هستند.^(۳۰) و اول آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنان حضرت مهدی علیه السلام است.^(۳۱) در روایتی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: «در معراج... دوازه نور دیدم که در هر کدام خطی سبز بود و بر آن نام یکی از اوصیاء من نوشته شده بود که اول آنان علی بن ابی طالب و آخر آنان مهدی امّتم بود... از سوی خدای متعال ندا آمد که: ای محمد! اینان... اوصیاء تو اند... سوگند به عزّت و جلالم که... زمین را به وسیله آخرین آنان از دشمنانم پاک خواهم کرد...»^(۳۲)

در زیارت حضرت معصومه علیها السلام به وصی بودن حضرت مهدی اشاره شده و آن حضرت «وصیّ وصیّ» دانسته شده است. مقصود از وصیّ وصیّ آن است که ایشان آخرین حلقه سلسله اوصیاء و به تعبیر دیگر خاتم الاوصیاء است، همان طور که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خاتم الانبیاء بود. نام او، کنیه و لقبش همانند جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. و همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مأموریت داشت حرکت و راه پیامبران را به فرجام رساند و آخرین آنان بود، او نیز مأموریت دارد، راه اوصیاء پیامبر خاتم را تا رسیدن به مقصد و مقصود ادامه دهد. در این زیارت نامه آن حضرت وصیّ وصیّ دانسته شده است. و این اشاره به نکته ای است که پیش از این، به آن اشاره شد که وصی پیامبر باید از طرف خود خداوند تعیین گردد و با اسم و مشخصات از طریق پیامبر به مردم معرفی شود. بدین

سان چون وصي از ناحیه خدا معرفي مي شود در زیارت نامه به آن «وصيِّ
وصيِّ خدا» اطلاق شده است.

و حجتك علي خلقك

۳. حجت خدا در زمین

بر طبق روایات متعدد، و به حکم عقل همواره حجت خدا و واسطه میان خالق
و مخلوق همواره وجود دارد؛ بر پایه روایات متعدد «حجت» خدا همواره در
زمین وجود دارد و لحظه ای نیست که مخلوقات الهی بگذرد و حجت خدا میان
آنان نباشد. (۳۳)

بر طبق اعتقادات شیعه که در جای خود با برهان های استوار و متقن عقلي و
نقلي ثابت شده است، (۳۴) حضرت حجة ابن الحسن المهدي ارواحنا فداه پس از
امام حسن عسکري عليه السلام، حجت خدا است و محور و مدار همه بندگان
شایسته او.

در این زیارت نامه از آن حضرت با عنوان «و حجتك علي خلقك» تعبیر شده
است؛ یعنی حجت خدا بر همه مخلوقات؛ در روایتی در این باره چنین آمده
است:

«الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق.»^(۳۵): «... حجت خدا پیش از

دیگر آفریده ها، همراه با آن ها که اگر حجت خدا نباشد زمین بر زمینیان خشم خواهد کرد و آن ها را هلاک خواهد ساخت.»^(۳۶)

به هر حال لقب «حجّت» که بر همه معصومان علیهم السلام گفته می شود، مشهورترین لقب آن حضرت است.

حجّت در لغت به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع می سازند،^(۳۷) این واژه هفت بار در قرآن به کار رفته است و پیامبران و اوصیای الهی را از آن رو حجّت نامیده اند که خداوند با وجود آنان بر بندگان احتجاج می کند و پوزش آنان را برای کژروی و انحراف از صراط مستقیم نمی پذیرد و از آن جهت که آنان دلیل اند بر وجود خدا و گفتار و کردارشان بر نیاز مردم به قانون آسمانی دلالت دارد حجت نامیده شده اند.

«رسلامبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرّسل و کان الله عزیزاً حکیماً»^(۳۸)

استفاده می شود، حجّت، یعنی: آن چه مردم می توانند آن را دلیل و یا بهانه کژروی ها و اعمال نادرست خود در محضر خدا بدانند. و خداوند رسولان را فرستاد تا زمینه هدایت آنان را فراهم آید و اوضاع و احوال به گونه ای رقم خورد تا هر کس بخواهد به صراط مستقیم هدایت و راه کمال را بجوید بتواند به

آن دست یابد و انسان از سر اختیار بتواند در مسیر حق گام بردارد. (۳۹) و چون پس از مرگ زمان حساب الهی فرا رسد، مردمان توانند بهانه آورند که ما نمی خواستیم در راه ضلالت گام نهمیم، پوزش آنان پذیرفته نباشد و این استدلال غیر برهانی بوده و حجت بر آنان تمام شده باشد؛ امام صادق علیه السلام در این باره چنین می فرماید: «خدای عزوجل، به وسیله پیشوایان هدایت از خاندان پیامبر، دین خویش آشکار ساخت و راه روشن خود نمایان فرمود و سرچشمه های پوشیده علم خویش بگشود.

اکنون، هر يك از مسلمانان که وظیفه خود را در برابر امام بشناسد، طعم شیرین ایمان را خواهد چشید و شکوه همه جا گیر اسلام را خواهد دید؛ زیرا خدای متعال، امام را، برای مردمان چونان علامتی راهیاب و راهنما نصب کرده است و او را حجّت و دلیل بر مردم جهان قرار داده است. خدا لباس و جامه وقار بر تن او پوشیده است و او را در شعشعه انوار خود غرق ساخته است. امام به آسمان متصل است و هیچ چیز از دسترس او بدور نیست و هیچ چیز از خدا به خلق نمی رسد مگر با وساطت او و اعمال بندگان پذیرفته نمی شود مگر با معرفت او. پس خداوند همواره آنان را یکی پس از دیگری از فرزندان حسین علیه السلام برگزید... و هر گاه یکی از آنان از این جهان رخت بر می بست امام دیگری را از نسل او منصوب می ساخت... که حجّت عالم است...؛ اینان امامانی هستند که مردمان را به حقیقت هدایت می کنند و حجّت

هاي خدا هستند... و خدا آنان را حجّت بر بندگانش قرار داده... و خدا آنان را حجّت براي همه جهانيان قرار داده است.»^(۴۰)

بدین سان حضرت ولي عصر عليه السلام آخرين حجت خدا بر روي زمين است و لقب حجّت در روزگار، جامه اي است که تنها و تنها او در خور پوشیدن آن است و جز او نمي تواند اين نام را برتابد، چه اين که تنها اوست که در پشت پرده غيبیت با دستان توانا و اندیشه پر فروغ و قلب آسماني و الهي و اتصال به حضرت پروردگار عالم و آدم را به اذن خدا به سوي درستي و صراط مستقيم رهنمون مي سازد.

پي نوشت:

-
- (۱) محتمل است علت نيامدن اسم ايشان تقيه باشد؛ همان طور که به همين دليل شيعيان را نهي کرده اند از بردن نام ايشان.
- (۲) و اکثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم، كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸۵ و الاحتجاج، ۲/۲۸۴ ميرزا محمد تقی موسوي اصفهاني كتابي در فوائد دعا براي آن حضرت دارد با عنوان «مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم» نوشته است.
- (۳) سوره احزاب، آيه ۵۶.

(٤) تفسير كنزالدقائق، ج ٨، ص ٢١٩؛ ر. ك. تفسير نمونه، ج ١٧، ص ٤١٧ - ٤١٦ و قاموس قرآن، ج ٤، ص ١٤٨.

(٥) بر پایه روایات متعدد بلکه مستفیض رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تفسیر آیه یاد شده فرمود: «بر آل، هم به هنگام صلوات بر من صلوات فرستید و بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد. ر. ك. الدر المنثور ذیل آیه ٥٦ احزاب و المیزان، ج ١٦، ص ٣٣٨ و تفسیر نمونه، ج ١٧، ص ٤١٩.

(٦) لازم به یادآوری است، که زایر در این مرحله از زیارت وقتی احساس می کند که به خداوند نزدیک است؛ مظهر نور او به پیشگاه الهی تقریبی افزون می طلبد.

(٧) مفردات راغب اصفهانی، واژه نور؛ ر. ك. المصباح المنیر، ص ٦٢٩.

(٨) اقرب الموارد، ج ٢، ص ١٣٧٥.

(٩) قاموس قرآن، ج ٧، ص ١٢٧. ر. ك. التحقيق في كلمات القرآن، ج ١٢، ص ٢٨٥.

(١٠) سوره مائده، آیه ٤٦، «انا انزلنا التوراة فيها هدي و نور.»

(١١) سوره نساء، آیه ١٧٤، «و انزلنا اليكم نوراً مبيناً.»

(١٢) سوره مائده، آیه ١٥، «قد جائكم من الله نور و كتابٌ مبين» با توجه به این احتمال که «نور» به معنای شریعت پیامبر است.

(١٣) سوره بقره، آیه ٢٧٥، «الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الي

النور...»

۱۴) سوره نور، آیه ۳۵، «الله نور السموات و الارض...»

۱۵) همان، «یهدی الله لنوره لنور من یشاء»

۱۶) سوره زمر، آیه ۶۹. و اشرفت الارض بنور ربّها.

۱۷) سوره نور، آیه ۳۸. و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور.

۱۸) سوره صف، آیه ۸ و «یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون. سوره

توبه، آیه ۳۲. برپایه گروهی از روایات ولایت امیرمؤمنان نوری است که می

خواهند آن را خاموش کنند و خداوند نخواهد گذاشت. المحجة فیما نزل فی القائم

الحجة علیه السلام، ص ۲۲۴.

۱۹) المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۲۴ و ۱۴۸.

۲۰) خورشید مغرب، ص ۴۳۸.

۲۱) ترتیب کتاب العین، ج ۲، ص ۸۰۸. ر.ک. التحقیق فی کلمات القرآن، ج

۵، ص ۹۷-۹۷.

۲۲) قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۵۰ و التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۵، ص ۶۵.

۲۳) همان.

۲۴) ر.ک: خورشید مغرب، ص ۴۴۴.

۲۵) به ظاهر لقب «سراج» تنها در این زیارت نامه برای آن حضرت آمده

است؛ و این از نشانه های ماثور بودن این زیارت نامه است؛ چه این که اگر آن

زیارت نامه را غیر معصوم انشاء می کرد از واژه هایی استفاده می کردند که

در زیارت نامه های ماثور و یا روایات آمده است.

(۲۶) سوره نور، آیه ۳۵.

(۲۷) برگرفته از آیه ۲۵ سوره نور.

(۲۸) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۴۱ و ۱۸۰؛ ج ۱۰۱، ص ۱۸۸ و ۲۰۱.

(۲۹) همان، ج ۶۸، ص ۳۷۹ - ۳۳۲، ۲۶۶؛ ج ۶۵، ص ۱۹۳.

(۳۰) همان، ج ۳۶، ص ۳۰۵ و نیز ر.ك: منتخب الاثر، ص ۴۵ - ۱۱۴.

(۳۱) در اثبات این نکته، در منابع شیعه و سنی، ۹۱ حدیث نقل شده است.

(ر.ك: كفاية الاثر، ص ۱۰۳)

(۳۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

(۳۳) کافی، ج ۱؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۲؛ قرب الاسناد، ص ۱۵۲؛ خاتمه

الدمعة الساكبة، ج ۱، ص ۱۸. در این باره نزدیک به يك صد حدیث نقل شده

است. ر.ك. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱ ۲۶.

(۳۴) انواع كتاب هاي كلامي و از جمله الحاشية علي اللهيات للتجريد، ص

۴۴۶؛ كفاية الموحدين، ج ۳، ص ۲۸۲-۳۳۳؛ منتخب الاثر.

(۳۵) کافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الدمعة الساكبة، ج ۱، ص ۱۸.

(۳۶) همان، ص ۲۸ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۴ و علل الشرايع، ج ۱، ص

۱۹۸.

(۳۷) المصباح المنير، ص ۱۲۱، قاموس قرآن، ص ۱۰۶. راغب مي گوید:

حجّت دليلي است كه مقصد مستقيم را روشن مي كند.

(۳۸) سوره نساء، آیه ۱۶۵. «پيامبران بشارت دهند و بيم دهند اند تا مردمان

بر خدا پس از (ارسال) رسولان حجتی نداشته باشند و خدا با عزت و حکمت است.»

(۳۹) ر. ك: تفسير راهنما، ج ۴، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.

(۴۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

رضا فؤدیان، چاپ نشده.

السلام عليك عرف الله بيننا و بينكم في الجنة

از این قسمت به بعد لحن زیارت تغییر پیدا کرده و به نوعی گفتگوی با آن حضرت تبدیل می شود. این سلام، سلام خاص بر آن حضرت است که پس از آن خواسته ها و دعاهای زائر شروع می شود:

نخستین دعای زائر آن است که از خداوند می خواهد در بهشت بین او و حضرت معصومه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام (پیامبر، خدیجه، فاطمه، امیرمؤمنان، حسن، حسین علیهم السلام و ولی خدا که شامل همه معصومان می گردد و پیش از این نام آن ها در زیارت برده شد) آشنایی و شناختی متقابل قرار دهد و توفیق درک حضور و زندگی در جوارشان را نصیب او گرداند.

به طور کل معرفت حضرت معصومه علیها السلام و آشنایی با ایشان بسیار اهمیت دارد، چه این که در این زیارت نامه دو بار به آن اشاره شده است و این

معرفت دو نوع است، معرفت در دنیا و آشنایی و معرفت در آخرت، معرفت در دنیا همان است که در روایت نقل شده از حضرت رضا علیه السلام به آن اشاره شد و آن حضرت فرمود:

هر که از سر معرفت فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند در زمره بهشتیان است^(۱)

و نیز همان است که در بخش های پایانی این زیارت نامه آمده است که: «و لایسلبنا معرفتکم»

زیر آن حضرت از خدا می خواهد، این توفیق بزرگ الهی که نصیب او شده است از او گرفته نشود و همواره از کسانی باشد که مقام بلند اهل بیت را بشناسد. و این معرفت گوهر گرانی است که در زمره بزرگ ترین توفیقات و هدایت های الهی است. و باید قدر آن را شناخت و خدا را شکر کرد این معرفت به اندازه ای اهمیت دارد که هر کس معصومان و اهل بیت علیهم السلام را بشناسد، در واقع خدا را شناخته است و هر کس آنان را نشناسد به کسی می ماند که خدا را نشناخته است.

«من عرفکم فقد عرف الله و من جهلکم فقد جهل الله»^(۲)

دومین نوع معرفت به اهل بیت و فاطمه معصومه شناخت و آشنایی با آنان در آخرت است و مقصود آن است که زائر عارف شایستگی درك حضور و زندگی

در جوار بهشت ایشان را داشته باشد. و این همان است که در زیارت ها و دعاهای مختلف آمده است^(۳)، بر اساس این دعاها و زیارت ها، مؤمن از خدا می خواهد که در جهان دیگر با محمد و آل محمد علیهم السلام بوده و به آنان دسترسی داشته باشد و این نعمت، مقام و منزلت بسیار عظیمی است و خوشا به حال آنان که به این جایگاه دست یابند و در بخش پایانی زیارت این نکته دوباره با اندکی تفاوت آمده است.

«و ان یجمعنا و ایاکم فی زمرة جدکم محمد صلی الله علیه و آله»

از خدا می خواهیم که ما و شما را در زمره جدتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم قرار دهد.

توضیح فشرده این عبارت آن است که امت پیامبر اسلام ممتازترین امت است، گرچه مؤمنان از امت هر پیامبری باشند، بخاطر ایمان و اطاعت از پیامبر زمان خویش نجات خواهند یافت، لیکن امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم جایگاه ویژه خود را دارد؛ در این دعا زائر از خداوند می خواهد با عطای توفیق اطاعت و پیروی از پیامبر خدا و اهل بیت طاهرینش جزء امت، حزب و راه یافتگان به جمع و محضر سراسر نور آن مقربان درگاه الهی قرار گیرد و از مصادیق «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» باشد به عبارت دیگر از خداوند می

خواهد هم نشین، مقرب و در زمره نزدیکان و مجاوران بهشتی پیامبر خاتم
صلي الله عليه وآله وسلم باشد.

«و حشرنا في زمرتكم»

«خداوند در روز قیامت ما را در زمره شما محشور گرداند».

از نگاه قرآن و روایات روز قیامت، روز بسیار مهمی است، نام های مختلفی
دارد و خداوند در آن روز خطیر حساب مردمان را بررسی و پس از آن
گروهی را روانه جهنم برای رسیدن به کیفر و گروهی را روانه بهشت برای
گرفتن پاداش های عظیم خود، خواهد کرد. در آن روز جایگاه پیامبر اکرم، اهل
بیت و حضرت معصومه علیها السلام جایگاهی ممتاز خواهد بود و بسیار
اهمیت دارد که کسی بتواند در زمره و گروه آنان و با آنان محشور شود. بدین
سان این عبارت دربردارنده نجات خواهی از خدای متعال در روز رستاخیز
عظیم است و آسان ترین و بهترین راه برای نجات آن است که انسان با پیامبر و
اهل بیتش محشور گردد.

و آوردنا حوض نبیکم و سفانا بكأس جدکم من ید علي ابن ابی طالب. «و ما
را بر حوض پیامبر شما وارد کند و با کاسه جدتان از دست علی بن ابی طالب
سیرابمان سازد.»

در این جمله نیز دو دعا شده است؛ یکی آن که از خدا می خواهیم بر حوض پیامبر وارد شویم و دوم آن که از دست امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب آب بنوشیم.

حوض کوثر

بر پایه روایات متعددی که محدثان شیعه و سنی آورده اند، پیامبر خدای الله علیه و آله در صحنه قیامت و بهشت حوضی دل انگیز، زیبا و دارای انواع نوشیدنی های لذیذ بهشتی و نهرها و چشمه ها و... دارد و ورود بر این حوض و نوشیدن از آن توفیق و مقامی است بزرگ که در این زیارت زائر از خدا می خواهد بدان دست یابد. زمخشری در تفسیر «کوثر» می نویسد:

«یکی از معانی آن حوض رسول خدای الله علیه و آله و سلم در بهشت است.»^(۴) چنانچه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا می دانید کوثر چیست؟ نهری است در بهشت که خداوند وعده آن را به من داده است.» در وصف آن در روایات آمده است که نوشیدنی آن «شیرین تر از عسل» سپیدتر از شیر، خنک تر از برف و نرم تر از سرشیر و کناره آن از زبرجد است و آبدان ها و پیاله هایی که برای نوشیدن آن است از ستارگان آسمان بیش تر است و هر که از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی شود.»^(۵)

دومین نکته درباره حوض کوثر آن است که ساقی این حوض امیرالمؤمنین، علی ابن ابی طالب علیه السلام است، منابع روایی و تفسیری شیعه اتفاق نظر دارند که ساقی حوض کوثر امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب است،^(۶) در این میان روایات متعددی از اهل سنت نیز در این باره نقل شده است^(۷) بر پایه این روایات امیرمؤمنان ساقی کوثر است و ناهلان، کافران و منافقان را از نزدیک شدن به حوض باز می‌دارد.

علامه مجلسی به نقل از شیخ مفید و شیخ طوسی می‌نویسد:

«... از عبدالله بن عباس روایت کرده اند که چون سوره کوثر نازل شد، علی علیه السلام - پرسید: یا رسول الله «کوثر» چیست؟ فرمود: نه‌ری است که خداوند با اعطای آن مرا گرامی داشته است. علی علیه السلام گفت: ... آن را برای ما توصیف کن. پیامبر فرمود: «... کوثر نه‌ری است که از زیر عرش الهی جریان می‌یابد، آبش سپیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل، و نوشین‌تر از سرشیر و کره است. ریگ‌هایش زبرجد، یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک بویا است. سرچشمه اش از زیر عرش خداوند عزوجل است. ای علی این نه‌ر برای تو و محبان تو پس از من است.»^(۸)

همان‌طور که اشاره شد در روایات متعدد و متنوعی این نکته آمده است که محبان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توانند از زلال گوارای کوثر در

قیامت بنوشند.^(۹) به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام از اجداد پاکش از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام چنین فرمود: «شیعیانیت روز قیامت [برحوض کوثر] وارد می شوند و سیراب می گردند... و دشمنانت در حالی که بسیار تشنه اند بر آن وارد می شوند و آب می طلبند [اما] به آنان آب داده نمی شود...»^(۱۰)

به هر حال زایر در این بخش از زیارت نامه از خدا می خواهد که وارد بر حوض پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شود. در واقع زایر از خدا می خواهد مثل فرزندان خود آنان بر حوض کوثر وارد شود و از زلال گوارای آن بنوشد؛ به عبارت دیگر دارای حیات، پاکی و پاکیزگی باشد نه آن که از آب بنوشد تا پاك شود.

من در برابر الطاف شما چیزی ندارم، تنها از خدا می خواهم که رحمت و درودهایی پیاپی و ناگسسته خود را بر شما نازل کند؛ چه این که آن چه شما را اشباع می کند کرامت و عنایت خداوند است بر شما از خدا می خواهم که همواره این رحمت ها و کرامت ها را نصیب شما سازد.

اسئله الله ان یرینا فیکم السرور و الفرغ

از خدا می خواهم، زمینه ظهور مهدی ارواحنا فداه فراهم سازد و با فرج ایشان شادی، نشاط و فرج شما پدید آید و ما نیز در آن سهمی داشته باشیم به

گونه ای که نشاط او فرج شما را ببینیم؛ خداوند عنایت کند ارتباط ما با شما
دایمی بوده و در حکومت مهدی دارای نقش و سهم باشیم؛ از این بخش از
زیارتنامه نکته های زیر استفاده می شود:

۱. دعا برای فرج و سرور اهل بیت علیهم السلام مطلوب است و در این
زیارت زائر از خدا می خواهد زمان فرج و عصر ظهور و سرور آنان را
برساند.

۲. حضور انسان در زمان فرج و سرور اهل بیت علیهم السلام نیز بسیار
مغتنم و ارزنده است. مضمون این دعا آن است که خداوند مهدی علیه السلام
شما را برساند تا شما شاد شوید و من سرور شما را ببینم و در پرتو عنایت
الهی ارتباط من با شما دایمی و حتمی باشد و حکومت مهدی را درک کنیم.

۳. توفیق الهی برای رسیدن به فرج و درک زمان سرور اهل بیت علیهم
السلام از عوامل مهم است که دعا از زمینه های دستیابی به این توفیق ارزنده و
گران قدر است و نباید از آن غفلت ورزیده و آن را دست کم گرفت.

۴. سرور و شادمانی اهل بیت علیهم السلام زمانی است که فرج آنان فرا
رسد. و این فرج با توجه به دیگر زیارت ها و دعاها با ظهور حضرت ولی
عصر ارواحناه فداه تحقق می یابد.

۵. همان طور که خواهد آمد، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در زمره اهل بیت است و لذا این فراز از زیارتنامه دعای برای ایشان است، البته نه به تنهایی بلکه به همراه دیگر از اهل بیت علیهم السلام که پیش از این به نام آن ها اشاره شد.

و ان لا یسلبنا معرفتکم

آشنایی با شما و معرفت شما بسی ارزنده و گرانقدر است خدا نکند که پاکی را از دست بدهیم و یا به پاکی دست نیافته باشیم و یا نسل ما پاکی را از دست بدهد و یا عمل هایمان سبب شود از شما جدا شویم و میان ما و شما آشنایی نباشد.

از مجموع روایات و قرآن می توان استفاده کرد که مقصود از معرفت آنان، این است که انسان از روی یقین به حجت بودن و معصوم بودن و امام بودن آنان اعتقاد داشته باشد؛ در زیارت عاشورا این معرفت کرامت خدا به بنده اش دانسته شده است: «و اسئل الله الذی اکرمني بمعرفتکم و معرفة اولیائکم»^(۱۱)

و از خدا خواسته و دعا کرد که این کرامت و نعمت عظیم الهی باقی و جاودان باشد و مباد که در برهه ای از زمان از انسان گرفته شود.

انّه ولیّ قدیر

خدا این دعا را مستجاب خواهد کرد، چه این که او بر مؤمنان و هستی ولایت دارد: «الله وليّ الذين امنوا.»^(۱۲) آغاز و فرجام کار در قلمرو قدرت اوست؛ او می تواند این دعا را مستجاب کند و به یقین مستجاب خواهد کرد. زیرا او ولی است و ولی هر گاه توانا باشد و از سر حکمت و آگاهی تصمیم بگیرد. مصالح و منافع آنان را که در حیطة ولایت اویند حفظ خواهد کرد و بی شك معرفت اهل بیت علیهم السلام مهم ترین منفعت و مصلحت برای هر مؤمن است و زمینه سعادت و یا شقاوت او را رقم خواهد زد. به طور خلاصه این جمله تأکید است بر مستجاب شدن این دعا و اشاره به علت آن.

اتقرب الي الله بحبكم

زندگی بی عشق و محبت به کالبد بی جانی ماند که هیچ نشاط، شادابی و تحرك از آن بر نخواهد خاست و جامعه بی محبت به گورستانی می ماند که سکوت، غم، اندوه و افسردگی و نومیدی از آن می بارد. محبت رمز و راز همه شادابی ها، حرکت ها، رسیدن به مقصد و مقصود و دستیابی به اهداف بلند و کوتاه و خرد و کلان است.

اما همواره این پرسش در برابر چشمان دل آدمی نقش می بندد که محبت به

چه چیزی و چه کسی؟

پاسخ این نکته بسیار اهمیت دارد، چه این که بر پایه روایات رسیده از معصومان علیهم السلام روز قیامت آدمی با کسی و یا چیزی محشور می شود که او را دوست داشته است.

«المرأ مع من احب»^(۱۳)

از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام استفاده می شود که مؤمنان باید خدا را دوست بدارند، محبوب و معشوق اصلی او است و هر چیز دیگری هر گاه در راه او، سمت و سوی او و برای او باشد نیز دوست داشتنی و شایسته و در خور محبت انسان است؛ مؤمنان همواره دل به خدا بسته و به او وابسته اند و او را با همه وجود دوست داشته اند و از غیر او گسسته و وارسته اند.^(۱۴)

از آن جا که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بندگان شایسته خدا، حجت او و معصوم هستند محبت آنان، در واقع محبت به خدا و در مسیر دستیابی به محبت خدا است. از این رو که محبت به اهل بیت علیهم السلام نعمتی است بسیار ارزنده و گران قیمت. در زیارت عاشورا در این باره می خوانیم: ای حسین من محبت و عشق به شما را دستاویز و راه رسیدن به قرب خدا و رسولش قرار داده ام.

در روایتی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین نقل کرده اند:

«هیچ کس از شما ایمان (حقیقی) نیاورده است مگر آن که مرا از خودش و اهل بیت مرا از اهل خودش و عترت مرا از عترت خودش و ذریه مرا از ذریه اش بیش تر دوست داشته باشد.»^(۱۵)

کسی که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دوست داشته و از دشمنان آنان بیزاری و برائت بجوید، به ریسمان محکم الهی چنگ زده،^(۱۶) به راه هدایت گام نهاده، بهترین الگو را یافته و از آن پیروی کرده و بزرگ ترین حجت را نزد خدا دارد.^(۱۷) آنان کشتی نجاتند و برای آن که بتوان از ظلمت ها و امواج ویرانگر طوفان های عظیم ضلالت و جهالت رهایی یافت،^(۱۸) باید دل به آنان بست و از دشمنانشان دور شد. به هر روی بر طبق روایات و برخی از آیات قرآن محبت اهل بیت جایگاه خطیری در عرصه ایمان مؤمنان دارد و بی شك مؤمنان باید آن را مهم بشمارند و در راه دستیابی بدان بکوشند چه این که راه نجات و صراط مستقیم است و نقل، بررسی آیات و روایات در این باره فرصتی وسیعتر می طلبد که با ظرفیت این نوشته تناسب ندارد.^(۱۹)

و البرائة من اعدائکم

به همان اندازه که محبت اهل بیت علیهم السلام اهمیت دارد و از زمینه های سعادت انسان است، بیزاری و برائت جویی از دشمنان آنان مهم است. برائت از دشمنان اهل بیت پیامبر علیهم السلام در دنیا و آخرت نکته ای که در ده ها

روایت در قالب های مختلف و در دعاها مورد تأکید قرار گرفته است^(۲۰)، تا این فراز از زیارت بارها به حضرت معصومه و اهل بیت علیهم السلام با ضمیر «گم» خطاب شده است و این خطاب به روشنی از قرب خاص آن حضرت به معصومان علیهم السلام حکایت دارد.

والتسليم الي الله راضياً به غير منكر و لامستكبر

«تسلیم» از ماده «سلم» به معنای راضی بودن و خشنودی از حکم است،^(۲۱) خدا در قرآن از مؤمنان می خواهد در برابر احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله از اعماق دل خشنود و در برابر آن ها دل چرکین نبوده و به طور کامل تسلیم باشند.

«فلا وربك لا يؤمنون حتي يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً.»^(۲۲)

از این آیه استفاده می شود که انسان باید بکوشد تا روحیه حق جویی و تسلیم در برابر حکم و قضای الهی را به دست آورد و دستیابی به چنین مقام و مرتبه ای گرچه سخت و دشوار می نماید، اما می توان با به دست آوردن صفای باطن و روح وارسته این حالت را در خود پدید آورد و در مقام عمل هم در برابر اراده الهی و احکام خدا و حق مطیع بود. علامه نراقی در تعریف تسلیم چنین نوشته است:

و بدان که تسلیم، که تفویض (واگذاشتن) نیز نامیده می شود و به معنای «رضا» نزدیک است... عبارت است از ترك خواهش ها در اموري که بر او وارد می شود و واگذاشتن همه آن ها به خدا، با قطع کلي تعلق کلي خودش به آن ها، به این معنا که طبع او به چیزی از آن ها تعلق نداشته باشد. پس آن بالاتر از رضا است. زیرا در مرحله رضا افعال خدا مطابق طبع اوست و در مرتبه تسلیم طبع و موافقت و مخالفت آن به کلي به خدای سبحان واگذار شده است... در مرتبه تسلیم قطع کلي علاقه از امور متعلق به خویش است.»^(۲۳)

بدین سان تسلیم در برابر خدا بدین معنا است که در دل از احکام الهی و قضای خدا و مقدراتش خشنود باشد و در مقام عمل، منقاد و مطیع و زمانی آدمی می تواند به این مرحله برسد که به قدرت و نیروی لایزال و نامتناهی الهی باور داشته باشد، شاید به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«چون بنده می گوید: «لا حول و لا قوة الا بالله»، خدا به ملائکه می فرماید:

بنده من تسلیم شد حاجتش را بر آورید.»^(۲۴)

کسی که به علم، قدرت، حکمت و عظمت خدا ایمان داشته و خدا محبوب واقعی او باشد، چون پروردگار درباره موضوعی اراده ای کند و آن را به گونه ای خاص رقم زند و یا حکمی صادر کند، به یقین در برابر این حکم از ژرفای

جان خاضع خواهد بود؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مؤمن چگونه می تواند بفهمد مؤمن است؟ آن حضرت فرمود: با تسلیم در برابر خدا و خشنود بودن از شادی ها و ناراحتی هایی که بر او وارد می گردد.»^(۲۵)

«راضیاً به غیر منکر و لا مستکبر»:

تسلیم در برابر احکام، اراده و مقدرات الهی هر گاه با خشنودی و از ژرفای دل باشد، گرانقدر است و نشان گر مقام بلند مؤمن، در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام می خوانیم: من در برابر خدا تسلیم هستم و این تسلیم از سر خشنودی و از اعماق دل و با رضایت کامل است و از هر گونه آلودگی انکار خدا و تکبر پیراسته است؛

بدین سان در واقع این فراز از زیارت نامه به مضمون آیه شریف گذشته اشاره دارد که باید در برابر امر رسول خدا از اعماق جان خشنود و تسلیم بود و تسلیم در مقام عمل کفایت نمی کند. پس زائر حضرت معصومه علیها السلام می گوید: من نه در دل منکر امر و حکم الهی هستم و نه در مقابل آن تکبر ورزیده و این انکار را به مرحله عمل و ظهور می رسانم.

نگاهی به این فقره از زیارت

بر طبق این فراز از زیارت حضرت معصومه علیها السلام عوامل قرب به

خدا عبارت اند از:

۱. محبت اهل بیت «اتقرب الي الله بحبكم»؛

۲. بیزاری و برائت از دشمنان آنان «و البرائة من اعدائکم»؛

۳. تسلیم در برابر خدا؛ تسلیمی که از سر رضایت و برخاسته از دل است؛

و همان طور که اشاره شد محبت اهل بیت و برائت از دشمنان آنان شاهراه و صراط مستقیم رسیدن به قرب به خداوند و دستیابی به حقایق هستی و سعادت ابدی است. درباره تسلیم در برابر خدا نیز روایات متعددی آمده است که بر اساس آن ها، تسلیم از مصادیق ریسمان الهی،^(۲۶) وسیله نجات،^(۲۷) سیره و روش پیامبر خدا و اهل بیتش^(۲۸) لازم و واجب در برابر قضای الهی^(۲۹)، مطابق با مصالح و منافع انسان^(۳۰) و... است.

۴. یقین به دین خاتم پیامبران، محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم؛ «و

علي یقین ما اتي به محمد»

۵. رضا و خشنودی از دین و آیین اسلام. «و به راض».

و این همه را دستمایه رسیدن به عنایت و قرب الهی قرار دادن «نطلب بذلك

وجهك يا سيدي»

و علي یقین ما اتي به محمد و به راض

زایر حضرت معصومه فروتنانه می گوید من به دینی که محمدصلی الله علیه و آله وسلم آورده است یقین دارم و از اعماق جان از آن خشنودم و این یقین و رضا را دستمایه رسیدن به خدا قرار می دهم و در طلب وصول به مقام قرب خدا هستم.

درباره یقین، دانشوران مسلمان در تفسیر، منطق، فلسفه، کلام، اصول فقه، فقه و حدیث و اخلاق مطالب متنوع و مشروحی آورده اند که در جای خود باید بررسی گردد، در این نوشته تنها به چند نکته درباره یقین که از زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام استفاده می شود، اشاره می شود.

۱. یقین به ظاهر در این زیارت به معنای عرفی آن است؛ یعنی احتمالی که صد در صد و یا بسیار نزدیک به آن است و به معنای فلسفی؛ یعنی تصدیقی که صد در صد است و هیچ گونه احتمال خلاف در آن راه ندارد نیست؛ بلکه هر گاه احتمال به اندازه ای قوی و استوار باشد که احتمال بسیار ضعیف مخالف آن ناچیز دانسته شود، در عرف به آن یقین گفته می شود. (۳۱)

۲. زایر حضرت معصومه صلوات الله علیها معتقد است آن چه رسول خداصلی الله علیه و آله از سوی پروردگار به عنوان دین آورده است به یقین دین خدا و آخرین شریعت آسمانی و الهی است و مایه خیر و برکت است؛ بدین سان

متعلق این یقین باورهای دینی، فضیلت ها، احکام فقهی و آداب اجتماعی،
فرهنگی و... است.

۳. یقین به دین و عناصر و احکام آن دستمایه قرب به خداوند و زمینه ساز
دستیابی به عنایت های اوست. کسی که یقین به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله
و احکام الهی و نشانه های وجود خدا در آفرینش دارد و ایمان او یقینی است، به
سرمایه عظیم و ارزنده ای دست یافته است که می تواند با بهره وری از آن در
راه سعادت و کمال با موفقیت گام بردارد؛ در آیات قرآن پیشوایان و امامان به
حق اهل یقین شمرده شده اند^(۳۲) و خدا ابراهیم را در زمره اهل یقین دانسته^(۳۳)
و بر پایه روایات رسیده از معصومان علیهم السلام یقین در زمره بهترین نعمت
های الهی قرار داده شده^(۳۴) و مؤمنان تشویق شده اند که از خدا بخواهند به آنان
یقین عنایت کند^(۳۵) و نیز معصومان علیهم السلام یقین را وسیله سرفرازی،^(۳۶)
نجات،^(۳۷) حیات و آبادی دل^(۳۸) و بهترین چیزی که بر قلب آدمی القاء می
شود^(۳۹) و بزرگ تر سعادت آدمیان^(۴۰) و اصلی ترین^(۴۱) و بهترین^(۴۲) و با
فضیلت ترین^(۴۳) رکن ایمان و نتیجه دین^(۴۴) و پایه^(۴۵) و ملاک ایمان^(۴۶) و
هدایتها^(۴۷) و زمینه کامل شدن عبادت، عبادت و درجه ای خاص^(۴۸) از ایمان
و... دانسته اند.

یکی از برکات و آثار خوب یقین این است که زمینه مستجاب شدن دعا و
رفتن به سوی خدا را هموار می سازد؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ چیز از یقین عزت آورتر نیست «ما من شیء اعز من یقین»» (۴۹)

شاید دلیل عزت آور بودن یقین آن باشد که یقین انسان را به خدا نزدیک می سازد، چه این اهل یقین به مرحله ای می آیند که خدا را حاضر و ناخدا بر هستی و اعمال خود می بینند و از این رو به کسی می مانند که حسابرسی، تراز، صراط و بهشت و جهنم را می بینند و لذا یقین با فضیلت ترین عبادت شمرده شده (۵۰) و عمل اندک از روی یقین نزد خدا با فضیلت تر از عمل زیاد بدون یقین است. (۵۱) در زیارت حضرت معصومه علیها السلام به این نکته توجه شده و یقین در زمره عوامل و زمینه های جلب عنایت الهی قرار گرفته؛ بر طبق این فقره از زیارت یقین راه رسیدن به قرب خدا استوار طلب عنایت او را برای انسان هموار می سازد.

۴. درخت تناور یقین، شکوفه های دل انگیز و میوه های لذت آوری دارد. کسی که یقین دارد خدا دانا، توانا و حکیم است و دین او سعادت آدمی را رقم می زند و بهترین شیوه زندگی را که دنیا و آخرت آدمیان در پرتو آن آباد می گردد، به همه احکام، آداب و باورهای این دین نه تنها احترام می گذارد بلکه از ژرفای جان از آن خشنود است و راضی. از این رو «رضا» که خود مقامی است بلند که بسیار اندکند آنان که می توانند به آن دست یابند از آثار یقین است؛ در روایات مختلفی به صراحت آمده است که «رضا» نتیجه و ثمره یقین است و تا انسان یقین به خدا و علم، قدرت، حکمت او نداشته باشد نمی تواند به مقام

«رضا» برسد.^(۵۲) در زیارت حضرت معصومه نخست زایر اعلام می کند که یقین به دین محمد، خاتم پیامبران دارد آن گاه می گوید: به احکام و شریعت حضرت محمدصلي الله عليه وآله وسلم راضي است؛ در واقع از خدا، دین او و رسول او راضي است و این همان است که قرآن از آن به عظمت یاد می کند و مؤمنان خاص آنانند که از خدا و دینش راضي اند و خداوند نیز از آنان راضي است.

«رضي الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله»^(۵۳) «رضي الله عنهم و

رضوا عنه ذلك لمن خشي ربه.»^(۵۴)

بر طبق این فراز از زیارت نامه رضایت انسان از خدا بسیار اهمیت دارد و زایر به صراحت در محضر حضرت معصومه علیها السلام آن را اعلام می دارد؛ به همان سان که راضي بودن خدا از بنده اش بسی مهم، بزرگ و خطیر است که در جمله بعد زایر حضرت معصومه علیها السلام آن را از خدا می خواهد و جمع این دو، یعنی رضایت متقابل خدا و بنده مؤمنش موفقیتی است شکوهمند برای آن دسته از بندگان خدا که به مقام خشیت از او رسیدند و از اعضاي حزب خدايند.^(۵۵)

برای سومین بار در این زیارت نام مبارك «محمد» خاتم پیامبران صلي الله عليه وآله آورده شده است. دگر این که یاد کرد نام آن حضرت در بردارنده نکته

اي لطيف است و اشاره دارد به اين كه يقين حالي است بسيار ارزنده اما بايد
هوشيار بود كه يقين به چه چيزي آدي را مي سازد و زمينه سعادت او را
فراهم مي آورد؟

بي شك بر پايه اين جمله يقين به آن چه «محمدصلي الله عليه وآله» براي
مردمان به ارمغان آورده است؛ تصريح به نام مبارك رسول خداصلي الله عليه
وآله وسلم براي پديد آوردن اين تنبه در ذهن آدي است كه تنها و تنها آن چه او
از سوي خدا آورده است حق است و شايسته باور و يقين داشتن و خشنود بودن
و همواره بايد توجه داشت كه آخرين رسول خدا نامش «محمدصلي الله عليه وآله
وسلم» است. محمدي كه همه حقجويان او را مي شناسند. و صد البته همه اين
ها براي تقرب و نزديكي به خدا است.

«نطلب بذالك وجهك»

همه اين ها را براي نزديك شدن و قرب به تو انجام مي دهيم؛ خدايا هر چه را
تو دوست داري من دوست دارم. و از تو دو چيز مي خواهم:

۱. رضايتمندي تو؛ «اللهم و رضاك»

۲. زندگي سراسر رحمت در عالم آخرت را؛ «و الدار الاخرة»

آهنگ این جمله ها و شیوه بهره گیری از کلمه ها و جمله ها بسیار رسا، زیبا و دل انگیز است و فراتر از آن چه ادیبان زبان تازی در دانش معانی، بیان و بدیع گفته اند^(۵۶) و از نشانه های صدور این زیارت نامه از امام معصوم علیه السلام است.

پی نوشت:

-
- (۱) من زارها عارفاً بحقها فله الجنة.» ترجمه متن یاد شده تا حدودی آزاد است. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۱۷.
 - (۲) زیارت جامعه صغیره، ر. ک: مفاتیح الجنان.
 - (۳) به عنوان نمونه زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا.
 - (۴) ر. ک: تفسیر کشاف، ذیل سوره کوثر و تفسیر طبری، ج ۷، ص ۵۷۴.
 - (۵) علامه امینی در الغدیر روایات متعددی در الغدیر، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۴. از منابع مختلف اهل سنت درباره این حوض آورده است.
 - (۶) بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۶. باب صفة الحوض الساقیه، ج ۴، ص ۱۱۵ و ج ۶۸۷ ص ۶۱، ص ۵۸.
 - (۷) ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۴ و احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۹، ۲۶۴-۲۷۱ و ۲۸۹-۲۹۲ و ۳۷۶-۳۸۰ و ج ۶، ص ۱۷۳-۱۷۹ و ج ۷، ص

۳۲۱-۳۲۳ و ج ۹، ص ۴۵۲ و....

(۸) بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸. ر.ك: مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۱.

(۹) بحار الانوار، ج ۸، ص ۸ - ۲۹.

(۱۰) همان، ص ۱۰.

(۱۱) زیارت عاشورا. (ر.ك: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲).

(۱۲) سوره بقره، آیه ۲۵۷.

(۱۳) بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴.

(۱۴) سوره توبه، آیه ۲۴ و سوره بقره، آیه ۱۶۵ و... بحار الانوار، ج ۷، ص

۲۴ و ج ۹۷، ص ۲۲۷ و ج ۹۷، ص ۸۳ و...

(۱۵) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۱، ح ۹۳؛ به نقل از میزان الحکمة، ج ۱، ص

۵۱۸، ح ۳۱۹۷.

(۱۶) نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۳.

(۱۷) همان، ص ۲۶۴.

(۱۸) عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸، ۲۱۷، ج ۱، ص ۲۹۲.

(۱۹) ر.ك: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۰، دو آیه و حدیث و نیز بقیه همه این

جلد تا ج ۴۷.

(۲۰) ر.ك: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۲۸۲ و ج ۲، ص ۲۳؛ تهذیب، ج

۲، ص ۶۱۴؛ ج ۶، ص ۹۹ و بحار الانوار، ج ۷ تا ج ۳۷.

(۲۱) التسليم: بذل الرضا بالحكم، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۶۴.

(۲۲) سوره نساء، آیه ۶۵.

(۲۳) علم اخلاق اسلامي؛ ترجمه كتاب جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۶۸.

(۲۴) بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳.

(۲۵) همان، ج ۲، ص ۲۰۴، و ج ۸۷، ص ۲۰۵.

(۲۶) ر. ك: بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۶۳؛ ميزان الحكمة، ج ۳، ص ۱۳۵۵.

(۲۷) ر. ك: بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۶۳، ص ۱۶۰؛ ميزان الحكمة، ج ۳، ص

۱۳۵۵.

(۲۸) ر. ك: بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۶۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۲ و ميزان الحكمة،

ج ۳، ص ۱۳۵۵.

(۲۹) همان منابع.

(۳۰) ر. ك: بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۶۳، ص ۱۵۴ - ۱۵۹ و ميزان الحكمة،

ج ۳، ص ۱۳۵۵.

(۳۱) البته يقين در روايات نیز به معنای فلسفی و کلامی؛ یعنی احتمال صد در

صد به کار برده شده است، اما در این جا يقين اعم از اطمینان نزدیک به يقين

است.

(۳۲) سوره سجده، آیه ۲۴.

(۳۳) سوره انعام، آیه ۷۵.

(۳۴) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۶ و ج ۶۹۷، ص ۲۹۸.

- (٣٥) بحار الانوار، ج ٧٠، ص ١٧٦ و ج ٦٩٧، ص ٢٩٨.
- (٣٦) غرر الحكم، ح شماره ٧٧٠٦ و بحار الانوار، ج ٧٠، ص ١٧٦.
- (٣٧) غرر الحكم، ح ٧٧٢٠.
- (٣٨) نهج البلاغة، نامه ٣١، وصيت امير المؤمنين به امام حسن.
- (٣٩) امالي صدوق، ص ٣٩٥، ر. ك: ميزان الحكمة، ج ٤، ص ٣٧١٢.
- (٤٠) همان و غرر الحكم، حديث شماره ٩٥٥٦.
- (٤١) همان، حديث شماره، ٨٥٢.
- (٤٢) همان و حديث شماره ٢٩٩٢ و كنز العمال، ج ٢، ص ٧٦، ح شماره ٧٣٣٣.
- (٤٣) همان، حديث شماره ٢٩٩٢ و ٦٧٩٧.
- (٤٤) همان، حديث شماره ٤٦٣٥.
- (٤٥) همان، حديث شماره ٦١٧٤.
- (٤٦) همان، حديث شماره، ٩٧٢٦؛ (ر. ك: ميزان الحكمة، ج ٤، ص ٣٧١٢).
- (٤٧) كنز العمال، ج ٢، ص ١٧٦، ح شماره ٧٣٢٨ و ٧٣٣١؛ (غرر الحكم).
- (٤٨) غرر الحكم، ح شماره ٣١؛ الحكمة، ج ٤، ص ٣٧١٣.
- (٤٩) اصول كافي، ج ٢، ص ٥١.
- (٥٠) غرر الحكم، به نقل از ميزان الحكمة، ج ٢، ص ٧٧٦.
- (٥١) اصول كافي، ج ٢، ص ٥٧.
- (٥٢) ر. ك: بحار الانوار، ج ٧١، ص ١٥٢؛ ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٧٨٨ و

ج ۴، ص ۱۴۴. گروهی از دانشوران در کتاب های اخلاقی خود «رضا» را از ثمرات محبت دانسته اند، خواننده هوشیار توجه دارد که منافاتی میان این دو مسأله نیست زیرا کسی که یقین نداشته باشد نمی تواند دارای محبت باشد.

(۵۳) سوره مجادله، آیه ۲۲.

(۵۴) سوره بینه، آیه ۸.

(۵۵) درباره معنای رضا ر. ك: جوامع السعادة، ص ۶۸۶ ۶۹۲.

(۵۶) به لحاظ فصاحت و بلاغت، این زیارت نامه در اوج زیبایی، دل انگیز و چشم نوازی و نگاه به این زیارت نامه از این زاویه خود پژوهشی عمیق و مناسب را می طلبد که این نوشتار گنجایش آن را ندارد.

يا فاطمة اشفعي لي في الجنة فان لك عندالله شانا من الشان

اما رسیدن به مقام «رضا» و دستیابی به مراتب بالای آخرت و بهشت کار آسانی نیست و راه وصول به آن بسی دشوار و سخت استو شرایط بسیار دارد؛ از این رو می باید به دامن آنان که نزد خدا از موقعیت ممتازی بر خود دارند و با پیمودن این مسیر و دستیابی به مراتب عالی قرب، می توانند دست دیگران را هم بگیرند و نزد خدا برند، چنگ زد.

و از آنجا که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به عالی ترین مراحل قرب الهی دست یافت و معصومین علیهم السلام مقام او را راج نهادند و از بزرگی و عظمت ایشان یاد کردند؛ زیرا خطاب به آن بزرگوار می گوید:

ای فاطمه، از تو می خواهم مرا شفاعت کنی و زمینه راهیابی مرا به بهشت فراهم کنی؛ می خواهم از مسیر شکوهمند شفاعت تو به بهشت روم؛ چه این که چنین بهشت رفتی ممتاز است، لذت آور و با عزت.

اشاره به نام فاطمه

زایر تا این بخش از زیارت بارها به حضرت معصومه علیها السلام سلام می کند؛ اما برای احترام به ایشان نام آن بزرگوار را نمی برد و از القاب و صفات ایشان استفاده کرده و ایشان را مخاطب خود می سازد، چه این که گاه احترام در این قالب شکل می گیرد که نام مخاطب برده نشود و از القاب و صفاتی که نشان گر عظمت ایشان است استفاده شود. اما در این فراز از زیارت نامه، نام ایشان برده می شود. شاید بدین خاطر در این بخش نام مبارك ایشان آورده شده است که از آن حضرت درخواست شفاعت شده است؛ زایر به ایشان عرض می کند ای فاطمه از شما شفاعت می طلبم؛ یعنی می دانم چه کسی به مقام بلند و شامخی دست یافته و می تواند مرا شفاعت کند، از این رو برای اعلام این نکته نام آن حضرت را بر زبان جاری می سازد.

عَلَّتْ طَلْبُ شَفَاعَتِ

«فان لك عندالله لك شأناً من الشأن»^(۱)

ای فاطمه، که در درگاه الهی مقامی بزرگ و ویژه داری از شما می خواهم مرا شفاعت کنی و از طریق شما به بهشت روم، بهشتی را دوست دارم که با شفاعت و وسیله شما باشد و به درستی می دانم نزد خدا جایگاهی داری که می توانی مرا شفاعت کنی و در بهشتی با و مرکز سعادت جاودان را برویم بگشایی؛ تنها کسانی می توانند آن دنیا که کفرها و پاداش ها به طور کامل عادلانه است، دست دیگران گرفته، آنان را از عذاب رهایی داده و به بهشت برسانند که نزد پروردگار موقعیتی بسیار ممتاز و ویژه داشته باشند و شما این گونه هستی و من می دانم چه کسی را مخاطب ساخته ام؛ شما را که نامت فاطمه و القاب بزرگی داری که پیش از این به آن ها اشاره کردم.

اللهم اني اسئلك ان تختم لي بالسعادة

برخی از مردم آخر کارشان ختم به خیر نمی شود و با شقاوت از دنیا می روند و برخی گرچه آغاز زندگی خوبی ندارند و دست به اعمال خلاف شرع زده اند ولی سرانجام نیکی دارند؟ در آغاز زندگی سیاه است ولی با فرجامی نیک از این دنیا می روند. در این فراز از زیارت حضرت معصومه، زایر از خدا می خواهد پایان زندگی او خوب بوده و با عاقبت خیر از دنیا برود، در واقع

خواسته زایر آن حضرت از خدا می خواهد همه زندگیش همراه با سعادت باشد، زیرا در زمان زیارت حضرت معصومه علیها السلام حالی خوش و عقایدی درست دارد و توانسته است زمینه جلب رضایت خدا را فراهم آورد. او دعا می کند که پس از این نیز تا آخرین لحظه خوشبخت و سعادتمند باشد.

(خدایا آنک که به خاطر زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها در محضر شما هستم و حال خوبی دارم) از شما می خواهم که فرجام کارم نیز آمیخته با خوشبختی باشد.

فلا تسلب مني ما أنا فيه

خدایا این حال خوش و این توفیق بزرگ را که برخاسته از زیارت ارزنده حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است از من بگیر و گرفتن این حال بدین صورت است که تشیع و عقیده انسان از او گرفته شود که در این فرض زمینه این توفیق از او سلب شده است و گاه بدین سان است که عقیده و زمینه سالم می ماند ولی عمل انسان خراب می شود.

اللهم استجب لنا و تقبله بكرمك و عزتك و رحمتك و عافيتك

خدایا این دعا را برای همه شیعیان می کنم و از شما می خواهم عاقبت همه مومنان را با فرجام نیک رقم زنی و صد البته مستجاب شدن این دعا تنها از سر لطف و کرم و خاطر عزت و توانمندی بی نهایت شوی خدای عزیز قدیر است

تو کریم. و به خاطر مهربانی و رحمتت که همگان را فرا می گیرد و ابر رحمت شما همواره بر سر مؤمنان سایه می اندازد و به نسیمی لطیف و روحبخش می ماند که بر جان و روان بندگانت می وزد.

و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلم تسلیماً یا ارحم الراحمین

رحمت، عنایت و درود الهی بر محمد و آل او در همه زمان و مکان ها باد خاندانی که از راه او روی برنگردانده اند و از صراط مستقیم خارج نشده اند. این چهارمین بار است که نام مبارک «محمد» ۹ در این زیارت برده می شود و نام دل انگیز آن حضرت سبب شده است که این زیارت نامه به گونه ای زیبا و قابل توجه به پایان برسد^(۲) به ویژه آن که در کنار نام مبارک ایشان «آل» آن حضرت نیز آمده است و برای همه آنان نیز دعا شده است.

و سلم تسلیماً یا ارحم الراحمین

خدایا افزون بر صلوات بر آن حضرت و آلش سلامی پیوسته و ناگسسته بفرست که مانند صلوات باشد و هرگز منقطع نشود، چون تفاوت سلام با صلوات آن است که سلام قطع می شود. اما کلمه «تسلیماً» در اصطلاح ادبیات عربی مفعول مطلق است و در اینجا برای تأکید نشان گر این معنا است که این سلام همواره متصل و ناگسسته باشد.

یا ارحم الراحمین

اي مهربان ترين مهربانان. در قرآن كريم هم واژه «خير الراحمين»^(۳) و هم «ارحم الراحمين»^(۴) و نيز در دعاها مکرر، آمده است، بندگان خداشناس زماني خدا را با اين نام بسيار دل انگيز مي خوانند که به مستجاب شدن دعاي خود بسيار اهتمام مي ورزند. بررسي تأثير اين صفت خدا در مستجاب شدن دعا، بحث مستقلي مي طلبد تناسب چنداني با اين پژوهش ندارد.

فهرست منابع

۱. قرآن كريم.
۲. احقاق الحق، قاضي نورالله شوشترى، قم.
۳. اصول عقايد راهنماشناسي، درسهايي از استاد محمدتقي مصباح، انتشارات مرکز مديريت حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.، ۱۳۶۷ ش.
۴. اعلام الوري، طبرسي، قم، ۱۳۹۱ ق.
۵. اعلام الهداية، گروه مؤلفان، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمي لاهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۲۵ ق.
۶. اعيان الشيعه، سيد محسن جبل عاملي، چاپ بيروت.
۷. اقرب الموارد، سعيدالشرتوتي، بيروت مكتبة لبنان، چاپ دوم، ۱۹۹۲ م.

٨. الاحتجاج، احمد بن علي الطبرسي، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ١٤١٦

ق.

٩. الارشاد، محمد بن محمد بن العمان العكبري (شيخ مفيد)، قم، كنگره جهاني

شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

١٠. الاعتقادات، شيخ صدوق، قم، المؤتمر العالمي لأففيه الشيخ مفيد، ١٣٧١

ش، ١٤١٣ ق.

١١. الاغانى، لابي الفرج الاصفهاني، بيروت، دارالفكر، چاپ نهم، ١٩٩٥ م،

١٤١٥ ق.

١٢. الانساب، عبدالكريم سمعاني، بيروت، ١٤٠٠ ق.

١٣. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي.

١٤. التحقيق في كلمات القرآن، شيخ حسن مصطفى، تهران، وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ١٤١٦ ق، ١٣٧٤ ش.

١٥. الجامع الاحكام القرآن، محمد انصاري قرطبي، بيروت، دارالاحياء التراث

العربي، ١٤٠٥ ق.

١٦. الحدود، محمد بن الحي النسين بوري.

١٧. الحدود والحقايق، صاعد البريدي الآبي، قم، مطبعة الاسلام، افست از بغداد، مطبعة المعارف، ١٩٧٠ ق.

١٨. الخرايج والجرايح، قطب الدين راوندي، قم، انتشارات مصطفوي.

١٩. السني المطالب، محمد بن محمد جزري، تهران، ١٤٠٢ ق.

٢٠. السيرة النبويّه، ابن هشام، با تحقيق دكتور مصطفى السقاء و ديكران، مصر، مكتبة مصطفى الباني.

٢١. الصحيح من سيرة النبي الاعظم(ص).

٢٢. العين، الخليل بن احمد الفراهيدي، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ١٤١٤

ق.

٢٣. الغدير، شيخ عبدالحسين احمد الاميني النجفي، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامي، چاپ نهم، ١٤٢٤ ق، ٢٠٠٤ م.

٢٤. الفصول المهمّة، علي بن محمد بن احمد مالكي (ابن صباغ)، بيروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ١٤٠٩.

٢٥. الكافي، ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني الرازي، تهران، مكتبة

الاسلامية، ١٣٨٨ ق.

٢٦. الكامل في التاريخ، علي بن ابي الكرم شيباني (ابن اثير)، بيروت، دار
صادر، دار بيروت، ١٣٨٥ ق.

٢٧. المجالس السنّية، سيد محسن الامين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات،
چاپ پنجم، ١٣٩٤ ق. ١٩٧٤ م.

٢٨. المحجة فيما نزل في القائم الحجّة، السيد هاشم البحراني، بيروت، مؤسسة
الوفاء، ١٤٠٣ ق، ١٩٨٣ م.

٢٩. المصباح المنير، علامة الفيومي، قم، ناشر: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم،
١٤١٤ ق.

٣٠. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبراني، بيروت، دار الاحياء التراث
العربي، ١٩٨٤ م، ١٤٠٤ ق.

٣١. المقفعه، محمد بن محمد بن نعمان تلّعكبري، قم، موسسه نشر اسلامي،
چاپ اول.

٣٢. المناقب اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، سيد محمد طاهر هاشمي شافعي،
چاپ آستان قدس رضوي، چاپ دوم، ١٣٨١ ش.

٣٣. النقان ابن حيان،

٣٤. اليقين، باختصاص مولانا با مرآة المؤمنين، رضي الدين علي بن الطاووس الحلّي، قم، مؤسسه دارالكتاب، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

٣٥. امالي، شيخ صدوق، بيروت، ١٤٠٠ ق.

٣٦. امالي، شيخ طوسي، محمد بن نعمان عكبري بغدادي، مشهد، بنياد پژوهشهاي اسلامي، ١٣٦٤ ش.

٣٧. امام هادي و نهضت علويان، محمد رسول، دريايي.

٣٨. انوار المشعشين، محمد علي كاتوزيان.

٣٩. بحار الانوار، علامه شيخ الاسلام محمدباقر مجلسي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ ق.

٤٠. بشارة المصطفي، عماد الدين طبري، نجف، كتابخانه حيدريه، ١٣٨٣ ق.

٤١. تاج العروس، سيد محمد مرتضي حسيني زبيدي، قاهره، ١٣٨٠ ق.

٤٢. تاريخ الاسلام السياسي، دكتور حسن ابراهيم حسن، قاهره، مكتبة النهضة

الحصريّة، بيروت دارالجميل، چاپ چهاردهم، ١٤١٦ ق.

٤٣. تاريخ الخلفاء، عبدالرحمن سيوطي

۴۴. تاريخ بغداد، محمد بن علي خطيب بغدادی، بيروت، دارالكتب العلمیه،
چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۴۵. تاريخ دمشق، ابن عساکر، بيروت و دمشق.

۴۶. تاريخ طبري، محمد بن جرير طبري، بيروت، مؤسسه الاعلمي
للمطبوعات.

۴۷. تاريخ قم، حسن بن محمد قمي، ترجمه حسن بن علي قمي، تهران، چاپ
۱۳۶۱ ش.

۴۸. تاريخ مذهبي قم، علي اصغر فقيهي، انتشارات زائر، آستانه مقدسه قم،
چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۴۹. تاريخ نيشابور، ابو عبدالله حاكم نيشابوري، ترجمه و تلخيص: حاجي
خليفه نيشابوري و تحقيق محمدرضا شفيعي كدکني، تهران، دفتر نشر آگه، چاپ
اول، ۱۳۷۵ ش.

۵۰. تاريخ يعقوبي، ابن واضح اخباري، نجف، ۱۳۸۲ ق.

۵۱. تجلي كوثر در حضرت فاطمه معصومه(ع)، مؤسسه كوثر ولايت،

انتشارات فجر ولايت، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۵۲. تحف العقول، حسين بن شعبه الحراني، تهران، انتشارات علميه اسلاميه.

٥٣. تذكرة الخواص، سبط بن اجوزي، بيروت، مؤسسة اهل البيت (ع)، ١٤٠١

ق.

٥٤. ترجمه خاتون دو سرا، فيض الاسلام

٥٥. ترجمه نفس المهموم، حاج شيخ عباس قمي، ترجمه آية الله شيخ محمدباقر

كمره اي، انتشارات مسجد مقدس جمكران، چاپ دوازدهم، ١٣٨٠ ش.

٥٦. ترجمه جامع السعادات، بيروت، دار العلم الاسلامي، چاپ سوم، ١٤١٨

ق. ١٩٩٧ م، ص ٦٢.

٥٧. تفسير الجالين، جلالدين محمد بن احمد المحلي و جلالدين عبدالرحمن

ابوبكر سيوطي.

٥٨. تفسير العباشي، مسعود بن عياش السلمي، سمرقندي معروف به عياشي،

تهران، مكتبة العلميه الاسلاميه،

٥٩. تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبايي، قم، مؤسسه مطبوعاتي

اسماعيليان، ١٣٩١ ق، ١٩٧٢ م.

٦٠. تفسير ثعلبي (الكشف والبيان)، ابواسحاق احمد ثعلبي (م ٤٢٧)، بيروت،

دار الاحياء التراث العربي، چاپ اول، ٢٠٠٢ م، ١٤٢٢ ق.

٦١. تفسير راهنما، اكبرهاشمي رفسنجاني، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.

٦٢. تفسير روح المعاني والبيان، سيد محمود آلوسي البغدادي، بيروت، دارالاحياء التراث الالعربي، ١٩٨٥ م، ١٤٠٥ ق.

٦٣. تفسير طبري، محمد بن جرير طبري، بيروت، مؤسسه الرسّالة، چاپ اول، ١٤١٥ ق، ١٩٩٤ م.

٦٤. تفسير علي بن ابراهيم قمي، قم، كتابفروشي علامه.

٦٥. تفسير كنز الدقائق، ميرزا محمد مشهدي، قم، مؤسسه انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.

٦٦. تفسير مجمع البيان، شيخ ابي علي الفضل بن الحسن الطبرسي، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ١٣٩٠ ق.

٦٧. تفسير نمونه، استاد ناصر مكارم شيرازي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ بيست و چهارم، ١٣٧٩ ش.

٦٨. تفسير نورالثقلين، شيخ عبدعلي بن جمعة العروسي الحويزي، قم، مطبعة العلمية، چاپ نهم.

٦٩. توحيد صدوق، شيخ صدوق، قم، مؤسسه نشر اسلامي (جامعه مدرسين).

٧٠. جامع احاديث شيعه، شيخ اسماعيل المعزّي الملايري، قم، ١٣٧٥ ش،

١٤١٧ ق.

٧١. جامع الصحيح، سنن ترمذي، ابي عيسي محمد بن عيسي بن سوره،

بيروت، دارالاحياء التراث العربي، ٢٠٩ - ٢٩٧ ق.

٧٢. جغرافياي تاريخي قم، به كوشش ابوالفضل عرب زاده، انتشارات زائر،

چاپ اول، ١٣٨٣ ش.

٧٣. حديقة الشيعه، احمد اردبيلي، تهران، انتشارات علميه اسلاميه.

٧٤. حضرت زينب كبري، جعفر نقدي، نجف.

٧٥. حضرت معصومه (س)، فاطمه دوم، محمد محمدي اشتهااردي، نشر

اخلاق، چاپ اول، ١٣٨٠ ش.

٧٦. حضرت معصومه و شهر قم، محمد حكيمي

٧٧. حلية الاولياء، ابونعيم اصفهاني، بيروت،

٧٨. خاتمة الدمة الساكبة، محمد باقر عبدالكريم بهباني، با تحقيق محمد حسن

شاه آبادي، چاپ اول، ١٣٨١ ق.

۷۹. خاتمیت، مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ

سوم، ۱۳۸۱ ش.

۸۰. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۶۰ ش.

۸۱. دایرةالمعارف تشیع، تهران، بنیاد خیریه فرهنگی شط، زیر نظر گروه

مؤلفان، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۸۲. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، قم، ۱۴۱۳ ق.

۸۳. دیوان امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ

پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۸۴. رجال الکشي، شیخ طوسی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۸۵. رجال تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، قاهره، ۱۳۸۰

ق.

۸۶. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، مشهد، بنیاد پژوهشهای

اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۸۷. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، تهران.

۸۸. رياض الانساب و مجمع الأعقاب، مظاهر حبيب پور، بمبئي، ميرزا محمدخان ملك الكتاب، ۱۳۳۵ ش.

۸۹. زندگاني امام علي الهادي، باقر شريف القرشي، ترجمه سيد حسن اسلامي.

۹۰. زندگاني چهارده معصوم(ع).

۹۱. زندگي سياسي امام جواد(ع)، جعفر مرتضي عاملي

۹۲. سفينة البحار، شيخ عباس قمي،

۹۳. سيره حلبى.

۹۴. سيره امام رضا(ع)، دكتور محمد صالحى و ديگران، دارالهدى، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۹۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد،

۹۶. صحيح مسلم.

۹۷. علل الشرايع، شيخ صدوق، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، افست از نجف، منشورات المكتبة الحيدريه و مطبعتها، ۱۳۸۵ ق.

٩٨. علم اخلاق اسلامي، ترجمه كتاب جامع السعادات، ملامهدي نراقي،
مترجم، سيد جلال الدين مجتبوي، تهران، انتشارات حكمت، چاپ پنجم، ١٣٧٠
ش.

٩٩. عوالم، شيخ عبدالله بن نور الله البحراني الاصفهاني، انتشارات مدرسة
الامام المهدي(عج)، قم، ١٤٠٩ ق.

١٠٠. عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، نجف، ١٣٩٠ ق.

١٠١. غرر الحكم و درر الكلم.

١٠٢. فروغي از كوثر، الياس محمد بيگي، انتشارات زائر (آستانه مقدسه قم)،
چاپ سوم، ١٣٨٠ ش.

١٠٣. فرهنگ جامع نوين، دكتور محمد معين، تهران، ١٣٦٠ ش.

١٠٤. فوائد السمطين

١٠٥. قاموس

١٠٦. قاموس قرآن، سيد علي اكبر قرشي، تهران، دارالكتب الاسلاميه،

١٠٧. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حميري، قم، ١٤١٣ ق.

١٠٨. قيام سادات علوي، علي اكبر تشيّد، تهران، چاپ اول، ١٣٣١ ش.

١٠٩. كامل الزيارات، ابن قولويه، نجف، چاپ ١٣٥٦ ق.

١١٠. كتاب الخصال، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، قم،

مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٣ ق.

١١١. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالی، تحقيق: شيخ محمداقر

انصاري، قم، انتشارات الهادي، چاپ اول، ١٣٧٢ ش.

١١٢. كريمه اهل بيت، علي اكبر مهدي پور، قم، نشر حاذق، چاپ اول،

١٣٨٠ ش.

١١٣. كشف الاسرار، خواجه عبدالله انصاري، تهران، انتشارات اميركبير،

چاپ ششم، ١٣٧٦ ش.

١١٤. كشف الغمه، علي بن عيسي اربلي

١١٥. كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب، محمد بن يوسف الكنجي

الشافعي، تهران، دار الاحياء اللتراث اهل بيت، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.

١١٦. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)،

تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق.

١١٧. كنز العمال، علي متقي هندي، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول،

١٤١٩ ق.

١١٨. لسان العرب، ابن منظور، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٠٨ ق، ١٩٨٨ م.

١١٩. مجالس المؤمنين، قاضي نورالله شوشنري،

١٢٠. مرآة العقول، محمد باقر مجلسي، قم، دارالكتب اسلاميه، چاپ دوم، ١٣٨٠ ش.

١٢١. مستدرک الصحين، ابو عبدالله حاكم نيشابوري،

١٢٢. مستدرک رجال الحديث، شيخ علي النمازي الشاهرودي، تهران، چاپ اول.

١٢٣. مستدرک سفينة البحار، شيخ علي النمازي الشاهرودي، تهران، قسم الدراسات الاسلاميه في مؤسسة البعثة، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

١٢٤. مستند الامام الرضا(ع)، الشيخ عزيز الله عطاردي، المؤتمر العالمي الامام الرضا(ع)، ١٤٠٦ ق.

١٢٥. مسند الامام الباقر(ع)، شيخ عزيز الله العطاري، قم، انتشارات عطارد، چاپ اول، ١٣٨١ ق.

١٢٦. مسند الامام الجواد(ع)، شيخ عزيز الله عطاردي، المؤتمر العالمي الامام رضا(ع)، ١٤١٠ ق.

١٢٧. مسند الامام المجتبي(ع)، شيخ عزيز الله العطاردي، قم، انتشارات
عطار، چاپ اول، ١٣٧٣ ق.

١٢٨. مطالب السؤل، ابن طلحه شافعي، تهران، ١٢٨٥ ق.

١٢٩. معاني الاخبار، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق).

١٣٠. معجم الفاظ الاحاديث النبوية، أ - ي - وئسنيك، ليدن، مكتبة بريل،

١٩٣٦ م.

١٣١. معجم مقاييس اللغة، ابو الحسين احمد بن فارس بن زكريا، قم، مكتب

الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ ق.

١٣٢. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي، قم، انتشارات قم، چاپ دوم، ١٣٨٢

ش.

١٣٣. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهاني، تهران، المكتبة المرتضوية،

١٣٤. مقاتل الطالبين.

١٣٥. مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم، ميرزا محمدتقي موسوي

اصفهاني.

١٣٦. مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي بن شهر آشوب، با تصحيح: سيد هاشم رسول محلاتي، قم، انتشارات علامه.

١٣٧. مناقب، احمد بن محمد بن البكري المكي (خطيب خوارزمي)، تهران، مكتبة نينوي الحديثة.

١٣٨. منتهي الآمال، حاج شيخ عباس قمي، تهران، كتابفروشي اسلاميه.

١٣٩. منشور جاويد قرآن كريم، شيخ جعفر سبحاني، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ اول،

١٤٠. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، قم، جامعة المدرسين في الحوزة العلمية.

١٤١. موسوعه امير المؤمنين، ابي البخترى، صدوق، با تحقيق دكتور احمد پاكلتچي، قم، بنياد نهج البلاغه، ١٣٨٢ ش، ١٤٢٤ ق.

١٤٢. ميزان الحكمة، محمدي ري شهري، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٣ ق، ١٣٦٢ ش.

١٤٣. موسوعة امام علي بن ابيطالب، محمدي الرّي شهري، قم، دار الحديث، چاپ اول، ١٤٢١ ق.

١٤٤. وافي

۱۴۵. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، قم، انتشارات زلال کوثر،
چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۴۶. هجرت کریمه، فرزانه نیکوبرش، قم، مؤسسه کوثر ولایت، چاپ اول،
۱۳۸۱ ش.

۱۴۷. هدیه المرضیه الی الحضرة الرضویة، شیخ فضل علی آقا قزوینی،
مخطوط.

۱۴۸. ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی، نجف، ۱۳۸۴ ق.

پی نوشت:

(۱) پیش از این در بخش فضایل آن حضرت از مقام شفاعت و شان ایشان این
جمله توضیح داده شد.

(۲) سلام با صیغه مخاطب با نام ایشان شروع می شود و با سلام و درود بر آن
حضرت زیارت به فرجام می رسد.

(۳) سوره مؤمنون، آیه ۱۰۹ و ۱۱۸.

(۴) سوره یوسف، آیه ۶۴ و ۹۲ و سوره اعراف، آیه ۱۵۱، و سوره انبیاء، آیه
۸۳، تأمل در آیات یاد شده نشان می دهد که «ارحم الراحمین» را در مواردی

که اهتمام به حفظ کسی یا چیزی، آموزش گناهان و از بین رفتن مشکلات،
بوده، می خوانده اند.

والسلام./